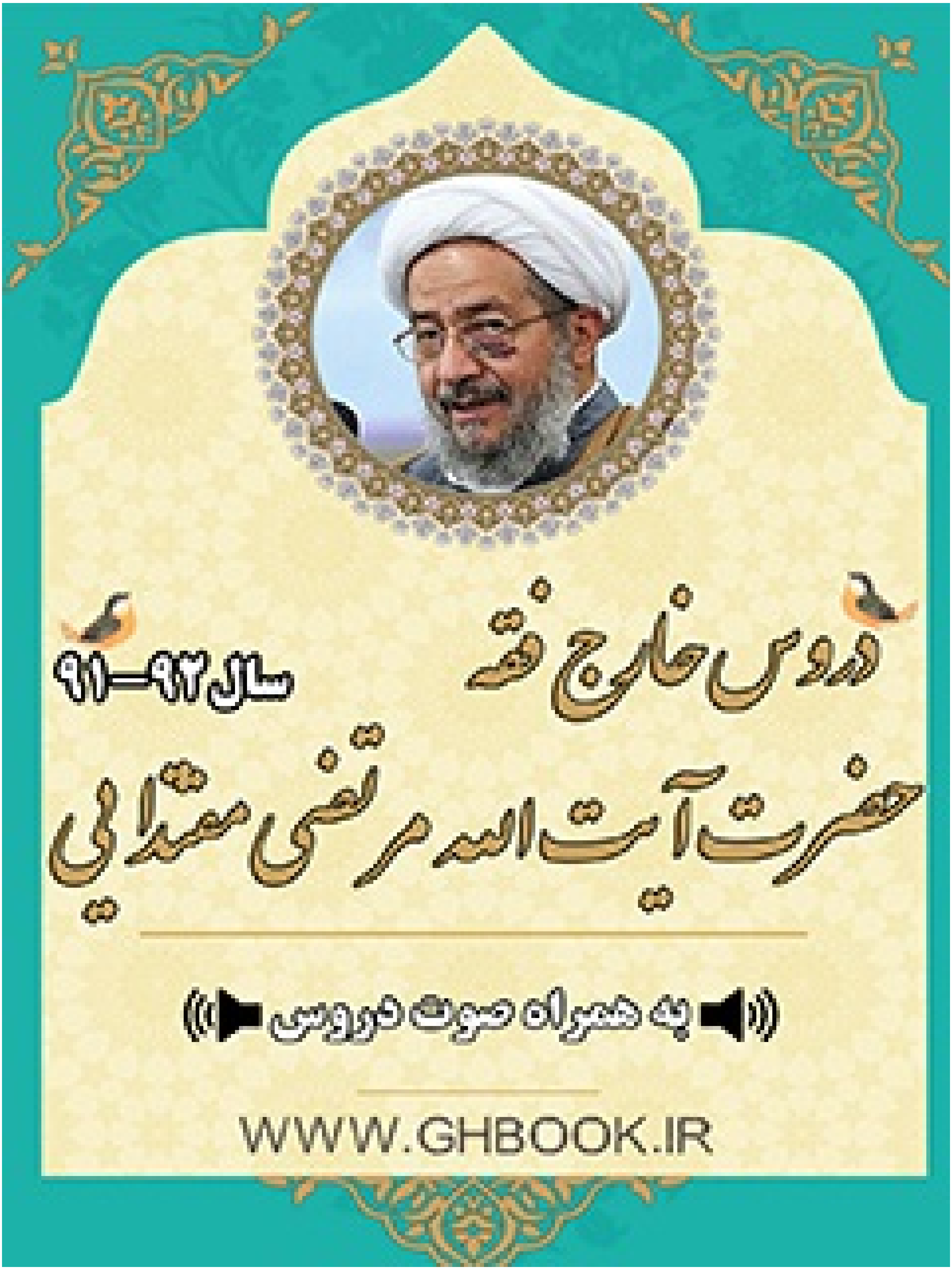

دروس خارج فقه
سال ۹۲-۹۱
حضرت آیت الله مرتضی مقتدایی
به همراه صوت دروس
WWW.GHBOOK.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله مرتضی مقتدایی ۹۲-۹۱

نویسنده:

مرتضی مقتدایی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله مرتضی مقتدایی ۹۲-۹۱

مشخصات کتاب

سرشناسه:مقتدایی، مرتضی،۱۳۱۴

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس خارج فقه آیت الله مرتضی مقتدایی۹۲-۹۱ /مرتضی مقتدایی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

کتاب الدیات (دیه ثدیان) ۹۱/۰۶/۲۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه ثدیان)

الرابع عشر: الثدیان

مسأله۱: «الثدیان من المرأه فیهما دیتها، وفی کل واحده منهما نصف دیتها»

گفتیم اگر جنایتی روی اعضاء بدن انسان انجام شود دو حالت دارد.

حالت اول: جنایت بر اعضائی که دیه مقدر شرعی دارد.

حالت دوم: جنایت بر اعضائی که دیه مقدر شرعی ندارد.

بحث در بیان مواردی بود که دیه مقدر شرعی دارند. امام در تحریر تا ۲۱ مورد از آن موارد را بیان کردند و ما در سال تحصیلی گذشته (۹۱-۹۰) سیزده مورد را بررسی کردیم و اکنون بررسی چهاردهمین مورد را در شروع سال تحصیلی جدید (۹۲-۹۱) آغاز می کنیم.

۱۴- دو پستان زن:

اگر کسی دو پستان زن را قطع کند دیه کامل زن ثابت است و اگر یکی را قطع کند نصف دیه زن ثابت است و این اجماعی است.

دلیل مسأله:

الف: روایات عامه که می گوید هر عضوی که یک جفت در بدن داشته باشد دیه کامله دارد.

۱- «عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: ما کان فی الجسد منه اثنان ففیه نصف الدیه، مثل الیدین والعینین، قال: قلت: رجل فقئت عینه؟ قال: نصف الدیه، قلت: فرجل قطعت یده؟ قال: فیه نصف الدیه، قلت: فرجل ذهبت إحدی بیضتیه؟ قال: إن کانت الیسار [ففیها الدیه] ففیها ثلث الدیه قلت: ولم؟ ألیس قلت: ما کان فی الجسد منه اثنان ففیه نصف الدیه؟! فقال: لان الولد من البیضه الیسری.» (۱)

۱- (۱) وسائل الشیعه ۲۹: ۲۸۳، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱، آل البیت.

۲- «عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم قال: کل ما کان فی الانسان اثنان ففیهما الدیه، وفی أحدهما نصف الدیه، وما کان فیه واحد ففیه الدیه.» (۱)

ب: روایت خاص:

فی کتاب ظریف (۲) : «قضی امیرالمؤمنین فی رجل قطع ثدی امرئته»

علاوه بر دو روایت عامه که از آن قانونی به دست می آید که هر عضوی در بدن که جفت باشد اگر از بین برود دیه کامله دارد روایت ظریف می گوید امیرالمؤمنین در مورد مردی که یک پستان زنش را قطع کرده است فرمود مرد نصف دیه به زن بدهکار است.

ظاهر عبارت «قطع ثدی امرئته» نشان می دهد یک پستان مورد حکم است و این روایت دلیل خاصی است که می گوید یک پستان نصف دیه دارد. بدیهی است وقتی یک پستان نصف دیه داشته باشد قهرا دو پستان دیه کامله دارد.

مسأله۲: «لو قطعتا أو قطعت واحده منهما مع شی ء من جلد الصدر ففی الثدی دیتها بما مر، وفی الجلد الحکومه، ولو أجاف الصدر لزم مع ذلک دیه الجائفه»

در مسأله ۲ دو فرع مطرح است.

فرع اول: اگر علاوه بر بریدن پستان یک مقداری از اطراف پستان از پوست بدن زن نیز قطع شد آیا تداخل می شود و فقط

یک دیه پستان بدهکار است یا دیه پوست نیز بدهکار است و چون پوست مقدر شرعی ندارد ارش ثابت است؟

ص: ۲

۱- (۲) وسائل الشیعه ۲۹: ۲۸۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

۲- (۳) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۵۴، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۴۶، ح۱، آل البیت.

فرموده اند هر کدام دیه خودش را دارد پس برای پستان نصف دیه و برای پوست اضافه حاکم شرع ارش تعیین می کند. یعنی فرض می شود که این انسان اگر أمه بود تفاوت صحیح و معیب مقایسه می شد و ما به التفاوت به عنوان ارش تعیین می گردید.

فرع دوم: اگر علاوه بر قطع پستان و برآمدگی چاقو در بدن فرو رفت و حالت جائفه پیدا شد خود جائفه علاوه بر پستان دیه دارد که بعد می رسیم و ثلث دیه کامله است.

مسأله۳: «لو أصیب الثدی وانقطع لبنها مع بقائها أو تعذر نزول اللبن مع کونه فیها أو تعذر نزوله فی وقته مع عدم کونه فعلا فیها أو قل لبنها أو عیّب کما إذا در مختلطا بالدم أو القیح ففیه الحکومه.»

در مسأله۳ پنج فرض وجود دارد.

فرض اول: قطع لبن: با جنایت از پستان شیر نمی آید و شیر خشکید.

فرض دوم: آمدن شیر همراه با درد: از پستان شیر می آید اما با مشکل و درد می آید و مکیدن بچه همراه با درد است.

فرض سوم: تقلیل لبن: تا قبل از جنایت شیر کامل داشت اما اکنون نصف شد و یا تقلیل پیدا کرد.

فرض چهارم: فقدان شیر در زمان مورد انتظار: پزشک می گوید گرچه الان وقت شیر داشتن پستان نیست اما این پستان در وقت خودش یعنی وقتی حامله شود شیر نخواهد داد.

فرض پنجم: شیر معیوب: یعنی شیر مخلوط به خون و چرک می آید.

در همه این فروض مقدر شرعی ندارد بنابراین در همه صور ارش به نظر حاکم ثابت است.

ص: ۳

مسأله۴: «لو قطع الحلمتين من المرأه قيل فيه الـديه، وفيه إشـكال ويحتمل الحكومه، ويحتمل الحساب بالمساحه، والأخير لا يخلو من رجحان.»

اگر بر اثر جنایت دکمه و سر پستان که بچه آن را در دهان می گیرد را قطع کند در حکم مسأله سه قول است.

قول اول: فیه الدیه

مرحوم شیخ در مبسوط (۱) ، علامه در ارشاد (۲) و مختلف (۳) ، ابن حمزه (۴) و ابن ادریس (۵) این قول را بیان کردند.

دلیل قول اول: قاعـده: تمسک به قاعـده ای است که در مورد پسـتان گفتیم که هر عضوی در بدن انسان جفت باشد دیه کامله دارد و اگر یکی و تـک باشـد همـان تـک عضو اگر از بین برود دیه کامله دارد و حلمه دو عـدد است و دیه کامله دارد و اگر یکی قطع شد نصف دیه دارد.

مرحوم محقق در شرایع (۶) این قول را از شیخ نقل می کند و می گوید «فیه اشکال»

و امام در تحریر به عنوان قیل مطرح می کند و می فرماید «فیه اشکال»

مناقشه در دلیل قول اول: وجه اشکال محقق و امام این است که قاعده کلی شامل حلمه نمی شود زیرا حلمه جزء پستان است و عضو کامـل نیست اگر بگوییم حلمه که جزء پسـتان است نیز همانـنـد خود پسـتان - دیه کـامله دارد لازمه اش این می شود که عضو با جزء در دیه مساوی شود و این محال است پس روایات شامل خود ثدی است.

۱- (۴) المبسوط ۷: ۱۴۸، مرتضویه.

۲- (۵) ارشاد الاذهان ۲: ۲۴۱، جماعه المدرسین.

۳- (۶) مختلف الشیعه ۹: ۴۰۰، جماعه المدرسین. «مسأله ۷۶: قال الشیخ فی (الخلاف): فی حلمتی الرجل دیته»

۴- (۷) الوسیله: ۴۴۳، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی(ره).

۵- (۸) السرائر ۳: ۳۹۴، جماعه المدرسین.

۶- (۹) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۳۶، استقلال طهران.

ان قلت: اشباح و نظایر داریم زیرا می گوییم اگر کسی یک دست انسان را قطع کند نصف دیه انسان ثابت است چون یک جفت است و جفت دیه کامله دارد و یک دست نصف دیه دارد.

حال اگر کسی پنج انگشت را قطع کند می گویند نصف دیه دارد با اینکه انگشتان نسبت به ید جزء عضو است. پس کل و جزء در دیه مساوی شدند.

حتی گفته اند اگر کل یک دست قطع شود نصف دیه و اگر از مچ قطع شود نصف دیه و اگر از کف دست قطع شود نصف دیه و اگر از انگشتان قطع شود نصف دیه دارد. حال در فقه اشباه و نظائر داریم پس اشکالی ندارد بگوییم گرچه کل یک پستان اگر قطع شود نصف دیه دارد؛ حلمه یک پستان نیز اگر قطع شود نصف دیه دارد.

قلت: اولاً: این قیاس مع الفارق است زیرا در ید و نیز پا نص خاصی داریم و در مچ و غیره دلیل خاص و اجماع داریم اما در حلمه نص نداریم بلکه می خواهید با ادله عامه حکم کنید و عمومات چنین قدرتی ندارند که حکم پستان را برای جزء ثابت کنند.

ثانیا: در مثل ید بر اجزاء نیز اطلاق ید می شود رِجل نیز همین گونه است - بر کف دست ید صادق است و لذا اگر کسی کف دست را زیر آب ببرد می گویند دست زیر آب کرد اسم کل بر جزء اطلاق می کنند اما در پستان به حلمه پستان گفته نمی شود.

بیان یک نمونه قرآنی:

در آیه وضو به جزء ید هم ید اطلاق می شود قرآن می فرماید «فاغسلوا وجوهکم وایدیکم» که بر مرفق تا انگشتان را ید معرفی کرده است در حالی که تا کتف را نیز ید می گویند همچنین در رجل فرمود «وامسحوا برئوسکم وارجلکم» که از انگشان تا بالای ران را پا می گویند در حالیکه قرآن به بخشی از پا (انگشت ثاقبه القدم در اعتقاد امامیه و ظاهر پا از انگشت تا برآمدی دو طرف مفصل ساق و قدم از دیدگاه عامه) پا می گوید.

تذکر: قابل ذکر است که بنابر نظر امامیه ارجل به فتح لام است ولی عامه ارجلکم را عطف بر ایدی می گیرند که شستن ارجل مراد شود و می گویند همانگونه که وجوه و ایدی را می شویید ارجل را نیز بشویید اما امامیه می گوید ارجل عطف بر محل برئوسکم است که مسح کردن مراد است. یعنی همانگونه که رأس را مسح می کنید پاها را نیز مسح کنید.

قول دوم: حکومه (ارش): گفته اند اگر کسی حلمه پستان را قطع کند ارش دارد.

دلیل قول دوم:

۱- می گویند چون در شرع حلمه مما لا تقدیر له شرعا است پس ارش دارد.

۲- اصل برائت: شک می کنیم که آیا قاعده دیه عضو جفت؛ شامل حلمه می شود یا خیر؟ و چون شک در اصل تکلیف است برائت جاری است. زیرا اگر شامل باشد نصف دیه دارد و اگر شامل نشود فقط حکومت دارد. یعنی در صورت برائت جانی برئ الذمه است از دادن نصف دیه به خاطر یک حلمه.

قول سوم: برای حلمه به حساب مساحت دیه ثابت است. کل یک ثدی نصف دیه دارد مجموع مساحت یک ثدی با مساحت یک حلمه را محاسبه می کنیم و به نسبت درصد مساحت حلمه دیه برای حلمه ثابت است.

امام در تحریر قول سوم را تقویت می کند.

صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (حکم قطع دو حلمه از دو پستان مرئه) ۹۱/۰۶/۲۱

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (حکم قطع دو حلمه از دو پستان مرئه)

حلمه عبارت است از برآمدگی نوک پستان که خروج شیر از طریق آن است. البته در همه پستان

ص: ۶

در مورد حکم قطع دو حلمه گفتیم در مسأله سه قول است:

قول اول: فیه الدیه الکامله: اگر هر دو حلمه قطع شد دیه کامله دارد و اگر یکی قطع شد نصف دیه دارد. استناد به روایات عام داله بر ضابطه کلی بود. و مرحوم محقق (۱) و مرحوم امام بر قول اول اشکال وارد کردند و قول اول را رد کردند.

قول دوم: فیه الحکومه: اگر کسی حلمتین یا یکی از دو حلمه را قطع کرد ارش ثابت است و حاکم مقدار ارش را تعیین می (۲) قول دوم را پذیرفت و صاحب جواهر (۳) می گوید «والاولی الحکومه»

دلیل مسأله:

عمومات گرچه شامل خود ثدی شده است اما توان شمول حلمه را ندارد.

قول سوم: دیه بر اساس مساحت: گفته

و گفتیم مرحوم امام در تحریر قول سوم را تقویت کردند و فرمود «والاخیر لا یخلو من رجحان» (۴)

بیان یک مناقشه در کلام امام و جواب آن:

مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی در شرح تحریرالوسیله می«یبعده عدم امکان الحساب» نمیتوانیم کل پستان را نسبت به حلمه اندازه

اقول: می

حال اگر قول سوم را قبول کردیم و حلمه را با کل پستان حساب کردیم حلمه مما له مقدر شرعی خواهد بود.

قول دوم می

مساحت گیری له مقدر شرعا پس حکومت ندارد و قول سوم پذیرفته است که مقدر شرعی دارد.

تبصره: کمی یا زیادی منفعت در برخی از قسمت

۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۶، استقلال طهران.
۲- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، ج۱۴، ص۲۸۱، جامعه مدرسین.
۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۶۴، دارالکتب الاسلامیه.
۴- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۲، دارالعلم.

مسأله۵: «فی حلمه ثدی الرجل ثمن الدیه مائه وخمسه وعشرون دینارا، وفیهما معا الربع، وفی قول إن فیهما الدیه، والأول أقوی.» (۱)

در مورد حلمه – پستان مرد – علی القاعده پستانش همان حلمه است یعنی پستان مرد برآمدگی خاصی ندارد می

قول اول: فیهما الدیه: گفته

جمعی از بزرگان مثل شیخ در مبسوط (۲) و خلاف (۳) قول اول را پذیرفتند حتی در خلاف می«وهو مذهبنا» که مشعر به اجماع است یعنی همه علمای شیعه قبول دارند.

ابن ادریس در سرائر (۴) و نیز علامه در کتاب تحریر (۵) و ارشاد (۶) و مختلف (۷) قول اول را پذیرفته

دلیل مسأله:

کتاب الدیات (الذکر) ۹۱/۰۶/۲۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (الذکر)

الخامس عشر: الذکر

مسأله۱: «فی الحشفه فما زاد الدیه کامله وإن استوصل إذا کان بقطع واحد، من غیر فرق بین ذکر الشاب والشیخ والصبی والخصی خلقه ومن سلت أو رضت خصیتاه وغیره إذا لم یکن موجبا للشلل.» (۸)

نسبت به آلت رجولی اگر کسی جنایتی کرد دیه کامل دارد.

مرحوم محقق نیز در شرایع (۹) می«فی الحشفه فمازاد الدیه وان استؤصل»

در جواهر (۱۰) می فرماید «اجماعا بقسمیه ونصوصا عامه وخاصه»

ص: ۸

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۲، دارالعلم.

۲- المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص۱۴۸، مرتضویه.

۳- الخلاف، شیخ طوسی، ج۵، ص۲۵۷، جامعه مدرسین.

۴- السرائر، ابن ادریس حلی، ج۳، ص۳۹۴، جامعه مدرسین.

۵- تحریر الاحکام، علامه حلی، ج۵، ص۵۹۷، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۶- ارشاد الاذهان، علامه حلی، ج۲، ص۲۴۱، جامعه مدرسین.
۷- مختلف الشیعه، علامه حلی، ج۹، ص۳۹۱، جامعه مدرسین.
۸- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۲، دارالعلم.
۹- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۶، استقلال طهران.
۱۰- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۶۶، دارالکتب الاسلامیه.

روایات عامه همان روایاتی است که ضابطه و قاعده به دست می

نصوص خاصه: (۱)

کتاب الدیات (الذکر) ۹۱/۰۶/۲۶

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (الذکر)

در مورد اعضائی که دیه مقدر شرعی دارند بحث داشتیم.

گفتیم پانزدهمین مورد از مواردی که دیه مقدر شرعی دارد آلت رجولی انسان است و گفتیم اگر حشفه و مافوق بر اثر جنایت قطع شود دیه کامله دارد و اگر تمام آلت قطع شود دیه کامله و مورد مشابه نیز داشتیم که اگر انگشتان یک دست قطع شود نصف دیه و اگر از مچ قطع شود نصف دیه دارد و اگر از کتف قطع شود نصف دیه دارد.

فروعی مرحوم امام در تحریر بیان کردند که برخی از آنها اختصاصی امام است و در کتاب دیگر ذکر نشد.

مسأله۴: «لو قطع الحشفه وقطع آخر أو هو بقطع آخر ما بقی فالدیه لقطعها والحکومه لقطع الباقی، ولو قطع بعض الحشفه والآخر ما بقی منها فعلی کل منهما بحساب المساحه.» (۲)

فرع اول: اگر کسی حشفه را قطع کند یا بعضی از حشفه را قطع کرد دیه کامل دارد.

حال اگر مجموع در دو مرحله قطع شود - یا یک نفر دو مرحله جنایت کند؛ یا دو نفر در دو مرحله جنایت کنند و کل آلت را قطع کنند - در این صورت جانی اوّلی که حشفه را قطع کرد دیه کامله بدهکار است اگر همان شخص روز بعد - یا شخص دیگر - ما بقی را قطع کنند این فعل مستقل است و چیزی را قطع کرده است که لا تقدیر له شرعا لذا می بقی ارش دارد.

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۸۳، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، آل البیت.
۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۲، دارالعلم.

فرع دوم: اگر یک نفر بعض حشفه را قطع کند و دیگری یا خود جانی اوّل به جنایت دوم مابقی را قطع کرد جنایت اوّلی که بعض حشفه را قطع نمود بر اساس مساحت قسمت مقطوعه از حشفه با کل حشفه سنجیده می همان جانی اوّل در جنایت دوم مابقی حشفه و آلت را قطع کرد در این مورد سه وجه ذکر شد:

وجه اول: فیه الحکومه: چون قطع نصف حشفه با بقیه آلت تقدیر شرعی ندارد.

وجه دوم: تعیین الدیه به حساب بعض حشفه: مقدار قطع شده را از نظر مساحت نسبت به کل حشفه می

وجه سوم: الدیه کامله: اوّلی که بعض حشفه را قطع کرده است ارش بدهکار است و دومی چون آلت را قطع کرده است پس دیه کامله بدهکار است.

مرحوم امام می«اوجهها الاول» (۱) که مابقی حکومت دارد «واحوطها الاخیر» (۲) مورد احتیاط وجه سوم است. احتمال می«فی الذکر الدیه کامله» شامل مورد نبود.

اقول: به نظر می

زیرا در وجه اول که فرمود اوجه است می قطع دیگر ما بقی حشفه و آلت را قطع کرد می

فرع سوم: اگر کسی بعض حشفه را قطع کند و دیگری بقیه حشفه را قطع کند که در مجموع کل حشفه قطع شد. برای دیه جانی اول مساحت قسمت قطع شده از حشفه نسبت به کل حشفه محاسبه می

مسأله۶: «فی ذکر العنین ثلث الدیه، وکذا فی قطع الأشل، وفی قطع بعضه بحسابه، ولا یبعد أن یکون الحساب بالنسبه إلی المجموع لا خصوص الحشفه.» (۳)

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

گفتیم در دیه آلت انسان بین صغیر و کبیر و غیره تفاوت نیست.

اما در حکم قطع آلت عنین یعنی کسی که آلتش نعوظ ندارد دو قول است.

قول اول: مشهور گفته

صاحب جواهر (۱) می«وفاقا للمشهور بل کافه المتأخرین بل عن الخلاف (۲) الاجماع علیه»

دلیل مسأله:

انصراف ادله: گفته

قول دوم: دیه کامله: گرچه مرحوم شیخ ادعای اجماع کرده است اما مخالف دارد و جواهر (۳) نقل کرده است که گفته

دلیل قول دوم: سکونی (۴) قال امیرالمؤمنین «فی ذکر الصبی الـدیه وفی ذکر العنین الـدیه» - به صدر روایت عمل شده است- در مورد ذیل روایت هم آقایان به اعتبار این روایت می

مناقشه در دلیل قول دوم:

صاحب جواهر می

اقول: مرحوم آقای خویی چون اعراض مشـهور را مضر نمی (۵) «المشـهور ان فی قطع ذکر العنین ثلث وهو لا یخلو من اشکال والاظهر ان فیه الدیه کامله» و دلیلش همان معتبره سکونی (۶) است.

اقول: به نظر ما عمل مشهور موجب تقویت و اعراض مشهور موجب ضعف است و فتوی امام هم همین است و نظر ما نیز موافق مشهور است.

نکته: مرحوم صاحب جواهر (۷) می

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۶۸، دارالکتب الاسلامیه.

۲- الخلاف، شیخ طوسی، ج۵، ص ۲۶۰، مسأله ۷۱، جامعه مدرسین.

۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۶۹، دارالکتب الاسلامیه.

۴- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۳۹، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۳۵، ح۲، آل البیت.

۵- مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خویی، ج۲، ص ۳۱۱، العلمیه.

۶- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۳۹، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۳۵، ح۲، آل البیت.

۷- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۶۸، دارالکتب الاسلامیه.

تذکر: در جریان قطع اعضاء ممکن است یک چند عضو قطع شود در نتیجه چند دیه کامله ممکن است دریافت شود اما آنجا که بنا است حکومت دریافت شود نباید ارش بیش از دیه کامله شود.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (قطع آلت اشل) ۹۱/۰۶/۲۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (قطع آلت اشل)

صحبت در عِنّین بود مشهور قائلند در قطع آلت عنین ثلث دیه ثابت است. و استدلال به روایات شد. در مقابل هم قولی بود که می گفت دیه کامله دارد و استناد به روایت سکونی (۱) می

و گفتیم مرحوم آقای خویی (۲) به این روایت تمسک می

در جواب ایشان گفتیم گرچه روایت داریم و سندا هم معتبر است؛ اما اشکال این است که این روایت معرض عنها است. با اینکه این روایت در معرض دید مشهور بود و در کتاب

حکم قطع آلت اشل:

در ادامه مسأله ۶ حضرت امام می«وکذا فی قطع الاشل» (۳) اگر بر اثر جنایت آلتی که از قبل اشل بوده است قطع شود، ثلث دیه دارد.

دلیل مسأله:

چنانچه از قبل نیز مطرح شد یک قاعده کلی در مورد همه اعضاء بدن انسان وجود دارد که اگر عضوی بر اثر جنایت اشل شده باشد ثلث دیه دارد. (۴)

حکم قطع بعض آلت اشل:

«وفی قطع بعضه» (۵) اگر بعض از آلت اشل قطع شود حکم چیست؟

ص: ۱۲

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۳۹، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۳۵، ح۲، آل البیت.

۲- مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خویی، ج۲، ص۳۱۱، العلمیه.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

۴- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۳۲، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۸، ح۱، آل البیت.
۵- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

در صحیح بین حشفه و غیر آن فرق قائل بودیم که حشفه دیه کامل داشت و اگر کسی بعض حشفه را قطع می

مرحوم صاحب جواهر (۱) می«هی الرکن الاعظم فی لذه الجماع» استفاده حشفه صحیح بالا است حشفه در لذت جماع رکن اعظم است اما در اشل لذت اینگونه مطرح نیست لذا اگر بعض حشفه قطع شد نسبت به مجموع آلت سنجیده می

حکم قطع نصف آلت:

مسأله۷: «لو قطع نصف الذکر طولا ـ و لم یحصل فی النصف الآخر خلل من شلل ونحوه فنصف الدیه، وإن أحدث فی الباقی شللا فنصف الدیه للقطع وثلثا دیه النصف الآخر للشلل، فعلیه خمسه أسداس.» (۲)

در تاریخچه مسأله باید گفت اغلب بزرگان این مسأله را مطرح کردند که اگر بر اثر جنایت نصف از طول آلت قطع شود نصف دیه دارد این نصفی که می

حالت اول: نصف باقی مانده سالم مانده است و قدرت بر جماع دارد. در این صورت دیه قطع نصف، نصف دیه است.

حالت دوم: نصف باقیمانده سالم است اما قدرت بر جماع ندارد در این صورت دیه قطع نصف، دیه کامله است.

دلیل آن را در دیه منافع بعدا می

حالت سوم: نصف باقیمانده اشل شده است. در این صورت جانی دو ثلث دیه باید بدهد زیرا یک جنایت قطع نصف آلت است بنابراین یک نصف باید بدهد برای قطع نصف و همین جنایت سبب اشل شدن نصف دیگر شد بنابراین دو ثلث باید بدهد برای اشل کردن نصف باقیمانده در نتیجه «ففیه خمسه اسداس دیه» (۳) به این صورت که کل دیه تقسیم بر شش می

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۶۹، دارالکتب الاسلامیه.
۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.
۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

دیه آلت خنثی:

مسأله۸: «فی ذکر الخنثی المشکل أو المعلوم أنوثته الحکومه.» (۱)

اگر کسی هر دو آلت رجولی و نسائی را داشت در این صورت سه حالت مطرح است:

حالت اول: اگر معلوم شد مرد است حکم مرد را دارد.

حالت دوم: اگر معلوم نشد مرد یا زن است این خنثی مشکل است لذا می

حالت سوم: اگر زن بودنش ثابت شد ولی آلت رجولی نیز دارد در این صورت نیز ارش ثابت است زیرا لا تقدیر برای مرئه

حکم خصیتان:

السادس عشر: الخصیتان

شانزدهمین عضو از اعضاء بدن دو بیضه است.

مسأله۱: «فی الخصیتین الدیه کامله، فهل لکل واحده نصفها أو للیسری ثلثان ولليمنى الثلث؟ الأوجه الثانی، والأحوط الثلثان فی الیسری والنصف فی الیمنی لو قلعتا دفعتین.» (۲)

مرحوم محقق در شرایع (۳) می«فیه الدیه کامله» در دو بیضه دیه کامله ثابت است. صاحب جواهر (۴) در ادامه می«اجماعا بقسمیه» بلکه در ریاض (۵) می«علیه کافه المتاخرین».

دلیل مسأله: صاحب جواهر (۶) می«نصوصا عاما و خاصا»

الف: روایت عام همان روایت قاعده کلی است که خواندیم و فرمود هر چیز در بدن انسان جفت باشد دیه کامله دارد. «کل ما کان فی الانسان اثنان ففیهما الدیه وفی احداهما نصف الدیه وما کان فیه واحد ففیه الدیه» (۷)

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

۳- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۷، استقلال طهران.

۴- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص ۲۷۰، دارالکتب الاسلامیه.

۵- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، ج۱۴، ص۲۸۳، جامعه مدرسین.

۶- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص ۲۷۰، دارالکتب الاسلامیه.

۷- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۸۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

ب: روایت خاص هم داریم که در ذیل می

کتاب الدیات (دیه جنایت بر یکی از دو بیضه ها) ۹۱/۰۶/۲۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنایت بر یکی از دو بیضه ها)

شانزدهمین عضو از اعضای بدن انسان خصیتان است و از اعضایی است که در بدن دوتا است و آن روایات عام شامل این مورد می دارد. این خصیتان از مصادیق همان کلی است. در ثبوت دیه کامله برای از بین رفتن هر دو خصیه اختلافی وجود ندارد بلکه اتفاقی است و اجماع بقسمیه ثابت است و دلیل عام دارد «ما فی بدن الانسان اثنان ففیهما الدیه» (۱) و روایت خاص هم دارد که می«فی البیضتین الف دینار» (۲)

اما اگر یکی از آنها دچار جنایت بشود در مورد حکمش اقوالی است.

قول اول: نصف دیه: در هر کدام از بیضتین به تنهایی نصف دیه ثابت است و کل دیه بر دو بیضه به طور مساوی تقسیم می

مرحوم محقق در شرایع (۳) فرمود «وفی کل واحده منهما نصف الدیه» و کثیری از علماء نیز قول اول را پذیرفته (۴) می«المشهور بین الاصحاب» در ریاض (۵) فرمود «علیه کافه المتاخرین».

دلیل مسأله:

کتاب الدیات (دیه جنایت بر یکی از دو بیضه ها) ۹۱/۰۶/۲۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنایت بر یکی از دو بیضه ها)

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۸۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۸۳، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۲، آل البیت.

۳- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۷، استقلال طهران.

۴- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص ۲۷۰، دارالکتب الاسلامیه.

۵- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، ج۱۴، ص۲۸۳، جامعه مدرسین.

بحث اخلاقی: در روزهای چهارشنبه معمولا بحث اخلاقی داشتیم امروز به مناسبت اینکه دهه کرامت است و دیروز سه شنبه

اول ذیقعده ولادت با سعادت حضرت فاطمه معصومه(س) بود و دهم این ماه نیز ولادت پر خیر و برکت و میمون و مبارک حضرت ثامن الحجج علیه آلاف التحیه والثناء است اکنون با توجه به دهه کرامت راجع به حضرت معصومه(س) چند جمله

حضرت معصومه(س) روز اول ماه ذیقعده در سال ۱۷۳ هجری قمری در مدینه منوره متولد شدند ایشان و حضرت رضا از یک مادر بنام نجمه خاتون به دنیا آمدند حضرت امام رضا(ع) در دهم ماه ذیقعده در سال ۱۴۸ هجری قمری به دنیا آمد و ۲۵ سال با هم اختلاف سنی دارند حضرت معصومه(س) ۱۰ ساله بودند که پدر بزرگوارشان در زندان بغداد به شهادت رسیدند. حضرت معصومه و سایر فرزندان موسی بن جعفر(ع) تحت اداره و سرپرستی امام هشتم(ع) قرار گرفتند و هرکدام از فرزندان موسی بن جعفر در اثر عنایت ویژه و حمایت مستمر امام هشتم به یک مقام و منزلت و شان بالایی رسیدند.

ملاحظه می(ع) در بلاد مختلف مدفون و صاحب کرامات و دارای گنبد و بارگاه هستند همه اینها محصول سرپرستی حضرت امام رضا(ع) است. مخصوصا در مورد حضرت معصومه(س) در بعض نقلها دارد که آن حضرت عالمه غیر معلمه بود چنانچه در مورد حضرت زینب(س) حضرت امام سجاد(ع) فرمود «انت بحمدالله عالمه غیر معلمه» حضرت معصومه(س) نیز با آن روح پاک که داشت عالمه غیر معلمه خوانده شد. اینکه لقب معصومه به او داده شد به معنای عصمت و هم طراز با ائمه(ع) بودن نیست ولی نسبت به دیگران عصمت از گناه داشت از این جهت این فضائل و کرامات را داشت.

یکی از علمای شیعه در قرن نهم کتابی دارد بنام کشف اللئالی نقل می(ع) داشتند تصادفا امام(ع) در سفر بودند اینها سؤالات را نوشتند و دادند به حضرت معصومه(س) که جواب امام را بعدا بگیرند روز بعد آمدند در حالیکه هنوز امام از سفر بازنگشته بودند به حضرت معصومه(س) گفتند حال که امام برنگشتند سؤالات را بدهید تا در سفر دیگری که آمدیم سؤالات را مطرح کنیم کاغذ را گرفتند اما دیدند حضرت معصومه(س) پاسخ را نوشته(ع) را دیدند اینها را مطرح کردند و گفتند حضرت معصومه(س) پاسخ دادند ایشان نقل می(ع) پاسخ حضرت معصومه(س) را مطالعه کردند و سه مرتبه فرمودند «فداها ابوها» «فداها ابوها» «فداها ابوها» که پاسخ را صحیح نوشته است. حضرت فاطمه معصومه(س) از طفولیت از باب همان عبادت و بندگی و روح پاکی که داشت به این مقام و منزلت رسیده است.

مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار نقل می(ع) رسیدند امام صادق(ع) فرمودند «ان لله حرما وهو مکه وان لرسول الله حرما وهو المدینه وان لامیرالمؤمنین حرما وهو الکوفه وان لنا حرما وهو بلده قم وستدفن فیها امرئه من اولادی تسمی فاطمه فمن زارها وجبت له الجنه قال الراوی وکان هذا الکلام منه قبل ان یولد الکاظم علیه السلام» (۱)

خداوند حرمی به نام مکه دارد و حرم پیامبر مدینه است و حرم امیرالمؤمنین کوفه است و حرم ما شهر قم است. (ما نیز که در عصر اخیر وقتی می(ع) است) بعد فرمود به زودی دختری از فرزندان من که فاطمه نام دارد در قم دفن می(ع) این کلام را موقعی فرمود که هنوز حضرت امام کاظم(ع) به دنیا نیامده بود.

ص: ۱۷

۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج۷، ص۱۲۵، اسوه.

و نیز روایات دیگری در کامل الزیارات (۱) از امام هشتم نقل می«من زارها وجبت له الجنه»

بعد از دعوت مامون از امام رضا(ع) در سال ۲۰۰ هجری قمری برای رفتن به مرو که متعاقب آن مأمون امام رضا(ع) را به مرو برد حضرت معصومه(س) از روی شدت علاقه در سال ۲۰۱ از مدینه حرکت کردند برای دیدن امام رضا(ع). در تاریخ دارد «تطلبه» در طلب دیدن امام رضا بود و رسیدند به ساوه و مریض شدند سؤال کردند از اینجا تا قم چقدر راه است گفتند ۱۰ فرسخ با اینکه کسالت شدید داشتند فرمودند مرا به قم ببرید و با همراهان به طرف قم حرکت کردند و شاید همراهان بر این باور بودند که با توجه به کسالت بی بی و وجود عاشقان اهل بیت در قم رفتن به قم بهتر است لذا خبر به اهل قم رسید که فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر(ع) به قم می استقبال عجیبی از آن حضرت کردند و بدیهی است چنین شود چون در روایت داریم «قم عش آل محمد ومأوی شیعتهم» قم آشیانه آل رسول و پناهگاه شیعیان است.

موسی بن خزرج که یکی از علمای قم بود رفت جلو و مهار ناقه حضرت معصومه(س) را به دست گرفت و پیشاپیش جمعیت استقبال کننده حرکت کرد و ناقه را مقابل خانه خودش خوابانید و آن حضرت را در خانه خود جای داد و پذیرایی کرد آن حضرت ۱۶ یا ۱۷ روز در قم در همان منزل یعنی همین میدان میر فعلی ساکن بودند تا به رحمت الهی واصل شدند اینجا که قبر ایشان است زمینی بود که ملک موسی بن خزرج بود بی بی معصومه(س) را در آن مکان دفن کردند. و یک سایبانی با حصیر روی قبر آن حضرت کشید و بعد زینب دختر امام جواد(ع) ساختمان محقری به عنوان بارگاه حضرت معصومه(س) ساخت و در طول زمان تجدید بنا شد و گسترش یافت تا الان که مأوی و محل زیارت بزرگان و شیعیان در طول تاریخ شده است. و از نور علم و فضائل ایشان بهره مند شد خیلی از بزرگان به آن بزرگوار متوسل شدند فیلسوف و عارف بزرگ مرحوم ملاصدرا که مدتی در کهک بودند و اسفار را آنجا نوشتند مواقعی که مشکلی داشتند به حرم حضرت معصومه(س) می(س) حل نمودم.

۱- کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص۵۳۶، الفقاهه.

من خودم از مرحوم علامه مرعشی نجفی شنیدم فرمودند من سالها اولین نفری بودم که به زیارت حضرت معصومه(س) می

علامه طباطبایی (ره) سال(س) بود. مرحوم شیخ عباس قمی در یک تیمچه می گفت دیشب من خواب مرحوم میرزای قمی را دیـدم در خواب پرسیدم آیا اهالی قم به شفاعت حضرت معصومه(س) به بهشت می می با شگفتی به من نگاه کرد فرمود شفاعت اهالی قم با من است اهل عالم به شفاعت حضرت معصومه(س) به بهشت می(ع) به آن شخص دستور دادند که حرم خواهرم برو و زیارت را به این کیفیت بخوان سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه الحمدلله و سی و سه مرتبه سبحان الله و بعد زیارت بخوان که همین زیارت است که الآن خوانده می«یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه فان لک عندالله شأنا من الشأن»

اکنون که توفیقی نصیب ما شد و در کنار مرقد ایشان هستیم حیف است اگر استفاده نکنیم. انشاءاله، مشمول عنایات و تفضلات حضرت فاطمه معصومه(س) باشیم و انشاءاله با شفاعت آن حضرت اهل بهشت باشیم.

بحث فقهی:

در بحث خصیتان که شانزدهمین مورد از اعضاء بدن که دیه مقدر شرعی دارد بود؛ گفته شد که هر دو باهم دیه کامل دارد و این کلام اجماعی و اتفاقی بود. و دلیل روایی به دلالت عام و به دلالت خاص نیز داشت. اما در اینکه اگر هر کدام جدا جدا به تنهایی در دو مرحله قطع شود دیه

قول اول: جمعی گفتند که کل واحد نصف دیه دارد وفاقا للمشهور و کافه المتاخرین.

مرحوم محقق در شرایع (۱) فرموده «وفی کل واحده منهما نصف الدیه» صاحب جواهر (۲) می«المشهور بین الاصحاب» صاحب ریاض (۳) فرمود «علیه کافه المتاخرین»

۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۷، استقلال طهران.

۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۷۰، دارالکتب الاسلامیه.

۳- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، ج۱۴، ص۲۸۳، جامعه مدرسین.

و دلیلشان هم عمومات بود.

قول دوم: جمعی گفته (۱) بود از امام صادق(ع) که خود امام دلیل تفاوت را بیان کرد و فرمود «لان منها الولـد» و روایت دیگر (۲) هم مرفوعه بود.

بر این قـول دوم سه اشـکال وارد شـده بـود. ایراد اول: از مرحوم محقق حلی بود و جواب دادیم و ایراد دوم: از ابن ادریس بود که آن را نیز جواب دادیم. ایراد سوم: از مرحوم آقـای خویی (۳) بود که فرمودند این روایت صحیحه است قبول داریم که می گوید هر عضوی که در بدن جفت باشد از بین رفتن یک عدد از آن جفت نصف دیه دارد پس در یک خصـیه نصف دیه ثابت است.

جواب ایراد مرحوم خوئی: گرچه مناقشه آقای خوئی مهم است اما می«قال فی خصیه الرجل خمس مأه دینار» که اطلاق داشت و نصف را می

روایت دیگر (۴) روایت عبـدالله بن سـنان بود که بعـد از بیان نصف در تعدادی از اعضاء فرمود خصـیه چپ دو ثلث دیه دارد. خصیه را با بقیه اعضای بدن فرق گذاشـتند و راست و چپ را متفاوت بیان کردند. راوی اعتراض کرد خود شما حکم کلی را اول بیان فرمودیـد پس چگونه در خصـیتان حکم دیگری داده«لأن منها الولد» حال اگر انصاف بدهیم و این روایت را کنار آن روایت نصف بگذاریم هیچ شـبهه«فی الخصیتین الدیه کامله» (۵) و در ادامه فرمودند «فهل لکل واحده نصـفها او للیسری ثلثان وللیمنی الثلث؟ الاوجه الثانی» (۶) یعنی اوجه این است که برای چپ دو ثلث و برای راست یـک ثلث دیه ثـابت است و ما هم قول دوم را ترجیح می

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۸۳، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱، آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۱۱، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۸، ح۲، آل البیت.

۳- مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خویی، ج۲، ص۳۶۷، العلمیه.

۴- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۸۳، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱، آل البیت.

۵- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

۶- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۳، دارالعلم.

بیان یک احتیاط در حکم قطع دو خصیه در دو مرحله:

منتهی امام خمینی(ره) بعد از اینکه این عبارت – حکم قطع دو خصیه در دو مرحله - را بیان می«والاحوط الثلثان فی الیسری والنصف فی الیمنی لو قلعتا دفعتین» (۱) اگر خصیه چپ و راست یک انسان در دو مرحله قطع شود – جانی یک نفر باشد یا دو نفر – گفتیم امام فرمود خصیه چپ دو ثلث دیه دارد و علی القاعده باید در خصیه راست یک ثلث دیه ثابت شود تا یک دیه کامل گردد اما امام در این مورد احتیاط می

دلیل احتیاط: وجه این احتیاط دقیق حضرت امام این است آن ادله عمومات می

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (حکم ورم خصیتان با جنایت(۹۱/۰۷/۰۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (حکم ورم خصیتان با جنایت(

مسأله۳: «فی أدره الخصیتین وهی انتفاخهما أربع مائه دینار، فان فحج فلم یقدر علی مشی ینفعه ففیه ثمانمائه دینار أربعه أخماس دیه النفس.» (۲)

در لغت؛ «أدره» اینگونه آمده است «هی الانتفاخ والفحج بفتح الفاء فالحاء المهمله فالجیم»

و در اصطلاح دو معنا مطرح شده است:

کتاب الدیات (دیه رکب – افضاء زن) ۹۱/۰۷/۰۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه رکب – افضاء زن)

دیه رَکَب:

مسأله۳: «فی الرَّکَبِ وهو فی المرأه موضع العانه من الرجل الحکومه قطعه منفردا أو منضما إلی الفرج، وکذا فی عانه الرجل الحکومه.» (۳)

بحث در دیه هفدهمین عضو از اعضاء بدن انسان بود و بر اساس شمارش امام در تحریر گفتیم «فرج» هفدهمین عضو دارای دیه شرعی است. اکنون در این مسأله عنوان رَکَب است. رکب در زن موضع العانه من الرجل را می

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۳، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۳، دارالعلم.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۴، دارالعلم.

البته اگر علاوه بر قطع عانه در مورد زن فرج را هم قطع بکند هر کدام حکم خودش را دارد فرج دیه کامله دارد و رَکَب حکومت دارد. بدیهی است وقتی ارش مطرح باشد در قطع بعضی از آلت (عانه) محاسبه به حساب مساحت قابل قبول است چنانچه در شفره نیز مساحت معتبر بود اما به نظر می

حکم افضاء زن:

مسأله۴: «فی إفضاء المرأه دیتها کامله، وهو أن یجعل مسلکی البول والحیض واحدا، وکذا لو جعل مسلکی الحیض والغائط واحدا علی الأحوط فی هذه الصوره، من غیر فرق بین الأجنبی والزوج إلا فی صوره واحده وهی ما إذا کان ذلک من الزوج بالوطء بعد البلوغ، وأما قبل البلوغ فعلیه دیتها مع مهرها.» (۱)

جای بحث از مسأله افضاء در کتاب نکاح است و در آنجا مفصل بررسی می

اگر جانی جنایت کند و یا خود زوج دخول کند و بر اثر دخول افضاء حاصل شود حکمش در این مسأله مورد بحث است.

معنای افضاء:

معنای اول: یکی شدن راه بول و حیض؛ اگر بر اثر دخول پارگی در بدن زن ایجاد شود به گونه

معنای دوم: مجمع البحرین می

بعضی فقهاء نیز با معنای دوم موافقند.

قول مختار در معنای افضاء: به نظر ما معنای دوم بعید است.

مرحوم صاحب ریاض (۲) می«ان الحاجز بین القبل والدبر عصب قوی یتعذر ازالته بالاستمتاع غالبا» مانع و پرده ما بین قبل و دبر یک عصب قوی است که غالبا با استمتاع زوج از بین نمی (۳) در ادامه می«وهو الاقوی» یعنی اینکه مراد از افضاء یکی شدن راه بول و حیض باشد اقوی است. امام هم در تحریر می

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۴، دارالعلم.

۲- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، ج ۱۴، ص ۲۸۷، جامعه مدرسین.

۳- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، ج۱۴، ص۲۸۸، جامعه مدرسین.

دلیل مسأله:

کتاب الدیات (دیه رکب) ۹۱/۰۷/۰۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه رکب)

ارش البکاره:

در حالات مختلف افضاء گفتیم شش صورت متصور است و حکم هر شش صورت نیز بیان شد در نهایت در قسم پنجم و ششم که افضاء شونده باکره و مکرهه یا غیر مکرهه است این پرسش مطرح شد که در اکراه (قسم ششم) آیا مفضی علاوه بر دیه افضاء و دادن مهرالمثل ارش البکاره هم باید بدهد یا خیر؟ گفتیم در مسأله ۲ قول است؛

قول اول: لزوم پرداخت ارش البکاره: (قول مشهور)

نحوه تعیین ارش البکاره به این صورت است که فرض می

مرحوم محقق در شرایع (۱) فرمود «الاشبه وجوبه» مرحوم شیخ (۲) در مبسوط فرمود «انه مذهبنا» که ظهور در اجماع دارد. مرحوم شهید در مسالک (۳) می«الاقوی وجوب الجمع للمکرهه بین الارش والمهر لأن الارش عوض جزء الفائت»

اقوی این است که در افضاء بکر مکرهه جمع بین ارش البکاره و دیه افضاء واجب است چون ارش عوض جزء فائت از بکر است و افضاء جنایتی است که دیه مستقل دارد.

دلیل قول اول:

کتاب الدیات (دیه کفل – دیه پا) ۹۱/۰۷/۰۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه کفل – دیه پا)

گفتیم در مسأله ۶ امام فرمودند در افضاء مرئه دیه کامل ثابت است و اگر زنا با اکراه انجام شده باشد علاوه بر دیه

کتاب الدیات (دیه پا) ۹۱/۰۷/۰۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه پا)

در آستانه ولادت با سعادت حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع) هستیم. آن حضرت معروف است به عالم آل محمد. با اینکه همه ائمه(ع) از نظر علم و اشراف بر امور دنیوی و اخروی همانند خود پیامبر(ص) و منتسب به وحی بودند؛ ولی در عین حال امام هشتم(ع) این لقب را دارد که امام موسی بن جعفر(ع) فرمود پدرم مکرر به من فرمود؛ عالم آل رسول در صلب توست «یا لیتنی ادرکه».

ص: ۲۳

۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۷، استقلال طهران.

۲- المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص ۱۵۰، مرتضویه.

۳- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ج۴۳۸، معارف اسلامی.

حضرت امام رضا(ع) در ۱۱ ذیقعده سال ۱۴۸ هجری قمری در مدینه متولد شدند پدر بزرگوارشان حضرت موسی بن جعفر(ع) در سال ۱۸۳ به شهادت رسیدند در آن موقع امام ۳۵ ساله بود و به امامت رسیدند و ۲۰ سال امامتشان طول کشید و در سن ۵۵ سالگی شهید شدند از این دوران ۱۰ سال را همزمان با هارون الرشید بودند که فرصتی طلایی برای امام بود. زیرا هارون که امام موسی بن جعفر(ع) را شهید کرده بود، با تمام پنهان کاری(ع) هارون الرشید است لذا هارون برای تبرئه خودش سعی می(ع) نداشته باشد و امام را آزاد گذاشته بود. امام در مدینه رسما ادعای امامت و خلافت و جانشینی پدر بزرگوارشان را داشتند حتی بعضی از یاران امام رضا(ع) متعرض شدند که هارون خطرناک است. حضرت مطمئن بودند و فرمودند همینطور که جدم می مثل جد بزرگوارشان امام صادق(ع) و امام باقر(ع) به نشر علوم اهلبیت و تربیت شاگردان و راویان حدیث پرداختند. به طوری که مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجال ۳۱۷ نفر را به عنوان اصحاب الرضا نام می

شیوه امام رضا(ع) در پرورش شاگردان:

یک نکته مهمی که در پرورش راویان حدیث داشتند این بود که تنها به رشد علمی آنها اکتفا نمی(ع) همه جوانب را در ترتیبت شاگردان رعایت می(ع) فردی بنام احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است که مدتی هم محضر حضرت امام جواد(ع) را نیز درک کرده بود. در حالا-تش در رجال می(ع) ساعتی خدمت امام بودیم سوالاتی داشتیم مطرح شد و جواب گرفتیم تا بلند شدیم که برویم امام فرمودند «اما انت یا احمد فاجلس» احمد تو بنشین کارت دارم «فجلست فاقبل یحدثنی واسئله ویجیبنی» امام مطالبی فرمودند و من پرسش«فقال فلما ذهبت عامه اللیل فلما اردت الانصراف قال لی لا یا احمد تنصرف او تبیت» وقتی پاسی از شب و عمده شب گذشت خواستم خداحافظی کنم امام فرمودند شب می«قلت جعلت فداک الیک ان امرتنی بالمقام اقمت» عرض کردم فدایت شوم در اختیار شماست اگر بفرمائید برو می«قال فاقم» اما فرمود بمان بعد هم غذا حاضر شد به همراه امام خوردیم و فرمود بستر مرا برای احمد پهن کنید و بستر امام را در همان اطاق برای من نهادند و خود امام بیرون رفتند «فلما صرت فی البیت دخلنی شیئ یخطر ببالی من مثلی فی بیت ولی الله» با خود گفتم مثل من کیست؟ در خانه ولی خدا و در یک سفره و در کنار امام باشم «فنادانی یا احمد ان امیرالمؤمنین عاد صعصعه بن صوحان فقال لا تجعل عیادتی ایاک فخرا علی قومک تواضع لله یرفعک الله» (۱) امام از اطاق مجاور صدا زد ای احمد امیرالمؤمنین به عیادت

صعصعه بن صوحان رفتند و در بازگشت فرمود اینکه از تو عیادت کردم بر دیگران فخر نفروش متواضع باش خدا تو را بلندی می«تواضع لله یرفعك الله»

ص: ۲۴

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۷۳، ص۲۹۲، ح۲۲، دارالوفاء بیروت

انشاءاله همیشه در ذهنمان باشد مراقب رفتارمان باشیم و انشاءاله اساتید و مراجع بزرگوار که همه دارای انفاس قدسیه و مراحل تهذیب هستند به شاگردان به مناسبت

چند روز قبل ماجرای عبدالرحمن بن سیابه را نقل کردیم و گفتیم که امام به او تذکر دادند و فرمودند «علیک بصدق الحدیث واداء الامانه تشرک الناس فی اموالهم هکذا» (۱) راستگو باش و امانت

اگر بین صحبت

روایتی از امام هشتم به مناسبت ذکر بکنیم قال الرضا (۲) «لایکون المؤمن مؤمنا حتی یکون فیه ثلاث خصال سنه من ربه وسنه من نبیه وسنه من ولیه» مؤمن واقعی کسی است که سه خصلت از سنت

کتاب الدیات (تقسیم دیه انگشتان بر بندهای انگشتان) ۹۱/۰۷/۰۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (تقسیم دیه انگشتان بر بندهای انگشتان)

مسأله۳: «فی أصابع الرجلین منفرده دیه کامله، وفی کل واحده منها عشرها، ودیه کل إصبع مقسومه علی ثلاث أنامل بالسویه إلا الابهام فإنها مقسومه فیها علی اثنین.» (۳)

گفتیم برای مجموع ده انگشت دو پا یک دیه کامل ثابت است و هر یک انگشت یک عشر دیه دارد و در دلیل مسأله گفتیم علاوه بر اجماع روایات بالخصوص وجود دارد که خواندیم.

کتاب الدیات (دیه ترقوه – دیه بعصوص – دیه عجان) ۹۱/۰۷/۰۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه ترقوه – دیه بعصوص – دیه عجان)

الواحد و العشرون : الترقوه:

آخرین و بیست و یکمین عضو از اعضاء بدن انسان که دیه خاص و تقدیر شرعی دارد ترقوه یا (ترقوتین) است.

۱– الکافی، شیخ کلینی، ج۵، ص۱۳۴، دارالکتب الاسلامیه.

۲– الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۲۴۱، دارالکتب الاسلامیه.

۳– تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۵، دارالعلم.

معنای ترقوه:

کتاب الدیات (دیه عجان) ۹۱/۰۷/۱۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه عجان)

فرع دوم: حکم عجان:

«لو ضرب عجانه فلم یملک بوله ولا غائطه ففیه الدیه کامله» (۱)

دومین فرع از فروع خاتمه عجان بود و گفتیم اگر عجان یعنی عصب موجود بین خصیتین و حلقه غیر استخوانی دبر از کار بیفتد و مجنی علیه مالک بول وغائط خود نباشد دیه کامله دارد.

دلیل مسأله:

علاوه بر اینکه مشهور قائل به این قولند و بعضی ادعای اجماع نیز کردند روایتی نیز به عنوان دلیل مطرح است:

اسحاق بن عمار (۲) «عن ابی عبدالله(ع) قال سمعت اباعبدالله(ع) یقول قضی امیرالمومنین(ع) فی الرجل یضرب علی عجانه فلا یستمسک غائطه ولا بوله ان فی ذلک الدیه کامله»

بر اساس روایت اسحاق بن عمار امیرالمؤمنین(ع) در مورد مردی که بر اثر جنایت اختیار بول و غائط خود را از دست داد حکم کردند جانی دیه کامله بپرازد.

و دیروز گفتیم مرحوم شهید (۳) بر روایت به خاطر اسحاق بن عمار ایراد گرفته

گرچه از دیدگاه مرحوم آقای خویی (۴) اسحاق بن عمار از این جهت که فطحی است ضعیف است و عمل مشهور هم جبران ضعف نمی

از دست دادن قدرت نگهداری یکی از بول یا غائط بر اثر جنایت بر عجان:

اگر ضربه

احتمال اول: دیه کامله: «فیه الدیه» (۵)

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.
۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۷۱، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۹، ح۲، آل البیت.
۳- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۴۴۱، معارف اسلامی.
۴- مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خویی، ج۲، ص۳۶۷، العلمیه.
۵- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.

دلیل احتمال اول: روایت سلیمان بن خالد (۱) در حکم بعصوص است که خواندیم «لا یملک إسته» إست یعنی مقعد. اختیار معقد ندارد یعنی بول یا غائط را نگه نمی(ع) در مورد شکستن بعصوص و عدم مالکیت بر بول و غائط فرمود «فیه الدیه» پس معلوم می«فیه الدیه» پس در بول هم دیه دارد.

احتمال دوم: ارش: «ویحتمل الحکومه» (۲) وجهش این است که دلیل و تقدیر شرعی نداریم چون دلیل می قیمت گذاری می

احتمال سوم: مصالحه: «والاحوط التصالح» (۳) امام در احتمال سوم می

فرع سوم: «ولو ضرب غیر عجانه فلم یملکهم فالظاهر الدیه» (۴)

اگر در منطقه عجان به غیر عجان ضربه

دلیل مسأله:

برای استدلال قول فوق می (۵) آمده است «فی الرجل یضرب علی عجانه فلایستمسک قضی الدیه کامله» می

فرع چهارم: از دست رفتن قدرت نگهداری یکی از بول یا غائط با ضربه بر غیر عجان:

«ولو ضرب غیر عجانه فلم یملک احدهما فیحتمل الحکومه والدیه والاحوط التصالح» (۶)

حضرت امام در این فرع همان سه وجه محتمل در عجان را مطرح می

اقول: علاوه بر این سه وجه دو روایت هم داریم که در جواهر و غیره ذکر نشده است می

کتاب الدیات (دیه شکستن استخوان عضو دارای مقدر شرعی) ۹۱/۰۷/۱۱

ص: ۲۷

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۷۰، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۹، ح۱، آل البیت.
۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.
۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.

۴- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۷، دارالعلم.
۵- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۲۹، ص ۳۷۱، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب ۹، ح ۲، آل البیت.
۶- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۷، دارالعلم.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه شکستن استخوان عضو دارای مقدر شرعی)

«فی کسر کل عظم من عضو له مقدر شرعا» (۱)

فرع: هر عضوی از اعضای بدن انسان که دیه خاص و مقدر شرعی دارد و از اعضایی است که استخوان دارد اگر استخوان آن عضو بر اثر جنایت بشکند یا عیبی پیدا کند مسأله چهار صورت دارد:

صورت اول: شکستن استخوان:

اگر بر اثر جنایت جانی استخوان عضوی از اعضاء شکست دو حالت وجود دارد:

حالت اول: غیر قابل معالجه: اگر بر اثر جنایت استخوان عضوی از اعضاء بدن انسان که مقدر شرعی دارد بشکند و قابل معالجه نباشد دیه آن خمس دیه همان عضو است.

حالت دوم: قابل معالجه: اگر قابل معالجه بود «دیته اربعه اخماس دیه کسره» دیه

صورت دوم: حالت موضحه: اگر بر اثر جنایت گوشت روی استخوان کنده شد و سفیدی استخوان پیدا شده است یعنی مصداق موضحه شد دیه

صورت سوم: حالت رزّ: حالت رزّ پیدا کردن یعنی کوبیده شدن.

در این صورت نیز دو حالت مطرح است:

حالت اول: اگر کوبیدگی به طوری باشد که معالجه نشود دیه

حالت دوم: اگر بدون اینکه عیب بماند معالجه شود دیه

صورت چهارم: حالت در رفتگی و جدا شدن استخوان از مفصل:

اگر استخوان فک شود یعنی استخوان از مفصل جدا شود بحیث یتعطل یعنی عضو معطل شود و کارآئی نداشته باشد در این صورت نیز دو حالت وجود دارد:

حالت اول: قابلیت علاج با باقی ماندن عیب: اگر با باقی ماندن عیب معالجه و خوب شود دیه دو ثلث پانصد دینار است یعنی حدود ۳/۳۳۳ دینار دیه دارد. این مسأله تقریبا مورد اتفاق است حتی عامه نیز اختلاف نکردند.

ص: ۲۸

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.

حالت دوم: قابلیت علاج بدون باقی ماندن عیب: اگر معالجه کرد و خوب شد و هیچ عیبی باقی نمانده است دیه

دلیل حکم صور چهارگانه:

کتاب الدیات (حکم افضاء منجر به پارگی مثانه به وسیله غیر جماع) ۹۱/۰۷/۱۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (حکم افضاء منجر به پارگی مثانه به وسیله غیر جماع)

بحث اخلاقی: اخلاص:

در بحث اخلاقی چهارشنبه

نمونه

کتاب الدیات (حکم افضاء منجر به پارگی مثانه به وسیله غیر جماع) ۹۱/۰۷/۱۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (حکم افضاء منجر به پارگی مثانه به وسیله غیر جماع)

یک مسأله از فرع قبلی باقی ماند که باید تکمیل بکنیم. گفتیم؛

«من افتض بکرا باصبعه بحیث فخرق مثانتها فلم تملك بولها علیه الدیه ومهر المثل نسائها» (۱)

اگر با افضاء به وسیله انگشت از دختری ازاله بکارت کرد و باعث پارگی مثانه شد؛ در مسأله دو بحث است:

بحث اول: دیه پارگی مثانه: و گفتیم در دیه از دست رفتن قوه ماسکه دو قول است:

قول اول: ثلث دیه.

قول دوم: دیه کامله بود.

در مدرك و دلیل قول اول مناقشه کردیم قول اول را رد کردیم و گفتیم قول دوم مورد پذیرش است و اولی این است که همان دیه کامل داشته باشد.

مرحوم امام نیز در مسأله فتوی دادند و فرمودند «ففیه دیتها» (۲)

مرحوم محقق (۳) فرمود «هو اولی».

بحث دوم: حکم ازاله بکارت:

پس از بیـان بحث اول اکنون در بیـان بحث دوم می«ومهر مثل نسائها» (۴) علاـوه بر یک دیه کامله برای پارگی مثانه مهرالمثل هم باید بدهد.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.

۳- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۸، استقلال طهران.

۴- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.

دلیل مسأله:

۱- روایت ابی عمرو طبیب(۱) «عن ابی عبدالله فی رجل افتض جاریه باصبعه فخرق مثانتها فلا تملک بولها فجعل لها ثلث الدیه مأه وسته وستین دینار وثلثی دینار وقضی لها علیه بصداق مثل نساء قومها»

روایت در بحث اول به جهت جریان پارگی مثانه مورد بحث واقع شد اما ذیل روایت حکم بحث دوم یعنی ازاله بکارت مطرح است که فرمود «وقضی لها علیه بصداق مثل نساء قومها»

و روایت صریح است که جانی برای ازاله بکارت مهرالمثل بدهکار است.

مهر المثل یعنی ملاحظه می

۲- ذیل روایت عبدالله بن سـنان(۲) که امام فرمود «یابن سـنان ان شـعر المرئه وعذرتها شـریکان فی الجمال فاذا ذهب باحدهما وجب لها المهر»

ملاحظه می

۳- سکونی(۳) «عن ابی عبدالله ان علیا رفع الیه جاریتان دخلتا الحمام فافتضت احداهما الاخری باصـبعها فقضی علی التی فعلت بعقلها»

دو دختر در حمام با هم بودنـد و یکی از آنها با انگشت بکارت آن دیگر را از بین برد جریان را نزد امیرالمؤمنین آوردنـد امام

قضاوت کردند که جانیه به مفضئه عقل بپردازد.

در این روایت گرچه ممکن است گفته شود که چون کلمه «عقل» آمده است پس روایت مربوط به دیه پارگی مثانه است که دیه کامله دارد و عقل به معنای دیه است ولی جماعتی از علماء عقل را به معنای مهرالمثل گرفته

۴- دلیل چهارم بر اثبات مهرالمثل در ازاله بکارت؛ مقتضای قاعده هم محکومیت جانی به پرداخت مهرالمثل علاوه بر دیه است زیرا بدیهی است دو جنایت واقع شده است و اصل عدم تداخل است و دو سبب واقع شده و هر سببی مسبب خودش را اقتضاء دارد پس برای سبب پارگی دیه کامله و برای سبب ازاله مهر المثل ثابت است.

نکته: حکم جانی عامد غیر بالغ: در مورد کسی که غیر بالغ است و با افضاء باعث پارگی مثانه شد ولو عمد باشد دیه با عاقله است زیرا عمد الصبی خطاء.

المقصد الثانی: فی الجنایه علی المنافع:

دیه منافع:

«الاول العقل وفیه الدیه»(۴)

یکی از قسمت (۵) بزند باید دیه بپردازد.

مرحوم صاحب جواهر(۶) می«بلا خلاف اجده فیه کما اعترف به غیر واحد منهم الشیخ فی المبسوط(۷) وابن زهره فی الغنیه(۸) »

دلیل مسأله:

الف: روایت عام: چنانچه گذشت در روایت یک قاعده کلی بیان شد و فرمود هر قسمتی که در بدن انسان دو تا است اگر هر دو بر اثر جنایت از بین برود دیه کامل دارد و جنایت بر هر یک عدد از جفت نصف دیه دارد. و آن عضوی که در بدن انسان یکی است «فیه الدیه کامله»(۹)

کیفیت استدلال:

در روایت نمی

ب: روایت بالخصوص: ابراهیم بن عمر(۱۰) «عن ابی عبدالله(ع) قال قضی امیرالمومنین(ع) فی رجل ضرب رجلا بعصا فذهب سمعه وبصره ولسانه وعقله وفرجه وانقطع جماعه وهو حی بست دیات»

مورد بحث در روایت قضاوت امیرالمؤمنین(ع) در مورد کسی است که بر اثر جنایت فاقد شش چیز در بدن خود شد و برخی

از آنها که در روایت شمارش شد منافع از دست رفته است نظیر از بین رفتن جماع که نشان می

۱. کر شد؛

۲. نابینا شد؛

۳. لال شد؛

۴. عقل را از دست داد؛

۵. آلت تناسلی را از دست داد؛

۶. قدرت جماع را از دست داد؛

بدیهی است که در شمارگان ۴ عقل در بدن انسان عضو خاصی نیست که از بدن قطع شود بلکه قوه و قدرتی است که دارای منافع است و نیز در شمارگان ۶ قدرت جماع منفعت آلت تناسلی است که از دست می

البته در مورد فرجه وانقطع جماع می توان گفت که در ذهب فرجه مراد این است که از مجامعت لذت نمی

۱. ذهب سمعه: شنوایی؛

۲. بصره: بینایی؛

۳. لسانه: سخن گفتن؛

۴. عقله: اندیشه؛

۵. فرجه: لذت بردن؛

۶. جماعه: نعوظ.

هرچند می

جالب این است که مضروب بعد از این شش حالت زنده ماند و امام قضاوت کرد که جانی شش دیه بپردازد. بنابراین مسأله دو صورت دارد:

صورت اول: زوال کامل عقل: اگر عقل به طور کامل زائل شود و مضروب به دیوانه کامل تبدیل شود جانی دیه کامل بدهکار است زیرا عقل یکی از مصادیق «کل ما کان» است و چون تک عدد است از بین رفتن آن دیه کامله دارد.

صورت دوم: ناقص شدن عقل: اگر عقل به طور کامل زائل نشد بلکه نقصان پیدا کرد طبیعی است مضروب یک منفعتی را از دست داد در اینجا در مسأله سه نظریه است:

نظریه اول: عدم امکان درجه بندی: اگر امکان درجه بندی وجود داشته باشد درجه بندی می«فیه الحکومه»

نظریه دوم: امکان درجه بندی: مرحوم شیخ در مبسوط(۱۱) می

نظریه سوم: قول به تصالح: مرحوم محقق اردبیلی(۱۲) می«لا ـ کلام ان علم نسبه الزائد الی الباقی ولکن العلم مشکل والا الحکومه والاولی التصالح»

اگر بتوان نسبت سنجی کرد که بحثی نیست اما چون مشکل است و اگر نتوانستیم نسبت به دست آوریم ارش ثابت است در ادامه می

نکته: در تعیین دیه عقل یک دیه کامل و درصد آن در نظر گرفته می

نتیجه: مرحوم محقق(۱۳) بعد از نقل حرف«وهو تخمین» یعنی نمی

بنابراین می

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (بررسی حکم قصاص در زوال یا نقصان عقل) ۹۱/۰۷/۱۶

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (دیه ذهاب عقل با ضربه بر جسم)

گفتیم در مورد دیه ذهاب عقل به سبب ضربه وارده بر جسم دو مثال مطرح است؛

۱- لو شج رأسه.

۲- لو قطع یده فذهب عقله.

پس دو جنایت است آیا دو دیه دارد یا یک دیه؟ در مسأله دو قول مطرح است:

قول اول: عدم تداخل: و گفته بودند دو جنایت صورت گرفت دو سبب است و دو مسبب می«لم تتداخل الجنایتین»(۱۴)

و گفتیم قول اول مطابق با قاعده است و مقتضای قاعده اقتضای دو مسبب را دارد و اصل عدم تداخل است. علاوه بر این روایتی(۱۵) داشتیم که برای شش جنایت حکم به شش دیه فرمودند.

بررسی مجدد قول اول:

در کشف اللثام(۱۶) می«هو المشهور»

در خلاف(۱۷) مرحوم شیخ در مورد قول اول یعنی عدم تداخل ادعای اجماع کرده است.

در مبسوط(۱۸) فرموده «انه مذهبنا» عدم تداخل مذهب ماست که ظهور در اجماع دارد.

ابن ادریس(۱۹) نقل می کند که «رجع الشیخ عن مبناه فی النهایه(۲۰) » مرحوم شیخ که در نهایه قائل به تفصیل شده بود و به روایت تفصیل عمل کرده بود با بیان خلاف و مبسوط - که عدم تداخل را پذیرفت - معلوم می

مرحوم محقق در شرایع(۲۱) می

در جواهر(۲۲) بعد از کلام محقق می«انه اشهر بل المشهور»

توضیحی پیرامون اشهر ومشهور:

الف: اشهر: اشهر است یعنی قول مقابل، مشهور است اما یکی مشهورتر است

ب: مشهور: اما وقتی گفت بلکه مشهور است یعنی قول مقابلش نادر است.

بنابراین از مجموع بحث نظر امام خمینی در می«وفی روایه صحیحه»(۲۳) اگر با ضربه واحد شد تداخل می«لکن اعرض اصحابنا عن ذلک الروایه»(۲۴) اصحاب از عمل به این روایت اعراض کرده

و در ذیل می«مع ذلک»(۲۵) با اینکه روایت معرض عنها است «فالاحتیاط بالتصالح حسن»(۲۶) چون احتمال می

اقول: عقیده ما همین است که تداخل نمی

وجه احتیاط امام: می

قول دوم: تفصیل: به اختصار دیروز گفتیم اگر دو جنایت با یک ضربه ایجاد شود تداخل می (۲۷) بود که از نظر سند صحیحه است و دلالت بر تفصیل دارد در یک فراز روایت، امام فرمودند «اغرم ضاربه الدیه فی ماله لذهاب عقله» چون عقل مجنی علیه زائل شد جانی باید یک دیه کامله بپردازد «قلت فما تری علیه فی الشجه شیئا» راوی می«قال لا لانه انما ضرب ضربه واحده فجنت الضربه جنایتین»

امام فرمود برای شجه چیزی در نظر نمی

یعنی ضربه سبب دیه وقوع جنایت است و وقوع جنایت با یک ضربه بود.

مرحوم صاحب جواهر(۲۸) می«عمل الشیخ فی النهایه(۲۹) وابن السعید فی الجامع(۳۰) بمضمون الروایه» شیخ و ابن سعید به مضمون این روایت عمل کردند و فتوی به تفصیل دادند.

هماهنگی مرحوم خوئی با قول دوم:

مرحوم آقای خویی(۳۱) در اینجا فتوی به روایت می«لو شج شخصا شجه» اگر ضربه«فذهب بها عقله» و عقل مجنی علیه زائل شد «فان کانت الشجه وذهاب العقل بضربه واحده تداخلت دیتاهما» اگر شجه و ذهاب عقل به یک ضربه باشد تداخل می«وان کانا بضربتین فجنی بکل ضربه جنایه لم تتداخلا» و اگر دو جنایت به دو ضربه باشد تداخل نمی موجب ضعف سند نمی

بازگشت سلامت عقلی پس از حکم و پرداخت دیه:

مسأله۳: «لو ذهب العقل بجنایه ودفع الدیه ثم عاد العقل»(۳۲)

اگر پس از محاکمه و محکومیت جانی و پرداخت دیه عقل مجنی علیه دوباره برگشت آیا جانی می

قول اول: مرحوم محقق در شرایع(۳۳) می«لم یرتجع الدیه» و فتوی می«وان جنی فأذهب العقل ودفع الدیه ثم عاد العقل لم یرتجع الدیه»

اگر پس از ذهاب عقل و پرداخت دیه مجنی علیه پس از مدتی سلامتی مجدد را به دست آورد جانی نمی د.

دلیل مسأله:

۱- مرحوم محقق می«لأنه هبه مجدده» برگشت عقل مجنی علیه هبه جدیدی است که خدا داده است جانی حق ندارد دیه را پس بگیرد و برگشت عقل ربطی به جانی ندارد و این عقل برگشته غیر از عقل قبلی است.

۲- خبر ابی حمزه ثمالی(۳۴) «عن ابی جعفر قال قلت له جعلت فداک ما تقول فی رجل ضرب راس رجل بعمود فسطاط فأمّه(۳۵) یعنی ذهب عقله قال علیه الدیه قلت فانه عاش عشره ایام او اقل او اکثر فرجع الیه عقله أله ان یرجع الدیه قال لا قد مضت الدیه بما فیها»

ابوحمزه می(ع) عرض کردم فدایت شوم در مورد مردی که با عمود خیمه بر سر مردی زد و عقل مجنی علیه زائل شد حکم چیست؟ امام فرمود باید دیه بپردازد عرض کردم مجنی علیه پس از گرفتن دیه زمانی را با دیوانگی زندگی کرد اما پس از مدتی عقلش برگشت آیا باید دیه را برگرداند؟ امام فرمود جریان دیه تمام شد و برنمی ملاحظه می مناقشه در سند روایت:

روایت از نظر سند ضعیف است زیرا محمد بن ربیع(۳۶) و یحیی بن المبارک(۳۷) و عبدالله بن جبله(۳۸) در سند قرار دارند و اعتباری به قولشان نیست و غیر موثق هستند بنابراین روایت ضعیف است.

قول دوم: ثبوت ارش:

ممکن است گفته شود با بازگشت عقل کشف می

حضرت امام با یک دقت خاص می«ففی ارتجاع الدیه تامل وان کان الارتجاع والرجوع الی الحکومه اشبه»(۳۹)

قابل تأمل است که بتوانیم قائل به ارجاع دیه شویم یعنی دیه بازگشت ندارد اما اشبه به قواعد این است که بگوئیم دیه بازگردد و بر اثر زحمتی که برای مجنی علیه ایجاد شد و هتک حرمتی که نسبت به یک انسان انجام شد حکومت و ارش ثابت است و تأمل به خاطر ضعف روایت است یعنی چون روایت داریم سخت است بگوئیم برخلاف روایت عمل شود اما چون روایت ضعیف است پس دادن دیه و ثبوت ارش اشبه است.

کیفیت تعیین ارش و حکومت: حالت فعلی مجنی علیه با سلامت خودش یا سلامت دیگری باید سنجیده شود و به همان ملاحظه برای جانی جریمه تعیین گردد.

====

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه ذهاب عقل با ضربه بر جسم) ۹۱/۰۷/۱۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه ذهاب عقل با ضربه بر جسم)

گفتیم در مورد دیه ذهاب عقل به سبب ضربه وارده بر جسم دو مثال مطرح است؛

کتاب الدیات (مرجع تشخیص ذهاب یا نقصان عقل – دیه عنصر شنوائی) ۹۱/۰۷/۱۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (مرجع تشخیص ذهاب یا نقصان عقل - دیه عنصر شنوائی)

مسأله۴: «لو اختلف الجانی وولی المجنی علیه فی ذهاب العقل او نقصانه فالمرجع اهل الخبره من الاطباء»

ص: ۳۰

۱- [۵] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۳۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب ۳۰، ح۲، آل البیت.

۲- [۶] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۳۴، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب ۳۰، ح۱، آل البیت.

۳- [۷] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۵۴، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۴۵، ح۱، آل البیت.

۴- [۸] تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۷، دارالعلم.

۵- [۹] در سبب زوال عقل چه با ضربه باشد یا شوک یا دارو و غیره، فرقی نیست.

۶- [۱۰] جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۹۱، دارالکتب الاسلامیه.

۷- [۱۱] المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص۱۲۶، مرتضویه.

۸- [۱۲] غنیه النزوع، ابن زهره حلبی، ص۴۱۶، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۹- [۱۳] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۸۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

۱۰- [۱۴] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۵، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۶، ح۱، آل البیت.

۱۱- [۱۵] المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص۱۲۶، مرتضویه.

۱۲- [۱۶] مجمع الفائده، محقق اردبیلی، ج۱۴، ص۴۲۶، جامعه مدرسین.

۱۳- [۱۷] شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۹، استقلال طهران.

۱۴- (۱) تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۸، دارالعلم.

۱۵- (۲) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۵، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۶، ح۱، آل البیت.

۱۶- (۳) کشف اللثام، فاضل هندی، ج۲، ص۵۱۰، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی(ره)، ط.ق.

۱۷- (۴) الخلاف، شیخ طوسی، ج۵، ص۲۳۵، جامعه مدرسین.

۱۸- (۵) المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص۱۲۷، مرتضویه.

۱۹- (۶) السرائر، ابن ادریس حلی، ج۳، ص۴۱۴، جامعه مدرسین.

۲۰- (۷) النهایه، شیخ طوسی، ص۷۷۱، قدس محمدی.

۲۱- (۸) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۹، استقلال طهران.

۲۲- (۹) جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۹۴، دارالکتب الاسلامیه.

۲۳- (۱۰) تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۸، دارالعلم.

۲۴- (۱۱) تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۸، دارالعلم.

۲۵- (۱۲) تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۸، دارالعلم.

۲۶- (۱۳) تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۸، دارالعلم.

۲۷- (۱۴) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۶، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۷، ح۱، آل البیت.

۲۸- (۱۵) جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۹۳، دارالکتب الاسلامیه.

۲۹- (۱۶) النهایه، شیخ طوسی، ص۷۷۱، قدس محمدی.

۳۰- (۱۷) الجامع للشرایع، ابن سعید حلی، ص۵۹۵، العلمیه.

۳۱- (۱۸) مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خوئی، ج۲، ص۳۴۸، مسأله ۳۴۵، العلمیه.

۳۲- (۱۹) تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۸، دارالعلم.

۳۳- (۲۰) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۳۹، استقلال طهران.جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۲۹۵، دارالکتب الاسلامیه.

۳۴- (۲۱) وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۷، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۷، ح۲، آل البیت.

۳۵- (۲۲) أم یؤم أی أم است یعنی مغز انسان.

۳۶- (۲۳) محمد بن ربیع بن سوید ساعی معاصر حضرت امام عسکری علیه السلام بود. فقط در رجال طوسی نام او ذکر شده است و در هیچ کتاب رجالی مدح یا توثیق و یا ذمی ندارد.
۳۷- (۲۴) یحیی بن المبارک معاصر حضرت امام جواد علیه السلام بود و در رجال برقی و رجال طوسی نام او ثبت است اما روایات فراوانی در کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضر و وسائل از او نقل شده است.
۳۸- (۲۵) عبدالله بن جبله الکنانی معاصر حضرت امام کاظم علیه السلام بود که در رجال برقی و رجال غضائری نام او ثبت است و هیچ مدح یا توثیق و یا ذمی در مورد او نیامده است ضمن اینکه روایات فراوانی از او در کافی و تهذیب و استبصار و من لا یحضره و وسائل ثبت شده است.
۳۹- (۲۶) تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۸۸، دارالعلم.

اگر پس از ارتکاب جنایت جانی، با ولی مجنی علیه در ذهاب عقل یا نقصان عقل مجنی علیه اختلاف کردند مرجع تشخیص ذهاب یا نقصان عقل پزشکان هستند.

برای تشخیص ذهاب یا نقصان عقل مجنی علیه، و کشف حقیقت سه صورت متصور است؛

صورت اول: ارجاع به طبیب عادل: پزشکان به خصوص در این زمان که طب پیشرفت کرده است میتوانند ذهاب یا نقصان عقل را بفهمند حتی برخی به علت نیاز به تعدد شهادت احتیاط کردند که باید به دو طبیب ارجاع داده شود و نظریه دو طبیب در اختیار باشد.

صورت دوم: ارجاع به دو نفر اهل خبره توسط حاکم: اگر با ارجاع به طبیب کشف حقیقت نشد در راه دوم نوبت ارجاع به اهل خبره است گرچه طبیب نباشند.

به هر حال دو راه مطرح است که حالت ترتیبی دارد یعنی ابتدا به دو طبیب و اگر نشد به دو نفر اهل خبره مراجعه میشود. در این صورت اگر با ارجاع به طبیب یا اهل خبره مشخص شد که عاقل است قول مدعی رد میشود و دیه باطل است و اگر مشخص شد که دیوانه است قول مدعی پذیرفته و دیه ثابت است.

نکته: در روایت داشتیم که اسباب اختبار مراقبت بر اوقات صلاه است مثلاـ اهل خبرهای که برای اختبار با او ایامی همراه شدهاند در حال غفلتش به یک باره میپرسند سؤالات را از جمله از نماز و از وقت صلاه و یا مسائل دیگر تا معلوم شود عاقل است یا دیوانه.

صورت سوم: یمین: اگر بعد از ارجاع مشخص نشد مثلا طبیبها اختلاف پیدا کردند یا دو نفر اهل خبره اختلاف پیدا کردند یکی میگوید دیوانه است و دیگری میگوید دیوانه نیست و نتوانستند تشخیص دهند پس حرف مدعی ثابت نمیشود در نتیجه به منکر رجوع میشود و باید بر منتهی نشدن فعلش به جنون مجنی علیه قسم بخورد و بگوید که فعل من موجب زوال عقل نشد و دعوا تمام میشود.

ص: ۳۱

دیه از دست رفتن شنوائی:

الثانی: السمع:

عنصر شنوائی از منافعی است که از طریق دو قطعه از اعضاء در بدن قابل استیفاء است در از بین رفتن هر دو عنصر شنوائی (۱) دیه کامل و در یکی نصف دیه ثابت است.

مرحوم صاحب جواهر (۲) میفرماید «بلاخلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه»

مخالفی پیدا نکردیم و هم اجماع منقول و اجماع محصل ثابت است.

دلیل مسأله:

روایت: صاحب جواهر میفرماید «یدل علیه نصوص عموما وخصوصا»

الف: روایت عام: «کلما کان فی الانسان اثنان ففیهما الدیه» (۳) شنوائی یکی از آن چیزهایی است که در بدن جفت است اگر شنوائی هر دو گوش از بین رفت تمام دیه و اگر یکی از بین رفت نصف دیه دارد.

ب: روایت خاص:

۱- ابراهیم بن عمر (۴) «عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: قضی أمیر المؤمنین (علیه السلام) فی رجل ضرب رجلا بعصا فذهب سمعه، وبصره، ولسانه، وعقله وفرجه، وانقطع جماعه وهو حی بست دیات.» که امام علی علیه السلام برای شش جنایت شش دیه حکم کردند که یکی قوه سمع (شنوائی) بود.

۱- (۱) بحث جنایت بر جرم گوش (گوش بیرونی) به عنوان وسیله شنوائی بحث مستقلی است که تحت عنوان جنایت بر اذن مطرح است.

۲- (۲) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۲۹۷، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۳) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۸۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

۴- (۴) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۶۵، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۶، ح۱، آل البیت.

۲- کتاب ظریف (۱) «وفی ذهاب السمع کله الف دینار» یونس کتاب ظریف را بر امام رضا علیه السلام عرضه کرد و امام رضا علیه السلام فرمود «هو حق» در کتاب ظریف آمده است از بین رفتن شنوائی هزار دینار دیه دارد.

دیه از بین رفتن شنوائی یک گوش:

مسأله۱: «لا فرق فی ثبوت النصف بین کون إحدی الأذنین أحد من الأخری أم لا، ولو ذهب سمع إحداهما بسبب من الله تعالی أو بجنایه أو مرض أو غیرها ففی الأخری النصف.»

اگر یک سماع از بین رفت نصف دیه دارد یعنی اگر یکی از گوشها به کلی ناشنوا شد مسأله دو صورت دارد:

صورت اول: گوش دیگر شنوائی دارد.

صورت دوم: گوش دیگر یا خلقتا یا جنایتا یا قصاصا شنوائی ندارد.

با توجه به دو صورت بیان شده دو قول در مسأله مطرح است:

قول اول: نصف دیه: گفتهاند در همه این حالات سه گانه فاقد شنوائی خلقه یا جنایه یا قصاصا بودن یکی از گوشها و یا وجود گوش دیگر شنوا با از بین رفتن شنوائی یک گوش نصف دیه ثابت است چه شنوائی از دست رفته از یک گوش باعث ناشنوائی کامل شود یا بعد از دست رفتن شنوائی یک گوش شنوائی گوش دیگر باقی باشد - .

دلیل مسأله: اطلاق النص و الفتوی

الف: اطلاق فتوی: میگوئیم تمام فقهاء فرق نگذاشتند و ما هم کاری به مدرک فتوای علماء نداریم وقتی مشهور بدون تفصیل دادن و به صورت مطلق فتوی میدهند ما عمل میکنیم و دنبال مدرک فتوی نمیگردیم.

ص: ۳۳

۱- (۵) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۸۳، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۲، آل البیت.

ب: اطلاق نص: گفتهانـد همان روایات عام که میگوید «کلما کان فی الانسان اثنان ففیهما الدیه وفی احدهما نصف الدیه» (۱) میگوید از بین رفتن یکی از دو عضو جفت نصف دیه دارد و فرق نگذاشت گوش دیگر چه حالت دارد.

قول دوم: تفصیل: ابن حمزه (۲) تفصیل داده است که اگر گوش دیگر به آفت سماوی یا خلقه از بین رفته باشد و اکنون تمام استماعش از یک گوشِ باقیمانده است در این صورت اگر همین گوش باقی مانده از بین برود تمام دیه ثابت است.

دلیل قول دوم: ابن حمزه از بین رفتن گوش با قیمانده را تنظیر میکند به چشم که گفتیم اگر کسی یک چشم سالم داشته باشد و کسی آنرا کور کند اگر خلقه یا به آفت سماویه یک چشم دارد روایت داریم در از بین رفتن چشم سالم دیه کامل ثابت است در گوش نیز همین است.

مناقشه در دلیل قول دوم: میگوییم هذا قیاس باطل زیرا در آنجا دلیل خاص داشتیم که از بین رفتن تک چشم چون باعث از دست رفتن تمام بینائی است دیه کامله دارد ولی در مورد گوش نصی وجود ندارد.

بنابراین دلیل ابن حمزه کافی نیست و قول اول مورد پذیرش است که در هر حال از بین رفتن شنوائی یک گوش نصف دیه دارد.

مراحل استقرار دیه:

مسأله۳: «لو علم عدم عود السمع او شهد اهل الخبره بذلک استقرت الدیه، وإن أمل أهل الخبره العود بعد مده متعارفه یتوقع انقضاؤها فإن لم یعد استقرت، ولو عاد قبل أخذ الدیه فالأرش، وإن عاد بعده فالأقوی أنه لا یرتجع، ولو مات قبل أخذها فالأقرب الدیه.»

۱- (۶) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۸۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

۲- (۷) الوسیله، ص۴۴۵، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی(ره).

صورت مسأله این است که اگر با جنایت جانی سماع از بین رفت حکم مسأله چیست؟ در مورد مستقر شدن دیه گرچه توضیحاتی از قبل گذشت اما حضرت امام در مسأله ۳ نکاتی مطرح میکند که صورتهای آن در ذیل میآید:

صورت اول: بعد از جنایت دانسته شود و علم قطعی باشد که شنوائی عود نمیکند حاکم حکم به ثبوت دیه خواهد داد.

صورت دوم: اگر بعد از مراجعه به طبیب علم حاصل شود که شنوائی عود نمیکند در اینجا نیز حاکم حکم به ثبوت دیه میکند.

صورت سوم: اگر پزشک میگوید پس از مدتی شنوائی قابل برگشت است در اینجا باید صبر کرد و محکمه نمیتواند حکم دهد در این صورت مسأله دو حالت دارد:

حالت اول: اگر در مدتی که پزشک پیش بینی کرده بود سماع برگشت دیه ندارد و فقط ارش دارد.

حالت دوم: اگر در مدتی که پزشک پیش بینی کرده بود سماع عود نکرد اینجا حاکم حکم به ثبوت دیه صادر میکند.

صورت چهارم: اگر در مدت وعده داده شده پزشک سماع برنگشت اما بعد از مدتی که پزشک گفته بود سماع عود کرد در اینجا امام میفرماید «ان عاد بعده فالاقوی انه لایرتجع به» اگر سماع بعد از مدت پیش بینی شده توسط پزشک و پرداخت دیه عود کرد اقوی این است که دیه ثابت شده برگشت به جانی نمیکند.

دليل صورت چهارم:

۱- خبر سلیمان بن خالد که صحیحه است «قلت فانه سمع بعد ما اعطی الدیه قال هو شیئ اعطاه الله ایاه» (۱)

۱- (۸) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۶۳، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۴، ح۳، آل البیت.

ذیل روایت آمده است پرسیدم اگر بعد از مدتی که طبیب برای انتظار تعیین کرده بود و بعد از پرداخت دیه شنوائی برگشت حکم چیست؟ امام فرمود «هو شئ اعطاه الله» این سماعی که جانی از بین برد دیهاش پرداخت شد و این سماع فعلی سماع جداگانه است و ربطی به سماع قبلی ندارد.

۲- سلیمان بن خالد که غیر موثق است در ذیل میفرماید «قیل یا امیرالمؤمنین فان عثر علیه بعد ذلك انه یسمع قال ان كان الله رد علیه سمعه لم أر علیه شیئا» (۱) گفته شد اگر بعد از پرداخت دیه به مجنی علیه سماع مجنی علیه برگشت و در برخوردها دیدند شنوائی دارد حکم چیست؟ امام فرمود اگر خدا شنوائی را برگرداند نمیتوانیم بگوئیم دیهای که دریافت کرده بود برگردد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (اخلاص در عمل – مرگ مجنی علیه قبل از عود شنوائی) ۹۱/۰۷/۱۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (اخلاص در عمل - مرگ مجنی علیه قبل از عود شنوائی)

در بحث اخلاقی در مورد اخلاص صحبت کردیم و گفتیم اخلاص در رأس فضائل و از عالیترین ملکاتی است که در انسان موجب عزت و قرب الهی میشود.

به اخلاص در آیات قرآن توصیه زیادی شد که فرمود «وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین» (۲) تنها وظیفهای که خداوند بر عهده انسان گذاشته است اخلاص در عمل است چون اگر اخلاص نباشد عبادت، عبادت نیست و انسان وقت خودش را تضییع کرده است.

۱- (۹) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۶۱، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۳، ح۱، آل البیت.
۲- (۱) البینه، ص۴.

در روایات هم در مورد اخلاص و برکاتی که دارد زیاد صحبت شد در ذیل برخی از آن روایات را قرائت میکنیم:

۱- روایت نبوی میفرماید «ما من عبد یخلص العمل لله تعالی اربعین یوما الا ظهر ینابیع الحكمه من قلبه علی لسانه» (۱) یکی برکات اخلاص این است که چشمههای حکمت از قلب او میجوشد و بر زبان او جاری میشود. این بزرگانی که یک جمله یا یک عبارت کوتاه مطرح میکنند و تاثیر در قلوب میگذارند و یک جمله آنها در طول زمان مورد استفاده قرار میگیرد به خاطر همان خلوص قلبی آنان است که این چشمههای حکمت از زبان آنها جاری میشود.

۲- «عن الباقر ما اخلص عبد الایمان بالله اربعین یوما الا زهده الله فی الدنیا» (۲)

هر بندهای که به مدت چهل شبانه روز اعمالش خالص برای خدا باشد چند اثر دارد:

۱- رفتار زاهدانه: «زهده الله فی الدنیا» زهد در دنیا ملکه او میشود یعنی حالت زهد و بی اعتنایی به دنیا را خداوند نصیب او میکند.

عمل زاهدانه و دارای زهد شدن چیزی است که خداوند نصیب میکند و توفیق است و إلاّ ممکن است بسیاری از افراد خواستهاند زاهدانه عمل کنند اما شرائط زندگی توان را از آنان میگیرد اما اگر تقوی باشد زهد ملکهاش میشود. معنای زهد این نیست که فقیر باشد و دستش خالی باشد بلکه حالت بی اعتنائی به دنیا در او پیدا شود.

۱- (۲) عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۷۴، بیروت.

۲- (۳) الکافی، ج۲، ص۱۶، دارالکتب الاسلامیه.

مرحوم امام معمولاً در زمستانها یک عبای مشکی پارچهای داشتند و از آن عبای نائینی زمستانی که معمول بود نمیپوشیدند و هیچ موقع لباس فاخر نداشتند سطح زندگی ایشان هم زندگی محقری بود حتی بعد از اینکه رهبر شدند همان برنامهها بود هیچ تغییری نکردند و این روحیه به خاطر این است که زهده الله یعنی خداوند این حالت زهد را به ایشان داده است.

گویا یک بار دیگر گفتیم و جهت تذکر عرض میکنیم:

وقتی امام بعد از تبعید به تهران به قم برگشتند علماء برای دیدار ایشان میآمدند در سال ۴۲ آیت الله خادمی هم آمده بودند امام از ایشان دعوت کردند برای شام ما هم که میزبان آیه الله خادمی بودیم دعوت شدیم و یک سفره کوچک طلبگی انداختند ما سه نفر من، آیه الله خادمی و امام - بودیم غذایی که سر سفره بود بسیار ساده بود یک برنج و یک جور خورشت و یک ماست، هیچ سبزی یا دوغ و غیره نبود. بعد از غذا امام لیوان را برداشتند و دو قاشق ماست ریختند در آن و دوغ درست کردند و خوردند. این زاهدانه زندگی کردن روش امام بود که نتیجه اخلاص در عمل بود.

۲- آگاهی بر درد و دواء در زندگی: «وبصره دائها ودوائها» بینایی و بصیرتی به او میدهد که داء و دواء را میشناسد و مشکلات و گرفتاریها را تشخیص میدهد و راه حل آن را پیدا میکند.

برای نمونه این همه نقشه که در طول بعد از انقلاب دشمنان داشتند گویا از قبل برای امام روشن بود و نیز درمان آن و راه مقابله با آن را میدانست.

ص: ۳۸

۳- تثبیت جایگاه حکمت در قلب: «واثبت الحکمه فی قلبه» حکمت و فلسفه اشیاء و حقایق را به او میشناساند.

۴- جاری شدن حکمت بر زبان: «وانطق بها لسانه» هنگام سخن گفتن چون مخلص است و کار خالصانه برای خدا دارد همواره سخنان حکیمانه بر زبانش جاری میشود.

آثار خلوص:

۱- عدم تسلط شیطان بر قلب: یکی از آثار خلوص این است که شیطان بر قلبش مسلط نمیشود شیطان هیچ تسلطی بر بندگان خالص خدا (مخلِص مبنی للفاعل، مخلَص مبنی للمفعول) ندارد و خودش گفت «إلاّ عبادك منهم المخلصین» (۱)

وقتی شیطان سجده نکرد خداوند فرمود «فاخرج منها فانک رجیم» (۲) تو دور شده و مطرودی سنگ میزنند یعنی طرد میکنند «وان علیک اللعنه الی یوم الدین» (۳) و این همه عبادت کردم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود «فاعتبروا بما فعل الشیطان من العباده» از عبادتهای ۶۰۰۰ ساله شیطان عبرت بگیرید حال از سالهای دنیا یا آخرت است که یک روزش هزار سال است.

مرحوم آیت الله داماد از اساتید و از مراجع بزرگ بودند در درسشان فرمودند شیطان در آسمان بین ملائکه منبر میرفت و موعظه میکرد مرحوم داماد فرمود یک تسبیحی دست شیطان بود که ذکر میگفت از دستش افتاد هزاران ملائکه پیش آمدند برای اینکه تسبیح را به او بدهند. (۴)

ص: ۳۹

۱- (۴) حجر، ص ۴۰.

۲- (۵) حجر، ص ۳۴.

۳- (۶) حجر، ص ۳۵.

۴- (۷) این تعبیر مرحوم داماد بود از چه کتابی نقل کردند نمیدانم چون در درس اخلاق نقل کردند آن زمانها مرسوم نبود در درس اخلاق اشکال شود یا شاگردان چیزی بپرسند.

شیطـان وقـتی مورد لعن قرار گرفت «قـال رب فـأنظرنی الی یوم یبعثون» (۱) گفت خـدایا مهلتی به من بـده تـا روز قیامت «قال فانـک من المنـذرین الی یوم الوقت المعلوم» (۲) خداونـد فرمود تـا قیـامت نه، امـا تا روز وقت معلوم مهلت داری.- معنای یوم الـوقت المعلـوم در تفسـیر آمـده اسـت- «قـال رب بمـا اغـویتنی لازینن لهم فی الارض ولاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین» (۳) وقتی مطمئن شـد که مهلت گرفت گفت از این جهت که به خاطر آدم مرا راندی من هم در زمین دنیا را برای آنان زینت میدهدم که جذب دنیا شوند و گمراه گردند.

ملاحظه میفرمائیـد در «لاغوینّهم» لام تأکیـد است و قسم نیز هست نون تأکیـد هم دارد و با کل تأکیـد شـد که همه را گمراه میکنم و خودش میداند لذا میگوید به جز مخلصـها یعنی کسانی که خودشان را خالص برای خدا کردند شیطان بر آنها تسلطی ندارد عین همین جریان در جای دیگر قرآن هست که شیطان میگوید «فبعزتک لاغوینهم اجمعین» (۴) که قسم بیشتری دارد.

مرحوم فیض کاشانی یک قضـیهای نقل میکند و این آیه را شاهد میگیرد که شیطان بر کسی که عبادتش خالصانه باشد مسلط نیست و میفرماید در سابق عابدی بود که عبادت میکرد جمعی آمدند و گفتند که نزدیک اینجا درختی است گویا شـیطان آن را مهیـا کرده بـود که مردم گمراه شونـد و مردم آنرا میپرسـتند عابـد عصـبانی شـد ارهـای برداشت و بـا خـود گفت میروم این درخت را قطع میکنم تا مردم چنین گمراه نشوند در راه که میرفت تا درخت را قطع کند شـیطان در شـکل پیرمردی به او رسید ابتـدا عابد را نصیـحت کرد تو که پیامبر نیستی اگر خدا بخواهند این درخت قطع شود پیامبری میفرسـتد تو هم وظیفه نداری به علاوه حیف است وقت خودت را اینگونه تلف میکنی تو بایـد عبـادت کنی چرا خودت را از عبادت خـدا باز میـداری؟ با این حرفها خواست عابد را منصرف کند عابدگفت این درخت منشأ فساد شد و مردم میروند به جای خدا درخت را سجده میکنند ومن باید ریشه این فساد را بکنم و خواست به راهش ادامه دهد که شیطان مانع او شد و درگیر شدند و عابد شیطان را به زمین زد و روی سینهاش نشـست و گفت اگر مانع شوی تو را میکشم شـیطان گفت به من مهلت بده عرضی دارم و بلند شد پس از برخاسـتن مجـددا تعریف از عابد کرد و گفت تو محتاج مردم هستی و کاری نداری من روزی ۲ درهم هر روز زیر سجادهات میگذارم برو بردار هم تأمین معاش است و هم انفاق میکنی عابد فکری کرد و گفت بد نمیگوید شیطان را رها کرد و برگشت خانه روز اول صبح دید دو درهم هست روز دوم دید هست خوشحال شد که پیرمرد به وعدهاش وفا کرد روز سوم دید نیست فکر کرد شایـد پیرمرد یادش رفت حتما روز بعـد میآیـد و چهار درهم خواهـد آورد چنـد روز گذشت خبری نشد فهمید کلاه سرش رفت مجـدد مهیـا شـد که درخت را قطع کنـد در راه شـیطان را مجـدداً در شـکل همان پیرمرد دیـد و شـیطان گفت من نمیگـذارم و گلاویز شدنـد و شـیطان عابـد را مثل گنجشک بلند کرد و به زمین زد عابد گفت من سؤالی دارم چند روز بیشتر نگذشته که آن موقع من تو را زمین زدم ولی امروز عکس شد؟ شیطان گفت جهتش این است که آن موقع انگیزهات خدا بود ولی الان انگیزهات دو درهمی است که نرسیده و برای خدا نیست. (۵)

ص: ۴۰

۱- (۸) حجر، ص ۳۶.

۲- (۹) حجر، ص ۳۷-۳۸.

۳- (۱۰) حجر، ص ۳۹-۴۰.

۴- (۱۱) سوره ص آیه ی۸۲.

۵- (۱۲) مرحوم فیض کاشانی در مهجه البیضاء این را شاهد برای آیه میآورد.

مرحوم فیض این داستان را شاهد «الا عبادک منهم المخلصین» میآورد که اگر بندهای برای خدا عمل کند شیطان بر او تسلطی ندارد.

بحث فقهی: مرگ مجنی علیه قبل از عود شنوائی

گفتیم اگر کسی ضربهای به کسی بزند و در اثر ضربه سماع او از بین برود چند صورت دارد:

صورت اول: اگر از اول معلوم است که دیگر سماع عود نمیکند استقرت الدیه

صورت دوم: اگر پزشک اعلام کند که برمیگردد اینجا گفتیم باید صبر کند و دو حالت دارد:

حالت اول: اگر در این مدت عود کرد دیه ثابت نیست.

حالت دوم: اگر عود نکرد دیه ثابت میشود.

صورت سوم: اگر بعد از استقرار و پرداخت دیه سماع عود کرد گفتیم نمیتواند رجوع کند و دیه را بازپس بگیرد زیرا هبه جدیدی از طرف خداوند است.

صورت چهارم: مرگ مجنی علیه قبل از عود شنوائی:

فرض دیگری در ذیل مسأله۲ مطرح است که اگر مجنی علیه قبل از سرآمدن مهلتی که پزشک برای عود شنوائی معین کرده است بمیرد نمیدانیم تا رسیدن زمان مقرر سماع عود میکرد تا دیه مستقر نشود یا عود نمیکرد که دیه مستقر شود در مسأله دو قول است:

قول اول: ثبوت دیه: امام میفرماید «لو مات قبل اخذها فالاقرب الدیه»

گرچه نمیدانیم که عود میکرد یا نه اما همین مقدار که عود نکرد اقرب ثبوت دیه است.

مرحوم علامه در قواعد (۱) میفرماید «فالاقرب الدیه»

۱- (۱۳) قواعد الاحکام، ج۳، ص۶۸۵، جماعه المدرسین.

مرحوم صاحب جواهر (۱) هم نظیر همین تعبیر را دارد.

دلیل قول اول: گفتهاند جنایتی واقع شد و این جنایت موجب زوال سماع شد ولو گفته بودند عود میکند ولی عود نکرد و مجنی علیه در حالی که شنوائی نداشت مرد پس اقرب این است که جانی باید دیه را بپردازد.

قول دوم: عدم ثبوت دیه: برخی گفتهاند اگر قبل از مهلت اعلان شده توسط پزشک؛ مجنی علیه بمیرد دیه ثابت نیست.

دلیل اول قول دوم: زمان زمانی بود که پزشک گفته بود احتمال عود هست و موقع مردن مجنی علیه هنوز از زمان مقرر مقداری باقی بود ما احتمال میدهیم این ضربهای که موجب زوال سماع شده است موقتی بود و اگر مجنی علیه تا آخر مهلت مقرر زنده میماند سماعش عود میکرد. پس علم نداریم که یک جنایت موجب زوال دائمی سماع اتفاق افتاده باشد با این احتمال میگوییم دیه ثابت نیست و باید ارش بدهد.

مناقشه در دلیل اول قول دوم: میتوان گفت که با استصحاب میتوانیم بگوئیم یک جنایتی محقق شد که به وسیله آن ثبوت دیه محقق شده است یعنی جنایت فلانی منشأ ثبوت دیه شد اکنون نمیدانیم که اگر مجنی علیه نمیمرد آیا سماع عود میکرد که اگر عود میکرد منشأیت دیه از بین میرفت و چون اصل منشأیت برای دیه از قبل ثابت است شک در بقاء منشأیت میشود و بقاء منشأ بودن این جنایت را برای دیه استصحاب میکنیم.

إن قلت: در اینجا اصل دیگری بنام اصل عدم اشتغال ذمه داریم یعنی شک داریم که این جنایت جنایتی است که موجب زوال دائمی سماع است یا خیر؟ اگر موجب زوال دائمی باشد دیه ثابت است و اگر موجب زوال دائمی نباشد دیه ثابت نیست پس شک داریم در این صورت چون در اساس موجب زوال بودن و اشتغال ذمه شک داریم میگوئیم اصل عدم اشتغال ذمه به دیه است در نهایت این دو اصل – عدم اشتغال؛ و استصحاب – تعارض میکنند و تساقط میشود.

۱- (۱۴) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۲۹۷، دارالکتب الاسلامیه.

قلت: در جواب میگوییم استصحاب اصل موضوعی است و در موضوع میآیـد و بقاء موضوع را ثابت میکند و اشـتغال حکم را بیان میکند و مقام استصحاب بالاتر است و اصل موضوعی بر اصل حکمی مقدم است.

نتیجه: خود استصحاب میتواند وجهی برای اقربیت ثبوت دیه باشد که امام و علامه و صاحب جواهر فرمودند.

نکتهای در مورد استصحاب مطرح است برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (مرگ مجنی علیه قبل از عود شنوائی) ۹۱/۰۷/۲۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (مرگ مجنی علیه قبل از عود شنوائی)

گفتیم قوه سـامعه یکی از منافعی است که در انسان است. و اگر به جنایتی شـنوائی به طور کامل از بین رفت دیه کامل دارد. و اگر شـنوائی یک گوش از بین رفت نصف دیه دارد. اگر از ابتـدا بـدانیم که جنایت وارده باعث زوال دائمی سـماع شده است همان موقع دیه اسـتقرار پیـدا میکند. یا اگر پزشک حاذق اخبار کند که قوه سـماع بکلی از بین رفته است همان موقع دیه ثابت است. و اگر از ابتدا پزشک میگوید عدم سماع؛ موقت است تا آن مهلت عنوان شده باید صبر کرد در طی آن مدت اگر سماع برگشت دیه ندارد و ارش ثابت است و اگر برنگشت دیه ثابت است.

در ادامه بحثی مطرح شد که اگر در اثناء انتظار برای به سر آمدن مدت اعلان شده توسط پزشک؛ مجنی علیه مُرد در مسأله دو قول است:

قـول اول ثبوت دیه بود. مرحوم امـام فرمود فالاـقرب الـدیه وجه این قول هم این بود که بالاـخره جنـایتی واقع شـده و دیه دارد احتمالی هم به عنوان قول دوم مطرح بود که دیه ثابت نیست و وجه آن هم این بود که بالاخره یقینی نبود که زوال دائم دارد.

ص: ۴۳

بعضـی از آقایان فرمودند با استصـحاب میشود قضـیه را درست کرد و در برابر قاعده اشـتغال گفته بودند اولویت با استصـحاب است زیرا استصحاب اصل موضوعی است لذا بر اشتغال که اصل حکمی است مقدم است.

همینجا امروز اضافه میکنیم که اگرچه ما اشـکال وارده بر استصـحاب را با اولویت اصل موضوعی حل کردیم اما برای بررسـی بیشـتر میگوئیم مرحوم آیت الله سـید عبـدالاعلی سبزواری(ره) یـک دوره فقه را نوشـته است بنـام مهـذب الاحکـام (۱) در آن کتاب به همین استصـحاب استناد میکند و میگوید شک میکنیم که اگر زنده بود قوه سماع برمیگشت یا خیر؟ اگر برمی گشت ارش و اگر برنمیگشت دیه ثابت بود پس استصحاب می کنیم بقاء منشئیت جنایت را برای وجوب دیه.

اقول: اکنون اشکال دیگری وارد است که یکی از شرایطی که در استصحاب معتبر است یقین سابق و شک لاحق است ولی اینجا یقین سابق نداریم یقین سابق در جایی بود که از ابتدا که جنایت واقع شد یقین میکردیم که زوال دائمی است اما فرض اینجاست که پزشک گفته است احتمال عود وجود دارد پس یقین سابق نداشتیم پس موردی برای استصحاب وجود ندارد و هرچند دلیل حضرت امام این بود که جنایتی واقع شد و حداقل منشئیت دارد که ولو احتمالاً دیه ثابت بشود و به خاطر این منشئیت احتمالی فرمودند ظاهر این است که دیه را باید بپردازد اما به نظر میرسد که اگر نتوانیم استصحاب بقاء منشئیت دیه را ثابت کنیم قول دوم یعنی قول به عدم ثبوت دیه اولی است.

۱- (۱) مهذب الاحکام، ج۲۹، ص۲۵۹.

دیه قطع هر دو گوش و از بین رفتن کامل شنوائی:

مسأله۳: «لو قطع الاذنین وذهب السمع به فعلیه الدیتان»

در مسأله سه فرع مطرح است:

فرع اول: اگر جانی هر دو گوش مجنی علیه را قطع کرد و باعث از بین رفتن تمام شنوائی شد یعنی مجنی علیه بعد از جنایت، نه گوش دارد و نه شنوائی؛ امام فرمود جانی دو دیه کامل باید بپردازد و قبلا خواندیم که روایت ضابطه کلی دارد که در هر دو عضو جفت دیه کامل ثابت است به علاوه بر اثر قطع اذن قوه سماع از بین رفت و دیه کامله دارد. چون در حقیقت دو جنایت محقق شده است.

فرع دوم: دو سبب برای دو مسبب واقع شده است و اگر هم احتمال تداخل باشد اصل عدم تداخل اسباب است.

ذهاب شنوائی با جنایتی غیر بریدن گوش بیرونی:

البته اگر با جنایت دیگری غیر از آسیب رساندن به جسم و جرم گوشت موجب زوال سماع شده باشد علیه دیه والحکومه زیرا دیه برای زوال سماع است و حکومت برای شکافتن مثلا سر است یا برای نواختن سیلی است.

فرع سوم: دیه قطع یک گوش و از بین رفتن کامل شنوائی:

«لو قطع احدی الاذنین» اگر جانی با قطع یکی از دو گوش سبب شد سماع بکلی از بین برود «علیه دیه ونصف الدیه» زیرا پرداخت یک دیه کامل برای زوال کامل سماع است و پرداخت نصف دیه هم برای قطع یک گوش است.

حکم ایجاد مانع با جنایت در مسیر شنوائی:

مسأله۴: «لو شهد اهل الخبره بعدم الفساد القوه السامعه لکن وقع فی الطریق نقص»

اگر پزشک متخصص و در صورت احتیاط پزشک عادل بگوید قوه سماع از بین نرفته بلکه حاجب پیدا کرده است مثلا ارتتاق پیدا کرد و پرده گوش پاره شد یعنی در مسیر شنوائی نقصی ایجاد شده است امام میفرماید «فالظاهر ثبوت الدیه لا الحکومه» ظاهر این است که در اینگونه موارد نیز دیه ثابت است (یعنی اگر هر دو شنوائی از بین رفته باشد دیه کامله؛ و اگر یک شنوائی از بین رفته باشد نصف دیه ثابت است) نظیر این مطلب را مفتاح الکرامه (۱) از بعض بزرگان مانند علامه در ارشاد (۲) ، اردبیلی در مجمع البرهان (۳) نقل میکند با این تفاوت که آن دو بزرگوار به طور قطعی حکم به ثبوت دیه میدهند.

دلیل حکم قطعی بر ثبوت دیه:

اولا: وجه آن این است که مجنی علیه الان نمیشنود و در این عدم سماع فرقی نیست که به خاطر زوال سماع باشد یا به خاطر وجود مانعی باشد چون این قوه اکنون تعطیل شده است و زوال و تعطیل مساوی است. پس قطعا دیه ثابت است.

ثانیا: در چنین جایی عرفا و لغتا میگویند قوه سماعش را از دست داده است و زوال صدق میکند البته از این جهت که هتک حرمت مجنی علیه شده است که کر شد و کر شدن نوعی عیب است جریمه خاصی تعیین نشده است بلکه مجموع دیه دارد.

ص: ۴۶

۱- (۲) مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص۴۶۴، سط ۱۱، القدیمه.

۲- (۳) ارشاد الاذهان، ج۲، ص۲۴۲، جماعه المدرسین.

۳- (۴) مجمع الفائده والبرهان، ج۱۴، ص ۴۳۰، جماعه المدرسین.

مناقشه صاحب جواهر در ثبوت دیه:

در مقابل قول به ثبوت دیه مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرمایند احتمال دارد دیه ثابت نباشد زیرا احتمال دارد قوه سامعه باقی باشد و در صورت شک هم اصل برائت ذمه جانی از دیه است.

اقول: ظاهر این است که قول اول اولی است و دیه ثابت است چون عرفاً میگویند نمیشنود حتی شاید بتوان گفت عرفا و لغتا هم میگویند سماع زائل شده است و ناشنوا شده است پس دیه ثابت است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (تعطیل نطق بچه بر اثر جنایت – انکار جانی نسبت به ذهاب شنوائی) ۹۱/۰۷/۲۳

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (تعطیل نطق بچه بر اثر جنایت – انکار جانی نسبت به ذهاب شنوائی)

تعطیل نطق بچه بر اثر جنایت سماع:

گفتیم اگر اهل خبره بگویند در اثر جنایت وارده بر مجنی علیه سماع از بین نرفته است ولی موانعی در مسیر شنوائی پیدا شد و در حال حاضر مجنی علیه قادر به شنیدن نیست امام فرمود «الاقرب الدیه» زیرا ذهاب سماع و تعطیل سماع مساوی است.

امروز نکتهای را متذکر میشویم که در ذیل امام میفرماید «ان ذهب بسمع صبی» اگر جنایتی نسبت به بچه انجام شود که سماع بچه از بین برود در مورد نطق بچه صوری مطرح است:

صورت اول: تأخیر نطق یا تعطیل نطق:

در این صورت نسبت به سماع بلا شبهه دیه دارد و نسبت به نطق که به تاخیر افتاده یا تعطیل شده است امام میفرماید «ان تعطل النطق الحکومه مضافا الی الدیه فالظاهر بالنسبه الی تعطل النطق الحکومه» اگر بر اثر جنایت بر سماع بچه نطق بچه هم به تأخیر بیفتد یا از بین برود حکومت و ارش ثابت است.

ص: ۴۷

۱- (۵) جواهر الکلام، ج۴۳، ص ۳۰۰، دارالکتب الاسلامیه.

اقول: میگوییم فرق صورت ذهاب شنوائی صبی با فرض صورت تعطیلی نطق چیست که در جائی که مانعی از سماع پیش آمد فرمودید «الاقرب الدیه» ولی در صورت تعطیلی نطق میگویید «الظاهر الحکومه» لذا میگوئیم گرچه فتوای امام حکومت و ارش است و وجه حکومت این است که در مورد تعطیلی تقدیر شرعی نداریم ولی به نظر میرسد که همانطور که در فرض قبل قوه

سامعه باقی بود؛ چون فعلا این صبی نطق ندارد و تعطیل هم مساوی با زوال است اینجا هم باید گفت الاقرب الدیه یعنی قوه ناطقه از بین نرفته بلکه مانع پیدا کرده است زیرا دلیل تأخیر یا تعطیل نطق از بین رفتن سماع است وگرنه قوه ناطقه باقی است پس همان گونه که در ایجاد مانع برای سماع میفرمودید الاقرب الدیه اینجا هم خوب بود میفرمودید الاقرب الدیه زیرا تعطیل نطق به منزله زوال نطق است و زوال نطق مقدر شرعی دارد.

انکار جانی نسبت به ذهاب شنوائی:

مسأله۵: «لو أنکر الجانی ذهاب سمع المجنی علیه أو قال لا أعلم صدقه اعتبرت حاله عند الصوت العظیم والرعد القوی وصیح به بعد استغفاله، فإن تحقق ما ادعاه أعطی الدیه، ویمکن الرجوع إلی الحذاق والمتخصصین فی السمع مع الثقه بهم، والأحوط التعدد والعداله، وإن لم یظهر الحال أحلف القسامه للوث وحکم له.»

(محل بحث در این مسأله ناشنوائی کامل است) در فرض انکار جانی دو صورت مطرح است:

صورت اول: انکار ذهاب شنوائی:

به این صورت که میگوید میدانم مجنی علیه هم اکنون شنوا است.

صورت دوم:

جانی نمیگوید یقین دارم مجنی علیه شنوا است اما از ناشنوا بودن مجنی علیه اظهار بی اطلاعی میکند و میگوید نمیدانم که او ناشنوا باشد. و باعث اختلاف بین جانی و مجنی علیه میشود. در اینجا باید به وسیله پزشک عادل – حتی با احتیاط دو پزشک عادل – اختبار شود تا ببینیم راست میگوید یا خیر. یعنی یا اینکه حاکم خودشان آزمایش میکنند یا از هر راه دیگر آزمایش میشود مثلا در حالی که مجنی علیه در حال کمال غفلت است یک صدائی بلند و یا جریان دیگری ایجاد میشود که اگر تغییر حال پیدا کرد و تکان خورد معلوم میشود دروغ میگوید بلکه شنوائی دارد و اگر عکس العمل نداشت معلوم میشود راست میگوید و اگر با این اوصاف مشخص نشد یعنی لم یظهر الحال و نتوانستیم چه از طریق پزشک و نیز از طریق آزمایش چیزی به دست بیاوریم در این صورت روی موازین قضا عمل میشود یعنی اگر قرینهای بر صدق مدعای منکر وجود داشت و مورد لوث بودن صادق شد قسامه جاری میشود و مجنی علیه که مثلا در قتل نفس باید ۵۰ قسم جاری کند به این صورت که ۵۰ نفر میآیند و قسم میخورند و اگر کمتر آمدند مثلا ده نفر آمدند خود مجنی علیه با ۴۰ قسم جبران میکنند و اگر هیچ کس نبود خود مجنی علیه به تنهائی ۵۰ قسم جاری میکند.

تفاوت قسامه در قتل و قسامه در اختلاف جانی و مجنی علیه در ذهاب شنوائی:

فرق قسامه در اختلاف جانی و مجنی علیه در ناشنوائی مجنی علیه با قسامه در قتل نفس؛ روی تعداد قسم است که در قتل نفس ۵۰ قسم است اما در اعضاء و منافع ۶ قسم باید جاری کند پس در محل بحث چنانچه در اعضاء مثلا میگفتیم در دیه ید اگر لوث شد اگر دو دست بود ۶ قسم کافی است و اگر یک دست بود ۳ قسم کافی است در دیه منافع هم اگر دو گوش بود ۶ قسم کافی است و مجنی علیه باید ۶ قسم جاری کند و اگر مورد لوث نیست و مجنی علیه هم بینه ندارد و فقط ادعای مجنی علیه مطرح است جانی باید قسم بخورد یعنی یک قسم میخورد و تبرئه میشود و اگر جانی از قسم خوردن امتناع کند در مورد عدم قسم جانی یعنی اگر جانی حاضر به قسم خوردن نشود بدیهی است که حق ثابت میشود.

ادعای آسیب جزئی بر شنوائی:

مسأله۶: «لو ادعی نقص سمع إحداهما قیس إلی الأخری، وتلزم الدیه بحساب التفاوت، وطریق المقایسه أن تسد الناقصه سدا شدیدا وتطلق الصحیحه ویضرب له بالجرس مثلا حیال وجهه ویقال له: سمع فإذا خفی الصوت علیه علم مکانه ثم یضرب به من خلفه حتی یخفی علیه فیعلم مکانه، فإن تساوی المسافتان فهو صادق وإلا کاذب، والأحوط الأولی تکرار العمل فی الیمین والیسار أیضا، ثم تسد الصحیحه سدا جیدا وتطلق الناقصه فیضرب بالجرس من قدامه ثم یعلم حیث یخفی الصوت یصنع بها کما صنع بأذنه الصحیحه أولا، ثم یقاس بین الصحیحه والمعتله فیعطی الأرش بحسابه ولا بد فی ذلک من توخی سکون الهواء ولا یقاس مع هبوب الریاح، وکذا یقاس فی المواضع المعتدله.»

اگر مجنی علیه نقص سماع گوش را مدعی شود اینجا باید آزمایش شود که گوش مورد ادعا چه مقدار با گوش سالم از نظر شنوائی تفاوت دارد طریق و راه مقایسه دو گوش صحیح و معیوب این است که اگر میشود با مراجعه به طبیب عادل و در احتیاط دو پزشک عادل تشخیص داد فبها؛ و إلّا از طریق مسافت تشخیص میدهیم که هرکسی میتواند اجراء کند یعنی اگر از مسافتی که در هر دو سمت از نظر فاصله مساوی است امتحان کردیم و دو گوش تفاوت داشت معلوم است که راست میگوید و الّا دروغ میگوید و گوش صحیح را هم به همین صورت امتحان میکنیم مثلا ابتدا گوش معیوب را محکم میبندیم و بعد در مقابلش زنگی را تکان میدهیم و مرتب فاصله میگیریم تا بگوید نمیشنوم و از چهار طرف آزمایش میکنیم سپس گوش معیوب را باز میکنیم و گوش سالم را میبندیم و به همان صورت آزمایش میکنیم سپس تفاوت فاصله نسبت به گوش سالم و معیوب را مقایسه میکنیم و بر اساس آن از نظر درصد؛ دیه تعیین میشود البته وقتی میرویم پشت سرش رویش را بر میگردانیم در هر چهار سمت باید روبروی زنگ باشد و نیز فرض فوق در صورتی است که مجنی علیه امین باشد و مطمئن شویم راست میگوید وگرنه طریق فوق قابلیت اجراء ندارد این روش عینا در روایت ابی بصیر آمده که ان شاء الله فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (ادعای نقص شنوائی در یک گوش بر اثر جنایت) ۹۱/۰۷/۲۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (ادعای نقص شنوائی در یک گوش بر اثر جنایت)

ص: ۵۰

این بحث که اگر در اثر جنایتی سماع کسی از بین رفت مفصل بیان شد.

گفتیم اگر مجنی علیه ادعا کند سماع گوشش کم شده است اینجا برای تعیین دیه باید ببینیم مقدار نقص چقدر است.

راه احراز ناشنوائی مجنی علیه:

در کیفیت به دست آوردن نقص گفتیم؛

۱- اگر بشود توسط پزشک این کار انجام شود و اگر توانست تشخیص بدهد بر اساس آن حکم میشود.

۲- اگر نشد یعنی یا پزشک نباشد یا نتواند تشخیص دهد مرحوم امام راهی را مطرح کردند و فرمودند این شخص را در محلی نگه میدارند و یک زنگی مقابلش حرکت میدهند و زنگ را دور میکنند تا جایی که بگوید نمیشنوم همان مکان را علامت میگذارند و متراژ آن را به دست میآورند و در جهات مختلف این را امتحان میکنند و فاصله را تعیین میکنند.

منشأ فتوای امام در تحریر:

اصل جریان مقایسه گوش صحیح با گوش معیوب مورد ادعاء با این کیفیت که بیان شد روایتی است که میخوانیم.

ابی بصیر (۱) «عن أبی عبد الله (علیه السلام) فی رجل وجی فی اذنه فادعی أن إحدی اذنیه نقص من سمعها شیئا قال:» ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که بر اثر جنایت درد گوش پیدا کرد و مدعی شد در یکی از دو گوشش نقص شنوائی پیدا شد امام پاسخی دادند که دو مرحله دارد؛

مرحله اول: «تسد التی ضربت سدا شدیدا ویفتح الصحیحه، فیضرب له بالجرس» گوش مضروبه را به شدت میبندیم تا هیچ صدائی از طریق آن وارد نشود و گوش سالم را باز میگذارند و در مقابل آن شخص؛

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۶۲، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۳، ح۲، آل البیت.

۱- از طرف روبرو زنگی را به صـدا در میآورنـد «ویقـال له: اسـمع، فـإذا خفی علیه الصوت علم مکانه، ثم یضـرب به من خلفه ویقال له: اسـمع، فإذا خفی علیه الصوت علم مکانه، ثم یقاس ما بینهما فإن کان سواء علم أنه قـد صـدق، ثم یؤخـذ به عن یمینه فیضـرب به حتی یخفی علیه الصوت، ثم یعلم مکانه، ثم یؤخذ به عن یساره فیضـرب به حتی یخفی علیه الصوت ثم یعلم مکانه، ثم یقاس بینهما فإن کان سواء علم أنه قـد صـدق» و به آن شـخص که یک گوشـش را بسـتهاند گفته میشود نسبت به صـدای زنگ حساس باشد و آرام آرام صدا را از مقابلش دور میکنند تا جائی که بگوید صدای زنگ را نمیشنوم.

۲- سـپس از طرف پشت سـر به همان طریق عمل میکننـد تا جائی که بگوید صدا را نمیشونم و همان مکان را مشـخص و ثبت میکنند و متراژ آن را معین میکنند.

۳- از طرف راست زنگ را به صدا در میآورند و به همان گونه عمل میکنند تا نشنود و آخرین مکان را ثبت و متراژ میگیرند.

۴- زنگ را از طرف چپ به صدا در میآورند و آخرین مکان شنیدن را ثبت میکنند و متراژ میگیرند.

در نهایت چهار مکان از نظر مقدار فاصله از هر طرف تا گوش مقایسه میکنند.

مرحله دوم: «قال: ثم تفتـح اذنه المعتله وتسد الأخری سدا جیدا ثم یضـرب بالجرس من قدامه ثم یعلم حیث یخفی علیه الصوت یصـنع به کمـا صـنع أول مره بـاذنه الصـحیحه» گوش سـالم به خوبی و کامل بسـته میشود و در برابر آن از چهار طرف به همان صورت مرحله اول زنگ به صدا در میآید و در نهایت مکان از نظر فاصله با گوش سالم مقایسه میشود.

ص: ۵۲

مرحله سوم: «ثم یقاس فضل ما بین الصحیحه والمعتله بحساب ذلک» فاصله سنجیده شده در مورد گوش معیوب با فاصله سنجیده شده در مورد گوش سالم مقایسه میشود تا مقدار نقص گوش معیوب مشخص گردد.

بررسی روایت:

اولا: در روایت آمده است برای اختبار گوش چپ مثلا از طرف راست آن انسان زنگ به صدا در میآید تا فاصله معین شود و همین طور برای اختبار گوش راست مثلا از چپ هم زنگ به صدا در میآید در حالیکه به نظر میرسد به صدا درآوردن زنگ از طرف راست مثلاـ گوش راست و پشت سر و مقابل کافی است و همین طور به صدا در آوردن زنگ از طرف چپ گوش چپ و مقابل و پشت سر کافی است.

ثانیا: در مورد مراحل ایجاد صدا میگوئیم وقتی از مقابل بخواهند زنگ را به صدار در بیاورند و یا از طرف مقابل یک مرتبه کافی است زیرا مقابل و پشت سر برای گوش چپ و راست تفاوت چندانی ندارد به هر حال آنچه که در روایت آمد شاید برای شدت احتیاط است.

ثالثا: نیاز به بستن چشم نیست زیرا اگر چشم باز باشد دقیقتر صدا را تشخیص میدهد.

رابعا: در مورد نوع ایجاد صدا در روایت آمده بود «یضرب بالجرس» آیا این لازم است که زنگ باشد یا هر صدایی میتواند باشد ظاهرا جرس خصوصیتی ندارد امام اینجا همان جرس را فرمود اما مرحوم محقق در شرایع (۱) میفرماید «ویصاح به» با فریاد زدن در اطرافش اختبار انجام میشود.

۱- (۲) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۳۹، استقلال طهران.

ولذا اقوال مختلف است:

الف: مرحوم صاحب شرایع دو طرف را بیان کرده است و میگوید دو طرف کفایت میکند.

ب: مرحوم امام اینجا میفرماید «والاحوط الاولی تکرار العمل فی الیمین والیسار ایضا»

ج: مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید «لا ریب فی ان ذلک اشد فی الاستظهار لکنه غیر لازم بعد فرض علم صدقه من اول مره»

د: مرحوم آقای خویی (۲) میفرماید همان یک طرف کافی است زیرا این طریق اختبار است بنابراین اگر با اختبار از یک طرف به نتیجه رسیدیم کافی است.

منتهی روایت از نظر وجود علی بن ابی حمزه بطائنی در سند که ضعیف است اعتبار زیادی ندارد و مرحوم آقای خویی به این روایت عمل نمیکند گرچه روایت در عین حال منجبر به عمل مشهور است.

خامسا: یک تعبیر دیگری امام در تحریر دارند و برای شدت احتیاط میفرمایند در جایی که اختبار انجام میدهند باید هوا آرام باشد.

سادسا: بعید نیست گفته شود با توجه به دستگاههای تشخیص نقص صوت بگوئیم اختبار به نحو خاصی که در روایت آمده است موضوعیت ندارد و اگر بتوانند از هر راهی نسبت به ادعای مدعی به وثوق برسند کافی است هر چند احتیاط در این است که حتی همراه وسائل پیشرفته عمل به روایت نیز مد نظر باشد.

ادعای نقص شنوائی در هر دو گوش بر اثر جنایت:

مرحوم امام این مسأله را عنوان نکردند که اگر ادعا کرد هر دو گوشم نمیشنود و نقص پیدا کرده حکم چیست؟ مرحوم صاحب جواهر (۳) مطرح کرده و دیگران هم معترض شدهاند.

۱- (۳) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۲۹۹، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۴) مبانی تکمله المنهاج، ج۲، ص۳۵۲، العلمیه.

۳- (۵) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۲۹۹، دارالکتب الاسلامیه.

راه اختبار در مورد ادعای نقص شنوانی هر دو گوش:

راه اختبار این است که مدعی را وسط را نگه میداریم یک شخص صحیح السماع و هم سن با او را در کنارش قرار میدهیم و جرس را صدا در میآوریم و طی همان مراحلی که در روایت آمده بود تفاوت این شخص صحیح را با این شخص مدعی نقص مشخص میکنیم تا مقدار نقص معین شود.

و برخی از فقهاء فرمودند علاوه بر اختبار یک قسامه هم انجام میدهیم زیرا ما اطمینان نداریم که گوش این شخص مدعی نقص با ضربه بر اثر جنایت از اول هم مثل این شخص صحیح السماع بود یا خیر؟

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (در غم شهادت امام نهم – بحث اخلاقی چهارشنبه¬ها: اخلاص – بحث فقهی: دیه منافع: بصر) ۹۱/۰۷/۲۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (در غم شهادت امام نهم - بحث اخلاقی چهارشنبهها: اخلاص - بحث فقهی: دیه منافع: بصر)

در غم شهادت امام نهم:

روز گذشته آخر ماه ذیقعده بنابر مشهور شهادت حضرت امام جواد علیه السلام بود این مصیبت را خدمت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء امام عصر و مراجع تقلید و مقام معظم رهبری و به پدر بزرگوارشان حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام که مرقدشان در ایران است و به همه پیروان مکتب اهل بیت تسلیت عرض میکنیم یکی از ویژگیهای شهادت آن حضرت که خیلی دلخراش است این است که در جوانی به شهادت رسیدند و هیچ کدام از امامان معصوم در این سن شهید نشدند. امام جواد علیه السلام در روز جمعه دهم رجب ۱۹۵ هجری قمری به دنیا آمدند و در ۷ سالگی به امامت رسیدند و در سال ۲۲۰ آخر ذیقعده به دست همسرش ام فضل به شهادت رسید یعنی دوران زندگی آن حضرت در دنیا بیست و پنج سال بود وقتی امام رضا علیه السلام در خراسان به شهادت رسید امام جواد علیه السلام در مدینه بود و هفت سال داشت و این برای شیعیان خیلی تازگی داشت که یک نفر در ۷ سالگی به امامت برسد و حجت وقت و ولی امر در روی زمین باشد و بار امامت را بر دوش بکشد.

ص: ۵۵

حضرت امام رضا علیه السلام از ابتدای ازدواج تا سنین بالا فرزنددار نشدند و در اواخر عمر یعنی هفت سال قبل از شهادت خداوند فرزندی به ایشان عنایت فرمود که جواد نامگذاری شد.

صفوان بن یحیی (۱) که یکی از راویان حدیث و از علماء آن عصر بود خدمت امام رضا علیه السلام رسید و عرض کرد «کنّا نسألك قبل یهب لك اباجعفر» ما مکرر میآمدیم پیش شما و میپرسیدیم خلیفه بعد از شما کیست - زیرا امام رضا سن بالایی

داشتند و شما با اینکه فرزندی نداشتید میفرمودید «ابنی فقد وهبه الله لک فاقر عیوننا» و بالاخره تا وقتی که با ولادت فرزندت جواد چشم ما روشن شد «فلا ارینا الله یومک فان کان کون فإلی من؟» اکنون که کودکی دارید پرسش ما این است که بفرمائید امام بعد از شما کیست؟ «فاشار بیده الی ابی جعفر وهو قائم بین یدیه» امام رضا علیه السلام با دست به ابوجعفر امام جواد علیه السلام که در حضور امام رضا علیه السلام ایستاده بود اشاره کرد «قلت جعلت فداک هذا ابن ثلاث سنین» عرض کردم فدایت شوم پرسش این بود که اگر الآن حادثه پیش آید تکلیف چیست. این که یک پسر سه ساله است؟ «قال فلا یضر فقال فقد قام عیسی بالحجه قال انی عبدالله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا» امام در جواب فرمود کودک بودنش ضرر نمیزنند و در ادامه فرمود با جریان حضرت عیسی حجت بر شما تمام است عیسی گفت من بنده خدایم و خداوند به من کتاب عنایت کرد و مرا پیامبر قرار داد در حالیکه در آن زمان کودک بود.

ص: ۵۶

۱- (۱) الکافی، ج۳، ص۲۳۶، دارالکتب الاسلامیه: «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن صفوان بن یحیی قال: قلت للرضا علیه السلام: قد کنا نسألک قبل أن یهب الله لک أبا جعفر علیه السلام فکنت تقول: یهب الله لی غلاما، فقد وهبه الله لک، فأقر عیوننا، فلا أرانا الله یومک فإن کان کون فإلی من؟ فأشار بیده إلی أبی جعفر علیه السلام وهو قائم بین یدیه، فقلت: جعلت فداک هذا ابن ثلاث سنین؟! فقال: وما یضره من ذلک فقد قام عیسی علیه السلام بالحجه وهو ابن ثلاث سنین»

ملاحظه میفرمائید با این جواب هم امام را مشخص کردند و هم دلیل آوردند.

به هر جهت برای شیعه سخت بود و تازگی داشت که بپذیرد یک کودک امام شود لذا از سراسر کشور اسلامی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به سمت مدینه هجوم آوردند تا امام وقت را ببینند.

مرحوم مجلسی (۱) (۲)

نقل میکند که در یک روز امام جواد علیه السلام ۳۰ هزار مسأله را پاسخ داد. خود مجلسی توجیه میکند که در یک جلسه در یک روز چطور ۳۰ هزار مسأله را پاسخ دهد و میگوید یک سری سؤالات مشابه و مشترک بوده است یا در یک کاغذ مثلا ۱۰۰ پرسش از ناحیه اهالی یک شهر به وسیله نماینده آنها به دست حضرت داده میشد و حضرت نگاهی میکرد و به قدرت امامت میفرمودند پاسخش نوشته شده است برو نگاه کن یا یک جمعی نشستهاند همگی مثلا ۱۰۰ نفر یک سؤال مشترک دارند و امام یکجا جواب همه را در یک کلام دادهاند.

وقتی مامون حضرت امام جواد علیه السلام را آورد بغداد، بدخواهان خصوصا بنی عباس نزد مأمون سعایت کردند که او بچه است لذا خواستند که امام را آزمایش کند مامون این کار را کرد یحیی بن اکثم را آورد که سوال کند و پرسشهای زیادی پرسید و امام جواب داد سپس مأمون که دید ابن اکثم درمانده شد و دیگر سؤالی ندارد خطاب به امام جواد علیه السلام گفت شما نیز اگر میخواهید سؤالی از او بپرسید امام جواد علیه السلام نیز خطاب به یحیی بن اکثم فرمود حاضری من هم یک سوال بکنم؟ گفت اگر بتوانم جواب میدهم اگر نتوانم از خودتان سوال میکنم.

۱- (۲) الکافی، ج ۱، ص ۴۹۶، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۳) بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۴-۹۳، بیروت.

امام جواد علیه السلام پرسید چگونه است که؛

اول صبح نگاه مرد به زنی حرام است؟در میانه روز (چاشت) حلال است؟ظهر حرام است؟عصر حلال است؟غروب آفتاب حرام است؟عشاء حلال است؟بعد از نصف شب حرام است؟اول صبح روز بعد حلال است؟ یحیی بن اکثم گفت من نمی دانم و امام توضیح دادند که شرحش مفصل است (۱) .

بالاخره به امامت رسیدن آن حضرت در سن ۷ سالگی حجتی شد برای شیعه گرچه امام زمان هم در ۵ سالگی به امامت رسیدند اما جریان امام جواد علیه السلام اولین بار بود و برای شیعه عادی نشده بود وا مام زمان بعد از رسیدن به امامت غایب شد ولی امام جواد در میان مردم زندگی میکرد و یک هیبتی داشتند که همه تحت تاثیر قرار میگرفتند.

ص: ۵۸

۱- (۴) بحار الانوار، ج ۵۰، ص۷۸، بیروت: «فقال له أبو جعفر علیه السلام: أخبرنی عن رجل نظر إلی امرأه فی أول النهار فکان نظره إلیها حراما علیه، فلما ارتفع النهار حلت له، فلما زالت الشمس حرمت علیه، فلما کان وقت العصر حلت له، فلما غربت الشمس حرمت علیه، فلما دخل وقت العشاء الآخره حلت له، فلما کان وقت انتصاف اللیل حرمت علیه فلما طلع الفجر حلت له، ما حال هذه المرأه وبماذا حلت له وحرمت علیه؟ فقال له یحیی بن أکثم: لا والله لا أهتدی إلی جواب هذا السؤال ولا أعرف الوجه فیه، فان رأیت أن تفیدناه. فقال أبوجعفر علیه السلام: هذه أمه لرجل من الناس، نظر إلیها أجنبی فی أول النهار فکان نظره إلیها حراما علیه، فلما ارتفع النهار ابتاعها من مولاها فحلت له فلما کان عند الظهر أعتقها فحرمت علیه، فلما کان وقت العصر تزوجها فحلت له فلما کان وقت المغرب ظاهر منها فحرمت علیه، فلما کان وقت العشاء الآخره کفر عن الظهار فحلت له، فلما کان نصف اللیل طلقها واحده، فحرمت علیه، فلما کان عند الفجر راجعها فحلت له.»

شخصی میگوید در مدینه در مسجد النبی خدمت علی بن جعفر پسر امام صادق و برادر امام موسی بن جعفر و عموی امام رضا علیهم السلام بودیم که پیرمردی محاسن سفید بود نشسته بود. یک وقت امام جواد علیه السلام از درب مسجد وارد شد «فوثب علی بن جعفر بلا حذاء ورداء» (۱) می گوید علی بن جعفر پیرمرد از جا پرید و دوید به استقبال امام رفت «فقبل یداه» هر دو دست امام جواد علیه السلام را بوسید امام هم به او ادای احترام کردند او در مقابل امام جواد علیه السلام سرپا ایستاد امام جواد علیه السلام تعارف کرد که بنشین علی بن جعفر خطاب به امام جواد علیه السلام گفت چطور بنشینم در حالیکه شما هنوز ایستادهای؟ در نقلی هست که بعد از رفتن امام جواد علیه السلام جمعیتی که اطراف علی بن جعفر بودند توبیخش میکردند شما با این سن از جا پریدی تازه دستش را میبوسی علی بن جعفر گفت «اسکتوا» ساکت باشید سپس دستی به محاسنش کشید و گفت شما ببینید من با این محاسن و سن بالا که عموی پدر این نوجوان هستم خدا در من این اهلیت را ندید که منصب امامت را به من بدهد ولی در او دید «فانا عبد له» من گرچه عموی پدرش باشم اما غلام او هستم.

خداوند ان شاء الله اعتقاد همه ما را به امامت کامل کند و همه وظائفی که داریم بتوانیم اطاعت کنیم و مشمول شفاعت آن حضرت و ائمه اطهار باشیم.

بحث اخلاقی چهارشنبهها: اخلاص:

ص: ۵۹

۱- (۵) الکافی، ج ۱، ص۳۲۲، دارالکتب الاسلامیه.

بحث اخلاقی ما در روزهای چهارشنبه در خصوص اخلاص بود. مرحوم فاضل نراقی در جامع السعادات در بحث اخلاص میفرماید «انه یستفاد من الآیات والروایات ان الاخلاص راس الفضائل ورئیسها وهو المناط فی قبول الاعمال وصحتها ولا عبره بعمل لا اخلاص معه ولاخلاص من الشیطان الا بالاخلاص والتوفیق لایمکن الا من الله الاکبر» (۱)

از آیات قرآن و نیز روایات استفاده میشود که اخلاص در عمل هم از نظر رتبه معنوی بالاترین فضیلت است و هم از نظر رتبه عملی برترین عمل است و اساسا ملاک قبولی و صحت اعمال اخلاص در عمل است و عبادتی که اخلاص در آن نباشد هیچ ثمری ندارد.

و نیز به جز اخلاص در عمل هیچ راهی برای خلاصی از شر شیطان نیست البته به دست آوردن اخلاص در عمل نیز ممکن نیست مگر اینکه از ناحیه خداوند عنایتی شود.

بحث فقهی: دیه منافع: بصر:

بحث در دیه منافع از دست رفته اعضاء بدن بود اولی عقل و دومی سمع بود که خوانده شد.

حضرت امام میفرماید: «الثالث: البصر: وفی ذهاب الابصار من العینین الدیه کامله ومن احداهما نصفها»

سومین عنصری که اگر منفعتش بر اثر جنایت از دست برود دیه دارد؛ بینائی است که اگر بینائی هر دو چشم از بین برود جانی یک دیه کامله بدهکار است و اگر بر اثر جنایت بینائی یک چشم از بین برود جانی نصف دیه کامله بدهکار است.

مرحوم صاحب جواهر (۲) میفرماید «بلاخلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه مضافا الی النصوص عموما وخصوصا»

۱- (۶) جامع السعادات، ج۲، ص۳۱۴، دارالنعمان.

۲- (۷) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۰۱، دارالکتب الاسلامیه.

الف: روایات عامه را مکرر خوانـدیم که یک ضابطه کلی دارد و میگفت هر عضوی که در بـدن انسان جفت باشـد اگر هر دو از بین برود دیه کامل و اگر یکی از بین برود نصف دیه ثابت است. (۱)

ب: روایت خاص:

۱- علی ابن ابراهیم (۲) از امیرالمؤمنین علیه السـلام نقل می کند و روایت مرسله است ولی با عمل مشهور جبران میشود: «سئل امیرالمومنین عن رجل ضـرب رجلاـ علی هـامته» شخصـی ضـربهای بر هـامه شخصـی زد - هامه جلوی سـر یعنی بالای سـر را میگویند - «فادعی المضـروب انه لایبصر بعینه شیئا ولا یشم الرائحه وانه ذهب لسانه فقال امیرالمومنین ان صدق فله ثلاث دیات فقیل فکیف یعلم انه صادق»

ص: ۶۱

۱- (۸) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۸۷، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۱، ح۱۲، آل البیت.

۲- (۹) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۶۳، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۴، ح۱، آل البیت: «عن علی بن إبراهیم - رفعه - قال: سـئل أمیرالمؤمنین (علیه السلام) عن رجل ضرب رجلا علی هامته فادعی المضروب أنه لا یبصر شیئا، ولا یشم الرائحه، وأنه قـد ذهب لسانه فقال أمیرالمؤمنین (علیه السـلام): إن صـدق فله ثلاث دیات فقیل: یا أمیرالمؤمنین فکیف یعلم أنه صادق؟ فقال: أمـا مـا ادعـاه أنه لا یشم رائحه فإنه یـدنا منه الحراق فإن کان کما یقول وإلا نحی رأسه ودمعت عینه، فأما ما ادعاه فی عینیه فإنه یقابـل بعینیه الشـمس فـإن کان کاذبا لم یتمالک حتی یغمض عینیه، وإن کان صادقا بقیتا مفتوحتین، وأما ما ادعاه فی لسانه فإنه یضرب علی لسانه بإبره فان خرج الدم أحمر فقد کذب، وإن خرج الدم أسود فقد صدق.»

روایت طولانی است علی بن ابراهیم گفت از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند مردی ضربهای بر سر انسانی زد و مضروب مدعی است که:

۱- بینائی را از دست داد.

۲- بویائی را از دست داد.

۳- لال شد.

امیرالمؤمنین فرمود اگر راست میگوید که سه قوه را از دست داد جانی سه دیه کامله بدهکار است. گفتند چگونه مشخص شود که صادق است؟ (۱)

از این روایت به دست میآید وقتی سه عضو سه دیه دارد پس یکی از آنها که بینائی بود یک دیه کامله دارد.

۲- ابراهیم بن عمر (۲) «فی رجل ضرب رجلا بعصا فذهب سمعه وبصره ولسانه وعقله وفرجه و انقطع جماعه وهو حی قضی علی علیه بست دیات»

ابراهیم میگوید در مورد مردی که بر اثر جنایت؛ شنوائی، بینائی، سخن گویی، عقل و فرج خود را از دست داد و قدرت جماعش نیز از بین رفت امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت کردند جانی شش دیه بدهکار است.

توضیحی پیرامون روایت:

نکتهای در روایت مطرح است که امیرالمؤمنین علیه السلام شش دیه مقرر کردند بنابراین باید شش مورد جنایت در روایت شمارش شود و به دو وجه میتوان شش جنایت را در روایت مشخص کرد.

وجه اول:

سمعهبصرهلسانهعقلهفرجهانقطع جماعه و گفتهاند «ذهب فرجه» یعنی دو شفره فرج مرئه را قطع کند. و «انقطع جماعه» یعنی زن حالتی پیدا کند که توان جماع نداشته باشد یعنی ممکن زنی دو شفر نداشته باشد اما توان جماع را از دست ندهد و برعکس دو شفره داشته باشد ولی توان جماع را از دست دهد.

۱- (۱۰) راه تشخیص را بعدا میخوانیم.

۲- (۱۱) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۶۵، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۶، ح۱، آل البیت.

وجه دوم: مرحوم مجلسی اول در شرح من لا یحضر (۱) توجیهی دارد و میگوید ظاهرا جمله «ذهب فرجه وانقطع جماعه» یک عنوان است زیرا ذهب فرجه ابهام دارد و اگر بخواهیم در عنوان مستقل بدانیم باید بگوئیم ذهاب فرج یعنی از بین رفتن دو شفره و انقطاع جماع یعنی از دست دادن قدرت جماع و توجیه شش دیه نیز به این صورت است که در لسان دو دیه ثابت است یکی برای بریدن لسان و یکی برای قوه نطق در نتیجه همان شش دیه ثابت است.

اقول: به نظر میرسد هر دو توجیه دارای یک اشکال مشترک است زیرا در توجیه اول باید ذهب فرجه به جای از دست دادن توان جماع به قطع شفرتین ترجمه شود و در توجیه دوم لسان یک بار به قطع جِرم لسان و بار دیگر به از دست دادن قوه نطق ترجمه شود در حالیکه سیاق عبارت روایت در مورد قوه شنوائی بینائی قوه جماع قوه نطق و غیره صادر شده است.

به هر حال استدلال به روایت کاری به دو توجیه ندارد و روایت در مورد دیه ذهاب بینائی صراحت دارد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (عدم تأثیر کیفیت چشم در مقدار دیه – دیه خارج شدن چشم از حدقه – دیه خارج کردن چشم نابینا از حدقه بر اثر جنایت – اختلاف جانی و مجنی علیه در ذهاب بصر – فوت مجنی علیه در مدت انتظار بازگشت بینائی) ۹۱/۰۷/۲۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (عدم تأثیر کیفیت چشم در مقدار دیه – دیه خارج شدن چشم از حدقه – دیه خارج کردن چشم نابینا از حدقه بر اثر جنایت – اختلاف جانی و مجنی علیه در ذهاب بصر – فوت مجنی علیه در مدت انتظار بازگشت بینائی)

ص: ۶۳

۱- (۱۲) روضه المتقین، ج ۱۰، ص۳۸۲، کوشانبور.

عدم تأثیر کیفیت چشم در مقدار دیه:

در بحث بینایی چشم گفتیم از دست رفتن بینائی دو چشم دیه کامل دارد و از دست رفتن بینائی یک چشم نصف دیه دارد. در مسأله حتی در بین عامه هم مخالفی نیست. بعلاوه نصوص عامه و خاصه هم داریم نصوص عامه همان روایت قاعده کلی بود که خواندیم و نصوص خاص را هم خواندیم. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد از بین رفتن کامل بینائی دیه کامله تعیین کردند.

حضرت امام در مسأله۱ در مورد عدم تأثیر کیفیت چشم از نظر تیز بینی و غیره میفرماید «لافرق بین الافراد العین المختلفه» بین چشمهای گوناگون در مورد دیه هیچ فرقی نیست بنابراین «حدیدها» تیزبین بودن «او غیره حتی الحولاء» دو بین یا لوچ بودن «والعشواء (۱) » شب کور بودن «والعمشاء» (۲) آبریزش داشتن «والذی فی عینه بیاض لایمنعه عن الابصار» وجود نوعی سفیدی در چشم که مانع دید نشود؛ در ثبوت دیه هیچ تفاوتی ندارد.

دلیل مسأله:

۱- اطلاق نصوص ثبوت دیه: مثلا نصوصی گفته است «فی العینین الدیه» که مطلق است هرگونه چشم را شامل میشود.

۲- فتاوای فقهاء: و نیز فتاوای فقهاء که همگی مطلق است و دیه هر گونه از دست دادن بینائی را شامل است.

ضمن اینکه حمل بر فرد غالب قرینه میخواهد و در محل بحث قرینه بر چشم غالب نداریم.

نکته: اگر سفیدی چشم عیبی ایجاد میکند که مانع از دید است این را میگوییم ناقص است و باید ببینیم مقدار نقص چقدر است اگر قابل تعیین بود فبها که به نسبت دیدش سنجیده میشود و الاّ میگوییم حکومت و ارش دارد چون عیبی پیدا شد که در شرع مقدر شرعی ندارد.

۱- (۱) عشواء مؤنث اعشاء است رجل اعآء وامرئه عشواء.

۲- (۲) عمشاء مؤنث اعمش است رجل اعمش وامرئه عمشاء.

دیه خارج شدن چشم از حدقه:

مسأله۲: «لو قلع الحدقه فلیس علیه الا دیه واحده»

اگر جانی به گونهای ضربه زد که قطعه چشم را از حدقه خارج کرده است میگویند جز یک دیه چیز دیگری ندارد. مرحوم صاحب جواهر (۱) میگوید کشف اللثام (۲) تصریح کرده است که «لیس علیه الا دیه واحده من غیر نقل خلاف» اگر جانی با جنایت چشم انسانی را از حدقه خارج کرد جز یک دیه کامل چیزی بدهکار نمیشود و کشف اللثام قول مخالفی هم نقل نکرده است. معلوم میشود مخالف ندارد. سپس مرحوم صاحب جواهر میفرماید «لو اقلع الحدقتین فلیس علیه الا دیه واحده وان استلزم ازاله البصر ایضا» اگر جانی هر دو حدقه چشم کسی را از کاسه خارج کند گرچه هم جرم چشم از بین رفته و هم بینائی نابود شد فقط یک دیه کامله بدهکار است.

دلیل مسأله:

۱- «لان المنفعه تابعه للعین» (۳) مرحوم فاضل هندی میخواهد بگوید فرق است بین گوش و چشم زیرا در گوش گفتیم اگر گوشها را قطع کرد و سماع از بین رفته دو دیه باید بدهد در چشم میگوئیم اگر هم حدقه را از کاسه خارج کرد و هم بینائی را از بین برد فقط یک دیه بدهکار است و دلیل فرق این است که سماع (عنصر شنوائی) و اذن (جرم گوش) دو چیز هستند و متلازمین نیستند چون وسیله شنوائی در درون گوش ظاهری تحت عنوان گوش درونی قرار دارد و آنچه در ظاهر است گوش بیرونی نام دارد پس گوش و شنوائی دو چیزند بخلاف چشم و حدقه. بینائی جدای از جرم حدقه نیست بلکه حدقه همان وسیله بینائی است که انسان با آن میبیند و منفعت (یعنی بینائی) تابع حدقه و عضو است.

۱- (۳) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۳۰۱، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۴) کشف اللثام، ج۱۱، ص۴۱۳، جماعه المدرسین.

۳- (۵) کشف اللثام، ج۱۱، ص۴۱۳، جماعه المدرسین.

۲- زراره (۱) عن ابی عبدالله علیه السلام «وفی العینین الدیه» زراره میگوید امام صادق علیه السلام فرمود از بین بردن دو چشم یک دیه کامله دارد طبیعی است قرار دادن یک دیه خالص برای از بین رفتن چشم مستلزم این است که بینایی هم از بین رفته باشد نشان میدهد که بینائی جدای از جرم چشم نیست و چشم و بینائی دو چیز تلقی نمیشود.

نتیجه: با توجه به روایت فوق و استفادهای که از آن کردیم فتوای فاضل هندی منجز میشود که «لیس علیه الا دیه واحده»

بررسی دو احتمال در مورد دیه خارج کردن حدقه از کاسه:

صاحب مجمع البرهان (۲) دو احتمال مطرح کرده است:

احتمال اول: یک دیه و یک حکومت: اگر جانی چشم کسی را از حدقه خارج کرد برای از بین رفتن دید چشم یک دیه بدهکار است و برای در آوردن چشم از جای خودش باید ارش بپردازد.

احتمال دوم: جانی دو دیه بدهکار است یکی برای عضو یکی برای منفعت.

مناقشه در کلام مجمع البرهان:

میگوییم با توجه به دو دلیلی که بیان کردیم و گفتیم؛

اولا: دید تابع حدقه چشم است.

ثانیا: روایت صریحا میگوید خارج کردن حدقه از کاسه یک دیه دارد؛

هیچ وجهی برای این دو احتمالی که صاحب مجمع البرهان بیان میکنند باقی نمیماند و فتوی همان است که یک دیه بیشتر ندارد.

۱- (۶) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۸۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱، ح۶، آل البیت.

۲- (۷) مجمع الفائده والبرهان، ج۱۴، ص۳۶۱، جماعه المدرسین. لم نعثر علیه.

دیه خارج کردن چشم نابینا از حدقه بر اثر جنایت:

اگر بر اثر جنایت چشم کسی که خلقه یا به آفت نابیناست؛ از حدقه درآمد در این صورت ارش ثابت است و دیه ندارد زیرا بینائی دیه کامله دارد اما حدقه خالص مقدر شرعی ندارد پس ارش ثابت است اما اگر کسی نمیبیند یا خلقه اعمی است یا توسط دیگران چشم فاقد بینائی را از دست داد در این صورت حکومت دارد.

اختلاف جانی و مجنی علیه در ذهاب بصر:

مسأله۳: «لو قامت العین بحالها وادعی المجنی علیه ذهاب البصر وانکر الجانی فالمرجع اهل الخبره» امام میفرماید اگر بعد از ضربه جانی چشم سالم و باقی است اما مجنی علیه مدعی است که بینایی را از دست داده است و جانی انکار میکند در این صورت به اهل خبره مراجعه میشود مثلا اگر دو پزشک متخصص شهادت بدهند که دید و بینائی از بین رفته است دیه ثابت میشود و یا اگر دو پزشک امید به برگشت بینائی دارند دو صورت مطرح است:

صورت اول: اگر زمان انتظار زمان متعارفی باشد باید صبر کنند و اگر در این مدت انتظار دید و بینائی برگشت دیه ندارد بلکه ارش ثابت است و اگر در این مدت بینائی عود نکرد دیه ثابت است.

صورت دوم: اگر مدت مورد انتظار غیر متعارف باشد این اعتباری ندارد زیرا موجب این است که ضمان ساقط بشود و مورد هم چون از موارد مالی است شهادت پزشک زن و مرد تواما قبول است.

و اگر مدت زمان متعارف بود و دید برنگشت دیه دارد.

فوت مجنی علیه در مدت انتظار بازگشت بینائی:

حکم فوت مجنی علیه در حین مدت انتظار برای فردا ان شاء الله.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (فوت مجنی علیه در مدت انتظار بازگشت بینائی) ۹۱/۰۷/۳۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (فوت مجنی علیه در مدت انتظار بازگشت بینائی)

مسأله۴: «لو مات قبل مضـی مده التی اجلت اسـتقرت الدیه» گفتیم اگر ضـربهای بر چشم وارد شد و چشم به حال خودش باقی است ولی مجنی علیه ادعا میکنـد نمیبینـد و بینائی ندارد و جانی منکر است در این صورت که اختلاف میشود مرجع اهل خبره است و چند صورت پیدا میکند:

صورت اول: اگر دو پزشک متخصص شهادت دادند که دید و بینائی بحال خودش باقی است؛ جانی چیزی بدهکار نمیشود.

صورت دوم: اگر دو پزشـک تاییـد کردنـد که دیـد بکلی ازبین رفته است و زوال هم بگونهـای است که بـازگشت نـدارد؛ در اینجا جانی باید دیه کامله بدهد.

صورت سوم: دو پزشک تایید کردهاند که بینائی از بین رفته است ولی میگویند رجاء عود هست اما مدت خاصی را هم تعیین نمیکننـد در اینجـا هم جـانی بایـد دیه را بپردازد. زیرا اگر نپردازد به معنی سـقوط ضـمان است چون هیـچ زمـانی برای انتظـار نمیتوان تعیین کرد.

صورت چهارم: دو پزشک ذهاب بینائی را تاییـد کردنـد ولی میگوینـد رجاء عود هست و مـدت خاصـی هم تعیین میکنند این صورت دو حالت دارد:

حالت اول: برنگشـتن بینائی در مـدت انتظار: اگر در این مـدت معین شـده برای عود بینائی؛ مجنی علیه بینائی خود را به دسـت نیاورد دیه ثابت است.

ص: ۶۸

حـالت دوم: برگشت بینـائی در طول مـدت انتظار: اگر در طول مـدت معین شـده برای بینائی و یا در آخرین مهلت معین شـده بینائی برگشت و مجنی علیه بینا شد در اینجا ارش ثابت است و جانی منافع ایام از دست رفتن منفعت چشم را باید بپردازد.

مرگ مجنی علیه قبل از اتمام زمان انتظار:

بحث امروز در ایـن فقره آخر حـالت دوم از صـورت چهـارم - است که اگر در بین این مـدتی که معین شـده بـود برای عـود بینـائی؛ مجنی علیه مرد و موضوع منتفی شـد آیـا جانی بایـد دیه بپردازد یا خیر؟ عین همین مسأله را در سـمع داشتیم که در اثر ضربه سـماع از بین رفت و در مـدت قطعی تعیین شـده برای انتظـار مجنی علیه مرده بـود که در آن مسـأله امـام فرمود «الاـقرب الـدیه» و صـاحب جواهر و محقق و علامه همگی گفتهانـد «الاقرب الـدیه» صاحب جواهر میگویـد تا آنجا که بزرگان متعرض مسأله شدهاند فتوی به دیه دادهاند «بلاخلاف اجده فیه بین من تعرض»

اما در این مسأله امام فتوی میدهد «استقرت الدیه» دیه ثابت میشود و جانی باید دیه را بپردازد. در مسأله سمع گفتیم وجه اقرب بـودن این است که اگر عود میکرد کشف میکردیم زوال دائمی نیست چون وقـتی دو پزشـک گفتهانـد قهرا احتمـال عـدم دیه قوی است اما عود نکرد و لـذا بزرگان به آن احتمال اعتنا نکردنـد - ولو برای مردن مشـمول اطلاق ادله است پس دیه اسـتقرار پیدا میکند.

از حدقه درآمدن چشم مجنی علیه در حال انتظار، توسط جانی دوم:

اگر در حـالیکه مجنی علیه منتظر بـازگشت بینـائی از دست رفته بر اثر جنـایت است جانی دومی در بین این مـدت چشم مجنی علیه را از حدقه در بیاورد یعنی موضوع انتظار از بین رفت یعنی چشم نیست تا منتظر بازگشت بینائی آن باشـیم در این صورت هم جـانی اول بایـد دیه نابینـائی را بـپردازد چـون همـان فرض قبلی گرچه احتمـال قـوی وجـود داشت که اگر موضـوع از بین نمیرفت بینائی برمیگشت اما اکنون بر اثر جنایت جانی اول بینائی از بین رفت و این بینائی ولو با از بین رفتن موضوع عود نکرد پس جانی اول تمام دیه را بـدهکار است و در مورد بـدهکار شدن جانی دوم دو قول است بعض گفتند مثل چشم اعمی اسـت که بعضـی گفتند حکومت و بعضـی گفتند ثلث دیه دارد چون چشـمی را از حدقه خارج کرده است که نور نداشت و محتمل بود که بینا شود به این احتمال توجه نمیشود بنابراین برخی گفتهاند ثلث و برخی گفته اند ارش ثابت است.

درآوردن چشم از حدقه توسط جانی دوم بعد از عود بینائی از بین رفته با جنایت جانی دوم:

امام میفرماید «نعم لو ثبت عوده» یعنی جانی دوم بعد از عود بینایی چشم جنایت را مرتکب شده در اینجا جانی اول ارش میدهد و جانی دوم باید دیه کامل بدهد.

بررسی مجدد صورت چهارم: عود بینائی مجنی علیه بعد از مدت انتظار:

اگر در موردی از بین رفتن دید مجنی علیه بین جانی و مجنی علیه اختلاف شد و مراجعه به پزشک کردند و دو پزشک عادل گفتند بینائی عود میکند و مدتی را برای انتظار عود معین کردهاند سه حالت در مسأله وجود دارد:

حالت اول: اگر تا مدت معینه بینائی برنگشت دیه استقرار پیدا میکند.

حالت دوم: اگر قبل از پرداخت دیه و بعد از اتمام مدت انتظار بینایی برگردد دیه لازم نیست و امام هم فرمود «لو عاد قبل استیفاء الدیه فله الارش» و فقط ارش ثابت است.

حالت سوم: اگر دادگاه حکم داد و جانی دیه را پرداخت و بعد از آن بینایی عود کرد آیا جانی میتواند طلب بازپس گیری دیه را بکند اینجا میگوییم خیر بعد از اجرای حکم است لذا امام میفرماید «اما بعده فالظاهر عدم الارتجاع» اگر حکم اجراء شد گرچه بینائی عود کرده باشد ظاهر عدم رجوع دیه پرداخت شده است.

دلیل عدم عود دیه بعد از پرداخت:

این نکته مطرح است که چه اثری مترتب است که اگر بعد از مدت انتظار و ثبوت و قبل از پرداخت دیه بینائی برگردد دیه ثابت نمیشود و فقط ارش دارد و اگر پس از مدت انتظار و ثبوت دیه و نیز پرداخت دیه بینائی برگردد دیه پرداخت شده قابل بازگشت نیست. یعنی پرسش این است که در صورت بازگشت بینائی قبل از پرداخت دیه گویا دیه ثابت شده لغو میشود و تبدیل به ارش میگردد اما در صورت بازگشت بینائی بعد از پرداخت دیه حکم قابل تبدیل به ارش نیست؟ بنابراین میگوئیم چه خصوصیتی در پرداخت و عدم پرداخت دیه وجود دارد؟

برای پاسخ به پرسش فوق به روایتی که قبلا هم خواندیم استناد میکنند که میگوید بازگشت بینائی بعد از اتمام دعوا و اجرای حکم یک موهبت الهی است.

سلیمان بن خالد (۱) «عن ابی عبدالله علیه السلام سألته عن العین یدعی صاحبها أنه لا ـ یبصر شیئا...» در ذیل روایت راوی میپرسد «فان هو ابصر بعده» اگر بعد از پرداخت دیه و اتمام دعوا بینائی برگردد حکم چیست آیا جانی حق بازگرداندن دیه پرداخت شده را دارد؟ «قال هو شیئ اعطاه الله ایاه» امام فرمود آن بازگشت بینائی یک هبه الهی است و ارتباطی به جانی ندارد. علی ای حال در اینجا بعد از انقضاء مدت تفصیل قائل هستیم و میگوئیم اگر دیه استیفاء شده باشد قابل بازگشت نیست و اگر استفیاء نشد ساقط است و تبدیل به ارش میشود یعنی استیفاء ملاک است و در روایت مطلق است چه استفیاء یا عدم آن روایت میگوید بازگشت ندارد به هر حال این تفصیل مطرح است و – چنانچه امام میگوید الظاهر – مسأله خیلی برهانی نیست.

مسأله۵: «لو اختلفا فی عوده» اگر بعد از مدت انتظار بین جانی و مجنی علیه اختلاف شد و جانی میگوید بینائی برگشت ولی مجنی علیه منکر برگشت است و میگوید عود نکرده است و هنوز بینائی ندارد در این صورت اگر مدعی که جانی است توانست اثبات کند فبها نباید دیه دهد و اگر اثبات نتوانست بکند منکر که مجنی علیه است قسم میخورد و دیه ثابت میشود.

ص: ۷۱

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۷۰، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۹، ح۵، آل البیت.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (اختلاف در بازگشت بینایی چشم) ۹۱/۰۸/۰۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (اختلاف در بازگشت بینایی چشم)

مسأله۵: «لو اختلفا فی عوده فالقول قول المجنی علیه» (۱)

گفتیم اگر جانی و مجنی علیه در از بین رفتن بینایی چشم پس از جنایت اختلاف کردند؛ مرجع، اهل خبره است و احتیاط شد که دو نفر و عادل باشند و صوری پیش می آمد

صورت اول: اهل خبره تایید می کردند که دید از بین رفته است در این صورت دیه ثابت می شد

صورت دوم: می گفتند دید که از بین رفته است ولی امید عود در مدت معین هست و نیز می گفتند برمی گردد

صورت سوم: امید به عود هست و در مدت معین برنمی گردد

صورت چهارم: امید به عود هست و مدت معینی نیست.

محل بحث امروز – مسأله۵- اختلاف در صورت دوم است که می گفتند امید عود هست و در مدت معین برمی گردد باید صبر کنند تا برگردد حالا فرض این است که مدت معین گذشته است و اختلاف پیش آمد که عود کرده است یا خیر؟ یعنی اکنون بعد از انقضای مدت مشخص شده توسط پزشک جانی مدعی است که دید برگشته است و مجنی علیه منکر برگشت دید است در اینجا مدعی که جانی است باید بینه بیاورد و ثابت کند که دید برگشته است و اگر نشد و نتوانست اثبات کند مجنی علیه باید قسم بخورد و مورد از موارد لوث نیست و یک قسم کفایت می کند.

مسأله۶: «لو ادعی ذهاب بصره وعینه قائمه ولم یکن بینه من أهل الخبره أحلفه الحاکم القسامه وقضی له.» (۲) اگر پس از ضربه وارد شده در حالیکه چشم به ظاهر سالم است و مجنی علیه بگوید من بینایی را از دست دادم ولی جانی بگوید بینائی از دست نرفته است یعنی جانی منکر ذهاب بینائی است گفتیم مرجع اهل خبره است. اکنون بحث این است که اهل خبره وجود ندارد یا وجود دارد و رفتند و در بین پزشکان اختلاف شده است در نتیجه با مراجعه به پزشک وضعیت مشخص نشده است در اینجا مرحوم امام می فرماید «احلفه الحاکم القسامه وقضی له» (۳) یعنی مجنی علیه که مدعی است باید قسامه اجرا کند و چون قسامه در اعضاء شش قسم است مجنی علیه باید شش قسامه به گونه ای که بعدا گفته می شود اجرا کند.

ص: ۷۲

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص ۵۹۰، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص ۵۹۰، دارالعلم.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص ۵۹۰، دارالعلم.

مرحوم صاحب جواهر (۱) پس از طرح همین بحث می فرماید رجوع به قسامه می شود «بلا خلاف اجده فیه بین من تعرض له»

مرحوم شهید در مسالک (۲) می فرماید «فالاشهر تصدیقه بالقسامه» البته تعبیر به اشهر یعنی اینکه قول مقابلش هم مشهور است مرحوم صاحب ریاض (۳) می فرماید «علیه عامه المتاخرین» اما صاحب جواهر می فرماید هرکس متعرض مسأله شد قائل به قسامه است و قول مقابل پیدا نکردیم و معلوم نیست چرا صاحب ریاض فرمود عامه المتأخرین. علی ای حال حداقل این است که مشهور قائل به اجراء قسامه هستند.

دلیل مسأله:

در مورد قسامه قبلا خواندیم در جایی که مدعی و منکر داریم قاعده این است که مدعی باید اثبات کند و اگر مدعی بینه ندارد منکر باید قسم بیاورد یعنی قسم وظیفه منکر است ولی در بعضی جاها می گوییم مدعی برای اثبات حرفش می تواند قسم بخورد این در مواردی است که لوث پیش بیاید برخی گفته اند لوث یعنی آلودگی و مراد این است که شرائط طوری است که حاکم ظنی دارد که مدعی راست می گوید محل بحث نیز همین حالت را دارد و بیشتر فقهاء که متعرض بحث می شوند می گویند ضربه ای به سر به کسی وارد شده و عقیب ضربه مدعی ادعا می کند که بینایی اش را از دست داده و ضربه نوعا یک چنین تاثیری هم می گذارد یعنی شرائط آماده است که حکم گمان به صدق مدعی پیدا کند لذا لوث مصداق دارد و باید بر اساس روایت و ... که در آن آمده است قسامه انجام شود.

۱- جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۰۳، دارالکتب الاسلامیه.

۲- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۴۴۸، معارف اسلامی.

۳- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، ج۱۴، ص۳۰۳، جامعه مدرسین.

کتاب ظریف (۱) «ان القسامه علی سته اجزاء علی قدر ما اصیب من عینه» در کتاب ظریف آمده است که قسامه شش حالت دارد و با توجه به مقدار ضربه وارد شده اجراء می شود. «فان کان سدس بصره حلف هو وحده واعطی» اگر با ضربه وارد شده یک ششم بینائی از بین رفت یک قسم لازم است که مدعی خودش اجراء می کند و دیه را دریافت می کند «وان کان ثلث بصره حلف هو وحلف معه رجل آخر» و اگر با ضربه وارد شده یک سوم بینائی از بین رفت دو قسم لازم است که یکی را خود مدعی و دومی را فردی دیگر اجراء می کند. «وان کان نصف بصره حلف هو وحلف معه رجلان» و اگر نصف بینائی از بین رفت سه قسم لازم است که مدعی به همراه دو نفر هر یک یک قسم اجراء می کنند. «وان کان ثلثی بصره حلف هو وحلف معه ثلاث رجال» و اگر دو سوم بینائی از بین رفت مدعی به همراه سه مرد در مجموع چهار قسم اجراء می کنند «وان کان خمسه اسداس حلف هو وحلف معه اربع نفر» اگر پنج ششم بینائی از بین رفت مدعی به همراه چهار نفر در مجموع پنج قسم اجراء می کنند «وان کان بصره کله حلف هو وحلف معه خمسه نفر» و اگر تمام بینایی از بین رفته است مدعی به همراه پنج نفر شش قسم اجراء می کنند.

روایت از نظر سند اعتبار دارد مشهور هم به آن عمل کردند لذا بر اساس روایت در این مورد که جنایت بر عضو است بر اساس مراحل شش گانه اجراء قسم می شود.

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۷۴، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۱۲، ح۱، آل البیت.

بررسی یک روایت معارض:

اصبغ بن نباته (۱) عن امیرالمؤمنین(ع) «سئل عن رجل ضرب رجلا علی هامته فادعی المضروب انه لایبصر شیئا و لایشم الرائحه و انه قد ذهب لسانه فقال امیرالمومنین ان صدق فله ثلاث دیات فقیل یا امیر و کیف یعلم انه صادق فقال ... و اما ما ادعاه فی عینین فانه یقابل بعینیه الشمس فان کان کاذبا لم یتمالک حتی یغمض عینیه و ان کان صادقا بقیتا مفتوحتین»

ملاحظه می فرمائید امام(ع) راهی را نشان داد که نیاز به قاضـی و دادگاه هم ندارد و همه می توانند آن را انجام دهند و مجنی علیه را از آن طریق امتحان کنند

داستان از این قرار است که ابن نباته می گوید انسانی ضربه بر سر انسانی دیگر زد و مضروب ادعا کرد ۱- هم بینائی ۲- و هم چشائی ۳- و هم نطق را از دست داده و در مورد حکمش از امیرالمؤمنین پرسیدند آن حضرت فرمود اگر مجنی علیه راست بگوید جانی باید سه دیه کامله بپردازد پرسیدند یا امیرالمؤمنین چگونه می توان از صدق و کذب گفتار مجنی علیه آگاه شد اما در مورد چشائی و نطق سخنانی فرمودند و سپس فرمود اما امتحان از دست رفتن بینائی به این صورت است که مجنی علیه را رو به آفتاب نگه می دارند اگر دروغگو باشد و بینائی داشته باشد نمی تواند در برابر آفتاب چشمش را باز نگه دارد بلکه چشمانش را می بندد و اگر راست بگوید که بینائی ندارد هر دو چشمش باز می ماند.

ملاحظه می فرمائید امام راه را نشان دادند و بحثی از قسامه و غیره نیامده است.

ص: ۷۵

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۴، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۴، ح۱، آل البیت.

بیان یک نمونه مشابه:

مرحوم آیت الله بروجردی اواخر عمرشان امور مهامه از فقه را بحث کردند یک قسمت از طهارت گفتند و بعد در کتاب قضاء از طریق تشخیص مدعی از منکر بحث کردند و یکی دیگر از بحثها در مورد آب کر بود که آب چه مقدار باشد کر است ایشان به سه طریق بیان کردند و می فرمودند شارع مقدس راهی نشان داده است که هر انسانی در هر بیابانی اگر تنها گیر بکند می تواند تشخیص بدهد که این آب موجود کر است یا خیر فرمودند با وجب اگر ۴۲ وجب و نیم آب بود آب کر است.

بحث ما نیز همین است یعنی ملاحظه روایت می رساند که تشخیص نابینائی بسیار آسان است این روایت معارض را مرحوم شهید در مسالک (۱) آورده است و می فرماید «إن فی طریقها ضعف» و مرحوم صاحب جواهر (۲) می فرماید این روایت ضعیفه السند است.

در سند محمد بن فرات است که از اصبغ بن نباته نقل می کند و بین محمد و اصبغ فاصله زیادی است اصبغ در زمان امیرالمؤمنین است و محمد بن فرات سال ها فاصله دارد پس واسطه افتاده است پس معلوم می شود روایت مرسله است و چون ضعیف است در مقابل روایت اول نمی توان به آن عمل کرد گرچه مرحوم شیخ در خلاف (۳) و نیز سلار (۴) به این روایت عمل کرده اند ولی خود شیخ در مبسوط (۵) و نهایه (۶) از این روایت برگشته است و صاحب مفتاح الکرامه (۷) می گوید اکثر فقها بر اساس روایت اول فتوی داده اند و می گوید اکثر فقها از روایت اصبغ اعراض کرده اند.

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۴۴۸، معارف اسلامی.

۲- جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۰۳، دارالکتب الاسلامیه.

۳- الخلاف، شیخ طوسی، ج۵، ص۲۳۶، مسأله۲۳، جامعه مدرسین.

۴- المراسم العلویه، سلار، ص ۲۵۰، مجمع اهل بیت علیهم السلام.

۵- المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص ۵۰، مرتضویه.

۶- النهایه، شیخ طوسی، ص۷۶۵، قدس محمدی.

۷- مفتاح الکرامه، محقق عاملی، ج ۱۰، ص۴۶۵، دارالاحیاء التراث.

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید «لاریب ان المتجه قول المشهور»

پس اقوی همین قول است که حاکم بایـد او را قسم بدهـد منتهی مرحوم آقای خویی (۲) به این روایت عمل می کنـد و فتوی می دهـد که از راه اختبـار بینـائی یا عـدم بینائی مشـخص شود منتهی در ذیل می فرمایـد خوب است که قسامه هم اجراء بشود یعنی بر فرض ثـابت شود که بینـائی دارد یـا فرض ثابت شود بینائی نـدارد برای حکم نهائی قسامه لازم است بیان ایشان را فردا بررسی می کنیم.

کتاب الدیات (اختلاف در بازگشت بینایی چشم) ۹۱/۰۸/۰۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (اختلاف در بازگشت بینایی چشم)

استفاده از فرصت در تربیت شاگردان:

در بحث های اخلاقی روزهای چهارشـنبه در مورد اخلاص بحث می کردیم اما هفته گذشـته به مناسـبت شهادت حضرت امام جواد(ع) مطالبی در مورد آن حضرت بیان کردیم. امروز هم دو مناسبت داریم مناسبت اول: شب عرفه است و فردا عرفه و روز بعد از آن عید قربان مناسبت دوم: روز گذشـته روز شـهادت امام باقر(ع) بود به نظر می آید با توجه به اینکه حوزه های علمیه وامـدار حضـرت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) هسـتند؛ خوب به تناسب ولادت سـخنانی در شـرح حال آن حضـرت بیان کنیم. حضرت امام باقر(ع) در سال ۵۷ هجری متولد شدند در واقعه کربلا ۳ سال داشـتند یا وارد سال چهارم شده بود و همراه پدر و نیز جد بزرگوارشان در کربلا بودند و شاهد و ناظر تمام وقایع کربلا و عاشورا بودند وقایع مربوط به عاشورا و رنج ها و ضرب و شـتم هـا و هتـک حرمت هـا و عطش بچه و شـهادت امـام حسـین(ع) و یـارانش و اسـارت و بازار کوفه و مجلس ابن زیاد و مجلس یزیـد در شـام همگی را شاهـد و ناظر بودنـد. دوران ۳۵ سـال خلافـت و امامت پـدر بزرگوارشان و آن خفقانی که در دوران بحران حکومت بنی امیه و حصـری که امـام سـجاد(ع) در آن زنـدگی می کردنـد و شـهید شدنـد را شاهـد بودنـد امـام باقر(ع) ۳۹ سال داشتند که امام شدند و ۱۷ سال خلافت و امامت ایشان طول کشید و در سن ۵۷ سالگی شهید شدند. در اواخر خلافـت پـدرشان امام سـجاد(ع) اوضاع برای بنی امیه سـخت شـده بود تعـدادی از علویون شمشـیر بـدست گرفته و مبارزه می کردنـد و به عنوان خونخواهی از امام حسـین(ع) حتی برخی از بنی عباس هم علم مبارزه با بنی امیه را به دست گرفتنـد لـذا در اوائـل خلافـت امام باقر(ع) بنی امیه هر روز به سـقوط نزدیک می شدنـد بالاخره به خودشان مشـغول بودنـد که فرصتی طلائی برای امام شـد که امام توانسـتند مثل خورشـید جهانتاب سـتارگانی را دور خود جمع کننـد و افرادی به عنوان جمع دانشـمندان صـاحب نظر و صـاحب تألیف و کتاب تربیت کننـد و نهضت علمی در جهان اسـلام را شـروع کننـد و موفق هم شدنـد حتی از علمای اهل تسـنن هم خـدمت امام می رسـیدند و آموزش می دیدنـد در تـذکره ابن جوزی می نویسـد عبـدالله بن عطاء که از اعلام اهل تسـنن است نقل می کند که «ما رایت العلماء عند احد اصـغر علما منهم فی مجلس ابی جعفر الباقر لقد رایت الحکم بن عتیبه عنده کانه عصفور مغلوب لایملک من امره شیئا»

۱- جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۰۴، دارالکتب الاسلامیه.
۲- مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خوئی، ج۲، ص۳۵۸، العلمیه.

علماء در برابر امام باقر(ع) آن چنان خود را کوچک می کردند که من هرگز ندیدم برابر کسی اینگونه خضوع داشته باشند برای نمونه حکم بن عتیبه وقتی با امام باقر(ع) مواجه می شد همان گنجشک شکست خورده ای بود که هیچ توانی نداشت در نقلی دارد که کانه صبی بین یدی معلمه حکم بن عتیبه در برابر امام باقر(ع) همانند بچه ای در برابر معلمش بود.

امام باقر(ع) شاگردان فراوانی داشتند

کتاب الدیات (ادعای نقصان دیه) ۹۱/۰۸/۰۶

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (ادعای نقصان دیه)

مسأله۷: «لو ادعی نقصان احداهما قیست الی الاخری واخذت الدیه بالنسبه بعد القسامه استظهارا» (۱)

گفتیم اگر مجنی علیه بعد از تحمل ضربه ادعا کرد فاقد بینائی است مسأله صوری دارد و حکم آن ها نیز بیان شد.

بحث امروز این است که اگر مجنی علیه مدعی نقصان دید در یکی از چشمانش باشد با وضع فعلی پزشک می تواند تشخیص دهد و مشخص کند چه مقدار از بینائی از بین رفته است. اما اگر گفتیم پزشک نیست باید با اختبار بدست بیاورند.

در مسأله اختلافی نیست و مرحوم صاحب جواهر (۲) می فرماید «بلاخلاف بین اصحابنا»

دلیل مسأله:

چهار روایت در مسأله داریم که سه روایت صحیحه است

روایت اول: صحیحه ابن فضال (۳) «قال قضی امیرالمؤمنین إذا أصیب الرجل فی إحدی عینیه فانها تقاص ببیضه تربط علی عینه المصابه و ینظر ما منتهی عینه الصحیحه ثم تغطی عینه الصحیحه و ینظر ما منتهی نظر عینه المصابه فیعطی دیته من حساب ذلک.»

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص ۵۹۰، دارالعلم.
۲- جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۰۳، دارالکتب الاسلامیه.
۳- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۷۴، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۱۲، ح۱، آل البیت

روایت طولانی است و در مورد نقص بینائی و شنوائی و نقص در دست و پا از نظر طول و نیز محاسبه قسامه براساس مقدار نقص وارد شده است. و محل شاهد ما صدر روایت یعنی ایجاد نقص در بینائی است که امام(ع) فرمود تخم مرغی را مقابل چشم ضربه دیده اش می گیرند همچنان از مقابل چشمش دور می شوند تا دیگر تخم مرغ را نبیند سپس یک بار دیگر چشم سالمش را می بندند و همان کار را تکرار می کنند تا جائی که دیگر تخم مرغ را نبیند در نهایت تفاوت و فاصله طول اختبار اول و دوم را محاسبه می کنند و به نسبت تفاوت جانی دیه بدهکار است.

روایت در نهایت علاوه بر اختبار قسامه را مطرح می کند اگر نصف دید کم شد سه قسم جاری می کند و اگر بیشتر یا کمتر باشد به همان حساب قسم جاری می شود کلا تمام یک چشم شش قسم و تمام دو چشم هم شش قسم ولی اگر کل دیه برود شش قسم و تا یک ششم یک قسم دارد البته فرض صحیحه تمام دیه نیست یعنی تا پنج ششم از کسر دید راه دارد.

روایت دوم: صحیحه معاویه بن عمار (۱) «قال: سألت أباعبدالله(ع) عن الرجل یصاب فی عینیه فیذهب بعض بصره، أی شئ یعطی؟ قال: تربط إحداهما ثم توضع له بیضه ثم یقال له: انظر، فما دام یدعی أنه یبصر موضعها حتی إذا انتهی إلی موضع إن جازه قال: لا أبصر، قربها حتی یبصر، ثم یعلّم ذلک المکان ثم یقاس ذلک القیاس من خلفه وعن یمینه وعن شماله، فان جاء سواء وإلا قیل له: کذبت حتی یصدق، قلت: ألیس یؤمن؟ قال: لا، ولا کرامه ویصنع بالعین الأخری مثل ذلک ثم یقاس، ذلک علی دیه العین.»

ص: ۷۹

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۸، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۸، ح۱، آل البیت.

خلاصه روایت این است که امام با یک حکم چهار مرحله ای فرمود:

کتاب الدیات (ادعای نقصان دید یک چشم یا هردو چشم) ۹۱/۰۸/۰۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (ادعای نقصان دید یک چشم یا هردو چشم)

در مسأله۷ گفتیم اگر شخصی بعد از جنایتی که علیه او واقع شد ادعا کند دید یکی از چشمانش کم شده است برای تعیین مقدار نقص باید امتحان کرد و گفتیم امام فرمود «قیست احداهما الی الاخری» (۱) چشم مورد ادعای نقص با چشم سالم مجنی علیه مقایسه می شود و کیفیت آن نیز در روایات بیان شد و گفتیم به چهار روایت (۱-صحیحه ابن فضال (۲) ، ۲-صحیحه معاویه بن عمار (۳) ۳-صحیحه محمد بن قیس (۴) ۴-مرسله ابن کثیر (۵)) استدلال می شود که سه روایت صحیحه و یکی مجهول الراوی است و هر چهار روایت در مورد شخصی است که ادعا کند یک چشمش معیوب شده است در این صورت یکی از چشمانش که ادعای معیوب شدن دارد را می بندند و چشم صحیح را باز می گذارند یک نفر با یک تخم مرغ –عنوان تخم مرغ از باب مثال است و خصوصیتی ندارد- روبرو و در معرض دید او می ایستد و بعد تا آخرین حد دید چشم صحیح دور می شوند تا به منتهای دید چشم صحیح برسند همانجا علامت می گذارند بعد همین را از طرف پشت سر و از طرف چپ و راست او تکرار می کنند و باید یکی باشد تا ببینند راست می گوید و اطمینان حاصل شود و اگر در چهار طرف اظهاراتش فرق کرد با توجه به اینکه علی القاعده باید فاصله ها میزان باشد معلوم می شود دروغ می گوید یعنی اگر در یک طرف روی ده متری گفت نمی بینم و در یک طرف روی هشت متری گفت نمی بینم معلوم می شود دروغ می گوید چون دید نسبت به اطراف مساوی است و اینکه اگر هوا چگونه باشد یا رو به آفتاب یا پشت به آفتاب باشد و یا در سر پائینی یا در سر بالائی باشد خلاف فرض است زیرا فرض این است که در شرائط مساوی امتحان انجام می شود و بعد چشم صحیح را می بندند و چشم مصابه را باز می کنند و همان اعمال را تکرار می کنند و علامت می گذارند و به نسبت کمی دید نقصان را تعیین می کنند و به همین نسبت از دیه حساب می کنند و با این اختبار اطمینان پیدا می کنند که مثلا دید نصف شده است و نصف دیه ثابت است تا اینجا اطمینان به نقصان دید پیدا می کنیم اما یک شبهه باقی است که آیا منشأ این نقصان همین ضربه بوده است یا از قبل هم نقصان داشته است و خودش ادعا می کند در اثر ضربه است؟ برای رفع این شک و احتمال؛ یک قسامه اجرا می کنیم لذا امام فرمودند «لو ادعی نقصان احداهما قیست الی الاخری و اخذت الدیه بالنسبه بعد القسامه استظهارا» (۶) روایات را هم خواندیم مفاد روایات هم همان است که در مسأله بعدی امام مطرح می کنند.

ص: ۸۰

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص ۵۹۰، دارالعلم.

۲- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۷۴، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۱۲، ح۱، آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۸، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۸، ح۱، آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۹، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۸، ح۳، آل البیت.

۵- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۶۸، کتاب الدیات، ابواب دیات المنافع، باب۸، ح۲، آل البیت.
۶- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص ۵۹۰، دارالعلم.

نکته: اگر بتوان درجه دید را با تجهیزات امروزه مشخص کرد لازم به قسامه نیست زیرا اگر اطمینان حاصل نشد قسامه اجرا می شود و فرض این است که با وسائل پزشکی امروزی اطمینان حاصل می شود مگر اینکه پزشکی اختلاف کنند در آن صورت نیز قسامه جاری می شود.

ادعای نقص بینائی هر دو چشم:

اگر ادعا کرد نقص در بینائی هر دو چشمش پیدا شد در این صورت برای اختبار با یک شخص دیگری که هم سن و مشابه اوست مقایسه می کنیم فرض مجنی علیه چهل ساله را با یک انسان چهل ساله مقایسه می کنیم و مانند همان قبل چیزی در دست می گیرند و از او دور می شوند و از چهار طرف دید را امتحان می کنند و علامت می گذارند و با متنهای دید، دیه مجنی علیه را مقایسه می کنند و نقصان را محاسبه می کند و بر اساس درصد دیه معین می شود در اینجا همان شبهه می آید اما آیا این ضربه اثر گذاشته است یا از قبل هم دید کم بود؟ برای رفع شبهه قسامه جاری می شود.

کیفیت اجرای قسامه بعد از اختبار در ادعای نقص دید:

مرحوم صاحب جواهر (۱) با بیان یک احتمال می فرماید قسامه در اینجا همان ۵۰ قسم است که در دیه نفس بود ولی این فتوا خلاف مشهور است بلکه مشهور گفتند و در روایات هم گفته شده که قسامه در اجزاء و اطراف ۶ قسم ثابت است و روایت صریحا تقسیم کرده است. تعجب است از صاحب جواهر که فتوی به ۵۰ قسم می دهد.

امام در تحریر در ادعای نقصان هر دو چشم می فرماید «لو ادعی نقصانهما قیستا الی من هو من ابناء سنه الزم الجانی بالتفاوت بعد الاستظهار بالایمان الا مع العلم بالصحه فیسقط الاستظهار» (۲) بعد از قسامه درصد دیه ثابت است مگر اینکه از اختبار علم به صحت پیدا شود که در آن صورت نیازی به قسامه نیست. ما در روایات هم همینگونه جمع کردیم در سه روایت اختبار داشت و یک روایت بعد از اختبار قسامه داشت که اینگونه جمع کردیم و گفتیم در موردی که می گوید قسامه مربوط به عدم حصول اطمینان است و روایاتی که حرفی از قسامه نیاورده است در صورتی است که با اختبار برای قاضی علم حاصل شود.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۰۳، دارالکتب الاسلامیه.
۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص ۵۹۰، دارالعلم.

مسأله۸: طریق المقـایسه: «هاهنا کما فی السـعم فتشـد عینه الصـحیحه و یاخـذ رجل بیضه مثلا و یبعـد حتی یقول المجنی علیه ما یبصـرها و فیعلم عنـده ثم یعتبر فی جهه الاـخری او الجهـات الاربعه فان تساوت فصـدق و الا کـذبت و فی فرض الصـدق تشـد المصابه فیعتبر بالجهتین او الجهات و یوخـذ من الـدیه بنسـبه النقصان و هذه المقایسه جاریه فی اصابه العینین و دعوی نقصانهما لکن تعتبر مع العین الصحیحه من ابناء سنه» (۱)

حضرت امام مضمون روایات را به عنوان راه مقایسه مطرح کرده است و فرمود چشم سالم را می بندند و انسانی یک تخم مرغ یا چیزی را در دست می گیرد و دور می شود تا جائی که مجنی علیه بگویـد آن شـئ را نمی بینم همان جا را علامت گـذاری می کنند سپس در پشت سر مجنی علیه می ایستند و او را به سمت خود برمی گردانند یعنی اگر اول رو به قبله و جنوب بود و اختبار انجام شد اکنون روی مجنی علیه را به طرف شمال قرار می دهند همان اختبار انجام می شود و همچنین در طرف راست و چپ مجنی علیه در حالیکه او را به طرف چپ یا راست بر می گردانند اختبار انجام می شود سپس یک بار دیگر چشم مورد ادعای نقص را می بندنـد و همان چهار مورد اختبار را انجام می دهنـد و در نهایت و اگر نقصـی مشاهـده شد دیه آن محاسـبه می شود و در مورد ادعای نقص در هر دو چشم همان اختبار با چشمان یک نفر از هم سالان مجنی علیه انجام می شود.

رعایت تساوی در چهار طرف مورد اختبار:

مسأله۹: «لابد فی المقایسه من ملاحظه الجهات من حیث کثره النور و قلته و الاراضـی من حیث الارتفاع و الانخفاض فلا تقاس مع مایمنع عن المعرفه لا تقاس فی یوم غیم» (۲)

ص: ۸۲

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص ۵۹۰، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۹۱، دارالعلم.

در مسأله ۹ حضرت امام تساوی جهات را مورد توجه قرار داده است و با بیان سه شرط فرمود:

کتاب الدیات (دیه بویائی) ۹۱/۰۸/۰۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه بویائی)

الرابع: الشمّ:

پس از بیان دیه اعضاء در بدن انسان مثل دست و پا و غیره؛ در مورد دیه منافع اعضاء بدن انسان بحث داشتیم و گفتیم هر یک از حواس بینائی یا چشائی یا شنوائی یا بویائی و یا قوه لامسه در انسان که منفعت چشم یا زبان یا گوش یا بینی و پوست محسوب می شوند اگر بر اثر جنایت از بین برود مستوجب دیه است و اکنون چهارمین مورد به ترتیب بحث تحریر یعنی بویائی به تفصیل مورد بحث است.

اگر در اثر جنایتی بویائی انسان از بین برود دیه کامله دارد.

دلیل مسأله:

کتاب الدیات (ادعای نقصان در قوه بویائی بر اثر جنایت) ۹۱/۰۸/۰۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (ادعای نقصان در قوه بویائی بر اثر جنایت)

گفتیم از بین رفتن قوه شامه بر اثر جنایت دیه کامله دارد و در مورد ادعای از بین رفتن قوه شامه در یکی از منخرها گفتیم ممکن است گفته شود اگر از بین رفتن قدرت بویائی دو منخر دیه کامله دارد پس علی القاعده از بین رفتن قدرت یک منخر نصف دیه دارد و حضرت امام بر حکم این فرض اشکال کردند و وجه اشکال را نیز بیان کردیم اما چون نوعا فقها چنین فرضی را مطرح نکردند و با توجه به وجه اشکال امام می گوئیم ادامه بحث در آن فرض فایده ای ندارد. در آخرین بحث دیروز از اختلاف جانی و مجنی علیه در ذهاب تمام بویائی بحث شد.

ص: ۸۳

بحث امروز این است که اگر ادعا کند قوه شامه اش نقصان پیدا کرده است در مسأله سه راه حل مورد توجه است.

راه حل اول: بینه عادله:

امام می فرماید «فان امکن اثباته بالآلات الحدیثه وشهاده العدلین من اهل الخبره فهو» (۱) اگر امکان دارد باید برای تعیین

مقدار نقص مراجعه به پزشک متخصص نمایند و اگر دو پزشک عادل شهادت به نقص دادند قاضی بر اساس همان شهادت حکم می دهد.

راه حل دوم: قسامه:

در مورد اجرای قسامه دو دیدگاه مطرح است:

کتاب الدیات (دیه از بین رفتن قوه چشائی) ۹۱/۰۸/۱۰

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (دیه از بین رفتن قوه چشائی)

بحث اخلاقی:

بنا به بعض روایات امروز پانزدهم ذیحجه روز ولادت امام هادی(ع) است ولی قول معروف این است که ولادت ایشان در ماه رجب بوده است اسئلک بحق المولودین فی رجب اما با توجه به اینکه در آستانه عید سعید غدیر هستیم نکاتی در مورد عید غدیر بیان می کنیم یوم الغدیر وما ادریک ما یوم الغدیر امام رضا می فرماید «ان یوم الغدیر فی السماء اشهر منه فی الارض» (۲) روز عید غدیر در آسمان ها معروف تر از آن در زمین است یعنی اهل آسمان به مناسبت روز عید غدیر نشاط و تحرک بیشتری دارند و به عید غدیر اهمیت بیشتری می دهند و نیز در برخی روایات از عید غدیر به عید آل رسول تعبیر شده است و نیز این روز را روز اکمال دین و یا روز اتمام نعمت نامیده اند (الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا) (۳) در این روز است و یا عید الله الاکبر تعبیر شده است. اصل و اساس تمام خیرات و برکات روز ولایت است و این روز روز ولایت است و روز امامت است پیامبر(ص) خدا در روز عید غدیر امام علی(ع) را در بازگشت از حج در بیابان خم روی دست بلند کردند چون از قبل آیه آمده بود (النبی اولی بالمؤمنین من انفسکم) (۴) لذا پیامبر در روز غدیر ابتدا فرمودند «الست اولی بکم منکم چون از یا بانفسکم قالوا بلی» (۵) در این لحظه و بعد از این اقرار پیامبر فرمود «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (۶) و این عبارت متفق علیه است بین شیعه و سنی حتی نزد اکثر علمای اهل سنت که پیامبر(ص) در مورد حضرت علی(ع) اینگونه فرمود با توجه به اقراری که از اول گرفت مولی نمی تواند به معنای دوست باشد چون هیچ کس نمی گوید (النبی اولی بالمؤمنین بانفسهم) (۷) به معنای دوست است لذا کسی جای پیامبر(ص) معرفی شد که به صریح قرآن به منزله جان پیامبر(ص) است و آن کسی جز حضرت علی(ع) نبود زیرا در آیه مباهله آمده است (انفسنا و انفسکم) (۸) و مراد از انفس و نفس پیامبر(ص) و علی(ع) است که به منزله جان پیامبر است علمای نجران آمدند مدینه و در مورد حضرت عیسی(ع) از پیامبر خدا(ص) سوال کردند که عیسی(ع) پسر خداست یا خداست یا ثالث ثلاثه پیامبر فرمود لااله الا الله و عیسی عبد خداست بالاخره کارشان به مباهله کشید (فنجعل لعنه الله علی الکاذبین) (۹) پیامبر(ص) برای اینکه اعتماد خودشان را به اینکار بیان کنند فرمودند شما اهل و خانواده خود را بیاورید و پیامبر(ص) حضرت فاطمه(س) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و حضرت علی(ع) را آورند آیه می فرماید (تعالوا ندعوا ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم وانفسنا وانفسم فنجعل لعنه الله علی الکاذبین) (۱۰) فردا در موعد مقرر پیامبر(ص) حاضر شد در حالیکه فاطمه(س) همراه اوست که معلوم شد مراد

از نساء فاطمه است و حسن(ع) و حسین(ع) نیز همراه او هستند معلوم شد مراد از ابناء حسن(ع) و حسین(ع) هستند و حضرت علی(ع) نیز همراه اوست معلوم شد مرا از انفسنا که جان مان را بیاوریم حضرت علی(ع) است.

ص: ۸۴

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۹۱، دارالعلم.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۳۸۸، کتاب الحج، ابواب المزار وما یناسبه، باب۲۸، ح۱، آل البیت.

۳- مائده/سوره۵، آیه۳.

۴- احزاب/سوره۳۳، آیه۶.

۵- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۱، ص۳۸۷، بیروت.

۶- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۱، ص۳۸۷، بیروت.

۷- احزاب/سوره۳۳، آیه۶.

۸- آل عمران/سوره۳، آیه۶۱.

۹- آل عمران/سوره۳، آیه۶۱.

۱۰- آل عمران/سوره۳، آیه۶۱.

مرحوم علامه طباطبایی (۱) در ذیل همین آیه می فرماید در زمان امام رضا(ع) مامون مبارزاتی با امام داشت یک روز گفت «ما الدلیل علی خلافه جدک امیرالمؤمنین» حضرت فرمود همین آیه انفسنا می فرماید حضرت علی به منزله جان پیامبر است کسیکه در این حد به پیامبر نزدیک است معقول است که جانشین پیامبر نشود؟ و دیگری جانشین پیامبر است مامون گفت «لولا نسائنا» اگر کلمه نسائنا نبود می توانستیم بگوئیم انفسنا یعنی جان پیامبر ولی وجود کلمه نسائنا در قرآن قرینه می شود که می گوید انفسنا یعنی رجال یعنی زن ها را می آوریم و در نتیجه انفس هم یعنی مردان را می آوریم یعنی پیامبر فرمود فردا مردان و زنان جمع می شوند و مباهله می کنیم امام رضا(ع) بلافاصله فرمود «لولا ابنائنا» یعنی نسائنا می توانست قرینه شود که مراد از انفسنا رجال است اما اگر ابنائنا نبود حال که ابنائنا در قرآن آمده است اگر انفسنا به معنای رجال باشد نیازی به ابنائنا نبود چون ابنائنا هم جزء رجال هستند پس آوردن ابنائنا نشان می دهد مراد از نساء فاطمه(س) است و مراد از انفسنا علی(ع) است و مراد از ابنائنا حسن(ع) و حسین(ع) که عملا نیز در روز مباهله هنگام حضور پیامبر(ص) گرچه مردم آمده بودند ولی اینان همراه پیامبر(ص) و ملازم رکاب آمدند.

به هر جهت آیه به معنی جان پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) به منزله جان پیامبر(ص) است از نظر علم هم به اتفاق امت اعلم امت بود آن ها گرچه خلافت را گرفته بودند اما امیرالمؤمنین(ع) برای اینکه با بی علمی دیگران و حتی خلیفه به اسلام ضربه نخورد با دستگاه خلافت به ویژه در مسائل علمی همکاری می کردند. نقل می کنند که در هفتاد موضع عمر گفت «لولا علی لهلک عمر» (۲) و یکی از آن موارد را در ذیل می آوریم.

ص: ۸۵

۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج۳، ص ۲۳۰، جامعه مدرسین.
۲- الکافی، شیخ کلینی، ج۷، ص۴۲۴، دارالکتب الاسلامیه.

حذیفه بن یمان که از اصحاب پیامبر و از علمای عصر بود خیلی هم شوخ بود در راه به عمر رسید و عمر مصافحه کرد و احوال پرسی گرمی کرد حذیفه در جواب چند جمله گفت و عمر را عصبانی کرد گفت من در حالی هستم که ۱-از حق بیزارم ۲-فتنه را دوست دارم ۳-آنچه را که ندیده ام شهادت می دهم ۴-بدون وضو صلاه بجا می آورم ۵-و من در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد. عمر عصبانی شد به گونه ای که می خواست همانجا او را ادب کند ولی تحمل کرد با عصبانیت به طرف مسجد رفت و می خواست در مسجد در حضور جمع او را ادب کند در بین راه امیرالمؤمنین(ع) به عمر رسید و دید برافروخته است فرمود چه شده است؟ عمر گفت در راه به حذیفه برخورد کردم و وقایع را تعریف کرد. امیرالمؤمنین(ع) فرمود راست می گوید ۱-اینکه گفت از حق بیزار است خوب الموت حق (وجاءت سکره الموت بالحق) (۱) بنابراین از موت که حق است بیزار است ۲-اینکه گفت فتنه را دوست دارد چون قرآن کریم می فرماید (انما اموالکم واولادکم فتنه) (۲) ۳-اینکه گفت چیزی را که ندیده شهادت می دهد چون قیامت و بهشت و جهنم و خداوند را ندیده است ولی شهادت می دهد که حق است. ۴-اینکه می گوید بدون وضو صلاه انجام می دهد مرادش این است که صلوات و درود بر پیامبر و آلش می فرستد ۵-اینکه گفت در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد یعنی در زمین زن و فرزند دارد و خداوند ندارد. اینجا عمر گفت «اللهم لا تبقنی لمعضله لیس لها ابن ابی طالب» (۳) می گویند به این مضمون ها در بیش از هفتاد مورد گفته است.

۱- ق/سوره ۵۰، آیه ۱۹.

۲- تغابن/سوره ۶۴، آیه ۱۵.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۰، ص ۱۸۰، بیروت.

این روز شـریف عید غدیر را به پیشگاه بقیه الله الاعظم(عج) و مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید و شیعیان جهان و به همه پیروان مکتب اهل بیت(ع) تبریک می گوییم.

بحث فقهی:

الخـامس: الـذوق؛ اگر جنـایت جـانی بـاعث از بین رفتن چشـائی مجنی علیه شـود به طوری که طعم غـذا را متوجه نمی شود و درک نمی کنـد امام می فرمایـد «قیل فیه الـدیه وهو ان لم یکن ببعیـد لکن الاقرب فیه الحکومه» (۱) یعنی پس از نسبت دادن حکـم ثبـوت دیه به «قیـل» می فرمایـد این حکم گرچه بعیـد نیست امـا اقرب ثبـوت ارش است. مرحـوم محقـق (۲) می فرماید «یمکن ان یقال فیه الدیه» ممکن است کسـی بگوید دیه دارد. مرحوم شهید در مسالک (۳) بعد از کلام محقق می فرماید «انما نسبه الی الامکان لعدم دلیل یدل علیه بخصوصه وقد قال به جماعه من الاصحاب» با اینکه گروهی از اصحاب قول به ثبوت دیه در از بین رفتن چشائی را پـذیرفته انـد مرحوم محقق فرمود امکان دارد چنین قولی مورد پـذیرش برخی باشد مرحوم شـهید می فرماید عن کلام محقق نشان می دهد که می خواهد بگوید قول به ثبوت دیه در جنایت بر چشائی فاقد دلیل خاص است.

دلیل مسأله: روایاتی داریم که می گوینـد هر عضوی از بدن که جفت باشد جنایت بر دو عضو یک دیه کامله دارد و اگر یک عضو در بـدن تـک عـدد باشـد جنـایت بر آن دیه کامله دارد و شامه چه یک عضو و یا دو عضو محسوب شود دیه کامله دارد گرچه مرحوم صـاحب جواهر (۴) می فرمایـد منظـور از روایت اعضـاء است ولی مـا جـواب دادیم کلمـا فی الانسـان ظهور در اطلاق دارد یعنی منافع را هم شامل است همانگونه که دو گوش مثلا دیه کامله دارد شـنوائی دو طرف که منفعت گوش اسـت دیه کـامله دارد و نیز همـان گونه که زبـان دیه کـامله دارد چشـائی که منفعت زبـان است دیه کـامله دارد بلکه صـاحب مفتاح الکرامه فرمود «بل هو اعظم من الشم» منفعت چشائی از منفعت بویائی مهم تر است یعنی وقتی در بویائی ثبوت دیه را پـذیرفتیم در چشائی به طریق اولی مورد پذیرش است.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۹۲، دارالعلم.

۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۴۱، استقلال طهران.

۳- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۴۵۱، معارف اسلامی.

۴- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۱۱، دارالکتب الاسلامیه.

مرجع اثبات دیه در جنایت بر چشائی:

مسأله۱: «لو امکن التشخیص بالوسائل الحدیثه یرجع إلی شاهدین عدلین من اهل الخبره» (۱)

چهار راه در مسأله قابل بررسی است:

راه اول: شهادت خبره: در صورت امکان تشخیص از طریق امکانات پزشکی قول دو شاهد خبره و عادل مورد استناد قرار می گیرد و دیه ثابت می شود.

راه دوم: اگر خبره وجود نداشت و یا خبرگان اختلاف کردند و قرینه لوث وجود داشت قسامه جاری می شود مرحوم علامه در تحریر نیز فرمود اگر اختبار ممکن نبود و پزشکان نیز اختلاف کردند قسامه جاری می شود.

راه سوم: اگر خبره وجود نداشت و یا اختلاف کردند و قرینه بر لوث بود قول جانی مقدم است.

راه چهارم: مرحوم علامه در تحریر (۲) قائل شده که می توان امتحان کرد «یجرب بالاشیاء المره المقزه» اشیاء تند را به چشائی مجنی علیه نزدیک می کنند اگر از این راه اطمینان حاصل شد که چشائی ندارد قاضی حکم می دهد.

حکم نقصان چشائی بر اثر جنایت:

مسأله۲: «لو تحقق النقصان» (۳) اگر بر اثر جنایت جانی در چشائی مجنی علیه نقصان پیدا شد مسأله دو حالت دارد.

حالت اول: امکان تشخیص مقدار نقص: امام می فرماید در این صورت دو راه وجود دارد:

راه اول: تصالح.

راه دوم: ارش توسط حاکم:

و به اعتقاد امام راه اول یعنی تصالح اولویت دارد.

حالت دوم: عدم امکان تشخیص مقدار نقص: اگر نقصان قابل تشخیص نبود ارجاع به قسامه داده می شود و مجنی علیه قسامه حاضر می کند و یا خودش شش قسم می خورد.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۹۲، دارالعلم.
۲- تحریر الاحکام، علامه حلی، ج۵، ص۶۱۲، مؤسسه امام صادق(ع).
۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۵۹۲، دارالعلم.

کتاب الدیات (دیه جنین) ۹۱/۱۰/۳۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنین)

بحث در دیه جنین بود گفتیم برای دیه جنین ۵ مرحله مطرح است و هر مرحله ای هم دیه خاصی داشت.

مرحله اول: انعقاد نطفه: نطفه که مستقر در رحم شده باشد بعد از گذشت حدودا چهل روز مشخص می شود که نطفه منعقد شده است یا خیر.

و گفتیم در این حالت اگر اسقاط شد دیه اش ۲۰ دینار است.

مرحله دوم: علقه: قطعه خون بسته شده است که به صورت نطفه عوض می شود و تبدیل به حالت جدید و قطعه خون بسته می شود این هم اگر اسقاط شد دیه اش ۴۰ دینار است.

مرحله سوم: مضغه: بصورت گوشت جویده شده می شود در این مرحله اگر اسقاط شود دیه اش ۶۰ دینار است.

مرحله چهارم: عظام: صورت استخوان می گیرد در این حالت اگر اسقاط شود ۸۰ دینار دیه دارد.

مرحله پنجم: تکمیل جنین: در این مرحله صورت عوض نمی شود یعنی همان استخوان است منتهی گوشت اطراف استخوان روییده می شود «فکسونا العظام لحما» (۱) که آخرین مرحله تکمیل جنین است و فقط روح در آن دمیده نشده این را اصطلاحا جنین می گویند در این مرحله دیه اش ۱۰۰ دینار است یعنی عشر یک دیه کامل به تعبیر دیگر می گوییم عشر دیه پدرش ثابت است چون فرض این است که جنین محکوم به اسلام و حریت است پس عشر دیه حر مسلمان ثابت است و گفتیم تابع اشرف ابوین است.

ص: ۸۹

۱- (۱) المؤمنون، ص۱۳ و ۱۴. گفتنی است مراحل تکمیل جنین در قرآن به صورت ذیل آمده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» ،«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً»،«فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً»،«فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَاماً»،«فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً»،«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

تا اینجا مباحثی بود که قبلا بررسی شد.

حکم جنین ذمی:

در بحث امروز تحت عنوان مسأله۱ می فرماید «لو کان الجنین ذمیا» اگر جنین محکوم به اسلام نیست یعنی پدر و مادر هر دو

ذمی باشند «فهل دیته عشر دیه أبیه أو عشر دیه أمه؟ فیه تردد، وإن کان الأول أقرب»

آیا مثل مراحل قبل عشر دیه پدرش ثابت است و یا اینکه عشر دیه مادرش را دارد؟ یعنی کل دیه ذمی ۸۰۰ درهم است اگر عشر دیه پدر باشد ۸۰ درهم می شود و دیه ذمیه ۴۰۰ درهم است و اگر عشر دیه مادر مراد باشد ۴۰ درهم خواهد بود. در مسأله دو قول است.

قول اول: عشر دیه پدر:

مشهور قائل به قول اول هستند که دیه جنین ذمی عشر دیه پدر او است.

مرحوم محقق در شرایع (۱) می فرماید «ولو کان ذمیا فعشر دیه ابیه» اگر جنین ذمی باشد عشر دیه پدرش ثابت است.

مرحوم صاحب جواهر (۲) در ادامه می فرماید «بلاخلاف اجده فیه» مسأله مخالف ندارد.

مرحوم شیخ در خلاف (۳) می فرماید «باجماع الفرقه واخبارهم» و در بیان دلیل مسأله می فرماید مسأله اجماعی است و روایات نیز موجود است. در مبسوط (۴) می فرماید «بالاجماع» در کشف اللثام (۵) می فرماید «الاتفاق علیه» در ایضاح (۶) می فرماید «انه المشهور» البته در مفتاح الکرامه (۷) همه این اقوال نقل شده است.

۱- (۲) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۴۵، استقلال طهران.

۲- (۳) جواهرالکلام، ج۴۳، ص ۳۶۱، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۴) الخلاف، ج۵، ص۲۹۶، جماعه المدرسین.

۴- (۵) المبسوط، ج۷، ص۱۹۷، مرتضویه.

۵- (۶) کشف اللثام، ج۱۱، ص۴۵۶، جماعه المدرسین.

۶- (۷) ایضاح الفوائد، ج۴، ص ۷۳۰، اسماعیلیان.

۷- (۸) مفتاح الکرامه، ج۱۰، ص۵۰۵، القدیمه.

دلیل مسأله

۱- اجماع: استناد به اجماعی است که مرحوم شیخ در خلاف (۱) و مبسوط (۲) به آن تمسک کرده است.

۲- روایت: مرحوم شیخ در خلاف (۳) اشاره به اخبار می کند ولی ما خبری الان در دسترس نداریم منتهی سه شاهد برای اینکه خبر بوده و به دست ما نرسیده است وجود دارد.

شاهد اول: در مفتاح الکرامه (۴) می فرماید «ویشهد لاخبار الخلاف» و نیز در ایضاح (۵) و حواشی مرحوم شهید (۶) می فرماید «انه به الروایه».

شاهد دوم: در مقنعه (۷) و در نهایه (۸) که معروف است که متن روایات است این فتوی آمده است پس معلوم می شود که روایت وجود داشته است زیرا روششان این بود که فتوایشان عین متن روایت بوده است و عبارت روایت را به جای فتوای خودشان ثبت می کردند و این مسأله که حکم دیه جنین ذمی عشر دیه پدرش است هم در نهایه و هم در مقنعه آمده است پس این حکم روایت دارد.

شاهد سوم: مرحوم ابن ادریس در سرایر (۹) مطابق این مسأله فتوی داده است و ایشان کسی است که به خبر واحد که علمی و قطعی نباشد عمل نمی کند. پس معلوم می شود نه تنها روایت بود بلکه روایتی بود که قطع برای ایشان حاصل شده است و بر طبق آن فتوی داده و فرمود «دیه جنین عشر دیه ابیها».

ص: ۹۱

۱- (۹) الخلاف، ج۵: ۲۹۶، جماعه المدرسین.

۲- (۱۰) المبسوط، ج۷، ص۱۹۷، مرتضویه.

۳- (۱۱) الخلاف، ج۵، ص۲۹۶، جماعه المدرسین.

۴- (۱۲) مفتاح الکرامه، ج۱۰، ص۵۰۵، القدیمه.

۵- (۱۳) ایضاح الفوائد، ج۴، ص۷۱۹، اسماعیلیان.

۶- (۱۴) مسالک الافهام، ج۱۵، ص۴۷۲، معارف اسلامی.

۷- (۱۵) المقنعه، ص۷۶۳، جماعه المدرسین.

۸- (۱۶) النهایه، ص۷۵۰، قدس محمدی.

۹- (۱۷) السرائر، ج۳، ص۳۵۳، جماعه المدرسین.

مرحوم صاحب جواهر (۱) تایید می آورد به اینکه معمولاـ در ذمی حکمی که در دیات ذکر می شود مثل دیه مسلم است منتهی بالنسبه مثلا دیه مسلمان ۱۰۰۰ دینار، دیه یک دست نصف و دیه دو دست ۱۰۰۰ دینار است. در ذمی کل دیه ۸۰۰ درهم و در دیه یک دست روایت دارد مثل دیه دست در مسلمان است منتهی بالنسبه یعنی نصف ۸۰۰ درهم است. در یک انگشت مسلمان یک دهم دیه مسلمان ثابت است. در ذمی هم در یک انگشت یک دهم دیه ذمی ثابت است. چون از نصوص استفاده می شود دیه اعضاء ذمی مثل دیه مسلمان است.

اما در جنین روایت نداریم لذا می گوییم در جنین که روایت در اختیار نیست می گوییم عشر دیه ابیه و این یک مؤید برای اثبات حکم دیه جنین است.

قول دوم: عشر دیه مادر:

در مقابل قولی است که می گوید عشر دیه مادر ثابت است در نتیجه دیه جنین ذمی ۴۰ درهم است.

دلیل مسأله:

۱- معتبره سکونی (۲) «عن جعفر، عن أبیه، عن علی (علیهم السلام)، أنه قضی فی جنین الیهودیه والنصرانیه والمجوسیه عشر دیه أمه.»

حضرت امام باقر علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که در مورد دیه جنین دیه قضاوت به عشر دیه مادرش نمود.

۲- مسمع بن عبدالملک (۳) «عن أبی عبد الله (علیه السلام) أن أمیر المؤمنین (علیه السلام) قضی فی جنین الیهودیه والنصرانیه والمجوسیه عشر دیه أمه.»

۱- (۱۸) جواهرالکلام، ج۴۳، ص۳۶۱، دارالکتب الاسلامیه.
۲- (۱۹) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۸، ح۳، آل البیت.
۳- (۲۰) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۸، ح۱، آل البیت.

مسـمع از امام صادق علیه السـلام نقل کرده که فرمود امیرالمؤمنین علیه السـلام در مورد یهودیه و نصـرانیه و مجوسـیه قضاوت کرد که عشر دیه مادرش پرداخت شود.

بیان یک مؤید:

در روایات داریم که «ان اهل الذمه ممالیک للامام» برای نمونه (۱) ؛

«عن أبی بصیر (۲) ، عن أبی جعفر (علیه السـلام) قال: سألته عن رجل له امرأه نصـرانیه له أن یتزوج علیها یهودیه؟» ابوبصیر می گویـد از امام باقر علیه السـلام در مورد مردی که یک زن نصـرانیه دارد پرسـیدم آیا می تواند با یک زن یهودیه ازدواج کند؟ «فقـال: إن أهـل الکتـاب ممالیـک للامـام وذلـک موسع منـا علیکم خـاصه فلا بأس أن یتزوج» امام علیه السـلام فرمود اهل ذمه مملوک امام هسـتند و ما به عنوان امام این وسـعت و اجازه را بر شما دادیم بنابراین اگر کسی خواست با داشتن نصرانیه با یک یهودیه ازدواج کند جایز است. «قلت: فإنه یتزوج علیهما أمه قال: لا یصلح له أن یتزوج ثلاث إماء» راوی می گوید پرسیدم اگر علاوه بر این دو زن که یکی نصـرانیه و یکی یهودیه است خواست با یک امه ازدواج کنـد حکم چیست؟ امام فرمود یک مرد نمی تواند با سه کنیز ازدواج کند. «الحدیث»

۱- (۲۱) وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۲۱۸، کتاب النکاح، ابواب ما یحرم بإستیفاء العدد، باب۲، ح۲، آل البیت.

۲- (۲۲) لیث بن البختری المرادی از اصـحاب امـام بـاقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السـلام و از اصـحاب اجماع است به نامهـای؛«ابوبصـیر المرادی»،«ابوبصـیر لیث المرادی»،«ابوبصـیر لیث بن البخـتری»،«المرادی»،«لیث المرادی»،«لیث بن البختری»نیز خوانده شده است. بسیاری او را توثیق یا مدح کرده اند و هیچ ذمی ندارد.

کیفیت استدلال به روایت:

روایت خصوصا در ذیل می رساند که ذمیه همانند امه و کنیز است. وقتی اهل ذمه مملوک امام باشند می گوییم در مملوک روایت داریم که اگر بر جنین عبد یا امه جنایت وارد و اسقاط شود دیه او دیه مادرش است. پس در اهل ذمه هم به استناد این روایات که می گوید ذمی مملوک امام هستند حکم مملوک را جاری می کنیم و می گوییم دیه مادر ذمی ثابت است.

مناقشه در کیفیت استدلال به روایت مؤید:

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید درست است که اهل ذمه مملوک هستند ولی نه به این معنی که تمام احکام مملوک بر آنها بار شود زیرا اگر همه احکام بار شود پس در دیه نفس باید بگوییم دیه ذمی قیمت اوست نه اینکه بگوییم ۸۰۰ درهم دیه دارد. زیرا در عبد می گوییم دیه عبد قیمت عبد است اگر تمام احکام جاری باشد پس باید بگویید دیه ذمی قیمت ذمی است در حالی که ذمی قیمت گذاری نمی شود و نص در مورد دیه ذمی ۸۰۰ درهم است.

مناقشه در ادله قول دوم:

می گوییم دو روایت به عنوان دلیل مطرح شد که هر دو روایت از نظر سند ضعیف هستند. مسمع مجهول است و سکونی مورد اختلاف است. علی فرض که از نظر سند اعتبار هم داشته باشد می گوییم معرض عنها است و مشهور به آن عمل نکردند پس اقوی قول اول است.

مختار امام خمینی(ره):

امام هم در تحریر قول اول را پذیرفته و می فرماید «فهل دیته عشر دیه ابیه او عشر دیه امه فیه تردد وان کان الاول اقرب»

ص: ۹۴

۱- (۲۳) جواهرالکلام، ج۴۳، ص۳۶۱، دارالکتب الاسلامیه.

وجه تردید امام در حکم دیه جنین:

ممکن است جهت تردد این باشد که چون عشر دیه ابیه اجماعی و اتفاق و مشهور است و اخبار نیز وجود دارد - گرچه نرسیده باشد از طرفی ممکن است بگوییم دو روایت می گوید عشر دیه امه در نتیجه تردید ایجاد می شود امام در نهایت می فرماید قول اول قول مشهور - اقرب است زیرا روایت مستند قول دوم معرض عنها است.

مناقشه مرحوم خوئی در کلام مشهور:

مرحوم آقای خویی (۱) مسأله را عنوان می کند و می فرماید درست است که مشهور این قول اول را قبول دارد و می فرمایند «فیه اشکال» اشکال دارد و بعد می فرمایند «الاظهر عشر دیه امه»

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (دیه جنین) ۹۱/۱۱/۰۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنین)

روز بعد از شهادت امام حسن عسگری و اولین روز امامت حضرت صاحب الامر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء است. این منصب امامت و شروع فصل امامت ایشان را خدمت آن حضرت تبریک عرض می نماییم و امیدواریم حوزه های علمیه و مراجع تقلید و اساتید و همه فضلا تحت عنایت ویژه ایشان قرار گیرند و مشمول دعاهای آن حضرت باشند.

امام حسن عسگری بعد از ولادت امام زمان دو مسؤولیت مهم نسبت به فرزند بزرگوارشان داشتند.

مسؤولیت اول: حفظ و مخفی نگاه داشتن آن حضرت برای حفظ از شر دشمنان؛ زیرا دشمنان مترصد بودند که آن حضرت را به شهادت برسانند حتی حمل ایشان مخفی بود و حضرت نرجس خاتون آثار حمل نداشت و حکومت همواره مأمور می فرستاد منزل امام عسکری را بازرسی می کرد حتی مأمور زن می آمدند و از زنان بیت امام بازدید می کردند که حامله نباشند. وضع حمل حضرت نرجس خاتون نیز مخفی بود و بنا به بعضی روایات وقتی بچه به دنیا آمد قنداقه را به آسمان ها بردند.

۱- (۲۴) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۰۷، العلمیه.

مسؤولیت دوم: مسئولیت سنگین تر و بزرگتر این بود که باید امام زمان به شیعیان معرفی می شدند و امام عسکری باید او را به شیعیان معرفی کنند تا حجت بر آنها تمام بشود و بعد از امام عسکری متحیر نشوند که امام عسکری فرزند نداشت پس امام بعد از او کیست؟ حتی امام برای بعضی که به آنها اطمینان داشتند و سر نگه دار بودند یا اطلاع می داد که فرزندی از او به

دنیا آمده است و یا حتی امام زمان را به آنها نشان می داد.

برای نمونه؛ امام نامه ای به احمد بن اسحاق قمی نوشتند و فرمودند فرزندی خداوند به ما عطا نمود و چون چشم ما روشن شد خواستم چشم شما هم روشن بشود. بعد از یک سال احمد بن اسحاق قمی خدمت امام عسکری رسیدند و در آن مرحله حضرت امام زمان را زیارت کردند. و از امام سؤال کردند و جواب شنیدند و حجت برایش تمام شد.

حضرت امام عصر(عج) در سن ۵ سالگی به منصب امامت رسیدند و در چنین روزی نهم ربیع المولود شروع امامتشان بود که یک مدتی غیبت صغری داشتند و از طریق نواب اربعه (۱) عثمان بن سعید (۲) محمد بن عثمان (۳) حسین بن روح (۴) علی بن محمد سمری به امور رسیدگی می کردند و بعد از آن غیبت کبری شروع شد و تاکنون غایب است و همانگونه که زمان برپایی قیامت بر هیچ کس جز خدا معلوم نیست همچنین هیچ کسی غیر از خداوند زمان ظهور را نمی داند حتی خود حضرت هم نمی داند و خود ایشان نیز انتظار ظهور دارند لذا دستور دادند برای ظهور دعا کنید.

۱- (۱) أ. ابو عمرو

۲- (۲) عَمری،ب. ابو جعفر

۳- (۳) بن سعید،ج. ابوالقاسم

۴- (۴) نوبختی،د. ابوالحسن

مرحوم امام در قسمت دعای عهد از کتاب مفاتیحی که همواره استفاده می کردند علامت گذاشته بودند که در موقع پیدا کردن نیاز به جستجوی صفحات نداشته باشد و همواره دعای عهد را می خواندند. شما عزیزان إن شاء الله مداومت بر دعای عهد داشته باشید و همواره با امام زمان تجدید عهد کنید و او را فراموش نکنیم تا آن حضرت هم به یاد ما باشد.

بحث فقهی: جنین:

بحث در جنین ذمی بود گفتیم اگر پدر و مادری هر دو ذمی هستند اگر دارای جنینی باشند که سقط شود در دیه آن جنین که هنوز روح در آن دمیده نشده بلکه فقط مراحل ۵ گانه را طی کرده است اختلاف است و دو قول است.

قول اول: عشر دیه پدر: بعضی گفتند عشر دیه پدر جنین ۸۰ درهم - ثابت است و استناد به اجماع کردند. مرحوم شیخ در خلاف (۱) ادعای اجماع کرده و یک روایت به عنوان موید داشت شیخ مدعی شده بود که اخباری وجود دارد و ما گفتیم آن اخبار به دست ما نرسیده است اما سه شاهد آوردیم که اخباری بود ولی اکنون در اختیار ما نیست.

قول دوم: عشر دیه مادر: برخی گفته اند دیه جنین عشر دیه مادرش یعنی ۴۰ درهم است این قول دو روایت داشت - سکونی (۲) و مسمع (۳) بن عبدالملک - منتهی گفتیم این روایات معرض عنها است بنابراین از اعتبار ساقط است.

۱- (۵) الخلاف، ج۵، ص۲۹۶، جماعه المدرسین.
۲- (۶) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۸، ح۳، آل البیت.
۳- (۷) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۲۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۸، ح۱، آل البیت.

مرحوم آقای خویی (۱) قول دوم را قبول دارند که عشر دیه مادرش ثابت باشد و استناد به همان دو روایت سکونی و مسمع می کند و در توضیح این مطلب می فرماید اگر اجماع ثابت بود تبعیت می کردیم اما ثابت نیست به دلیل قول مرحوم علامه مجلسی (۲) زیرا مرحوم مجلسی بعد از نقل این دو روایت می فرماید اکثر فقها به این دو روایت عمل نکردند. آقای خویی می فرماید از این عبارت به مفهوم می فهمیم پس کثیری عمل کردند در نتیجه اجماع ثابت نیست پس ما هستیم و دو روایت که یکی معتبره است و به روایت معتبر عمل می کنیم. مرحوم آقای خوئی چون اعراض مشهور را قادح نمی داند به روایت معتبره سکونی عمل و فتوی می دهد که «الاظهر ان دیته دیه امه»

مناقشه در کلام مرحوم خوئی:

می گوییم گرچه با قول علامه که می فرماید اکثر به روایت عمل نکردند؛ اجماع ثابت نیست اما می گوییم شهرت که هست؟ وقتی قول اول مطابق مشهور باشد کافی است بنابراین اقرب همان قول اول است که امام نیز در تحریر فرمودند «وإن کان الاقرب الاول»

کفاره در قتل جنین:

مسأله۲: «لا کفاره علی الجانی فی الجنین قبل ولوج الروح، ولا تجب الدیه کامله ولا الکفاره إلا بعد العلم بالحیاه ولو بشهاده عادلین من أهل الخبره، ولا اعتبار بالحرکه إلا إذا علم أنها اختیاریه، ومع العلم بالحیاه تجب مع مباشره الجنایه.»

در مسأله سه حالت وجود دارد:

حالت اول: اگر مطمئن بودیم یعنی علم اعتباری داریم که روح در جنین دمیده نشده و اسقاط شد کفاره ندارد زیرا کفاره جمع در قتل عمد است و در غیر عمد یا شبه عمد یا خطای محض کفاره مترتب باید بدهد و اینجا چون فرض این است که روح در جنین دمیده نشده بود پس زوال حیات نگردید پس صدق قتل نیست پس کفاره ندارد.

۱- (۸) مبانی تکمله المنهاج، ج۲، ص۴۰۷، العلمیه.
۲- (۹) مرآه العقول، ج۲۴، ص۸۶، دارالکتب الاسلامیه.

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید «بلا خلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه»

حالت دوم: اما اگر مطمئن بود روح در آن دمیده شد؛ اینجا هم اگر کسی جنایتی کرد و بچه سقط شد چه اینکه در بطن مادر بمیرد و مرده به دنیا بیاید یا عند الولاده بمیرد که در هر دو سقط شدن صادق است در این صورت هم دیه دارد هم کفاره دارد یعنی اگر مذکر باشد دیه کامل یک مرد و اگر مؤنث باشد دیه کامل یک زن ثابت است.

حالت سوم: اگر علم حاصل نشده است یعنی چه در طرف دمیده شدن روح و یا عدم وجود روح هیچ اطمینانی حاصل نشده است در این صورت نه دیه کامله دارد و نه کفاره. للاصل زیرا در صورت شک می گوییم اصل عدم دمیده شدن روح است.

راههای تشخیص ذی روح بودن جنین:

۱- حرکت ممتاز در رحم یا خارج رحم: وقتی در اثر حرکتی در رحم یا بعد از تولد علم حاصل می شود که روح دمیده شده بود و بعد مرد می توان به روح دار بودن اطمینان کرد وگرنه صرف یک مرتبه حرکت ارزشی ندارد.

مرحوم محقق (۲) می فرماید «ولا اعتبار بالسکون بعد الحرکه لاحتمال کونها عن ریح» ایشان می فرماید احتمال دارد این به جهت یک بادی باشد که در بدن ایجاد شده بود و باعث تکان بدن شد اما اگر مثلا پا را جمع کرد و دراز کرد می گوییم حیات دارد همین مقدار کافی است.

ص: ۹۹

۱- (۱۰) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۰۷، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۱۱) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۴۵، استقلال طهران.

۲- شهادت عدلین: اگر دو شاعد عادل بر ذی روح بودن جنین گواهی دادند حیات جنین ثابت می شود. البته شهادت عدلین بیشتر برای بعد از تولد مطرح است که بگوییم دیدیم جنین کامل روح داشت در این صورت اگر اسقاط شود و دو شاهد عادل بگویند بعد از اسقاط برای لحظه ای دیدیم زنده بود اسقاطش هم دیه دارد و هم کفاره دارد.

۳- قول مادر: اگر مادر بگوید فرزندم در رحم یا بعد از تولد روح داشت این برای ما کافی است و قاضی می تواند به استناد آن حکم بدهد. زیرا این از مواردی است که لا یعلم الا خودش زیرا مثلاً از رحم خودش خبر می دهد.

نتیجه: اگر کسی بالمباشره جنین دارای روح را سقط کرده باشد کفاره و دیه به عهده اش می آید.

عدم تفاوت بین المراحل در جنین:

مسأله۳: «الأقوی أنه لیس بین کل مرتبه مما تقدم ذکره والمرتبه التی بعدها شی ء، فما قیل بینهما شی ء بحساب ذلک غیر مرضی.»

گفتیم در مراحل مختلف از نطفه یا علقه و غیره اگر جنین اسقاط شود دیه دارد و برای هر مرحله دیه خاصی مطرح شد. اکنون بحث این است که مثلاـ جنینی که در مرحله نطفه ۲۰ دینار دیه دارد و در مرحله علقه ۴۰ دینار دیه دارد اگر از مرحله نطفه خارج شده و هنوز به مرحله علقه نرسیده بود ساقط شد آیا همان ۲۰ دینار ثابت است یا چون از مرز نظفه گذشته و رشد بیشتری کرده بود گرچه به مقدار علقه نرسیده است که دیه اش ۴۰ دینار باشد اما نسبت رشد از مرحله نطفه تا مرحله علقه محاسبه می شود به نسبت بر ۲۰ دینار افزوده می شود؟ یا اینکه رأس مرحله ملاک است و در بین المراحل چیزی اضافه نمی شود؟

ص: ۱۰۰

ان شاء الله برای بحث بعدی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (دیه جنین) ۹۱/۱۱/۰۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنین)

مسأله۳: «الأقوی أنه لیس بین کل مرتبه مما تقدم ذکره والمرتبه التی بعدها شی ء، فما قیل بینهما شی ء بحساب ذلک غیر مرضی.»

بعد از ذکر عناوین پنجگانه جنین که دیه اش ذکر شد و گفتیم؛

۱- در مرحله نطفه ۲۰ دینار

۲- در مرحله علقه ۴۰ دینار

۳- در مرحله مضغه ۶۰ دینار

۴- در مرحله عظام ۸۰ دینار

۵- در مرحله رویش گوشت بر استخوان و تکمیل جنین ۱۰۰ دینار.

اکنون یک مطلبی مرحوم شیخ در نهایه (۱) فرموده که منشأ بحث شده است و آن اینکه بین هرکدام از این مراحل آیا چیزی هست یا نه بین ۲۰ و ۴۰ چیزی نیست. مرحوم شیخ می فرماید «الجنین اول ما یکون؛ نطفه وفیه عشرون دینار» اولین مرحله رشد جنین نطفه است که ۲۰ دینار دیه دارد. «ثم یصیر علقه و فیه اربعون دینار» در مرحله دوم اگر از نطفه تبدیل به علقه شود اسقاطش ۴۰ دینار دیه دارد. «وفیما بینهما بحساب ذلک» در حد فاصل بین ۲۰ و ۴۰ به مقدار رشدی که انجام شده است تا قبل از رسیدن به ۴۰ بر ۲۰ تعدادی اضافه می شود. «ثم یصیر مضغه وفیها ستون دینار» در مرحله سوم تبدیل به مضغه می شود که ۶۰ دینار دیه دارد. «وفیما بین ذلک بحسابها» و حد فاصل بین ۴۰ و ۶۰ نیز از ۴۰ یعنی علقه محاسبه می شود به مقدار رشدی که کرده است یک یا چند دینار اضافه می شود. «ثم یصیر عظما وفیه ثمانون دینار وفیما بین ذلک بحسابه» در مرحله چهارم که استخوان می شود ۸۰ دینار دیه دارد و ما بین ۶۰ و ۸۰ نیز به نسبت رشد از مضغه تا استخوان محاسبه می شود. «ثم یصیر مکسوا علیه لحما خلقا سویا شق له العین والاذن و الانف قبل ان تلجه الروح وفیه ماه دینار» در مرحله پنجم گوشت بر استخوان می روید و خلقتش کامل می شود و جای چشم و گوش و دماغ آماده می شود و جنین از لحاظ فیزیکی کامل می گردد که در این صورت ۱۰۰ دینار دیه دارد «وفیما بین ذلک بحسابها» البته در حد فاصل استخوان و کمال جنین به هر مقدار که رشد کرده باشد بر مقدار مثلا ۸۰ دینار اضافه می شود «ثم تلجه الروح وفیه الدیه کامله» در آخرین مرحله که دمیده شدن

روح است اگر جنین کامل بعد از جان دار شدن اسقاط شود ۱۰۰ دینار دیه دارد.

ص: ۱۰۱

۱- (۱) النهایه، ص۷۷۸، قدس محمدی.

ملاحظه می فرمایید اینگونه که مرحوم شیخ بیان فرمود قبل از نطفه یعنی آن چهل روز اول مابین ندارد یعنی اگر مثلا نوزده روز هم باشد همان ۲۰ دینار است ولی بین علقه و مضغه و مضغه و عظام و عظام و کامل شدن ایام مابین وجود دارد.

تفسیر کلام شیخ توسط ابن ادریس:

مرحوم ابن ادریس (۱) نیز حرف شیخ را تفسیر نموده و فرمود «ان النطفه تمکث عشرین یوما ثم تصیر علقه وعشرین یوما اخری وعشرون یوما اخری فابتداء تحولها الی العلقه من الیوم الهادی والعشرون» نطفه بعد از ۲۰ روز علقه می شود و علقه ۲۰ روز بعد مضغه می شود و مضغه ۲۰ روز بعد عظام می شود و عظام ۲۰ روز بعد جنین کامل می شود بنابراین ایام اضافه از روز بیست و یکم محاسبه می شود و برای هر یک روز اضافه یک دینار حساب می کنیم. مثلا اگر در روز بیست و پنجم ساقط شد ۲۵ دینار دیه دارد و اگر جنین مثلا ۳۹ روزه بود دیه اش ۳۹ دینار است.

مناقشه در کلام ابن ادریس:

۱- اینکه می گویید «ان النطفه تمکث عشرین یوما» خلاف روایات است و بیست روز در هیچ روایتی نیامده است. در حالی که در روایات ۴۰ روز حساب می کنند برای نمونه؛

سعید بن المسیب (۲) «قال: سألت علی بن الحسین (علیهما السلام) عن رجل ضرب امرأه حاملا برجله فطرحت ما فی بطنها میتا، فقال: إن کان نطفه فان علیه عشرین دینارا، قلت: فما حد النطفه؟ فقال: هی التی (إذا) وقعت فی الرحم فاستقرت فیه أربعین یوما، وإن طرحته وهو علقه فان علیه أربعین دینارا، قلت: فما حد العلقه؟ قال: هی التی إذا وقعت فی الرحم فاستقرت فیه ثمانین یوما قال: وإن طرحته وهو مضغه فان علیه ستین دینارا، قلت: فما حد المضغه؟ فقال: هی التی إذا وقعت فی الرحم فاستقرت فیه مائه وعشرین یوما، قال: وإن طرحته وهو نسمه مخلقه له عظم ولحم مزیل الجوارح قد نفخت فیه روح العقل فان علیه دیه کامله . . الحدیث.»

ص: ۱۰۲

۱- (۲) السرائر، ج۳، ص۴۱۶، جماعه المدرسین.

۲- (۳) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۱۶، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۸، آل البیت.

سعید بن مسیب می گوید از امام سجاد علیه السلام پرسیدم حکم مردی که به زنش لگد زد و زن که حامله بود بچه سقط کرد چیست؟ امام فرمود اگر در مرحله نطفه بود ۲۰ دینار دیه دارد پرسیدم مرحله نطفه چند روز است؟ امام فرمود مرحله نطفه آن است که آب مرد بعد از مواقعه ۴۰ روز در رحم بماند که اگر چهل روزه شد مرحله نطفه نام دارد. امام ادامه داد اگر بچه در مرحله علقه سقط شد دیه اش ۴۰ دینار است پرسیدم مرحله علقه چیست؟ امام فرمود ۸۰ روزه شدن مرحله علقه است امام در ادامه فرمودند اگر بچه در مرحله مضغه سقط شد دیه اش ۶۰ دینار است پرسیدم مرحله مضغه چیست؟ امام فرمود مرحله ۱۲۰ روزه شدن جنین را مضغه گویند امام در ادامه فرمود اگر بعد از کامل شدن جنین و دمیده شدن روح و دارای عقل شدن سقط شد دیه اش ۱۰۰ دینار است.

ملاحظه می فرمایید با توجه به روایت سعید بن مسیب ایراد اولی که به ابن ادریس داریم در عنوان ۲۰ روز است زیرا در روایت عنوان ۴۰ روز در هر مرحله مطرح است گرچه در کل ۲۰۰ روز می شود و جای بحث دارد که روح در ۴ ماه دمیده می شود یا ۶ ماه و می توان گفت در ۱۲۰ روز «کسونا العظام لحما» می شود و از بعد از ۱۲۰ روز نگفته است چقدر زمان می برد.

۲- ابی جریر (۱) «عن أبی جریر القمی قال: سألت العبد الصالح (علیه السلام) عن النطفه ما فیها من الدیه؟ وما فی العلقه؟ (وما فی المضغه؟ وما فی المخلقه) وما یقر فی الأرحام؟ فقال: إنه یخلق فی بطن أمه خلقا من بعد خلق یکون نطفه أربعین یوما، ثم تکون علقه أربعین یوما، ثم مضغه أربعین یوما، ففی النطفه أربعون دینارا، وفی العلقه ستون دینارا وفی المضغه ثمانون دینارا، فإذا اکتسی العظام لحما ففیه مائه دینار، قال الله عز و جل: (ثم أنشأناه خلقا آخر فتبارک الله أحسن الخالقین) (۲) فإن کان ذکرا ففیه الدیه وإن کانت أنثی ففیها دیتها.»

ص: ۱۰۳

۱- (۴) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۱۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۹، آل البیت.
۲- (۵) المؤمنون (۲۳): ۱۲ - ۱۴.

ملاحظه می فرمایید در این روایت نیز ایام بر اساس ۴۰ روز ملاحظه شده است هر چند در عنوان دیه نطفه ۴۰ دینار آمده است که باید روایت بررسی شود.

برای فردا إن شاء الله.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

کتاب الدیات (دیه جنین) ۹۱/۱۱/۰۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنین)

بحث اخلاقی: ریا:

بحث اخلاقی چهارشنبهها در مورد ریا بود مطالبی صحبت شد و گفتیم حرمت و عقوبت شدیدی قرآن و روایات برای ریا بیان کردهاند؛ و کمتر گناهی است که اینگونه عقوبت داشته باشد زیرا حتی در حد شرک به خداوند مطرح شده است.

قرآن کریم میفرماید «فمن کان یرجوا لقاء ربه فالیعمل عملاـ صالحا و لایشرک بعباده ربه احدا» (۱) آنان که امید به لقاء پروردگار دارند باید عملشان صالح باشد.

مراد از صالح در روایت:

قرینه وارده در ادامه آیه که میفرماید «ولایشرک» یعنی شریک در عمل برای خداوند قرار ندهد؛ نشان میدهد صالح کسی است که مشرک نباشد و مشرک یعنی غیر خالص پس غیر خالص بودن شرک است پس وقتی مشرک بودن غیر خالص بودن است صالح بودن خالص بودن است پس عمل صالح یعنی عمل خالص.

«عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): إن أخوف ما أخاف علی أمتی من بعدی هذه المکاسب الحرام والشهوه الخفیه (۲) والربا.» (۳)

۱- (۱) الکهف: ۱۱۰.

۲- (۲) الشهوه الخفیه حب اطلاع الناس علی العمل أو الشهوات الکامنه التی یحسب الانسان خلو النفس عنها ویظهر أثرها بعد حین.

۳- (۳) الکافی ۵: ۱۲۴، دارالکتب الاسلامیه.

بالاترین نگرانیم نسبت به امتم شرک اصغر است سوال شد شرک اصغر (شهوت خفی) چیست فرمودند این است که عملی

بجا میآورد و قصدش در آن عمل غیر خدا است.

در روایتی دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید میترسم از امتم از شرک و بعد فرمود اینکه میگوید مشرک میشوند نه این است که بت پرست شونـد و گـاو، خورشـید، مـاه و درخت و حجر و امثـال آن را بپرسـتند بلکه مراد این است که در عمل قصدشان برای غیر خداست.

در قیامت مشرک را به عنوانهای «یا فاسق» «یا فاجر» «یا کافر» صدا میزنند. و این چیزی است که در شرع مقدس بسیار روی آن تکیه شده است.

قرآن کریم میفرماید: «فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون الذین هم یراؤون» (۱)

پس وای بر نماز گزارانی که در نماز خود سهل انگاری کنند همان کسانی که ریا میکنند.

این عملی است که مخصوصـا ماها بایـد پرهیز کنیم و تمرین زیادی هم میخواهـد ببینیم که اصـلا وارد شـدیم در این وادی که قصـدمان را خـدایی و خالص کنیم؟ آیا شـده موردی پیش بیایـد که اگر به نحوی قصـدمان غیر خـدا باشد خودمان را ملامت کنیم؟ این را باید تمرین کرد که یک شخص روحانی باید نیتش خالص برای خدا باشد درس میخواند برای خدا باشد نه اینکه یک عنوانی پیـدا کند و بعد صاحب یک منصب شود. اگر تبلیغ میرود برای خداوند باشد قصدش این نباشد که منبرش مشتری پیدا کند و تعریفش کنند.

۱- (۴) الماعون: ۴ ۶.

نصیحتی طنز گونه:

مرحوم آیه الله العظمی آقای محقق داماد از مدرسین ممتاز حوزه علمیه قم بود که درس محققانه عمیقی داشتند و بزرگانی نظیر آیه الله آقای شبیری زنجانی، آیه الله جوادی، یا مرحوم آیه الله مصطفی خمینی، و آیه الله العظمی سید علی محقق داماد، فرزند مرحوم محقق داماد و دیگران در آن درس شرکت میکردند درس اصولشان عصرها در مسجد اعظم دایر بود و چون از زمان مرحوم آقای بروجردی مرسوم شده بود که در آخرین روز درس و قبل از شروع تعطیلات و نیز در روز شروع درس نکاتی اخلاقی بیان میکردند به ویژه رسم امام خمینی این گونه بود که قبل از تعطیل کردن درس برای ماه رمضان یا محرم یا تابستان بحثی اخلاقی مطرح میکرند در یکی از مراحل قبل از رمضان به مرحوم داماد اصرار شد و برخی پیشنهاد کردند حالا که درس برای حدود یک ماه و کمی بیشتر تعطیل میشود کمی صحبت کنید و ما را نصیحت کنید ایشان که معمولا در مورد غیر درس کم صحبت میکردند یک جمله به مزاح فرمودند که گرچه عنوان مزاح داشت اما نصیحتی طنز گونه و سازنده بود ایشان فرمودند «خوب شما که به تبلیغ میروید؛ برای خدا که نمیروید، پس لااقل چیزی بگویید که به درد مردم بخورد.» همین جمله را گفت و از منبر پائین آمد. این کلام مزاح بود اما عنایت داشتند که کار برای خدا باشد یک ماه رمضان ببیند آیا پای منبریهای شما تغییر حالت دادند یا خیر؟

در روایتی هم میفرماید نشانه اینکه انسان عملش ریا است این است که دوست دارد او را مدح کنند و او را ببینند. یعنی انجام عمل او در جمع و در خفاء فرق میکند. واقعا خودمان را محک کنیم ببینیم اینگونه هستیم یا خیر؟

ص: ۱۰۶

یـا در روایتی میفرمایـد علامت خالص بودن عمل این است که اگر در آن جایی که عبادت انجام میدهـد انسان باشـد یا بهیمه برایش فرق نمیکند. ایستاده است نماز میخواند اگر یک گربه داخل اطاق باشد و به او که در حال نماز است نگاه کند یا اینکه یک انسانی در اطاق ناظرش باشـد در نوع عمل تأثیر نداشـته باشـد این نشانه خلوص عمل است اما اگر این حال پیـدا میشود و فرق گذاشت نشانه ریا است و همین دقیقا مصداق هبط عمل است و عمل انسان را نابود میکند.

امیـدواریم ان شاء الله خدای متعال نیت خالص به همه عنایت بفرماید و همین به دست آوردن نیت خالص توفیق میخواهد واقعا بایـد از خداونـد بخواهیم که توفیق نیت خالص به ما بدهـد ما عمل چنـدانی نـداریم اما سـعی کنیم همان عمل کمی که انجام میدهیم لااقل خالص و لله و عبادت باشد و معصیت نباشد.

بحث فقهی:

در مسأله۳ گفـتیم مراحلی برای جنیـن مطرح است و هر کـدام دیه معین دارد از عشـرین دینـار در مرحله اول تـا ۱۰۰ دینار در مرحله آخر بیان شـد و در نهایت بحثی مطرح کردیم که حکم ما بین دو مرحله چیست؟ یعنی وقتی گفتیم از ابتدای ورود نطفه به رحم تـا چهـل روز جنین در مرحله نطف است و از روز چهـل و یکم تـا هشـتادمین روز در مرحله علقه است آیا بین نطفه و علقه یعنی از روز چهـل و یکم تا روز هشـتادم دیهای محاسـبه میشود که بگوییم مثلا وقتی روز چهلم سـقط شود ۲۰ دینار دیه دارد روز چهـل و یکم یا چهل و دوم تا هشـتادم هر روز بر مقـدار دیه افزده شود تا به علقه برسـد و ۴۰ دینـار شود و یا بین دو مرحله حکم جدا ندارد؟

ص: ۱۰۷

و گفتیم مرحوم شیخ در نهایه (۱) میفرماید «بینهما شیئ بحساب ذلک» و در ادامه تفسیر مرحوم ابن ادریس (۲) از کلام شیخ و مراد شیخ را بیان کردیم و گفتیم ابن ادریس با طرح عنوان ۲۰ روز برای تثبیت هر مرحله فرمود از روز بیست و یکم برای هر روز یک دینار بر دیه اضافه میشود. یعنی تا روز بیستم مرحله نطفه است و از روز بیست و یکم تا چهلم در مرحله علقه است و از روز چهل و یکم در مرحله مضغه است تا برسد به عظام که از روز شصت و یکم در مرحله عظام است تا برسد به هشتاد روز و از روز هشتاد و یکم در مرحله گوشت روئیدن روی استخوان است و بعد از تکمیل روئیدن گوشتها نفخ روح میشود. (۳)

این توجیه و تفسیر ابن ادریس از کلام شیخ بود.

و گفتیم با توجه به اینکه روایات وارده فاصله مراحل را چهل روزه حساب کردهاند مدت ایام پنج مرحله در صورتی که در مرحله صاحب لحم شدن نیز ۴۰ روز تا تکمیل گوشت فرصت باشد جمع مرحله ۲۰۰ روز یعنی شش ماه و ۲۰ روز میشود و اگر فرض شود که مرحله صاحب لحم شدن بعد از عظام فوری است مجموع پنج مرحله پنج ماه و ده روز میشود. در حالی که با بیان ابن ادریس مدت ایام پنج مرحله فقط ۱۰۰ روز میشود و لذا با توجه به این تناقض و نکاتی دیگر به مناقشه در کلام ابن ادریس پرداختیم.

ص: ۱۰۸

۱- (۵) النهایه : ۷۷۸، قدس محمدی.

۲- (۶) السرائر ۳: ۴۱۶، جماعه المدرسین.

۳- (۷) گفتنی است در ابتدای فصل هشتم کتاب Longman's Medical Embryology (جنین شناسی پزشکی لانگمن) آمده است رأس اتمام سومین ماه یعنی در ۹۰ روز به بعد در جنین سقط شده در رحم تکان و رفلکس عضلانی دیده میشود.این نشان میدهد گفتار ابن ادریس چندان بی جهت نیست.

مناقشه در کلام ابن ادریس:

مرحوم محقق میگوید:

۱- «نحن نطالب اولا کلام شیخ را به دلیل. یعنی اولا از خود شیخ می پرسیم به چه دلیل میگویی بینهما شئ؟

۲- ونطالب ثانیا کلام ابن ادریس را به دلیل. و خطاب به ادریس میگوییم به چه دلیل در تفسیر کلام شیخ میگویید علقه از روز بیست و یکم شروع میشود.

اشکال اول بر ابن ادریس:

محقق حلی در ادامه با بیان اولین اشکال بر ابن ادریس میگوید «ان المروی ان المکث بین النطفه والعلقه اربعون یوما» (۱) روایات میگوید ترتیب مراحل در رحم چهل روز است تا رأس روز چهلم نطفه است و از روز چهل و یکم روز اول شروع مرحله علقه است إلی آخر.

گرچه روایات داله بر چهل روز را دیروز خواندیم؛ اما برای توضیح بیشتر متن هر سه روایت را مجدداً میآوریم.

۱- «عن سعید بن المسیب، قال: سألت علی بن الحسین (علیهما السلام) عن رجل ضرب امرأه حاملا برجله فطرحت ما فی بطنها میتا، فقال: إن کان نطفه فان علیه عشرین دینارا، قلت: فما حد النطفه؟ فقال: هی التی إذا وقعت فی الرحم فاستقرت فیه أربعین یوما، وإن طرحته وهو علقه فان علیه أربعین دینارا، قلت: فما حد العلقه؟ قال: هی التی إذا وقعت فی الرحم فاستقرت فیه ثمانین یوما قال: وإن طرحته وهو مضغه فان علیه ستین دینارا، قلت: فما حد المضغه؟ فقال: هی التی إذا وقعت فی الرحم فاستقرت فیه مائه وعشرین یوما، قال: وإن طرحته وهو نسمه مخلقه له عظم ولحم مزیل الجوارح قد نفخت فیه روح العقل فان علیه دیه کامله . . الحدیث.» (۲)

۱- (۸) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۴۶، استقلال طهران.

۲- (۹) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۱۶، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۸ آل البیت.

۲- «عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر (علیه السلام) عن الرجل یضرب المرأه فتطرح النطفه؟ فقال: علیه عشرون دینارا، فقلت: یضربها فتطرح العلقه فقال: علیه أربعون دینارا، فقلت: فیضربها فتطرح المضغه، فقال: علیه ستون دینارا فقلت: فیضربها فتطرحه وقد صار له عظم، فقال: علیه الدیه کامله، وبهذا قضی أمیر المؤمنین (علیه السلام)، فقلت: فما صفه النطفه التی تعرف بها؟ فقال: النطفه تکون بیضاء مثل النخامه الغلیظه فتمکث فی الرحم إذا صارت فیه أربعین یوما، ثم تصیر إلی علقه، قلت: فما صفه خلقه العلقه التی تعرف بها؟ فقال: هی علقه کعلقه الدم المحجمه الجامده تمکث فی الرحم بعد تحویلها عن النطفه أربعین یوما، ثم تصیر مضغه، فقلت: فما صفه المضغه وخلقتها التی تعرف بها؟ فقال: هی مضغه لحم حمراء فیها عروق خضر مشبکه، ثم تصیر إلی عظم، قلت: فما صفه خلقته إذا کان عظما؟ فقال: إذا کان عظما شق له السمع والبصر ورتبت جوارحه، فإذا کان کذلک فان فیه الدیه کامله.» (۱)

۳- «عن أبی جریر القمی قال: سألت العبد الصالح (علیه السلام) عن النطفه ما فیها من الدیه؟ وما فی العلقه؟ وما فی المضغه؟ وما فی المخلقه وما یقر فی الأرحام؟ فقال: إنه یخلق فی بطن أمه خلقا من بعد خلق یکون نطفه أربعین یوما، ثم تکون علقه أربعین یوما، ثم مضغه أربعین یوما، ففی النطفه أربعون دینارا، وفی العلقه ستون دینارا وفی المضغه ثمانون دینارا، فإذا اکتسی العظام لحما ففیه مائه دینار، قال الله عز و جل: (ثم أنشأناه خلقا آخر فتبارک الله أحسن الخالقین) (۲) فإن کان ذکرا ففیه الدیه وإن کانت أنثی ففیها دیتها.» (۳)

۱- (۱۰) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۱۴، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۴، آل البیت.

۲- (۱۱) المؤمنون (۲۳): ۱۲ ۱۴.

۳- (۱۲) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۱۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۹، آل البیت.

از بعضی از نساء اهل خبره هم که سوال کردیم گفتند خیلی کم اتفاق میافتد که در ۴ ماه و ده روز یا چهار ماه و نیم بچه تکان بخورد و اگر تکان بخورد بعید است که از دمیده شدن روح باشد؛ شاید بر اثر حرکات مادر باشد حتی آن خانم متخصص فن نسبت به یک روایت میداد که بعد از چهار ماه فرشتههائی مأمور تکان دادن بچه میشوند تا به بچه نقش داده شود اما در پنج ماه روح دمیده میشود. (۱)

یک مؤید روائی بر دمیده شدن روح در پنچ ماهگی:

در روایتی (۲) هم داریم که اگر بچه در ماه پنجم سقط شد واجب است غسل داده شود.

ص: ۱۱۱

۱- (۱۳) در فصل هشتم کتاب Longman's Medical Embryology (جنین شناسی پزشکی لانگمن) آمده است در ۱۲ هفتگی (بعد از سه ماه) جنین پس از گرفتن گوشت پوست بسیار نازک دارد و عروق خونی زیر پوست مشخص است و صورت همه ویژگیهای انسانی را دارد اما گوش همچنان به صورت اولیه است. گرچه حرکات جنین در این زمان شروع میشود امام مادر آن را احساس نمی کند.همچنین در فصل ششم کتاب مذکور آمده است بعد از لقاح از هفته سوم تا انتهای هفته هشتم دوره رویانی و اندام زایی است در این دوره بافتها و اندامها شکل اولیه را به دست می آورند. و از آغاز هفته نهم تا تولد دوره جنینی است. در این دوره بلوغ بافت و اعضاء و رشد سریع بدن رخ می دهد.

۲- (۱۴) الکافی ۳: ۲۰۶، دارالکتب الاسلامیه: «عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد، عن الحسین بن موسی، عن زراره، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: السقط إذا تم له أربعه أشهر غسل.»

بدیهی است غسل برای جایی است که روح داشته باشد. نتیجه میگیریم در ماه پنجم روح دمیده میشود. (۱)

خلاصه اشکال اول بر ابن ادریس: تقسیم ۲۰ روزه و نامگذاری هر مرحله در رأس یک ۲۰ روز خلاف روایت است.

اشکال دوم: علی فرض که فاصله هر مرحله ۲۰ روز باشد اینکه شما میگویید از روز ۲۱ شروع به علقه شدن میشود این اول الکلام است و دلیل میخواهد بر فرض بپذیریم تا روز بیستم نطفه است و از بیست و یک روز تا روز چهلم علقه است شما که میگویید از روز بیست و یکم علقه شروع میشود این حرف دلیل میخواهد.

اشکال سوم: اینکه تقسیم به ایام میکنید و میگوئید بیست روز ۲۰ دینار بیست و یک روز ۲۱ دینار تا مثلا ۳۹ روز ۳۹ دینار این تقسیم دلیل میخواهد.

مرحوم صاحب مفتاح الکرامه (۲) میفرماید این مسأله (مراحل رشد جنین) از مسائلی است که از نظر روایات در خفاء باقی مانده است زیرا در روایات میگوید مراحل بر اساس ۴۰ روز است. و در مرحله صاحب گوشت شدن هم نمیگوید طی چند روز بعد از کامل شدن گوشت و پوست، روح دمیده میشود. آیا طب هم تایید میکند یا خیر؟ معلوم نیست (۳) .

۱- (۱۵) در فصل هشتم کتاب Longman's Medical Embryology (جنین شناسی پزشکی لانگمن) آمده است جنین اگر در ۵/۶ تا ۷ ماهگی متولد شود ۹۰ درصد شانس زنده ماندن دارد و این نشان می دهد که قبل از شش ماهگی روح دمیده میشود.هر چند دمیده شدن روح من الرب است و پزشکی اطلاعی از آن ندارد. به همین جهت در بیان مراحل جنین از دمیده شدن روح در رحم هیچ سخنی نمیگوید و فقط به تکان خوردن جنین در رحم و یا درصد زنده ماندن بعد از تولد اشاره دارد.

۲- (۱۶) مفتاح الکرامه ۱۰: ۵۱۱، س۲۱، القدیمه.

۳- (۱۷) گفتنی است گرچه تأیید طب ملاک تفسیر روایات نمیتواند باشد زیرا طب همواره در حال تغییر است و در هر روز نکات جدیدی کشف میکند بنابراین در صورتی که روایات صحیحه باشد عدم تأیید طب عصر حاضر ضرری به روایات نمیرساند زیرا ممکن است در آینده دانش طب به پیشرفتهایی برسد که در آن صورت روایات قابل فهم شود.برای اطلاع بیشتر در رابطه عدم اتقان نظر پزشکی در مورد مراحل جنین مراجعه به فصل هشتم کتاب Longman's Medical Embryology (جنین شناسی پزشکی لانگمن) توصیه میشود.

برخی گفتهاند طب بیان مرحلهای ۴۰ روزه را تأیید میکند و برخی گفتهاند مرحله ۲۰ روزه را تأیید میکند منتهی عمده چیزی که هست این است که در مورد روایات مرحوم صاحب شرایع (۱) میفرماید ما اعتمادی به روایات نداریم. اکنون این اعدم اعتماد محقق را بررسی میکنیم و بدیهی است که عدم اعتماد محقق به روایات وجهی ندارد و در طول بحث روشن میشود حق با مفتاح الکرامه است.

دلیل عدم اعتماد محقق به روایات:

اولاً: در مورد روایت سعید بن مسیب در رجال بحث مفصلی روی این است در بعضی جاها میگویند از اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه السلام و پای رکاب ایشان در جنگ بوده است و نیز از حواریون امام سجاد بوده و یک آدم عالم و فاضل و از نظر تقوی در حد بالایی بوده است.

و بعضی هم میگویند خلاف طریقه اهلبیت نظر میداده یعنی بیشتر از ابوهریره و غیره نقل میکند و در روز شهادت امام سجاد علیه السلام که هیچ یک از اهالی در مدینه باقی نماند مگر اینکه در تشییع شرکت کرد این آقا بهانهای جور کرد و رفت در مسجد النبی و در تشییع جنازه امام سجاد علیه السلام که همه حاضر بودند شرکت نکرد بعد که مورد اعتراض واقع شد عذرخواهی کرد و گفت که من از پیامبر شنیدم که اگر مسجد مدینه خالی باشد و کسی دو رکعت نماز در حال تنهائی در مسجد النبی بخواند غفرالله آمرزیده میشود میگوید لذا وقتی دیدم همه به تشییع رفتند و مسجد خالی شد رفتم در مسجد دو رکعت نماز بخوانم اما وقتی وارد مسجد شدم صدای تکبیر سهمگینی شنیدم و ترسیدم تکبیر دوم را که شنیدم بیهوش شدم و بعد که به هوش آمدم دیدم گویا تشییع جنازه تمام شد و افرادی نیز در مسجد حاضرند در نتیجه نه به نماز رسیدم و نه به تشییع جنازه.

ص: ۱۱۳

۱- (۱۸) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۴۷، استقلال طهران.

مناقشه در دلیل اول عدم اعتماد محقق به سعید بن مسیب:

در مورد اشکال اول محقق توجیه کردند که شاید سعید بن مسیب نفهمید و خیال کرد اگر به نماز برود بهتر است و بعد هم وقتی دید چنین شد توبه کرد پس مذمت ندارد.

اما در جواب این توجیه بعضی میگویند چه عبادتی بالاتر از تشییع امام سجاد علیه السلام؟ و این عدم شرکت دلیل مذمت او است.

به هر حال شخصیت سعید بن مسیب محل کلام است پس به روایت سعید بن مسیب اعتمادی نیست.

ثانیا: روایت سوم روایت ابی جریر است که اشکال دارد.

ثالثا: گرچه روایت محمد بن مسلم صحیح است اما سه روایت از نظر محتوی اختلافاتی دارند بعضی از روایتها چهار مرحله میگویند (ابی جریر) مثلا یکی عظم را نمیگوید بعضی هم همان مرحله اول را اربعین دینار میگوید (محمد بن مسلم سعید بن مسیب) پس روایات هم به خاطر مشکل سند و هم به خاطر اختلافات کامل نیست و نمیتوانیم به روایات اعتماد کنیم اما اگر علم روز خلاف این را گفت نمیتوانیم بگوییم خلاف روایات است ضمن اینکه علم روز تجربی است و پزشکی ممکن است ترقی کند و نکات دیگری را کشف کند پس روی علم روز هم نمیتوانیم با یقین برخورد کنیم لذا همان ۴۰ روز را که در مورد مراحل در روایات آمده است رعایت میکنیم و فتوی میدهیم هر چند بعید نیست بگوییم علی القاعده علم روز دقت کامل دارد و اگر برای ما ثابت شود که گفتار پزشکان از روی دقت است ممکن است بگوییم شاید در واقع روایات کامل نباشد اما در نهایت به ظاهر روایت عمل میکند پس ما حرف مرحوم شیخ و ابن ادریس را میگذاریم کنار و از روایات استفاده میکنیم که میگوید اول و آخر ۴۰ روز نطفه است و ۴۰ روز دوم علقه است چه اول آن و چه آخر آن یعنی در چهل روز دوم مسمای علقه ۴۰ دینار دیه دارد و در چهل روز سوم مسمای مضغه شصت دینار دیه دارد و در چهل روز چهارم مسمای عظام هشتاد دینار دیه دارد و در چهل روز پنجم مسمای صاحب لحم شدن ۱۰۰ دینار دیه دارد. (۱)

۱- (۱۹) قابل توجه است که در جای خود به اثبات رسیده است حضرت امام خمینی(ره) در مقایسه بین روایات و حکم عقل میفرمایند حتی اگر حکم عقل قطعی در برابر روایات باشد باید به هر نحو ممکن سعی کرد راهی برای انتخاب و تعبد به روایت پیدا شود.

پس مابینهما چیزی نیست و در این فاصله مسمی کافی است لذا امام هم میفرماید «الاقوی انه لیس بین کل مرتبه مما تقدم ذکره والمرتبه التی بینهما شیئ فما قیل بینهما شیئ بحساب ذلک غیر مرضی»

وقتی خود کلام شیخ از نظر امام خمینی غیر مرضی باشد نوبت توجیه و تفسیری که ابن ادریس بیان کرده است نمیرسد.

نتیجه: این فرمایش امام حرف بسیار متینی است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه جنین) ۹۱/۱۱/۰۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنین)

مرگ جنین در رحم همراه با مرگ مادر:

مسأله۴: «لو قتلت المرئه فمات ما فی جوفها فدیه المرئه کامله ودیه اخری لموت ولدها»

اگر مادری که حامله است کشته شود و بچهای که در رحم خلقتش تمام است و روح دارد بمیرد یعنی میدانیم زنده بود چه همراه مرگ مادر یا قبل از مرگ مادر و یا بعد از مرگ مادر بدون به دنیا آمدن و سقط شدن در رحم بمیرد دو حکم در مسأله مطرح است:

۱- حکم مرگ مادر: شبههای نیست که به خاطر مرگ مادر یک دیه کامل مرئه بعهده جانی است.

۲- حکم مرگ فرزند: در مورد فرزند سه حالت مطرح است:

حالت اول: پسر بودن فرزند: اگر بدانیم بچهای که مرده است پسر بود در این صورت جانی باید علاوه بر یک دیه برای مرگ مادر، یک دیه کامل رجل هم برای مرگ بچه بدهد.

حالت دوم: دختر بودن بچه: اگر بدانیم بچهای که مرده است دختر بود جانی علاوه بر پرداخت یک دیه کامل زن برای مادر؛ یک دیه کامل مرئه برای بچه باید بدهد.

ص: ۱۱۵

حالت سوم: عدم تشخیص مذکر یا مؤنث بودن جنین: گرچه الآن تشخیص مذکر و مؤنث آسان است اما سابق مشکل بود و چه بسا امروز نیز مواردی پیش میآید که تشخیص مشکل باشد و اگر ندانیم که دختر است یا پسر در مسأله دو قول است:

قول اول: مشهور میگوید اینجا به مقتضای قاعده عدل و انصاف میگوییم نصف دیه مرد و نصف دیه مرئه برای فرزند مرده در رحم باید پرداخت شود.

مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید «لم اجد فیه خلافا»

دلیل مسأله:

۱- اجماع: اتفاق و اجماع و شهرت قائم است که دو نصف دیه پرداخت شود.

۲- روایت کتاب ظریف (۲) : یونس و ابن فضال نقل میکنند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود «ان قتلت المرئه وهی حبلی متم ولم یسقط ولدها» اگر زنی که حامله است و بچه کامل شدهاش مرد و بچه سقط نشد که معلوم شود مذکر یا مؤنث است بلکه در رحم مرد «ولم یعلم أذکر هو او انثی و لم یعلم بعدها مات او قبلها» و زمان مرگ بچه هم مشخص نیست که بعد از مادر مرد یا قبل از مرگ مادر مرد «فدیته نصفان نصف دیه الذکر ونصف دیه الانثی ودیه المرئه کامله» امام فرمود دیهاش نصف دیه مذکر و نصف دیه مؤنث است و دیه مادری که مرده است یک دیه کامله زن است.

۳- عبدالله بن مسکان (۳) «عن ابی عبدالله قال وان قتلت المرئه وهی حبلی فلم یدر أذکرا کان ولدها ام انثی فدیه الولد نصف دیه الذکر و نصف دیه الانثی و دیتها کامله»

۱- (۱) جواهر الکلام ۴۳: ۳۷۳، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۲) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۱۲، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۱، آل البیت.

۳- (۳) وسائل الشیعه ۲۹: ۲۲۹، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۲۱، ح۱، آل البیت.

اگر زنی که حامله بود کشته شد و بچه مرده است و معلوم نیست بچهای که در شکم مرده است مذکر است یا مؤنث دیه بچه نصف دیه مرد و نصف دیه زن است و دیه خود زن یک دیه کامله زن است.

۴- بیان یک مؤید: مرحوم صاحب جواهر (۱) علاوه بر دو روایت فوق، یک روایت از باب خنثی مشکله را به عنوان موید میآورد.

اسحاق بن عمار (۲) «عن جعفر بن محمد عن ابیه ان علیا کان یقول الخنثی یورث من حیث یبول فان بال منهما جمیعا فمن ایهما سبق البول ورث منه فان مات ولم یبل فنصف عقل المرئه ونصف عقل الرجل»

امام علی علیه السلام همواره میفرمود راه تشخیص مردانگی یا زنانگی خنثی از جریان بول کردن او است اگر از هر دو مجرای زنانه و مردانه بول میکند ملاحظه میشود از هر کدام از آلتها زودتر بول خارج میشود بر همان اساس تشخیص میدهند و اگر هنوز بول نکرده بود که معلوم شود مذکر است یا مؤنث در این صورت نصف دیه مرد و نصف دیه زن ثابت است.

گرچه مورد روایت اسحاق بن عمار با محل بحث تفاوت دارد اما صاحب جواهر به عنوان تأیید میآورد که اگر مشکل شد نصف دیه مرد و نصف دیه زن ثابت است.

مناقشه شهید در دلیل قول مشهور:

مرحوم شهید در مسالک (۳) به این دو روایتی که مورد استناد مشهور (قول اول) است اشکال میکند و میفرماید هردو ضعیف است.

ص: ۱۱۷

۱- (۴) جواهر الکلام ۴۳: ۳۷۳، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۵) وسائل الشیعه ۲۶: ۲۸۶، کتاب الفرائض والمواریث، ابواب میراث الخنثی، باب۲، ح۲، آل البیت.

۳- (۶) مسالک الافهام ۱۵: ۴۸۱، معارف اسلامی.

مناقشه در روایت اول: کتاب ظریف را تضعیف میکند و میفرماید طریقی که به ما رسیده افراد آن مجهول هستند پس کل کتاب ظریف اشکال دارد و این روایت از کتاب ظریف است.

مناقشه در روایت دوم: ایشان به روایت دومی از دو جهت ایراد دارد:

۱- ضعف سند: میفرماید واسطهای وجود دارد که توثیق نشده است.

۲- عمده اشکال شهید این است که میگوید این روایت را عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل میکند زیرا ثابت نیست که عبدالله بن مسکان زمان امام صادق علیه السلام را درک کرده باشد تا «عن ابی عبدالله» بگوید به گونهای که بدون واسطه نقل بکند پس روایت مرسل است و عبدالله بن مسکان نمیتواند از خود امام نقل کند.

جواب مناقشات شهید:

میگوییم انصافا اشکال وارد نیست.

اما در مورد اشکال به روایت اول؛ مکرر گفتیم روایات کتاب ظریف بطرق مختلف نقل شده است گرچه بنا بر فرمایش شهید در یک طریق ضعیف باشد اما طرق صحیح هم دارد.

علاوه بر این گفتیم ابن فضال و یونس دو نفر از راویان حدیث - این کتاب را به امام هشتم علیه السلام عرضه کردند امام فرمودند «هو حق».

اما در مورد اشکال به روایت دوم؛

اولا: میگوییم مرحوم صاحب مفتاح الکرامه (۱) در رد قول شهید میفرماید «خبر ابن مسکان لیس مرسلا فی بعض نسخ التهذیب فکان صحیحا علی الصحیح فی العبیدی» مورد اشکال عبیدی است که می گویند مجهول است مفتاح الکرامه میفرماید علی الاصح عبیدی صحیح است.

۱- (۷) مفتاح الکرامه ۱۰: ۵۱۲، س ۲۰، القدیمه

ثانیا: مرحوم شـهید گفته بود ابن مسـکان نمیتواند بدون واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کند و از نجاشی (۱) نقل میکنند که گفت؛ گفته شده ابن مسکان از امام صادق بلاواسطه نقل میکند ولی این ثابت نیست.

در جواب مرحوم شـهید میگوییم عـده زیادی روایاتی را نقل میکننـد که ابن مسـکان آن روایات را از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است و نیز مرحوم کشـی (۲) در مورد ابن مسـکان می فرمایـد «انه ممن اجمعت العصابه علی تصـحیح ما یصح عنهم وتصدیقهم لما یقولون واقروا لهم بالفقه من احداث اصحاب ابی عبدالله کما تقدم فی جمیل بن دراج»

عدهای هسـتند که از اصـحاب اجماع هستند و ابن مسکان یکی از آنها است و اگر روایتی تا به آنها برسد و صحیح باشد خود او که نقـل کرد گرچه سـند تا امام را نگویـد باز هم معتبر است همگان نقل آنها را تصـدیق میکننـد و ابن مسـکان از جوانهای اصـحاب امام صادق علیه السـلام هستند چنانچه در مورد جمیل بن دراج هم گفتیم که از احداث اصحاب و از اصحاب اجماع است.

مرحوم کشی (۳) در ادامه میفرمایـد «مـا روی من انه لم یسـمع من ابی عبـداله الاـ حـدیث «من ادرک المشـعر» محل تامل لان روایته بعنوان «عن ابی عبـدالله کـذا» او «قال ابو عبـدالله کـذا» فی الکافی و التهذیب بلفظ «سـمعت اباعبدالله» فی الکافی فی باب طلب الریاسه وبلفظ «قال سألت اباعبدالله» فی التهذیب فی باب سعی الصفا والمروه»

۱- (۸) رجال نجاشی : ۲۱۴، رقم۵۵۹، جماعه المدرسین.
۲- (۹) رجال الکشی : ۳۷۵، دانشگاه مشهد.
۳- (۱۰) رجال الکشی : ۳۸۳، دانشگاه مشهد.

اینکه نقل کردهاند که ابن مسکان از امام صادق علیه السلام چیزی نشنیده است قابل قبول نیست زیرا؛

اولا: او آنگونه که گفتهاند گویا کمتر مستقیما نزد امام حدیث میشنید به این خاطر که احساس میکرد با نشستن در حضور امام نتواند حق حضور امام را ادا کند و لذا سعی میکرد از دیگر یاران امام حدیث بشنود و نقل کند.

ثانیا: شواهد روائی نشان میدهد او از امام صادق علیه السلام روایات زیادی حدود ۳۰ روایت شنیده است که برخی از موضوعات آن در ذیل میآید.

۱- در کافی و تهذیب بارها آمده است که ابن مسکان گفت «عن ابی عبدالله کذا»

۲- در کافی در باب طلب الریاسه آمده است «سمعت ابا عبدالله»

۳- در تهذیب در باب سعی بین صفا و مروه آمده است «سألت ابا عبدالله»

و هر یک از این موارد سلسلههایی از سند دارد که به ابن مسکان میرسد. پس با این عناوین به راحتی به دست میآید که ابن مسکان بدون واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

بنابراین پس هر دو روایت مورد اعتماد است و فتوی و مستند قول مشهور صحیح است.

نتیجه: اگربچه در رحم مرد و ندانستیم پسر یا دختر است دیهاش نصف دیه رجل و نصف دیه مرئه است.

قول دوم: قرعه:

مرحوم ابن ادریس (۱) میفرماید چون مشکل است و پسر یا دختر بودن را نمیدانیم باید با قرعه تعیین کنیم.

۱- (۱۱) السرائر ۳: ۴۱۷، جماعه المدرسین.

مناقشه در قول دوم: گرچه مجموع کلام شهید چنانچه خواندیم اشاره داشت که گرایشی به قول دوم دارد اما؛

اولا: مرحوم محقق (۱) میفرماید که بعد از اینکه ما روایتی معتبر داریم دیگر مشکلی نیست تا بخواهیم با قرعه حل کنیم.

ثانیا: مرحوم علامه در مختلف (۲) پس از برخورد شدید با ابن ادریس میفرماید «اذا کانت الروایات متتابعه علی هذا القول» وقتی روایات در این باب فراوان است و با روایات باب ارث تأیید شد «واکثر الاصحاب قد صاروا الیها» و اجماع و شهرت هم این قول را قبول کردند پس مشکلی وجود ندارد تا نیاز به قرعه داشته باشد، «لو استعملت القرعه هنا استعملت فی جمیع الابواب لو ترکنا النصوص» به علاوه اگر شما در اینجا روایت را کنار بگذارید و بعد بگویید مشکل است و قرعه بزنید پس لازمهاش این است که در همه ابواب باید بتوانید روایات را کنار بگذارید قرعه بکار ببرید.

پس قول حق همان قول مشهور است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه جنین, حکم سقط جنین توسط مادر) ۹۱/۱۱/۰۸

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنین, حکم سقط جنین توسط مادر)

مسأله۵: «لو القت المرئه حملها فعلیها دیه ما القته ولا نصیب لها من هذه»

اگر زنی که حامله است خودش باعث سقط حمل شود یا بالمباشره مثلا چیز سنگینی بلند میکند، و یا بالتسبیب؛ مثلا دارویی میخورد که باعث سقط میشود. در اینجا دیه بچه بعهده خود مادر است. و خودش هم سهمی از دیه نمیبرد. زیرا قاتل محسوب میشود و یکی از موانع ارث، قتل است. اگر روح دمیده شده بود و پسر بود دیه کامل مرد و اگر دختر بود دیه کامل زن و اگر جنین کامل بود ۱۰۰ دینار و اگر علقه یا مضغه یا عظام بود دیه معین دارد که به عهده خود مادر است و خودش سهمی از دیه نمیبرد.

ص: ۱۲۱

۱- (۱۲) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۴۷، استقلال طهران.

۲- (۱۳) مختلف الشیعه ۹: ۴۲۶، جماعه المدرسین.

مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید «بلاخلاف ولا اشکال بل فی عدم ارثها» هر دو اتفاقی است هم اینکه مادر دیه بدهکار است و هم اینکه خود مادر سهمی از دیه ارث نمیبرد اتفاقی است.

دلیل مسأله:

صحیحه ابی عبیده (۲) «عن ابی عبدالله فی امرئه شربت دوائا وهی حامل لتطرح ولدها فالقت ولدها» ابو عبیده میگوید از امام صادق علیه السلام در مورد حکم زن حاملهای که برای سقط بچه دوا خورد و بچه را سقط کرد پرسیدم «قال ان کان له عظم قد نبت علیه اللحم وشق له السمع والبصر فان علیها دیته تسلمها الی ابیه قال وان کان جنینا علقه او مضغه فان علیها اربعین دینارا او غره تسلمها الی ابیه» امام فرمود اگر جنین به مرحله استخوان رسیده و گوشت روئید و جای چشم و گوش پیدا شده بود مادر باید دیه کامل به پدر بچه بپردازد.

امام ادامه دادند اگر جنین در حد علقه یا مضغه بود مادر ۴۰ دینار بدهکار است و یا یک کنیز یا عبد قیمتی و مرغوب بدهکار است البته در مورد معنای غره گفتهاند یک کنیز یا عبد قیمتی مراد است و این گونه روایات که در آن دستور غرّه داده است فراوان در بحث دیه جنین آمده است ولی ما آن زمان مورد بحث قرار ندادیم چون روایاتی که غرّه را متعرض شدهاند معرض عنها است. «قلت هی لاترث من ولدها من دیته قال لا لانها قتلته» روای میگوید پرسیدم آیا آن زن از بچهاش ارث نمیبرد امام فرمود چون قاتله است گرچه مادر باشد ارث نمیبرد.

۱- (۱) جواهر الکلام ۴۳: ۳۷۴، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۲) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۱۸، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب ۲۰، ح ۱، آل البیت.

اشتراک مباشر و سبب:

اگر مادر مراجعه به طبیب نماید و طبیب دارویی برای سقط بدهد در اینجا اگر طبیب خودش عملی انجام نمیدهد پس مباشر در قتل، خود مادر است ولو به تجویز دکتر بوده است و طبیب گنهکار است و تعزیر دارد.

و اگر بواسطه تزریق یا عمل جراحی به وسیله طبیب بود مباشر قتل پزشک است. و مادر به خاطر اجازه و کمک به سقط، تعزیر دارد و هر جا سبب یا مباشر هر کدام اقوی باشند قاتل محسوب میشوند.

مورد جواز سقط جنین:

اگر طبیب تشخیص داد که ماندن بچه در رحم برای مادر خطر دارد و موجب مرگ مادر میشود در حکم جواز سقط جنین اختلاف است:

قول اول: جواز سقط: بعضی قائلند جایی که طبیب تشخیص دهد و ضرر و خطر مرگ برای مادر حتمی باشد سقط جایز است.

دلیل قول اول: گفتهاند دَوَران بین دو نفس نیست بلکه از باب دفاع است بقاء این بچه در رحم موجب مرگ مادر است پس مثل این است که مهاجم به مادر حمله کرده باشد و مادر میتواند از خودش دفاع کند و او را از بین ببرد و سقط جهت دفاعی دارد و جایز است خودش یا طبیب سقط را انجام دهند.

قول دوم: عدم جواز سقط: گفتهاند ترجیحی ندارد که بگوییم برای نجات مادر بچه را از بین ببریم.

اقول: در مقابل این عده میتوان گفت؛

اولاً: در مرحله جنین دو روح نیست تا ترجیح مطرح باشد.

ثانیا: بعد از ولوج روح وقتی خطر مطرح باشد همانگونه که مادر را تهدید میکند ممکن است باعث مرگ فرزند نیز بشود بنابراین اگر سقط انجام شود لااقل یکی زنده میماند و اگر سقط انجام نشود خطر این وجود دارد که هر دو بمیرند پس سقط جایز است.

مسأله۶: «لو تعدد الولد تعددت الدیه، فلو کان ذکرا وأنثی فدیه ذکر وأنثی وهکذا، وفی المراتب المتقدمه کل مورد أحرز التعدد دیه المرتبه متعدده.»

اگر بچه در رحم بیش از یکی و دو قلو یا بیشتر بود دیه هم متعدد میشود اگر روح دمیده شده بود دو یا چند دیه کامل ثابت است و اگر روح دمیده نشده بود طبق مراحل قبل از تکمیل جنین که ذکر شد دیه دارد و در مراحل جنین قبل از دمیده شدن روح فرقی بین دختر یا پسر بودن نیست.

مسأله بعد «دیه اعضاء الجنین و جراحاته بنسبه دیته ای من حساب المائه» برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه اعضاء جنین) ۹۱/۱۱/۰۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه اعضاء جنین)

مسأله۷: «دیه أعضاء الجنین وجراحاته بنسبه دیته أی من حساب المأه، ففی یده خمسون دینارا، وفی یدیه مأه، وفی الجراحات والشجاج علی النسبه، هذا فیما لم تلجه الروح، وإلا فکغیره، من الأحیاء.»

بحث در دیه خود جنین بود که مراحلی داشت و برای هرکدام دیهای تعیین شد و اگر روح در آن دمیده میشد دیه کامل داشت.

بحث امروز در مورد دیه اعضای جنین و جراحاتی است که به آن وارد میشود.

ص: ۱۲۴

در مورد دیه اعضاء جنین در سه بخش صحبت میشود:

بخش اول: دیه جنین کامل دارای روح: اگر پس از کامل شدن جنین و دمیده شدن روح در آن، جنایتی بر جنین یا اعضای آن وارد شود دیه خود جنین دیه یک انسان یعنی ۱۰۰۰ دینار کامل است و دیه اعضای آن هم مثل دیه اعضای یک انسان کامل است و اعضائی که دو تا و جفت است یک دیه و هر کدام نصف دیه دارد و اگر تک عضو است دیه کامل دارد. در جراحات نظیر موضحه، حارثه و غیره نیز همین است.

بخش دوم: دیه جنین کامل الاعضاء بـدون روح: اگر پس از کامل شـدن اعضای جنین و تمام شـدن خلقت آن و قبل از دمیده شـدن روح جنایتی بر جنین یا اعضاء آن وارد شود دیه خود جنین کامل بدون روح ۱۰۰ دینار میباشد در نتیجه اعضای آن هم نظیر چشم و پـا و غیره اگر جفت باشـد یـا تـک باشـد یـا موضـحه و حارثه و غیره همین است و بر اساس این دیه ۱۰۰ دینار به نسبت محاسبه میکنند.

بخش سوم: دیه جنین قبل از کامل شـدن اعضاء و روح دار شدن: اگر در مرحله نطفه یا علقه یا مضـغه یا عظام که هنوز اعضاء جنین کامل نشده و نیز روح ندارد بر جنین یا اعضای احتمالی آن جنایتی وارد شود مسأله به صورت زیر قابل تصور است:

فرض میشود در مرحله نطفه یا علقه یا مضـغه یا عظام اگر یک ضـربهای بر مادر وارد شود که در اثر آن ضـربه یکی از اعضای جنین در مرحله تکمیل ناقص بماند هرچند تشـخیص ارتباط برخی ضـربات بر مادر با ناقص العضو شدن جنین ممکن است در برخی موارد مشـکل یا متعذر باشد و هر جا شـبهه باشد اصل عدم دیه است اما در صورتی که یا قبل از تولد یا بعد از تولد علم حاصل شود که نقص جنین یا برخی اعضای آن با ضـربات وارده قبلی در ارتباط است مسأله جزء مما لا تقدیر له شـرعا خواهد بود و ارش ثابت است.

ص: ۱۲۵

دیه ممانعت از ورود نطفه در رحم با افزاع عمدی زوج (۱) :

مسأله۸: «من أفزع مجامعا فعزل فعلی المفزع عشره دنانیر ضیاع النطفه.»

صورت مسأله این است که اگر زوج در حال جماع به طور ناگهانی با ورود انسانی به خلوت خود مواجه شوند و حالت فزع ایجاد شده در زوج برهنه در حال جماع با دیدن شخص ثالث سبب عزل و ریخته شدن منی در خارج رحم گردد امام در تحریر میفرماید «فعلی المفزع عشره دنانیر».

انسانی که با ورود به خلوت زوج باعث ایجاد دلهره در مرد در حال جماع شده و سبب شد که مرد در حال جماع آلت خود را بی اختیار از فرج بیرون بکشد و منی در خارج رحم بریزد این انسان مفزع و ایجاد کننده چنین وضعی ده دینار باید دیه بپردازد.

دلیل مسأله:

۱- اجماع: مرحوم صاحب جواهر (۲) میفرماید «بلا خلاف اجده» بلکه بعضی از فقهاء مانند سید مرتضی در انتصار (۳) و شیخ در خلاف (۴) و ابن زهره در غنیه (۵) ادعای اجماع کردهاند.

۲- روایت: کتاب ظریف (۶) «افتی علیه السلام فی منی الرجل یفزع عن عرسه فیعزل عنها الماء ولم یرد ذلک نصف خمس المئه عشره دنانیر»

۱- (۱) محل بحث آنجایی است که یک کسی عمدا وارد محدوده خلوت زوج در حال جماع شود و او را افزاع کند و باعث انزال قهری منی در خارج رحم گردد.

۲- (۲) جواهر الکلام ۴۳: ۳۷۴، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۳) الانتصار : ۵۳۳، جماعه المدرسین.

۴- (۴) الخلاف ۵: ۲۹۳، جماعه المدرسین.

۵- (۵) غنیه النزوع : ۴۱۵، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۶- (۶) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۱۲، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۱، آل البیت.

مرحوم کلینی (۱) روایتی به کتاب ظریف مستند کرده است که در بحث دیه جنین توضیحات مفصلی دارد و در ذیل میفرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد انسانی که باعث فزع مردی که در حال جماع بود شد و در نتیجه زوج مجامع نتوانست آب منی را در داخل رحم بریزد فتوی داده است که آن انسان مفزع نصف یک پنجم صد دینار یعنی نصف بیست دینار که ده دینار میشود به عنوان دیه بدهکار است.

مستحقین دیه منی عزل شده بر اثر افزاع: بحثی را مرحوم آقای خویی (۲) آوردند و فرمودند حال که بالاجماع ثابت شد دیه عزل بر اثر افزاع ده دینار است این دیه ثابت شده به چه کسی تعلق می گیرد؟ خود ایشان فرمود فیه قولان:

قول اول: تعلق دیه به زوج: مشهور قائل هستند که باید به زوج داده شود و خود مرحوم آقای خویی (۳) نظر مشهور را میپذیرد و میفرماید «اظهرهما انها للزوج».

دلیل مسأله: گفتهاند روایاتی داریم که میگوید «الماء للرجل یصرفه حیث یشاء» (۴) منی مال زوج است پس در هر کجا که بخواهد میتواند بریزد چه در داخل رحم باشد یا در خارج رحم پس وقتی حق برای زوج است در نتیجه دیه هم برای زوج است.

قول دوم: تعلق دیه به زوجه: مرحوم شیخ در خلاف (۵) میفرماید دیه به زوجه تعلق میگیرد.

ص: ۱۲۷

۱- (۷) الکافی ۷: ۳۴۲، ح ۱، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۸) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۱۲، العلمیه.

۳- (۹) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۱۲، العلمیه.

۴- (۱۰) من لا یحضره الفقیه ۳: ۴۳۲، جماعه المدرسین.

۵- (۱۱) الخلاف ۵: ۲۹۳، جماعه المدرسین.

دلیل مسأله: مرحوم شیخ میفرماید «إن الدیه حق للزوجه فإن لها حق الالتذاذ من الجماع» با عزل منی و ریختن در خارج رحم حق زوجه تضییع شده است زیرا زوجه در ریخته شدن منی در رحم حق التذاذ دارد و فرض این است که در حین التذاذ حق او بهم خورد و به التذاذ نرسید پس دیه حق اوست.

مناقشه در دلیل قول دوم:

اولا: در صغری میگوییم معلوم نیست که لذت زوجه با ریخته شدن منی زوج به نهایت برسد. بلکه اوج لذت زوجه از انزال خاصی است که به صورت شبیه کف در رحم انجام میشود بنابراین ثابت شده نیست که انزال زوج باعث لذت نهائی زن شود و چه بسا زوج انزال میکند در حالیکه زن هنوز ارضاع نشده است.

ثانیا: در کبری میگوییم اینکه التذاذ از مجامعت بصورت حق باشد فیه اشکال بلکه میتوان گفت بر فرض التذاذ باشد مجرد التذاذ حق نیست.

ثالثا: اینکه ممکن است گفته شود انزال در خارج رحم در حالت عادی به اجازه زوجه دائم نیاز دارد پس انزال در رحم حق زوجه است قابل جواب است که اصل نیاز به اجازه محل کلام است که در جای خود بحث میشود.

عزل منی از رحم توسط زوج در حال اختیار: مرحوم صاحب جواهر (۱) به تناسب بحث عزل بر اثر افزاع بحث اختیار زوج در عزل منی از رحم را آورده است که مناسب کتاب النکاح است که اساسا آیا رجل میتواند اختیارا منی را از همسر خودش عزل کند و در حال جماع هنگام انزال خود را بیرون بکشد و منی را در خارج رحم بریزد یا خیر؟

۱- (۱۲) جواهر الکلام ۴۳: ۳۷۶، دارالکتب الاسلامیه.

مرحوم محقق (۱) و مرحوم آقـای خوئی (۲) نیز مفصـل بـه تنـاسب عزل بر اثر افزاع بحث اختیـاری را مطرح کردهانـد. گرچه مرحـوم امـام در بحث عزل بر اثر افزاع بحث عزل اختیـاری را مطرح نکردهانـد امـا به نظر میرسـد بی تنـاسب نیست بحث عزل اختیاری را با همین تناسب در ادامه بحث عزل بر اثر افزاع مطرح کنیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (بحث اخلاقی: پیامبر اعظم الگوی هدایت جویان بحث فقهی: عزل اختیاری)۹۱/۱۱/۱۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (بحث اخلاقی: پیامبر اعظم الگوی هدایت جویان

بحث فقهی: عزل اختیاری)

روز گذشـته یکی از اعیاد بزرگ اسـلامی بود. روز ولادت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و نیز ولادت رئیس مذهب شیعه امام صادق علیه السلام بود و روز میمون و مبارکی بود که از اعیاد بزرگ اسلامی است.

دیروز شخصیتی به دنیا آمد که قرآن کریم صفات ممتازی برایش بیان میفرماید؛

۱- مظهر رحمت: «ومـا ارسـلناک الاـ رحمه للعالمین» (۳) وجود مبـارک و عظیم پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم رحمت للعـالمین برای تمام عالم تا انقراض عالم بود حتی بالاتر از دیگر پیامبران اولوالعزم زیرا هر یک از پیامبران اولوالعزم پیامبر تمام مردم در همان عصر خودشان بودند لکن پیامبر اسلام نبی است برای تمام عالم تا انقراض عالم.

۲- پیامبر هستی: قرآن کریم میفرمایـد «تبارک الـذی نزل القرآن علی عبـده لیکون للعالمین نـذیرا» (۴) انـذار و تبلیغ رسول الله برای تمام مخلوقات عالم وجود است.

۱- (۱۳) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۴۷، استقلال طهران.
۲- (۱۴) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۱۳، العلمیه.
۳- (۱) الانبیاء : ۱۰۷.
۴- (۲) الفرقان : ۱.

۳- الگوی هـدایت جویان: شخصـیتی که اسوه قرار گرفته است برای کسانی که علاقه به سـعادت دارند و قرآن کریم میفرماید «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (۱)

مصادیق الگوئی در وجود پیامبر خدا:

الـف: حسن خلـق: یکی از جهـات اسوه بودن رسول الله اخلاـق پیـامبر است که قرآن میفرمایـد «انـک لعلی خلق عظیم» (۲) تو دارای اخلاق عظیم هستی.

ملاحظه میفرمائیـد قرآن میگوید عظیم. قرآنی که تمام دنیا را قلیل میداند در مورد خُلق و خوی پیامبر میفرماید عظیم است. لذا کسانی که میخواهند پیامبر الگویشان باشد باید خوش رفتار باشند مخصوصا کسانی که جنبه ارشاد و هدایت دارند و میخواهند برای مردم ارشـاد و راهنمـایی داشـته باشـند اینها اولی هسـتند که اخلاق و رفتار پیامبر را داشـته باشـند و به هر مقـدار که رفتار انسان صـمیمی و نیکو باشـد از درجه اعتبار بیشتری نزد خداوند برخوردار است. خود رسول الله فرمود «إنما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» (۳) .

و نیز در حدیث نبوی میفرماید «افضلکم ایمانا احسنکم اخلاقا» (۴) کسانی از بین شما ایمان بالاتری دارند که اخلاق نیکوتری داشته باشند.

ب: صبر بر آزار دیگران: هیـچ پیـامبری همماننـد پیـامبر اسـلام اذیت نشـد که خود رسول الله میفرمایـد «مـا اوذی نبی مثـل ما اوذیت» (۵) هیچ پیامبری به اندازه من آزار ندید.

ص: ۱۳۰

۱- (۳) الاحزاب : ۲۱.

۲- (۴) القلم :

۳- (۵) بحارالانوار ۱۶: ۲۱۰، بیروت.

۴- (۶) بحارالانوار ۷۴: ۱۴۸، بیروت.

۵- (۷) بحارالانوار ۳۹: ۵۶، بیروت.

بهترین الگو برای روحانیون یعنی آنهایی که میخواهند روش پیامبر را داشته باشند خود پیامبر اسلام میباشند اگر کسی میخواهد سعادتمند باشد و رستگار شود باید روش ایشان را در پیش بگیرد چه اینکه روش پیامبر نتیجه بخش بود مفید و مؤثر بود که در مدتی کوتاه توانست جهان را تحت تأثیر قرار دهد.

نتیجه عمل: یک حدیث میخوانیم از آن حضرت بلکه بتوانیم سرمشق زندگیمان قرار بدهیم.

«قال رسول الله شتان ما بین عملین» (1) چه بسیار تفاوت است بین دو عمل؛

۱- «عمل تذهب لذته وتبقی تبعته» عملی که لذت زودگذر دارد اما آثار و عواقب شوم آن تا ابد میماند فرض دروغی میگوید در زمان کوتاه به خوشحالی میرسد اما نتیجه عملش تا ابد باقی میماند.

۲- «وعمل تذهب مؤونته وتبقی اجره» گروه دوم عملی که انجام آن بسیار سخت است اما ثوابش همواره باقی است.

اگر هر عملی را انسان قبل از شروع ببیند از کدام نوع است اگر از نوع اول است چشم بپوشد و اگر از نوع دوم است آن را انجام دهد قطعا به مغفرت و اجر الهی و رضوان الهی میرسد.

بحث فقهی:

حضرت امام در مسأله۸؛ عزل بر اثر افزاع مجامع را مطرح کردند وگفتیم اگر انسان در حال جماع افزاع شود و بر اثر افزاع و ترسیدن دست از مجامعت کشیده و در خارج رحم انزال کرد مفزع دیه بدهکار میشود و مستحق دیه انزال افزاعی را نیز بررسی کردیم و سپس گفتیم مرحوم محقق (2) به مناسبت اینکه یک منی عزل شد و دیه برای آن ثابت شد این بحث را مطرح میکند که آیا جایز است کسی اختیاراً هنگام جماع عزل کند و منی را در خارج رحم زن بریزد و آیا دیه دارد یا خیر؟

۱- (۸) نهج البلاغه ۴: ۲۸، رقم ۱۲۱، دارالذخائر.

۲- (۹) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۴۷، استقلال طهران.

هرچنـد جـای ایـن بحـث در کتـاب النکـاح است و در آنجـا مفصـل مـورد بحث قرار میگیرد و حضـرت امـام نیز در این بحث نیاوردهانـد و در کتاب النکاح بحث کردهانـد اما به نظر میرسـد خوب است در همین حاشـیه بحث «عزل بر اثر افزاع» ما هم به مناسبت بحث عزل اختیاری را مطرح کنیم.

عزل اختیاری:

در بحث عزل اختیاری (۱) دو جهت از بحث مورد توجه است.

جهت اول: جواز و عدم جواز: در مرحله جواز سه صورت متصور است:

صورت اول: زوج در ضـمن عقـد شـرط کنـد که چنین اختیاری داشـته باشـد و هر وقت در جماع خواست بتوانـد عزل کند در مورد این صورت بحثی نداریم.

صورت دوم: زوج گرچه در ضـمن عقد شـرط نکرده است اما در حین جماع از زوجه اذن میگیرد و با رضایت همسـر این کار را میکند در جواز این صورت نیز بحثی ندارد.

صورت سوم: اگر زوج بخواهد بدون شرط ضمن عقد و نیز بدون جلب رضایت زوجه در حین جماع عزل کند در حکم مسأله دو قول است:

قـول اول: کراهت: (قـول مشـهور) مرحـوم شـهید در مسالـک (۲) میفرمایـد «قـال الاـکثر علی الجواز علی کراهته» اکـثر فقهـاء گفتهانـد زوج میتواند بدون داشـتن شـرط ضـمن عقد و اجازه حین جماع با اختیار خودش عزل کند اما این عمل کراهت دارد برای بحث در قول اول بررسی دو مطلب لازم است:

ص: ۱۳۲

۱- (۱۰) گفتنی است محل بحث عزل از زوجه حره است و در مورد امه اتفاقی است که زوج حر اختیار عزل دارد و عزل زوج عبد هم براساس خواست مولای عبد قابل بررسی است.

۲- (۱۱) مسالک الافهام ۷: ۶۴، معارف اسلامی.

مطلب اول: دلیل اصل جواز:

دلیل اول: اصاله الجواز؛ مرحوم شهید میفرماید «وتمسکوا فی اصل الاباحه بأصاله الجواز» تمسک به اصاله الجواز دلیل اول مشهور است و گفتهاند وقتی شک کنیم عزل زوج بدون شرط ضمن عقد و یا اجازه حین جماع جایز است یا خیر؟ اصل بر جواز است.

دلیل دوم: روایت:

الف: محمد بن مسلم «قال سألت اباعبدالله عن العزل قال ذلک الی الرجل یصرفه حیث یشاء» (۱) ملاحظه میفرمائید روایت صحیحه است و امام به صراحت میفرماید انزال در اختیار زوج است و به هر نحوی که بخواهد هنگام جماع میتواند انجام دهد.

ب: محمد بن مسلم «قلت لابی جعفر علیه السلام الرجل یکون تحته الحره أیعزل عنها؟ قال ذاک الیه ان شاء عزل وان شاء لم یعزل» (۲) در این روایت نیز به صراحت انزال در خارج رحم را مجاز دانسته است.

دلیل سوم: گفتهاند حقی که زوجه بر زوج دارد اصل وطی است و آن هم هر چهار ماه یک بار واجب است اما انزال در رحم را کسی نگفته است حق زوجه باشد.

مطلب دوم: بررسی نوع جواز:

پس از اثبات اصل جواز اکنون این نکته مطرح است که بدیهی است لحن ادله وجوب را نمیرسانند پس ممکن است جواز به معنای اباحه یا کراهت باشد و چنانچه در ابتدای بحث قول اول متذکر شدیم مشهور فقهاء قائل به کراهت هستند.

ص: ۱۳۳

۱- (۱۲) وسائل الشیعه ۲۰: ۱۴۹، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح، باب۷۵ (جواز العزل)، ح۱، آل البیت.

۲- (۱۳) وسائل الشیعه ۲۰: ۱۵۰، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح، باب۷۵ (جواز العزل)، ح۵، آل البیت.

دلیل قول دوم: (قول به کراهت) برای اثبات کراهت تمسک به روایت صحیحه شده است؛

۱- محمـد بن مسـلم «عن احـدهما علیهمـا السـلام انه سـئل عن العزل؟ فقـال امـا الاـمه فلاباس فأما الحره فانی اکره ذلک الا ان یشرط علیها حین یتزوجها» (۱)

ملاحظه میفرمائید روایت صـحیحه است و ضمن بیان شرط ضمن عقد و بیان حکم امه حکم به کراهت عزل از زوجه حره داده است.

۲- محمد بن مسلم «عن ابی جعفر مثل ذلک وقال فی حدیثه الا ان ترضی او یشترط علیها حین یتزوجها» (۲)

ملاحظه میفرمائید در روایت فوق که عین روایت قبلی است فقط در شرط اضافهای آورده است و ضمن بیان شرط حین عقد و رضایت حین جماع، حکم به کراهت عزل در غیر مورد شرط داده است.

قول دوم: حرمت عزل از حره:

ذهب الشیخان (۳) وجماعه الی التحریم؛

دلیل قول دوم:

۱- روی عن النبی (۴) «انه نهی عن العزل عن الحره الا باذنها» از پیامبر نقل شـد که فرمود زوج نمیتواند از زوجه حره عزل کند مگر از زوجه اجازه داشته باشد.

ص: ۱۳۴

۱- (۱۴) وسائل الشیعه ۲۰: ۱۵۱، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح، باب۷۶ (ما یکره فیه العزل...)، ح۱، آل البیت.

۲- (۱۵) وسائل الشیعه ۲۰: ۱۵۱، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح، باب۷۶ (ما یکره فیه العزل...)، ح۲، آل البیت.

۳- (۱۶) المقنعه : ۵۱۶، جماعه المدرسین.الخلاف ۴: ۳۵۹، مسأله ۱۴۳، جماعه المدرسین.

۴- (۱۷) مسند احمد ۱: ۳۱، بیروت.سنن ابن ماجه ۱: ۶۳۰، ح۱۹۲۸، دارالفکر.

۲- عن النبی (۱) «انه الوأد الخفی» از پیـامبر نقل شـد که فرمود عزل کردن و ریختن نطفه در خارج رحم و هـدر دادن نطفه به منزله یک کشتار و قتل خفی است.

۳- گفتهانـد عزل کردن با غرض شارع از فلسـفه نکاح منافات دارد زیرا هـدف از نکاح استیلاد است که آمـده است «تناکحوا وتناسلوا إنی اباهی بکم الامم» (۲) و عزل کردن با تکثیر نسل منافات دارد در نتیجه جایز نیست.

۴- گفتهاند عزل کردن منافی با حق زوجه است زیرا انزال در رحم به نوعی برای زوجه التذاذ است «بل ربما کان فیه إیذاء لها» بلکه ممکن است عزل کردن به نوعی اذیتی برای زوجه باشد.

مناقشه در ادله قول دوم:

در جواب میگوییم؛

اولا: هر دو روایت از طرق عامه نقل شده و طریق عامه برای ما اعتباری ندارد.

ثانیا: بر فرض روایت را بپـذیریم قابل حمل است زیرا در مقایسه و مواجهه با توجه به آن روایاتی که دلالت بر جواز داشت این روایات مانعه را حمل بر کراهت میکنیم.

ثالثا: در مورد منافات با غرض شارع میگوییم در جایی نـداریم که غرض شارع فقط استیلاد باشـد و البته یکی از اهداف نکاح استیلاد است اما اگر زوجی استیلاد را نخواهد نمیتوانیم بگوییم منافی با غرض شارع از نکاح است.

رابعاً: از قبـل در مورد حق زوجه نسبت به انزال در رحم گفتیم در هیـچ جا چنین عنوان نـداریم پس زوجه چنین حقی نـدارد بلکه فقط حق وطی دارد.

۱- (۱۸) مسند احمد ۶: ۳۶۱ و ۴۳۴، بیروت.سنن ابن ماجه ۱: ۶۴۸، ح ۲۰۱۱، دارالفکر.
۲- (۱۹) بحار الانوار ۱۷: ۲۵۹، بیروت.المجموع ۱۶: ۱۲۶، دارالفکر.

خامساً: این نکته ثابت شده نیست که ریختن ماء التذاذ برای مرئه باشد بلکه چنانچه از قبل گفتیم اوج لذت زوجه به انزال خود زوجه است که با تعریق داخل رحم یا مهبل به صورت کف ایجاد میشود.

پس این قول به تحریم مردود است.

نتیجه:

قول اول که قول مشهور و اکثر نیز هست و میگوید در صورتی که شرط ضمن عقد و یا رضایت زوجه حین جماع نباشد عزل مکروه است را میپذیریم.

جهت دوم: دیه:

پس از آنکه ثابت شد عزل زوج در حال اختیار جایز است (با کراهت) در جهت دوم بحث میشود که اگر عزل کرد ولو مکروها آیا دیه دارد یا خیر؟ برای بعد ان شاء الله.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه عزل اختیاری) ۹۱/۱۱/۱۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه عزل اختیاری)

به مناسبت بحث دیه منی گفتیم اگر کسی در حال جماع بر اثر افزاع ترسید و کنار رفت و منی در خارج رحم زن ریخته شد افزاع کننده ده دینار دیه بدهکار است و باید به زوج بپردازد. سپس به همین مناسبت بحثی پیش آمد که حکم عزل اختیاری خود زوج چیست؟

مطرح شد در عزل اختیاری در دو جهت بحث میشود:

جهت اول: جواز و عدم جواز.

جهت دوم: حکم دیه بر فرض جواز.

در بحث در جهت اول گفتیم دو قول است:

قول اول: مشهور قائل به جواز شدند علی کراهه و دلیل مشهور روایاتی بود که میگفت «ان شاء عزل وان شاء لم یعزل» (۱)

۱- (۱) وسائل الشیعه ۲۰: ۱۵۰، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح، باب۷۵ (جواز العزل)، ح۵، آل البیت.

قول دوم: حرمت بود و استدلال به دو روایت از طریق عامه کردند و دلیل دیگری هم نبود. در دو روایت دال بر حرمت مناقشه کردیم و حرمت را رد کردیم و جواز علی کراهه را پذیرفتیم و گفتیم اگر در ضمن عقد شرط کند که حق عزل داشته باشد یا هنگام جماع از زوجه اذن بگیرد در این صورت بلا۔شبهه جایز است و کراهت هم ندارد و اگر شرط نکرده و استیذان هم نکرده است در این صورت جایز است ولی کراهت دارد.

جهت دوم: اکنون بحث در جهت دوم داریم که در صورت عزل آیا دیه دارد یا خیر؟

مرحوم محقق در کتاب نکاح (۱) و علامه در قواعد (۲) و نیز جماعتی قائل به وجوب دیه هستند و میگویند ده دینار دیه دارد. دلیلشان روایتی در مورد فتوای امیرالمومنین در کتاب ظریف (۳) که در آن بابت افزاع آمده بود «افتی امیرالمومنین فی منی الرجل یفزع عن عرسه فیعزل عنه الماء ولم یرد ذلک بنصف خمس الماه عشره دنانیر» مردی یک انسان در حال جماع را افزاع میکند و زوج میترسد و از همسرش که در حال جماع بود جدا میشود و بی اختیار منی در خارج رحم میریزد در این صورت امام فرمودند ده دینار یعنی نصف خمس مأه دیه بپردازد.

کیفیت استدلال:

بزرگانی چون محقق و علامه و غیره از این روایت استفاده میکنند که خصوصیتی برای افزاع نیست بلکه چون منی بیرون ریخته شده است میگویند ما استفاده میکنیم که دیه برای خود منی ثابت است چه اینکه منشأ عزل، افزاع باشد یا خود زوج اختیارا عزل کند یعنی اگر عزل بر اثر افزاع و بی اختیار باشد افزاع کننده دیه بدهکار است و اگر با اختیار و توسط خود زوج عزل شود و منی ضایع شود عزل کننده اختیاری یعنی خود زوج دیه بدهکار است و میخواهند بگویند روایت در مقام تعیین دیه منی است لذا میگویند خود زوج باید دیه را بپردازد این قول مرحوم محقق و علامه و جماعتی از بزرگان است.

۱- (۲) شرایع الاسلام ۲: ۴۹۶، استقلال طهران.

۲- (۳) قواعد الاحکام ۷: ۹۴، جماعه المدرسین.

۳- (۴) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۱۲، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۱۹، ح۱، آل البیت.

مناقشه در دلیل قائلین به جواز عزل اختیاری توسط زوج:

جواب این استدلال روشن است زیرا؛

اولاً: قیاس؛ این روایت در مورد افزاع وارد شده است و اگر القاء خصوصیت بکنید قیاس است و تعدی از مورد روایت بدون دلیل و قرینه جایز نیست.

ثانیاً: وجود روایات جواز؛ روایات متعددی قبلا خواندیم که دلالت بر جواز دارد و میفرمود «ذلک الی الرجل یصرفه حیث یشاء» (۱) یا «ان شاء عزل وان شاء لم یعزل» (۲) این روایات آبی و مانع از اثبات دیه است زیرا اگر دیه داشته باشد باید حکم به جواز ندهد و همین که روایات جواز را مطرح کرد ظهور در عدم دیه دارد و با توجه به این همه روایات جواز، معنی ندارد بگوییم باید دیه هم بدهد پس اقوی این است که بگوییم دیه واجب نیست اصل عزل بصورت اختیاری برای زوج جایز است و اگر شرط کند یا حین جماع استیذان کند کراهت هم ندارد.

ثالثاً: تهافت؛ میگوییم یکی از مواردی که بین دو فتوای مرحوم محقق تهافت است همین مسأله است زیرا مرحوم محقق در شرایع جریان عزل اختیاری زوج را مطرح میکند و در کتاب نکاح (۳) میفرماید اشبه وجوب دیه است ولی در کتاب دیات (۴) میفرماید «فیه تردد اشبهه انه لا یجب» به هر حال مرحوم محقق یا فتوای قبلی را فراموش کرده بود که فتوای جدید داد و یا از فتوای قبلی برگشته است.

۱- (۵) وسائل الشیعه ۲۰: ۱۴۹، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح، باب۷۵ (جواز العزل)، ح۱، آل البیت.

۲- (۶) وسائل الشیعه ۲۰: ۱۵۰، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح، باب۷۵ (جواز العزل)، ح۵، آل البیت.

۳- (۷) شرایع الاسلام ۲: ۴۹۶، استقلال طهران.

۴- (۸) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۴۷، استقلال طهران.

البته در این مسأله عزل اختیاری زوج، امام هم وارد نشدند و بحث نکردند ولی ما، هم در جهت اول گفتیم جایز است و هم در جهت دوم گفتیم دیه ندارد.

دیه سقط جنین در صورت شک در صدق عنوان جنین:

مسأله۹: «لو خفی علی القوابل وأهل المعرفه کون الساقط مبدأ نشوء إنسان فإن حصل بسقوطه نقص ففیه الحکومه، ولو وردت علی أمها جنایه فدیتها.»

شخصی ضربهای به زنی حامله میزند یا او را میترساند و آنچه که در رحم دارد سقط میشود و قابلهها و یا پزشک میگویند ما تشخیص ندادیم آنچه سقط شد مصداق جنین است و میتوانست مبدأ یک انسان باشد یا خیر؟ در مسأله دو جهت مطرح است:

جهت اول: دیه آنچه که سقط شد: در مورد جهت اول میگوییم چنین سقطی دیه ندارد زیرا باید معلوم بشود که این مبدئیت برای خلقت انسان پیدا کرده است تا دیه داشته باشد یا خیر؟ و در موارد شک هم اصاله البرائه از وجود دیه یا اصل عدم وجوب دیه جاری میشود.

جهت دوم: حکم ضربه وارده بر مادر: نسبت به مادر که ضربه ای خورده است حالاتی مطرح است؛

حالت اول: ایجاد نقص در مادر: اگر نقصی پیدا شد حکومت و ارش دارد. و نوعا نقص هم ایجاد میشود زیرا فرق است بین زنی که زایمان کرده و زنی که زایمان نکرده است یعنی اگر امه بود از قیمت کسر میشد در این صورت حکومت و ارش ثابت است.

حالت دوم: اگر نقصی بر مادر وارد نشد اما بر اثر جنایتی که به مادر وارد شد مثلا مادر تغییر کرده است و قسمتی از بدن تغییر رنگ داده و یا جرحی در بدن ایجاد شد دیه خودش را دارد.

حالت سوم: در صورت عدم ایجاد نقص حتی تغییر رنگ بدن فقط ایجاد نوعی درد برای مادر بود میگوییم اگر فقط بر اثر سقط یک شیئ که معلوم نیست منشأ انسان بوده یا خیر؟ الم و درد دیده است دیه ندارد اما چون ایذاء غیر است و فعل حرام است جانی تعزیر میشود.

ان قلت: از پیش گفته شد خود انزال منی دیه دارد پس چگونه است که همین منی در صورت استقرار در رحم دیه ندارد؟

قلت: منی خالص ولو قبل از استقرار در رحم استعداد منشأ انسان شدن داشت اما این منی مدتی است در رحم قرار گرفته است مشکوک الحال است منشأ انسان باشد یا خیر؟ با اصل برائت یا اصل عدم در واقع منشأ انسان بودنش نفی شد پس دیه ندارد گویا با توجه به شک به این نتیجه رسیدیم که منی در رحم فاسد شده است.

مسؤول پرداخت دیه جنین:

مسأله۱۰: «دیه الجنین ان کان عمدا او شبهه فی مال الجانی»

بعد از بیان دیه تمام مراحل جنین اکنون بحث این است که این دیه از چه مالی باید پرداخت شود؟ مسأله دو صورت دارد:

صورت اول: دیه جنین بعد از دمیده شدن روح:

اگر روح دمیده شده باشد در جنایت عمد و یا شبه عمد دیه بر عهده جانی است و در جنایت خطای محض با عاقله است و همان احکام انسان کامل را دارد.

صورت دوم: دیه جنین قبل از دمیدن روح:

بحث در مورد دیه جنین سقط شده قبل از دمیده شدن روح ان شاء الله برای فردا.

ص: ۱۴۰

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (عهده دار دیه جنین) ۹۱/۱۱/۱۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (عهده دار دیه جنین)

مسأله ۱۰ بحث مسؤولیت پرداخت دیه جنین - اقسامی داشت و به اختصار یک بخش از آن گفته شد اکنون در ادامه بررسی مسؤولیت پرداخت دیه جنین میگوئیم در دیه جنین دو صورت مطرح است:

صورت اول: دیه جنین بعد از روح دار شدن: در این صورت مسأله سه حالت دارد:

حالت اول: عمد: اگر سقط جنین دارای روح، عمدی باشد دیه آن بر عهده جانی است.

حالت دوم: شبه عمد: اگر سقط جنین دارای روح شبه عمد باشد دیه آن بر عهده جانی است. و در دو حالت فوق تقریبا مسأله مورد اتفاق است مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید «بلا خلاف اجده فیه»

دلیل مسأله:

«وذلک لاطلاق ادله الضمان» مرحوم صاحب جواهر میفرماید در دو حالت سقط عمدی و شبه عمد جنین، دیه بر جانی است زیرا اطلاقات ادله ضمان جانی دیه مورد سقط جنین را شامل است چه عمد یا شبه عمد باشد و جانی وقتی عهده دار دیه است باید از مال خودش بدهد.

حالت سوم: خطای محض: اگر سقط جنین دارای روح بر اثر خطای محض باشد اینجا بحث دارد و در فرض دمیده شدن روح اطلاقات ادلهای که در قتل خطایی میگوید با عاقله است به اعتبار همان ادلهای که میگوید در قتل خطای محض دیه با عاقله است شامل اینجا هم میشود.

۱- (۱) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۳، دارالکتب الاسلامیه.

صورت دوم: دیه جنین قبل از روح دار شدن: این صورت نیز سه حالت دارد:

حالت اول: سقط عمدی جنین قبل از روح دار شدن: در این حالت دیه با جانی است.

حالت دوم: سقط خطائی (شبه عمد) جنین قبل از روح دار شدن: در این حالت نیز دیه با جانی است و دلیل این دو حالت همان اطلاقات ادله ضمان است.

حالت سوم: سقط جنین قبل از روح دار شدن با جنایت خطای محض: در این حالت که جنایت خطای محض است و هنوز روح دمیده نشده است دو قول است:

قول اول: مشهور قائلند دیه به عهده عاقله است بلکه بعضی هم ادعای اجماع و اتفاق کردند.

قول دوم: مرحوم آقای خویی (۱) میفرماید «وان کانت قبل ولوج الروح ففی ثبوتها علی العاقله اشکال والاظهر عدمه» مرحوم خوئی فرمودند ثبوت دیه بر عاقله اشکال دارد و اظهر عدم ثبوت دیه بر عاقله است. و گرچه قبل از ولوج روح سقط شده باشد.

وجه اشکال:

اولا: آقایان دلیلی غیر از اجماع ندارند و به اجماع نمیتوان تکیه کرد زیرا ثابت نیست.

ثانیا: نصوصی هم در مسأله مطرح است که میگوییم نصوص منصرف است از آن انسانی که فی البطن است و نصوص در مورد قتل است و قتل یعنی اذهاق روح و اینجا فرض این است که روح دمیده نشده است پس صدق قتل نمیکند پس نصوص نسبت به عاقله شمول ندارد.

ثالثا: دیه عاقله علی خلاف القاعده است که دیه را کسی دیگر بدهد منتهی در مورد جنین روح دار دلیل داریم و عمل میکنیم اما در موارد خلاف قاعده باید اکتفا کنیم به قدر متیقن و قدر متیقن جایی است که انسانی باشد و زنده باشد و لااقل در شکم دارای روح باشد و نمیتوانیم به جنینی که روح در آن دمیده نشده تسری بدهیم.

۱- (۲) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۲۰، العلمیه.

رابعاً: مرحوم خوئی به قول صاحب جواهر (۱) استشهاد میکنند که صاحب جواهر که تابع مشهور است در ذیل فرمایششان میفرماید «لولا اجماع لامکن الاشکال» اگر اجماع نبود اشکال وارد بود آقای خوئی میفرماید ما هم که میگوییم اجماع نیست پس اشکال وارد است.

مناقشه در کلام مرحوم خوئی: میگوییم این حرف مرحوم آقای خوئی کامل نیست زیرا؛

اولا: اجماع نقل شده است و مخالفی هم ندارد و اگر باشد یکی دو نفر هستند که اعتناء نمیشود.

ثانیا: اگر اجماع هم نباشد شهرت موجود و قطعی است.

ثالثا: اینکه گفتید قتل صدق نمیکند پذیرفته نیست زیرا گرچه روح ندارد اما در روایات حکم قتل برای این جنین ذکر کردند و سقط جنین بدون روح را به منزله قتل دانسته است.

در روایتی خواندیم (۲) که اگر زنی دارویی بخورد که بچه سقط شود امام فرمودند که باید دیه بپردازد سؤال شد زنی که دواء خورد و جنین سقط شد دیه را به چه کسی پرداخت کند میفرمایند به پدر باید بپردازد راوی پرسید «فهی لاترث ولدها من دیته مع ابیه قال لا لانها قتلته ولا ترث ولا نصیب لها منها لانها قتلته» جالب این است که راوی در پرسشی اعتراض گونه گفت مگر مادری که با خوردن دارو جنین را سقط کرده است از باب مادر بودن از دیه جنین ارث نمیبرد؟ امام فرمود خیر او قاتل جنین است و هیچ سهمی از دیه جنین مقتول ندارد.

ص: ۱۴۳

۱- (۳) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۳، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۴) وسائل الشیعه ۲۶: ۳۱، کتاب الفرائض والمواریث، ابواب موانع الارث، باب۸، ح۱، آل البیت.

ملاحظه میفرمایید امام به جنینی که روح ندارد اطلاق «قتلته» کردهاند پس گرچه روح ندارد اما قتل در مورد جنین سقط شده بدون روح صادق است. پس روایات دیه قتل شامل این مورد است. یعنی همان گونه که با تعبیر به قتل امام فرمود مادر ارث نمیبرد در اصل قتل جنین هم میگوئیم روایات دیه قتل شامل قتل جنین بدون روح نیز میشود به علاوه میگوییم شارع میتواند الحاق بکند یعنی مورد جنین بدون روح را به موضوع قتل ذی روح ملحق کند و ما هم تابع حکم اسلامیم.

رابعا: در مورد استشهاد به قول صاحب جواهر کلام مرحوم آقای خوئی ناتمام است زیرا میگوییم صاحب جواهر عملا تابع قول مشهور است و میگوید دیه با عاقله است و در نهایت با «لولا» میگوید اجماع داریم و نگفته است که اجماع نداریم. پس این قول آقای خویی قابل مناقشه است لذا امام هم در تحریر میفرماید «وفی غیره تامل وان کان الاقرب انها علی العاقله» اگر روح دمیده نشد تأمل داریم که دیه با عاقله باشد گرچه اقرب این است که دیه با عاقله باشد و تأمل برای همان اشکالاتی است که مرحوم خوئی و دیگران مطرح کردند که میخواهند بفرمایند چنانچه گفتیم اشکال قابل دفع است.

نتیجه: در تمام موارد چه روح دمیده شده باشد چه نشده باشد مانند موارد دیگر در عمد و شبه عمد دیه با جانی است و در خطای محض با عاقله است.

دیه قطع سر میت (۱) :

مسأله۱۱: «فی قطع راس المیت المسلم الحر ماه دینار وفی قطع جوارحه بحساب دیته»

ص: ۱۴۴

۱- (۵) بحث در میت مسلمان حر است.

دیه بریـدن سـرجنازه ماننـد دیه جنینی است که روح در آن دمیـده نشـده است یعنی همان گونه که جنین الآن روح نـدارد این میت هم یـک مـاه پیش انسـان کامل بوده و اکنون روح نـدارد همانگونه که دیه جنین کامل بـدون روح ۱۰۰ دینار است قطع رأس میت مسلمان حر ۱۰۰ دینار دیه دارد.

دیه قطع اعضای بدن میت:

در قطع جـوارح به نسبت دیه کامـل خـودش یعنی یـک دست نصـف دیه خـودش یعنی نصف ۱۰۰ دینـار که ۵۰ دینار است همچنین است در بقیه اعضاء.

دلیل مسأله:

۱- اجماع: مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید «علی المشهور بین الاصحاب بل عن الخلاف والانتصار (۲) والغنیه (۳) الاجماع علیه»

۲- روایات متعددی است و تصادفا طولانی هم هست یکی از روایات را میخوانیم:

صحیحه حسین بن خالد (۴) یا بعضـی نسبت میدهند به سلیمان بن خالد (۵) «سألت ابالحسن إنا روینا عن ابی عبـدالله بلغنی انه قال فی رجل قطع راس میت» به امام کاظم (یا امام رضا) علیهما السـلام عرض کردم از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده است که فرمود «قال رسول الله ان الله حرم من المسـلم میتا ما حرم منه حیا فمن فعل بمیت ما یکون فی ذلک اجتیاح نفس الحی فعلیه الـدیه» رسول الله فرمود تمام احترام و حرمت انسان زنده برای انسان مرده نیز هست اگر انسانی با میت کاری کرد که اگر زنـده بود میمرد مثلاـ سـرش را بریـد یـا به قلب و مغز آسـیب وارد کرد که باعث مرگ میشود؛ جانی دیه بـدهکار است «فقال صدق ابوعبدالله هکذا قال رسول الله» امام کاظم (یا امام رضا) علیهما السـلام فرمود امام صادق علیه السـلام راست گفت. «قلت من قطع راس رجـل میت او شق بطنه او فعـل به مـا یکون فی ذلک اجتیاح نفس الحی فعلیه دیه النفس کامله» پرسـیدم اگر سـر میت را قطع کند یا عملی که باعث مرگ انسان زنده میشود انجام دهد آیا دیه کامله دارد «فقال لا ثم اشار الیه باصـبعه الخنسـر فقال الیس بهـذه دیه» امام فرمودنـد نه سـپس با انگشت کوچک اشاره کردنـد که آیا این انگشت خنسـر دیه نـدارد «قلت بلی» گفتم آری «قـال فتری دیه نفس» امام فرمود آیا فکر میکنی انگشت خنسـر دیه نفس دارد «قلت لا» گفتم خیر «قال صـدقت» اما فرمود راست گفتی «قلت فما دیه هذه» گفتم پس دیه این میت چیست؟ «قال دیته دیه الجنین فی بطن امه قبل ان ینشأ فیه الروح وذلک ماه دینار» امام فرمود دیه میت دیه جنین بدون روح داخل رحم است که صد دینار است «قال فسکت وسرنی ما اجابنی» در اینجا امام ساکت شد و من از جوابهائی که امام بیان فرمود خوشـحال شدم «فقال لاتسـتوف مسألتک» امام فرمود آیا پرسش را کامل نمیکنی «فقلت ما عنـدی فیه اکثر مما اجبتنی» من سؤال دیگری نداشـتم «الا أن یکون شـیئ لا اعرفه» مگر چیزی باشـد که نمیدانم امام فرمود «دیه الجنین اذا ضـربت امه فسـقط من بطنها قبل ان تنشأ منه الروح مأه دینار وهی لورثته» دیه جنین سـقط شده با ضربهای که بر مادرش وارد شود و روح دار نبود صد دینار است و این دیه مال وارثان جنین است «وأن دیه هذا اذا قطع رأسه او شق بطنه فلیس لورثته انما هی له دون الورثه» اما دیه میتی که سرش قطع شد یا شکمش دریده شد مال خود میت است و به ورثه نمیرسـد «قلت ومـا الفرق بینهمـا» گفتم فرقش چیست «قـال ان الجنین مستقبل» جنین دارد میآیـد و نفعش مـورد امید

است «وان هذا قد مضی فذهبت منفعه فلما مثل به بعد موته صارت دیته بتلک المثله له لا لغیره یحج عنه یفعل بها من ابواب الخیر والبر من صدقه او غیرها» اما میتی که بر او جنایت شد منفعت مرجوّ ندارد و اگر مثله شد دیهاش برای خود اوست و به نیابت از او حج انجام میدهند یا خیرات و صدقه میدهند.

۱- (۶) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۴، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۷) الانتصار : ۵۴۲، جماعه المدرسین.

۳- (۸) غنیه النزوع : ۴۱۵، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۴- (۹) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۲، آل البیت.

۵- (۱۰) با توجه به متن روایت که در تهذیب ۱۰: ۲۷۳ / رقم ۱۰۷۳ دارالکتب الاسلامیه و در الاستبصار ۴: ۲۹۸ / رقم۱۱۲۱ دارالکتب الاسلامیه مرحوم شیخ میگوید «سألت ابالحسن» شاید سلیمان بن خالد الخطاب مراد باشد که از اصحاب امام کاظم علیه السلام است و فقط رجال طوسی از او نام برده است و هیچگونه مدح یا ذمی ندارد. اما گفتنی است خود شیخ طوسی در تهذیب و استبصار همین نقل «سألت ابا الحسن» را با سند حسین بن خالد آورده است.

ملاحظه میفرمائید امام علیه السلام بین میت و جنین فرق گذاشتند که در جنایت بر میت دیه برای خود میت است و به ورثه نمیرسد و از طرف او حج بجا میآورند و اعمال خیر انجام میدهند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه قطع سر میت) ۹۱/۱۱/۱۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه قطع سر میت)

در مسأله ۱۱ در بحث قطع راس المیت گفتیم اگر کسی سر میتی را قطع کند در مورد حکم دیه دو قول است:

قول اول: صد دینار: مشهور قائلند از نظر دیه حکم دیه جنین کامل بدون روح را دارد و دیه جنینی که تکمیل شده و صورت بندیاش تمام است ولی هنوز روح در او دمیده نشده است ۱۰۰ دینار است پس دیه قطع سر میت نیز ۱۰۰ دینار است و گفتیم در مسأله ادعای اجماع نیز شده است.

و گفتیم دلیل مسأله چند روایت است برای نمونه؛

۱- روایت صحیحه حسین بن خالد (۱) را دیروز خواندیم این روایت را مشایخ ثلاث (۲) نقل کردهاند و عبارات آن در نقلها مختلف است منتهی متنی که دیروز خواندیم از روی متن جواهر بود و مرحوم صاحب جواهر (۳) تعبیر به حسنه حسین بن خالد میکند.

۱- (۱) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۲، آل البیت.
۲- (۲) الکافی ۷: ۳۴۹، دارالکتب الاسلامیه.من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۵۷، جماعه المدرسین.تهذیب ۱۰: ۲۷۳ / رقم ۱۰۷۳ دارالکتب الاسلامیه.الاستبصار ۴: ۲۹۸ / رقم۱۱۲۱ دارالکتب الاسلامیه.
۳- (۳) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۴، دارالکتب الاسلامیه.

اکنون در ادامه، بررسی بیشتری روی روایت انجام میشود.

مرحوم آقای خویی (۱) تحقیقی در مورد این روایت دارد و در تخصص ایشان هم هست میفرماید این روایت صحیحه است منتهی طرقش مختلف است طریق نقل مرحوم کلینی در کافی و طریق نقل مرحوم شیخ در تهذیب و طریق نقل مرحوم صدوق در من لا یحضر الفقیه ضعیف است و موارد ضعف را هم بیان میکند و در ادامه میفرماید طریق نقل برقی در محاسن (۲) صحیح است و تک تک راویان مورد اعتماد هستند و میفرماید «فالنتیجه ان الروایه صحیحه ولا مناص من العمل بها» نتیجه

میگیریم روایت صحیحه است و باید به آن عمل کنیم.

شاهد حرف ما که استدلال میکنیم همین فراز است که دیه رأس میت دیه جنین است و به طور صریح در روایت آمده است.

مرحوم آقای خویی میفرماید این روایت را در مسالک (۳) و روضه (۴) مرحوم شهید از سلیمان بن خالد نقل میکند و صاحب جواهر (۵) هم از سلیمان بن خالد نقل میکند سپس میفرماید «فیه ان ذلک اشتباه منهما فان الروایه علی جمیع النسخ الموجوده عندنا عن حسین بن خالد» (۶) این نقل به نام سلیمان بن خالد اشتباهی است که از شهید و صاحب جواهر صادر گردیده و الا در تمام نسخههائی که ما از کتب روائی در اختیار داریم حسین بن خالد آمده است.

۱- (۴) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۲۱، العلمیه.

۲- (۵) المحاسن ۲: ۳۰۵، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۶) مسالک الافهام ۱۵: ۴۹۱، معارف اسلامی.

۴- (۷) الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه ۱۰: ۲۹۵، کتابفروشی داوری.

۵- (۸) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۴، دارالکتب الاسلامیه.

۶- (۹) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۲۲، العلمیه.

البته در جواهر فعلی اینطور نیست یعنی در جواهر چاپ فعلی عن حسین بن خالد آمده است و در پاورقی به اصلاح آن اشاره شده است و شاید مرحوم آقای خویی از جواهر قدیم نقل میکنند که شش جلد بود با مجلدات قطور و غلطهای فراوان که داشت ولی الان اصلاح شده است.

البته یک نکته باقی است که در برخی نقلها در روایت سألت ابا الحسن آمده است در حالی که اگر ضبط راوی سلیمان بن خالد باشد از اصحاب امام کاظم علیه السلام است و با سألت اباالحسن مناسب است ولی اگر حسین بن خالد که از اصحاب امام باقر علیه السلام است باشد کمی سنگین است تصور شود از امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام نقل کرده باشد هر چند مرحوم آقای خوئی به این نکته توجه نکرده و مطرح نکرده است ولی جای بررسی دارد.

۲- روایت دوم هم مفصل است و از طرق مختلف نقل میشود مرحوم صاحب وسائل (۱) مخلص روایت را آورده و تهذیب (۲) و کافی (۳) به طور مفصل آوردند صاحب جواهر (۴) مفصل ذکر میکند و میفرماید روایت مرسل است اما چون مشهور به آن عمل کرده جبران میشود و ما با نقل جواهر میخوانیم.

ص: ۱۴۸

۱- (۱۰) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۴، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۱، آل البیت.

۲- (۱۱) تهذیب الاحکام ۱۰: ۲۷۰ / ۱۰۶۵، دارالکتب الاسلامیه.الاستبصار ۴: ۲۹۵ / ۱۱۱۳، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۱۲) الکافی ۷: ۳۴۷، دارالکتب الاسلامیه.

۴- (۱۳) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۵، دارالکتب الاسلامیه.

مرسله محمد بن صباح (۱) «عن الصادق علیه السلام قال اتی الربیع اباجعفر المنصور وهو خلیفه فی الطواف» محمد بن صباح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود در ایام حج شخصی به نام ربیع به منصور دوانیقی خلیفه عباسی که در حال طواف بود خبر داد «فقال یا امیرالمومنین مات فلان مولاک فقطع رأسه بعد موته فلان مولاک البارحه» گفت یکی دوستان (یا غلامان) شما دیشب فوت کرد و یکی دیگر از دوستان (غلامان) شما سر آن میت را برید «فاستشاط وغضب فقال لابن شبرمه وابن ابی لیلا ـ وعده من القضات والفقهاء ما تقولون فی هذا» منصور در حالیکه غضبناک بود و به شوط طواف ادامه میداد خطاب به ابن شبرمه و ابن ابی لیلا ـ و تعدادی از قضات و فقهاء که اطرافش بودند پرسید اگر کسی سر میت را قطع کند حکمش چیست؟ «فکل قال ما عندنا فی هذا شیئ» همگی درمانده شدند و گفتند ما در این مورد چیزی نمیدانیم. «فجعل یردد المسأله ویقول اقتله ام لا ـ؟» منصور در همان حال طواف مسأله را با خود زمزمه میکرد و میگفت چه کنم آیا جانی را بکشم یا خیر؟ «فقال له بعضهم قد قدم رجل الساعه فعنده الجواب فی هذا وهو جعفر بن محمد الصادق وقد دخل المسعی» در همین حال یکی از همراهان منصور گفت یک کسی هم اکنون وارد مسعی شد و اگر این مسأله جوابی داشته باشد نزد او است و آن جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام است «فقال للربیع اذهب الیه وقل له لولا ـ معرفتنا بشغل ما انت فیه لسألناک أن تأتینا ولکن اجبنا فی کذا وکذا» منصور خطاب به ربیع گفت برو به او جریان را بگو. گویا از این جهت که میخواست بگوید علی القاعده اگر مشغول نبودی یا ما میآمدیم و یا میگفتیم تو بیائی اما حالا فقط جواب مسأله را بگو ربیع رفت و جریان را به امام صادق علیه السلام گفت «قال قد تری شغل ما انا فیه وقبلک من الفقهاء فاسئلهم» امام فرمود میبینی که مشغولم این همه فقهاء نزد منصور هستند به منصور بگو از آنها بپرسد «قال قد سألهم فلم یکن عندهم شیئ» ربیع گفت از آنها پرسیدند و آنها گفتند ما در این مورد چیزی نمیدانیم «قال فرده الیه» امام فرمود نمیشود برو از همانها بپرس من الآن مشغولم «فقال اسئلک الا ان اجبتنا ولیس عند القوم فی هذا شیئ» ربیع گفت خواهش میکنم آنها درماندهاند شما جواب بگویید «فقال له ابوعبدالله حتی افرغ» امام فرمود پس صبر کن تا کارم تمام شود «فلما فرغ وجلس فی جانب المسجد الحرام فقال للربیع اذهب الیه فقل علیه ماه دینار» وقتی سعی امام تمام شد امام در کناری از مسجد الحرام نشستند و خطاب به ربیع گفتند برو به آنها بگو جانی باید ۱۰۰ دینار دیه بدهد. «فابلغه ذلک فقال اسئله کیف صار علیه ماه دینار» ربیع جریان را به منصور و همراهان گفت آنها گفتند برو از امام صادق علیه السلام بپرس چرا باید ۱۰۰ دینار دیه بدهد؟ «فقال ابوعبدالله فی النطفه عشرون دینار فی العلقه عشرون دینار فی المضغه عشرون دینار فی العظام عشرون دینار وفی اللحم عشرون دینار ثم انشاناه خلقا آخر وهذا هو میت بمنزلته قبل ان ینفخ فیه الروح فی بطن امه جنینا» امام فرمود در نطفه ۲۰ دینار و در علقه ۲۰ دینار و در مضغه ۲۰ دینار و در عظام ۲۰ دینار و در روئیدن گوشت ۲۰ دینار «ثم انشأناه خلقا آخر» در پنج مرحله هر مرحلهای ۲۰ دینار ۱۰۰ دینار میشود و این مرحله جنین کامل بدون روح است و پس از آن روح دمیده میشود و این میت هم به منزله همان جنین بدون روح در شکم مادر است پس دیهاش صد دینار است. «قال فرجع الیه فاخبره بالجواب فاعجبهم ذلک فقالوا ارجع الیه وسله الدنانیر لمن هی لورثته او لا» ربیع جواب را برای منصور برد او و همراهان تعجب کردند و خوشحال شدند گفتند پس برو بپرس وارث این دیه کیست؟ «فقال لیس لورثته فیها شیئ انما هذا شیئ صار الیه فی بدنه بعد موته یحج بها عنه ویصدق عنه ویصیر فی سبیل من سبل الخیر» امام فرمود این دیه به ورثه میت نمیرسد بلکه پولی است که بعد از موتش به دست آمده لذا برای خود میت حج نیابتی انجام شود یا به نیت او صدقه بدهند و یا به نیت او در هر راه خیر مصرف کنند.

۱- (۱۴) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۴، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۱، آل البیت.

ملاحظه میفرمائید این روایت نیز صراحت دارد که دیه رأس میت دیه جنین کامل بدون روح یعنی صد دینار است.

قول دوم: تفصیل: در مقابل مشهور فتوای مرحوم صدوق در من لایحضر (۱) است ایشان تفصیل داده و میفرمایند کسی که سر میت را قطع کرده است اگر قبلا در زمان حیات اراده کرده بود او را بکشد منتهی دسترسی پیدا نکرد تا اینکه آن شخص مرد و الان سرش را جدا کرده است در اینجا دیه کامل دارد و اما اگر در زمان حیات قصدی بر قتل او نداشت، دیهاش ۱۰۰ دینار است.

توجیه قول دوم (قول مرحوم صدوق): در مورد وجه این قول گفتهاند شاید مرحوم صدوق خواسته است جمع بین دو دسته روایات بکند.

دسته اول: همین روایاتی که خواندیم می فرمایند دیه رأس میت همان دیه جنین و ۱۰۰ دینار است.

دسته دوم: در مقابل روایاتی داریم که می گوید قطع راس میت دیه کامل دارد و روایات متعددی هم هست.

۱- عبدالله بن مسکان (۲) «عن الصادق علیه السلام فی رجل قطع راس المیت قال علیه الدیه لان حرمته میتا کحرمته وهو حی» عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که سر میت را قطع کرد پرسید امام فرمود جانی دیه بدهکار است.

۲- روایت عبدالله بن سنان (۳) «عن أبی عبد الله (علیه السلام) فی رجل قطع رأس المیت؟ قال: علیه الدیه لان حرمته میتا کحرمته وهو حی.»

۱- (۱۵) من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۵۸، جماعه المدرسین.

۲- (۱۶) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۶، آل البیت.

۳- (۱۷) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۴، آل البیت.

۳- محمد بن سنان (۱) عمن أخبره «عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: سألته عن رجل قطع رأس رجل میت؟ قال: علیه الدیه فان حرمته میتا کحرمته وهو حی.»

ملاحظه میفرمائید که در هر سه روایت فوق «علیه الدیه» ظهور در دیه کامله دارد و تعلیل میآورد که حرمت میت همانند احترام انسان زنده است اگر سر انسان زنده را قطع کنند دیه کامله دارد.

۴- روایت جمیل بن دراج (۲) «عن ابی عبدالله قطع راس المیت اشد من راس الحی» کسی سر انسانی را قطع کند جنایتش شدیدتر است از قطع سر انسان زنده وقتی جنایت بر زنده دیه کامل دارد بدیهی است قطع سر میت کمتر نیست بلکه لااقل مساوی است پس دیه آن هم دیه کامل است.

جمع بین روایات:

گفتهاند شاید مرحوم صدوق جمع کرده است و لذا فرمود آن روایاتی که دیه کامل را میگوید برای جایی است که قصد کشتن داشته و دسترسی پیدا نکرده بود و بعد از مردنش سرش را برید و آن روایاتی که دیه جنین را میگوید برای جایی است که قصد نداشته است.

جواب توجیه کلام صدوق و راه جمع:

هم صاحب جواهر (۳) و هم مرحوم خویی (۴) و هم دیگران به نوعی جواب دادهاند:

ص: ۱۵۱

۱- (۱۸) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۵، آل البیت.

۲- (۱۹) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۸، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۵، ح۱، آل البیت.

۳- (۲۰) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۵، دارالکتب الاسلامیه.

۴- (۲۱) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۲۱، العلمیه.

اولا: هیچ قرینه‌ای برای این تفصیل نداریم و شاهد جمعی به اینگونه نداریم.

ثانیا: قابل حمل است لذا از باب حمل مطلق بر مقید میگوییم آن دو روایت که دیه جنین را میگوید و این روایت که میفرماید «علیه الدیه» یعنی همین دیه‌ای که برای جنین تعیین شد و همین ۱۰۰ دینار که تعیین شده است.

ثالثا: تمسک به روایتی که اشد را مطرح کرده است یعنی شدت جنایت اما دلیل نمیشود که دیه‌اش مساوی با دیه حی باشد بلکه میگوید زشتی کار بیشتر است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه قطع اعضاء بدن میت – مستحقین دیه جنایت بر میت – محدوده شمول حکم جنایت بر میت) ۹۱/۱۱/۱۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه قطع اعضاء بدن میت – مستحقین دیه جنایت بر میت – محدوده شمول حکم جنایت بر میت)

دیه قطع اعضاء بدن میت:

در مسأله ۱۱ بحث در جنایت بر میت بود گفتیم اگر کسی سر میت را قطع کند ۱۰۰ دینار (عشر دیه کامل انسان) بدهکار میشود و مستند حکم روایاتی بود که خواندیم.

در ادامه مرحوم امام میفرماید «وفی قطع جوارحه بحساب دیته» یعنی در جنایات خفیفتر که اگر زنده بود و این جنایت واقع می شد نمیمرد – مانند اینکه دست او را قطع کند – در اینجا نسبت به دیه کل یک جنین که ۱۰۰ دینار است محاسبه میشود یعنی اگر یک دست میت قطع شد ۵۰ دینار دیه دارد. و همانگونه که دیه دست انسان زنده نصف دیه کامل است که دیه یک دست مثلا ۵۰۰ دینار بود و در قطع دست جنین نصف دیه جنین یعنی ۵۰ دینار بود دیه قطع دست میت هم ۵۰ دینار است.

ص: ۱۵۲

بررسی دو روایت معارض با دو حکم:

الف: بررسی روایت معارض با حکم قطع اعضاء میت:

گفتیم در قطع اعضاء میت همانگونه که در انجام عملی که اگر بر روی زنده انجام میشد مرگ آور بود؛ دیه کامل جنین ثابت بود و دیه قطع یک دست نصف دیه کامل بود در قطع عضو میت همین گونه است یعنی مثلا دیه قطع یک دست میت نصف دیه جنین یعنی ۵۰ دینار است اما روایتی که در ذیل میآید میگوید قطع دست میت مثلا یا قطع دیگر اعضاء آن ارش دارد.

اسحاق بن عمار (۱) «عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: قلت: میت قطع رأسه؟ قال: علیه الدیه، قلت: فمن یأخذ دیته؟ قال:

الامام، هذا لله وإن قطعت يمينه أو شئ من جوارحه فعليه الأرش للامام.»

ملاحظه میفرمائید ذیل روایت به صراحت میگوید قطع جوارح میت ارش دارد اما چون یک روایت است و تاب مقاومت ندارد بایـد آن را حمـل کنیم و به قرینه آن روایـات میگـوییم ارش اصـطلاحی مراد نیست بلکه معنـای عـام ارش مراد است زیرا مثلا برای قطع یک دست که ۵۰ دینار اخذ میشود به نوعی تفاوت قیمت صحیح و معیب است.

ب: بررسی روایت معارض با حکم قطع سر میت:

گفتیم دیه قطع سر میت همانند دیه قتل جنین یعنی صد دینار است ولی روایت حسین بن خالد (۲) در بعض از نقلها ذیلی دارد که میفرماید «قلت فان اراد رجل ان یحفر له لیغسله فی الحفر» راوی میگوید پرسیدم اگر کسی قصد دارد گودالی بکند و در آن آب بریزد و میت را در آن غسل دهد «فسدر الرجل بما یحفر فدیر به فمالت مسحاته فی یده فاصاب بطنه فشقه فما علیه» در حال کار سرگیجه برای حافر پیدا شد و در حال کندن بیل کج رفت و به شکم میت خورد و شکمش را پاره کرد - قهرا بدون اراده بوده است - در این صورت حکم چیست؟ «فقـال اذا کـان هـذا فهو خطـا وانمـا علیه الکفـاره» امـام فرمود اگر اینگونه که میگوئی باشد قتل خطائی است و کفاره دارد «وکفارته عتق رقبه او صیام شهرین متتابعین او صدقه علی ستین مسکینا مد لکل مسکین بمـد النبی صلی الله علیه وآله وسلم» و کفارهاش یکی از موارد است و در مورد طعام قید مدّ و پیمانه مدینه را آورده است.

۱- (۱) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۳، آل البیت.

۲- (۲) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۲، آل البیت.تهذیب الاحکام ۱۰: ۲۷۴، ح۱۰۷۳، دارالکتب الاسلامیه.

ملاحظه میفرمائید؛ این نقل در ذیل روایت حسین بن خالد است که از طریق مشایخ ثلاثه (۱) و به دو صورت نقل شد. در برخی موارد – صدوق (۲) – «إنما» آمده است که حصر دارد در این صورت امام میفرماید دیه ندارد و کفاره دارد و در برخی نقلها «إنما» نیامده است که در این صورت حصر ندارد بلکه در مورد کفاره صراحت دارد و در مورد عدم دیه ظهور دارد و ما در خطای محض تقویت کردیم که دیه با عاقله است. لذا منافات دارد با روایاتی که قبلا خواندیم و میگفت میت به منزله جنین است و چون دیه جنین را صد دینار تعیین کردهاند پس دیه قطع رأس میت نیز صد دینار است.

مناقشه در روایت معارض با حکم قطع سر میت:

اولا: مرحوم آقای خویی (۳) جواب داده و فرمودند ما قبلا روایت را از نظر سند بررسی کردیم و گفتیم روایت حسین بن خالد فقط از یک طریق یعنی طریق برقی (۴) صحیح است اما طریق مرحوم شیخ و صدوق و کلینی ضعیف است ضمن اینکه در نقل برقی که گفتیم صحیح است این ذیل نیامده است لذا میگوییم این ذیل که اصل روایتش ضعیف است اعتبار ندارد.

۱- (۳) الکافی ۷: ۳۴۹، دارالکتب الاسلامیه.من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۵۷، جماعه المدرسین.تهذیب ۱۰: ۲۷۳ / رقم ۱۰۷۳ دارالکتب الاسلامیه.الاستبصار ۴: ۲۹۸ / رقم ۱۱۲۱ دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۴) من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۵۷، جماعه المدرسین.

۳- (۵) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۲۱، العلمیه.

۴- (۶) المحاسن ۲: ۳۰۵، دارالکتب الاسلامیه.

ثانیا: مرحوم صاحب جواهر (۱) در مناقشه در تعارض روایت حسین بن خالد میفرماید

الف: «لم اجد عاملا به» یعنی هیچ فقیهی پیدا نکردم به ذیل این روایت عمل کرده باشد که بگوید جنایت خطایی بر میت دیه ندارد و کفاره دارد پس این ذیل روایت مطروح است.

ب: «خصوصا بعد ما سمعته من کونه کالجنین قبل ان تلجه الروح» به ویژه وقتی ثابت کردیم حکم میت مثل حکم جنین است پس این ذیل اعتباری ندارد زیرا وقتی قتل جنین کفاره ندارد چون کفاره مخصوص قتل است و در جنین که روح ندارد قتل صادق نیست پس در میت کفاره نیست یعنی از دو جهت این روایت با روایات قبل مخالف است آنها میگفتند دیه دارد این روایت میگوید دیه ندارد آنها میگفتند کفاره ندارد این روایت می گوید کفاره دارد.

مستحقین دیه جنایت بر میت:

امام در ادامه مسأله ۱۱ میفرماید «وهذه الدیه لیست لورثته بل للمیت» به عنوان ارث به وارث میت نمیرسد بلکه در راه خیر مصرف میشود.

دلیل مسأله:

۱- مرسله محمد بن صباح (۲) علاوه بر اینکه اجماع داشتیم که دیه جنایت بر میت ملک خود میت است؛ در ذیل روایت محمد بن صباح امام فرمود «لیس لورثته فیها شیئ انما هذا شیئ اتی الیه فی بدنه بعد موته یحج عنه یتصدق بها عنه او تصیر فی سبیل من سبل الخیر»

۱- (۷) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۷، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۸) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۴، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۱، آل البیت.

ورثه میت از دیه جنایت بر میت ارث نمیبرنـد بلکه این چیزی است که بر اثر جنایت بر بـدن میت حاصل شـده است و ارتباطی به وارث ندارد بلکه در حج نیابتی یا صدقه یا سبیل الله مصرف میکنند.

۲- صحیحه حسین بن خالد (۱) «عن أبی الحسن موسـی (علیه السـلام) قال: "دیه الجنین إذ ضربت أمه فسقط من بطنها قبل أن تنشأ فیه الروح مائه دینار وهی لورثته، ودیه المیت إذا قطع رأسه وشق بطنه فلیست هی لورثته إنما هی له دون الورثه، فقلت: وما الفرق بینهما؟ فقال: إن الجنین امر مسـتقبل یرجی نفعه، وإن هذا قد مضی وذهبت منفعته فلما مثل به بعد وفاته صارت دیه المثله له لا لغیره یحـج بها عنه أو یفعل بها أبواب البر من صـدقه وغیر ذلک، قلت: فإنه دخل علیه رجل لیحفر له بئرا یغسـله فیها فسدر الرجل فیما یحفر بین یدیه فمالت مسحاته فی یده فأصابت بطنه فشقته فما علیه؟ فقال: إن کان هکذا فهو خطأ وإنما علیه الکفاره عتق رقبه، أو صیام شهرین متتابعین، أو صدقه علی ستین مسکینا مد لکل مسکین بمد النبی (صلی الله علیه وآله)"»

ملاحظه میفرمائیـد در این روایت که طولانی است بعـد از بیـان عـدم تعلق دیه جنـایت بر میت به وارث راوی دلیـل تفاوت را پرسـید و امام در فرق بین جنین و میت فرمود «هـذا مسـتقبل» اگر در مورد دیه جنین گفتیم به وارث میرسد از این جهت اسـت که در مورد جنین امیـد به آینده مطرح است که به زودی روح دار میشود اما این میت امید به آینده ندارد و این مالی است که متعلق به میت است و به ورثه نمیرسد.

۱- (۹) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۲، آل البیت.

محدوده شمول حکم جنایت بر میت:

گرچه در روایات عنوان «رجل» آمده است اما عنوان رجل موضوعیت ندارد و فقهاء معمولا حکم را به همه انسانها تسری میدهند.

امام در تحریر میفرمایند «یتساوی فی الحکم الرجل والمرئه والصغیر والکبیر»

دلیل شمول حکم:

اولاـ از این جهت است که میت تشبیه به جنین شد و جنین قبل از دمیده شدن روح از نظر زن یا مرد یا صغیر یا کبیر و غیره یکسان است و دیه آن نیز یکسان است. و بعد از دمیده شدن روح دیه دختر و پسر فرق میکند در مورد میت هم تفاوتی از نظر مرد و زن و غیره ندادهاند.

ثانیا: روایات در این جهت اطلاق دارد و اطلاق روایات شامل جنایت بر هر میتی میشود.

پرداخت دین میت از دیه جنایت بر میت:

امام میفرماید «هل یؤدی منها دین المیت» اگر بر میتی جنایت شد و مقداری پول بابت دیه جنایت به دست آمد و از طرفی دینی بر گردن میت باقی و بدهکار است آیا میتوان بدهی میت را از دیه به دست آمده پرداخت؟ امام میفرمایند الظاهر نعم ظاهر مسأله این است که میتوان دین میت را از دیه جنایت بر میت پرداخت کرد.

مرحوم علامه در قواعد (۱) میفرماید «وهل یقضی منها دیته واجبا؟ إشکال. وقیل: إنها لبیت المال»

وجه اشکال: در روایات داریم که میگوید اداء دین میت باید از ترکه ادا شود (۲) پس اداء دین از ترکه است و این مال، ترکه نیست تا از ترکه دین پرداخت شود حتی قرآن میفرماید «من بعد وصیه یوصی بها او دین» (۳) بعد از برداشت وصیت و دین از ترکه نوبت ارث است از این جهت مرحوم علامه در قواعد میفرماید اشکال دارد.

۱- (۱۰) قواعد الاحکام ۳: ۷۰۱، جماعه المدرسین.

۲- (۱۱) وسائل الشیعه ۲۹: ۱۹، کتاب الوصایا، باب۲۸، رک ۵،۳،۲،۱، آل البیت.

۳- (۱۲) النساء : ۱۱ و ۱۲.

وجه استظهار امام در تحریر:

در روایت آمده است دیه جنایت بر میت را به نیابت میت صدقه بدهند و حج نیابتی انجام دهند در حالی که انجام اعمال نیابتی وقتی عنوان صدقه دارد معلوم میشود غیر واجب است و اداء دین واجب و مقدم بر همه اینها است و گفتهاند «ولا اهم من قضاء الدین» (۱) دین مقدم است و از طرف دیگر گرچه با مرگ تکلیف از این شخص ساقط شده و بعهده او نیست که اداء دین کند اما حکم وضعی ثابت است و ذمهاش مشغول است و اولی این است که با این مال که متعلق به خودش هم هست ذمهاش را فارغ کنند و بر فرض بگوئیم مراد از عنوان حج توصیه شده در روایت حج واجب بر ذمه میت باشد آن هم نوعی دین است و لذا امام فرمود «الظاهر نعم» و اشکالی که مرحوم علامه کرده اشکال واردی نیست. زیرا عنوان «ترکه» برای اداء دین موضوعیت ندارد بلکه چون اغلب موارد دین از ترکه پرداخت میشود برای پرداخت دین از عنوان ترکه استفاده شده است وگرنه از هر مالی که متعلق به میت باشد باید دین میت را ادا کرد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (شکوه انقلاب اسلامی – متولی مصرف دیه جنایت بر میت) ۹۱/۱۱/۱۸

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (شکوه انقلاب اسلامی – متولی مصرف دیه جنایت بر میت)

به مناسبت بحث اخلاقی چهارشنبه امروز را استثنائا به مناسبت ورود امام بزرگوار به میهن اسلامی و پیروزی انقلاب که دهه فجر نامیده میشود چند جملهای عرض میکنیم.

ص: ۱۵۸

۱- (۱۳) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۸، دارالکتب الاسلامیه.

بعد از اینکه با موافقت شاه شورای سلطنتی تشکیل، و بختیار به عنوان نخست وزیر اعلان شد و شاه به بهانه استراحت فرار کرد که یک قدم مهمی برای پیروزی ملت ایران بود؛ امام رضوان الله تعالی علیه که در پاریس بودند اعلام فرمودند در اولین فرصت به ایران بازمیگردم و دوست دارم که در بین مردم باشم و با رنجها و مشقتهای آنها همراه شوم و اگر بناست پیروز شویم باهم باشیم و اگر شکست بخوریم باهم باشیم این پیام را که امام دادند هیجانی در مردم ایجاد کرد و این را یک پیروزی میدانستند که امام به وطن برگردند تا با رهبری امام یک دولت اسلامی تشکیل بشود و انقلاب قوت پیدا کرد حتی جمعی که کمتر هم در تظاهرات میآمدند و کمتر در امور دخالت میکردند؛ به جمع مردم پیوستند. تصادفا این ایام در آن سال به عاشورا و اربعین هم برخورد کرده بود یک حرکت عظیمی راه افتاده بود و بختیار که در آن ایام در غیاب شاه با پشتوانه شورای سلطنت نخست وزیر بود وقتی دید عاجز است و امام قصد آمدن دارند و اگر امام بیاید او نمیتواند با خروش ملت مقابله کند در ۵ بهمن ۱۳۵۷ دستور داده بود تمام فرودگاههای کشور بر روی هواپیماهای خارجی بسته شد و در روز ۵ بهمن از ورود

امام به ایران جلوگیری شد. در پی دستور بختیار مبنی بر منع ورود امام به ایران مردم خشمگین به خیابانها ریخته و با تحصن و شعارهای کوبنده دولت بختیار را مخاطب قرار میدادند «وای بحالت بختیار / اگر امام فردا نیاد» امام مصاحبهای در پاریس فرمودند که این عبارت ایشان در ذیل میآید «من از ایرانیانی که با من همراهی کردند متشکرم من میخواستم فردا در میان ملت باشم و هر رنجی که آنها میبرند من هم با آنها باشم لکن دولت خائن از این امر مانع شده و همه فرودگاههای ایران را بسته است من پس از بازشدن فرودگاهها بلافاصله به ایران خواهم رفت و به او خواهم فهماند که شما غاصب هستید و خائن به ملت ما و ملت ما دیگر تحمل شما نوکرهای خارجی را نخواهد داشت باری اینها باید بدانند که وقت آنکه قلدری بکنند گذشت من ملت ایران را به ادامه نهضت دعوت میکنم تا این قلدرها را بر جای خود بنشانند لکن آرامش را از دست ندهند من از همه ملت ایران تشکر میکنم و در اولین فرصت نزد مردمم به ایران خواهم رفت تا با آنها یا کشته شوم یا حقوق ملت را بگیرم که به ملت برگردانم خداوند همه شما را توفیق بدهد ملت ایران باید بداند که این شخص (۱) که متکفل حکومت شده به ایل خودش هم خیانت میکند (۲) آن ایلی که پشتوانه ایران بودند و رضاشاه آنها را از پای درآورد این شخص به ایل خودش و به ملت خودش خیانت میکند باید ایل بختیاری بداند که این اشخاص را که به آنها خیانت میکنند از جلو راه ملت بردارند باید ارتشی بداند که اینها خیانتکارند به آنها کمک نکنند باید همه ملت ایران بدانند که توطئهای درکار است و از این توطئه باید جلوگیری شود این آخرین قدمی است که این خائنین برمیدارند و ما ان شاء الله این قدم را هم میشکنیم و پیش شما میآیم و آنها را به جای خود خواهم نشاند»

ص: ۱۵۹

۱- (۱) یعنی بختیار

۲- (۲) مطلب خیلی مهمی بود چون بختیار خودش بختیاری بود

پاسخ قاطع امام به برخی پرسشها:

برخی خبرنگاران چند پرسش کلیدی در آن روز از امام پرسیدند وجواب روشن دریافت کردند:

۱- از امام سوال شد تصور میکنید چه وقت خواهید توانست به ایران بروید؟ امام فرمود هر وقت که منع برداشته شود و فرودگاهها باز شود من به ایران خواهم رفت و اگر بنا باشد خون من بریزد در پیش رفقای خودم و همراه جوانهای ایران بریزد ما از این هیچ باکی نداریم و سرافرازی اسلام و ایران را میخواهیم.

۲- سوال شد آیا توصیه میکنید که مردم با برداشتن سلاح فرودگاهها را برای بازگشت شما باز کنند امام فرمودند عجالتا بنا ندارم که امر به برداشتن سلاح بکنم هر وقت صلاح دیدم این امر را میکنم و به آنها میفهمانم که چه باید بکنند.

۳- سوال شد آیا ممکن است به یک فرودگاه کشور نزدیک ایران بروید و از آنجا عازم ایران بشوید امام در پاسخ فرمودند باید مطالعه شود.

۴- پرسیده شد با توجه به اینکه بازگشت شما ممکن است باعث خونریزیهای بیشتری شود آیا باز هم اصرار به بازگشت خواهید داشت؟ امام فرمودند من باید پیش برادرانم باشم.

بعد از این پیام که از امام منتشر شد مردم قدرت بیشتری گرفتند و تحصن انقلابیون در دانشگاه آغاز شد از حوزه جمعیت زیادی از علما از قم رفتند در شهرستانهای دیگر تحصن شد و گفتند باید فرودگاه باز شود. وقتی فشارها از اطراف زیاد شد بختیار مجبور شد رفع منع کند و از طرفی خود بسته بودن فرودگاه برای نظام شاهنشاهی در حال فروپاشی نیز مشکلاتی ایجاد کرد لذا بختیار مصاحبهای کرد و در آن گفت اگر ایشان بخواهند تشریف بیاورند منعی نیست ولی اگر بخواهند نخست وزیر باشند من سر جای خودم هستم با قدرت و قاطعیت سر جای خودم هستم.

ص: ۱۶۰

پس از مصاحبه بختیار ورود هواپیماها به ایران آزاد شد و به مجرد آزاد شدن گفتند امام فردا ۱۲ بهمن وارد ایران میشوند همه آماده بودند صدا و سیما هم آماده شده بود که ورود امام را مستقیم پخش بکند روز ۱۲ بهمن در حالی که صدا و سیما ورود امام را پخش را میکرد گارد مسلح صدا و سیما را تسخیر کردند و عکس شاه را بالا بردند و سرود شاهنشاهی را پخش کردند؛ البته آن اقدام دوام نداشت بالاخره امام بعد از ۱۵ سال تبعید و دوری از وطن در ۱۲ بهمن ۵۷ وارد کشور شدند و در فرودگاه تشکر از ملت و انقلابیون نمودند و گفتند رمز این پیروزی وحدت ملت بوده و ملت باید مواظب باشند که در بینشان نفوذی پیدا نشود. و بعد عازم بهشت زهرا شدند و فاصله ۳۳ کیلومتری فرودگاه تا بهشت زهرا مملو از جمعیت بود که گفتهاند حدود ۸ میلیون جمعیت از فرودگاه و مسیر تا خود بهشت زهرا حضور داشتهاند البته جمعیت خود تهران این قدر نبود اما مردم از سراسر کشور به تهران آمدند و به زحمت امام را به بهشت زهرا رساندند و آن خطابه کوبنده را فرمودند و گفتند «من توی دهن این دولت میزنم» «من به پشتوانه این ملت دولت تعیین میکنم» پس از ورود امام به کشور آرامشی در مردم ایجاد شد و تقریبا مطمئن شدند که پیروز شدند ولی باید این پیروزی تثبیت میشد و از ۱۲ تا ۲۱ بهمن تحرکات ملت ادامه داشت و گروههای مختلف حتی بخشهائی از ارتش یگان به یگان اعلان بیعت میکردند تا اینکه بختیار احساس خطر کرد و تصمیم گرفتند با حمایت آمریکا اعلام حکومت نظامی بشود و برای روز ۲۱ بهمن از ساعت چهار و نیم بعد از ظهر اعلام حکومت نظامی شد و البته بعداً معلوم شد که حکومت نظامی نقشه بود که مردم بترسند به خانهها بروند و همان شب مقر امام و خود امام را بمباران بکنند و یک لیست حدود ۳۰۰ یا ۳۳۰ نفری هم تهیه کرده بودند که بنا بود در سراسر کشور دستگیر شوند. بعد از اعلان حکومت نظامی مردم منتظر امام بودند که تکلیف چیست؟ امام فرمودند باید مقداری فکر بکنم ظاهرا نقل شده است که ساعتی خلوت کردند و بعد دستور دادند به مردم بگویید به حکومت نظامی بی اعتنا باشند و بیرون بریزند و مردم با چرخ و موتور و تلفن همه را با خبر کردند که بریزند بیرون و در خیابانها بمانند در اثر نادیده گرفتن حکومت نظامی سیل جمعیت عصر روز ۲۱ بهمن و شب ۲۲ بهمن پادگانها و کلانتریها و شهربانیها را خلع سلاح کردند و تا رسیدن صبح ۲۲ بهمن کل تهران در اختیار مردم بود و مشابه این در شهرستانها هم بود و روز ۲۲ بهمن روز سقوط نظام ستمشاهی بود و بختیار هم که در ابتدا به عنوان جبهه ملی از طرف شاه نخست وزیری را پذیرفته بود و میخواست مردم را فریب بدهد فرار کرد و از روز ۲۲ بهمن یک نظام الهی جایگزین نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی شد و جمهوری اسلامی نام گرفت و این دهه ۱۲ بهمن روز ورود امام به ایران تا ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب اسلامی دهه فجر نامیده شد و واقعا دهه نور و پیروزی بود و از ایام الله است و خاطرات هر لحظه آن بزرگ است و باید این دهه بزرگ و عظیم را حفظ کرد و این قیام مردم و رشادتهایی که نشان دادند باید محفوظ باشد امیدواریم ان شاء الله این زحماتی که کشیده شد و این شهادتهائی که پیش آمد و تلاشهای واقعا خالصانه مردم که امدادهای غیبی را پشت سر خودش داشت محفوظ بماند بحمدالله ۳۴ امین سال پیروزی را جشن میگیریم و امروز در دنیا بمراتب وضع نظام بهتر و مستحکمتر است و میدرخشد و شاید همین بیداری اسلامی یکی از محصولات حرکت انقلابی مردم ما در ایران بود که سرمشق مردم دنیا شد و توانستند برخی دیکتاتورها را فراری بدهند. امیدواریم خداوند ما را یاری دهد که بتوانیم نظام را یاری کنیم و مورد عنایت ویژه حضرت صاحب امر باشیم باید تأکید کنم در این نظام تا اینجا به هیچ وجه از اهداف نظام اسلامی فاصله نگرفته است شاهد آن هم این است که از همان ابتدا استکبار با این نظام مخالف بودند و الان هم هستند و اگر ما از اهدافمان دور شده بودیم آنها میتوانستند ما را از بین ببرند و هم اکنون مقام معظم رهبری دارند این نظام را به همان سمت راهنمائی میکنند و صد البته اشکالاتی هست که باید برطرف شود ولی مسیر عوض نشده و هیچ انحرافی در آن نیست هر چند برخی رویدادهای جنجالی نظیر آنچه در مجلس توسط رئیس جمهور رخ داد و بر اساس یک

شنود که غیر قانونی است آن جریان را به وجود آوردنـد و در مقابل رئیس مجلس هم تا اندازهای مقابله به مثل کردند ممکن است باعث کندی روند پیشرفت کشور شود ولی پیشرفتهایی هست و هدف گم نشده است.

ص: ۱۶۱

بحث فقهی: متولی مصرف دیه جنایت بر میت:

گفتیم دیه جنایت بر میت به ارث نمیرسد بلکه به نیابت میت صدقه و حج و سبیل الله داده میشود یکی از آقایان پرسیدند متصدی مصرف دیه جنایت بر میت چه کسی باید باشد؟

در این زمینه دو قول مطرح است و چیزی در روایات نیامده است که متولی دیه جنایت بر میت را مشخص کند و فقط یک روایت وجود دارد که میتواند مورد استدلال هر دو قول باشد و اکنون دو قول را مطرح و روایت را بررسی میکنیم.

قول اول: بیت المال جایگاه مصرف دیه جنایت بر میت و امام متولی مصرف:

مرحوم سید مرتضی (۱) فتوایی دارند و میفرمایند دیه جنایت بر میت به ورثه نمیرسد و باید به بیت المال بدهند.

با توجه به اینکه ایشان میفرمایند دیه باید به بیت المال داده شود قهرا مشخص میشود که متولی مصرف آن هم امام است.

دلیل قول اول:

۱- اجماع: مرحوم سید مرتضی میفرماید «دلیلنا علی صحه ما ذهبنا الیه الاجماع المتکرر» دلیل ما بر تولی امام نسبت به مصرف دیه جنایت بر میت که به بیت المال واریز میشود اجماع متکرر و فراوان است.

۲- صاحب جواهر در بیان دلیل قول سید مرتضی میفرماید «ولأنها عقوبه جنایه ولا قاطع بوجوب الصرف فی وجوه الخیر عنه» سید مرتضی می گوید دیه جنایت بر میت عقوبت یک جنایت است و عقوبت جنایت به بیت المال تعلق میگیرد و هیچ دلیلی نیست که تعلق عقوبت جنایت به بیت المال را رد کند.

ص: ۱۶۲

۱- (۳) الانتصار : ۵۴۲، جماعه المدرسین.

۳- صاحب جواهر (۱) به عنوان دلیل دوم سید مرتضی میفرماید «ولأن اسحاق بن عمار (۲) قال للصادق علیه السلام «فمن یاخذ دیته؟ قال الامام هذا لله»

نتیجه استدلال سید مرتضی به روایت:

سید به صراحت فرمودند دیه برای بیت المال است و قهرا باید به بیت المال داده شود وقتی به بیت المال داده شد متولی مصرف بیت المال امام است.

مناقشه در استدلال به روایت:

اولا: میگوییم ظاهرا این استدلال درست نیست زیرا سؤال راوی از امام این نبود که دیه برای چه کسی است که امام بفرماید برای امام است بلکه سؤال این بود که چه کسی این دیه را بگیرد نه اینکه مال چه کسی است شاهدش این است که در ادامه فرمود «هذا لله» پس دیه لله است و باید فی سبیل الله مصرف شود و امام فقط متولی مصرف است در نتیجه این روایت هیچ منافاتی با آن دو روایتی که مستند ما بود ندارد.

ثانیا: صاحب جواهر در رد قول سید مرتضی میفرماید «وفیه ما لا یخفی فإن ما عرفت من النص وغیره کاف فی القاطع، وخبر إسحاق یمکن إن یکون المراد منه إن الإمام ومن نصبه یقبضها ویتصدق بها عنه فإنه الولی لمثل ذلک»

۱- (۴) جواهر الکلام ۴۳: ۳۸۸، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۵) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۳، آل البیت: «اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت میت قطع راسه؟ قال علیه الدیه قلت فمن یاخذ دیته؟ قال الامام هذا لله وإن قطعت یمینه أو شئ من جوارحه فعلیه الارش للإمام»

کلام سید مرتضی قابل مناقشه است زیرا با توجه به نصی که در مورد دیه جنایت بر میت داشتیم کافی است که قاطع قول اول باشد. و نیز خبر اسحاق بن عمار قابل توجیه است به اینگونه که بگوئیم امام یا نماینده امام دیه را دریافت میکند اما به نیابت از میت در حج یا صدقات و غیره مصرف میکند.

ثالثا: مرحوم آقای خوئی بعد از نقل قول سید مرتضی و بیان روایت اسحاق بن عمار به عنوان دلیل سید فرمود «وفیه مضافا الی أنها ضعیفه سندا لا ینافی صرفها فی وجوه البر فإن الامام علیه السلام یأخذها ویصرفها فی مواردها»

استدلال سید مرتضی به روایت مورد مناقشه است زیرا؛

الف: روایت از نظر سند ضعیف است.

ب: در اختیار امام بودن منافاتی ندارد با اینکه امام متولی دیه جنایت بر میت باشد اما محل مصرفش همان وجوه خیری باشد که به نیت میت انجام میشود.

قول دوم: نیابت از میت جایگاه مصرف دیه جنایت بر میت و امام متولی مصرف:

مرحوم شیخ مفید در مقنعه (۱) فتوی میدهد و میفرماید «یقبضها امام المسلمین منه او من نصبه للحکم فی الرعیه ویتصدق عن المیت بها ولا یعطی ورثته منها شیئا» یا خود امام یا آنکه منصوب از طرف امام است دیه را دریافت میکند و به نیابت از میت صدقه میدهد و به ورثه چیزی نمیرسد.

دلیل قول دوم:

«اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله قال قلت میت قطع رأسه قال علیه الدیه قلت فمن یأخذ دیته قال الامام هذا لله» (۲) اسحاق بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام در مورد میتی که بعد از مرگ سرش را بریدهاند پرسیدم امام فرمود جانی دیه کامله بدهکار است گفتم دیه را چه کسی دریافت میکند امام فرمود این دیه برای خداست.

۱- (۶) المقنعه : ۷۶۰، جماعه المدرسین.

۲- (۷) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۲۴، ح۳، آل البیت.

کیفیت استدلال:

کلمه «لله» شاهد قول دوم است زیرا به قرینه «هذا لله» که در آخر آمده است میگوییم یعنی در اختیار امام است و کلمه «هذا لله» نشان میدهد که باید فی سبیل الله مصرف شود و با توجه به دو روایتی که صریحا میگفت به نیابت از میت حج یا صدقه یا سبیل الله انجام شود میگوئیم اطلاق «لله» در روایت اسحاق بن عمار به وسیله دو روایت مقید میشود پس به نیابت از میت مصرف سبیل الله خواهد داشت و البته متولی مصرف امام است.

بنابراین شاید بتوانیم بگوییم این قول مطابق با احتیاط است که مصرف دیه جنایت بر میت باید توسط امام باشد یا اگر دیگران خواسته باشند در محلی مصرف کنند باید از امام اذن بگیرند و این برای مصون ماندن این مال است.

بحث بعدی بحث عاقله است و بحث مهمی است؛ در خطای محض گفتیم دیه با عاقله است در اینجا قبل از ورود در اصل بحث دو مقدمه مورد بحث است.

مقدمه اول: معنای عاقله چیست؟

مقدمه دوم: دلیل مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه چیست؟

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه عاقله) ۹۱/۱۱/۲۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه عاقله (۱))

دومین قسم از ملحقات کتاب دیات «عاقله» است. بحث اول از ملحقات دیات دیه جنین بود که گذشت و بحث دوم از ملحقات دیات که در تحریر الوسیله بحث میشود دیه عاقله است. قبلا در اول کتاب قصاص و نیز در کتاب دیات گفتیم قتل سه قسم است:

ص: ۱۶۵

۱- (۱) قابل ذکر است در روز شنبه و یکشنبه به مناسبت ایام ۲۲ بهمن درس تعطیل بوده است.

۱- در عمد در حکم اولیه؛ قصاص ثابت است مگر اینکه تراضی بشود که دیه پرداخته شود و دیه هم از مال خود جانی باید پرداخت شود.

۲- در شبه عمد گفتیم دیه دارد و به عهده خود جانی است.

۳- در خطای محض هم قصاص نیست و دیه است ولی دیه بعهده عاقله است. در این مورد که در قتل خطای محض عاقله باید دیه بدهد مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید «نصا واجماعا بقسمیه» هم روایت داریم و هم اجماع منقول و هم اجماع محصل داریم که در خطای محض عاقله باید دیه بپردازد و در ادامه میفرماید «بل لعله من المسلمین الا ـ من الاصم والخوارج وقد سبقهم الاجماع ولحقهم» بلکه شاید بتوانیم بگوئیم همه فقهای اسلام - به جز شخصی بنام أصمّ و نیز برخی از خوارج - دیگران اجماعا در قتل خطائی میگویند دیه بر عهده عاقله است و گرچه أصمّ و برخی خوارج منکر عاقله شدند اما به اجماع ضرر نمیزنند چون هم قبل از آنها ادعای اجماع شد و هم بعد از آنها.

مرحوم شهید در مسالک (۲) میفرماید «الاصل فی وجوب دیه الخطا علی العاقله قبل اجماع المسلمین ما روی من حکم النبی لذلک» قبل از بیان اجماع مسلمین اصل و دلیل ما در مسأله روایتی است که از پیامبر رسیده است و روایات از طرق عامه است (۳).

۱- (۲) جواهر الکلام ۴۳: ۴۱۵، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۳) مسالک الافهام ۱۵: ۵۰۸، معارف اسلامی.

۳- (۴) صحیح البخاری ۹: ۱۵، دارالفکر: «حدثنا صدقه بن الفضل أخبرنا ابن عیینه حدثنا مطرف قال سمعت الشعبی قال سمعت أبا جحیفه قال سألت علیا رضی الله عنه هل عندکم شئ ما لیس فی القرآن وقال مره ما لیس عند الناس فقال والذی فلق الحب وبرأ النسمه ما عندنا الا ما فی القرآن الا فهما یعطی رجل فی کتابه وما فی الصحیفه قلت وما فی الصحیفه قال العقل وفکاک الأسیر وان لا یقتل مسلم بکافر»سنن ابن ماجه ۲: ۸۷۹، ح۲۶۳۳- ۲۶۳۴، دارالفکر: «۲۶۳۳- حدثنا علی بن محمد. ثنا وکیع. ثنا أبی، عن منصور، عن إبراهیم، عن عبید بن نضله، عن المغیره بن شعبه، قال: قضی رسول الله صلی الله علیه وسلم بالدیه علی العاقله.۲۶۳۴- حدثنا یحیی بن درست. ثنا حماد بن زید عن بدیل بن میسره، عن علی ابن أبی طلحه، عن راشد، عن أبی عامر الهوزنی، عن المقدام الشامی، قال، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم "أنا وارث من لا وارث له. أعقل عنه وأرثه. والخال وارث من لا ـ وارث له. یعقل عنه ویرثه".»سنن أبی داود ۲: ۳۸۴، ح ۴۵۷۴، دارالفکر: «عن عکرمه، عن ابن عباس فی قصه حمل بن مالک، قال: فأسقطت غلاما قد نبت شعره میتا، وماتت المرأه، فقضی علی العاقله الدیه»

بنابراین دو چیز در ثبوت دیه عاقله مطرح است:

۱- روایت نبوی.

۲- اجماع.

گفتیم قبل از ورود در بحث عاقله دو مطلب بحث میشود:

مطلب اول: معنای عاقله

مطلب دوم: دلیل ثبوت دیه بر عاقله

یعنی باید روشن شود وجه اینکه دیه به عهده عاقله گذاشته شده است چیست؟ با اینکه قرآن میفرماید «ولا تزر وازره وزر اخری» (۱) عقوبت گناه کسی را به شخص دیگر نمیدهند.

مطلب اول: معنای عاقله: «العقل فی اللغه بمعنی المنع عَقَلَهُ أی مَنَعَهُ» در انسان قوه عاقله داریم یعنی قوهای که در او وجود دارد بمعنی منعه عن ارتکاب القبیح آدم عاقل عمل زشت انجام نمیدهد و عقل او را از کار زشت منع میکند چنانچه در شتر میگویند وقتی میخواهند او را مهار کنند ریسمانی به زانویش میبندند و به اینکار میگویند عقال، یعنی مانع فرار شتر میشوند. در ما نحن فیه آن گروهی که به عهده آنها دیه خطای محض گذاشته میشود را عاقله میگوییم.

دلیل نامگذاری عاقله:

وجه اول: گفتهاند چون معمولا دیه از نوع شتر پرداخت میشد و فامیلهای پدری پرداخت کننده دیه عقال کننده شترها هستند یعنی شترهایی که باید بابت دیه پرداخت شود اینها هستند که باید تحویل بدهند و میبرند نزد اولیاء مجنی علیه و در آنجا شتر را میخوابانند و عقال میکنند؛ به این مناسبت به اینها میگویند عاقله.

وجه دوم: لعقلهم الدیه: عقل در اصطلاح به معنای دیه هم آمده در بحثهای قبلی داشتیم که دیه را عقل گویند و اینها چون پرداخت کننده دیه هستند و عقل یعنی دیه به عهده اینهاست و از طرف جانی تحمل کننده عقل هستند لذا به آنها عاقله (تحمل کنندگان دیه) گفته میشود.

ص: ۱۶۷

۱- (۵) الانعام : ۱۶۴؛ الإسراء : ۱۵؛ فاطر : ۱۸؛ الزمر : ۷؛ النجم : ۳۸.

وجه سوم: عاقله منع کننده صبی یا مجنون از جنایت خطای محض هستند و دیه به عهده اینها گذاشته شد یعنی وقتی خویشان بدانند در جنایتی که صبی یا مجنون انجام دهند- چه عمد باشد یا خطا- دیه بر عهده آنها است از صبی و مجنون مواظبت میکنند تا مانع آنها از ارتکاب خطا شوند و حتی آموزش میدهند و صبی یا مجنون را آگاه میکنند و یا اگر موردی پیش آمد پادرمیانی میکنند لذا به آنها عاقله گفته میشود.

وجه چهارم: یک وجه چهارمی هم میتوان در معنای عاقله به دست آورد که عاقله را عاقله گویند از این بابت که عاقله اولیای مقتول را منع میکنند از اینکه قصاص کنند.

پس با این وجوه میتوان گفت دیه با عاقله است.

مطلب دوم: دلیل ثبوت دیه بر عهده عاقله:

اگر جانی جنایتی کرد قاعدتا خودش باید عهده‌دار باشد و طبق موازین شرعی در همه جا همین گونه است إلّا در جنایت خطای محض که جانی شخص دیگری است و چون خطای محض است دیه را باید عاقله بدهند وجه این چیست؟ تقریبا سه وجه مطرح شده است:

وجه اول: مسؤولیت دهی به بستگان صبی و مجنون:

عاقله یعنی خویشان پدری جانی مانع میشوند از اینکه یک چنین قتلی تحقق پیدا کند مواظب هستند که نکند صبی یا مجنون عمدا یا خطأ مرتکب قتل شود که دیه به عهده آنان بیاید و همین باعث میشود که قتل به ویژه در ناحیه صبی و مجنون در اجتماع کم شود.

وجه دوم: تعاون:

ص: ۱۶۸

بعید نیست وجه دوم مهمتر و اساسی باشد. گفتهاند در اینجا اسلام بر خلاف موازین در دیگر موارد دستور میدهد و این یک مصلحت کلی است که اسلام برای تعاون بین مسلمین ملاحظه کرده است زیرا کسی که قتل خطایی میکند آثم و گنهکار نیست در یک چنین جایی اگر خویشان دور هم جمع شوند و بگویند در اینجا که تصادفا چنین قتلی پیش آمده همکاری بکنیم و تعهد کنند که این دیه را بپردازند؛ بدیهی است اگر چنین تعاونی بین مسلمین رسم شود موجب استحکام ارتباط بین خویشان و اقارب میشود چنانچه دستور اسلام در مورد ازدواج نیز برای پی ریزی بنای محکم خانواده است که دو نفر ازدواج کنند تا پیوند حاصل شود و تعاون حاصل شود و چقدر از این موارد و روایات در اسلام داریم که برای ایجاد ارتباط بیشتر دستوراتی صادر شده است و در باب کمک کردن به دیگران سفارش شده است مثلا در کتاب العشره کافی با موضوعات ذیل صدها روایت داریم:

مؤمنین مصافحه کنند.به روی هم خندان باشند.به دیدار هم بروند.به عیادت مریضها بروند.ایجاد سرور در قلب مؤمن کنند.اخوت برادری برقرار کنند.کفالت یکدیگر داشته باشند.ادای قرض دیگران بنمایند. همه اینها ایجاد تعاون اسلامی است و این را اسلام مطلوب میداند و برای ایجاد ارتباط حسنه و تحکیم آن اسلام چنین حکمی مینماید و این کمک کردن در قتل خطائی که قاتل به هیچ وجهی مقصر نیست اگر فامیل پدری دیه را بپردازد روحیه تعاون قویتر میشود.

تخفیف به عاقله در پرداخت دیه:

در حالیکه در پرداخت دیه توسط جانی دستور تقسیط نداریم مگر اینکه طرفین تراضی کنند اما در مورد عاقله یک تخفیفی هم داده و میفرماید با تقسیط میتوانید تا سه سال پرداخت کنید فرضاً ۵۰ نفر تعهد میکنند تا سه سال سهم بندی کنند و ماهانه بپردازند و شرایطی هم دارد که بعد میگوییم که نه لطمهای به خویشان وارد میشود و نه به کسی که خطایی این جنایت را مرتکب شده است. و صدق تعاون هم با اجباری بودن دیه عاقله منافات ندارد زیرا در بعضی از آن روایات متعددی که در جریان تعاون و معاشرت و بناء اسلام آمده است گاهی مورد اجبار هم هست البته جریان تعاون از همان روایات در باب معاشرت و آداب و بناء اسلام در میآید.

وجه سوم: مرحوم شهید در مسالک [(۱)](#) نکته مهمی را از علماء اعلام نقل میکند و میفرماید «قال العلماء وتغریم غیر الجانی خارج عن الاقیسه الظاهره» از کلام علماء اعلام برداشت میشود که میگویند اینکه دیه را به عهده کسانی بگذاریم که جنایت را مرتکب نشدهاند این خارج از موازین معمول است و دلیلش این است که در زمان جاهلیت رسمی بوده که اگر چنین قضیهای در بین قبائل پیش میآمد و یک نفر از قبیلهای بدون هیچ تقصیر باعث قتل یک نفر از قبیله دیگر میشد «کانوا یقومون بنصره من جنی منه ویمنعون اولیاء القتیل من أن یدرکوا بثاره ویأخذوا من الجانی حقه» به لحاظ اینکه مرتکب قتل مصداق جانی نیست زیرا هیچ قصدی نداشته است یعنی نه قصد قتل داشته و نه قصد قتل مقتول را لذا مانع میشدند از اینکه اولیاء دم بیایند و قصاص کنند و خود به خود درگیری قبیلهای پیش میآمد «فجعل الشرع بدل تلک النصره بذل المال حیث لایکون الجانی متعمدا آثما» لذا اسلام بجای کمک به قاتل از طریق مانع قتل طرف مقابل شدن پرداخت مالی را مقرر کرد که اهالی قبیله دیه مقتول را به قبیله مقابل بپردازند و چون قاتل تعمدی نداشت دعوا خاتمه پیدا کند.

مرحوم شهید میفرماید «و ربما شبّه» چه بسا تشبیه کردند مثلا اگر مردمی میبینند شخصی بدهکار است تشویق شده که عدهای پول جمع کنند حتی گفته شده از زکات دِین مردم را بدهید حتی امام صادق علیه السلام فرمود پولی که از من (سهم امام) پیش شماست برای اصلاح بین مسلمین و اداء دین مسلمین خرج کنید و این قتل خطائی یکی از این موارد است و معمولا بلکه اغلب هم در اینگونه موارد که خطای محض پیش میآید قاتل توان پرداخت این دِین را هم ندارد.

ص: ۱۷۰

۱- (۶) مسالک الافهام ۱۵: ۵۰۸، معارف اسلامی.

احکام عاقله برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد و اله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه عاقله) ۹۱/۱۱/۲۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه عاقله (۱))

«والکلام فیها فی امرین: الاول تعیین المحل وهو العصبه ثم العتق ثم ضامن الجریره ثم الامام علیه السلام، وضابط العصبه من تقرب بالأبوین أو الأب کالإخوه وأولادهم وإن نزلوا والعمومه وأولادهم کذلک.»

دیروز به عنوان مقدمه طی دو مطلب معنای عاقله و دلیل وجوب اداء دیه بر عاقله را گفتیم.

امروز در شروع بحث دیه عاقله میگوئیم دو جهت در دیه عاقله مورد بحث است.

جهت اول محل دیه عاقله است یعنی عاقله چه کسانی هستند. جهت دوم در کیفیت تقسیم دیه بر عاقله یعنی چگونه دیه بین کسانی که عاقله محسوب شدند به نسبت سهم تقسیم میشود.

نکته: مطلقا زن در عاقله حضور ندارد اما در غیر زن علی السویه است.

جهت اول: محل دیه عاقله: در مورد کسانی که باید دیه عاقله را تحمل کنند و بپردازند محل یعنی محل ورود وجوب دیه روی مراتب؛ چهار مرتبه بیان شده است.

مرتبه اول: عصبه: البته اگر کسی خویشانی ندارد یا شناخته شده نیستند پس عصبه نیست که دیه را بپردازد.

مرتبه دوم: معتق: در نبود عصبه نوبت به معتق میرسد ولاء معتق به این است که عبد را آزاد میکند به شرطی که از او ارث ببرد و در برابر ضامن دیه خطای محض است.

ص: ۱۷۱

۱- (۱) قابل ذکر است در روز شنبه و یکشنبه به مناسبت ایام ۲۲ بهمن درس تعطیل بوده است.

مرتبه سوم: ضمان جریره: و اگر عبدی ندارد نوبت به ضامن الجریره میرسد مانند همین بیمهای که الان داریم

مرتبه چهارم: بیت المال: نوبت بعدی نوبت امام است که امام از بیت المال میپردازد.

توضیح مراتب:

الف: مرتبه اول: عصبه:

معنای عصبه: در معنای عصبه چند قول است:

قول اول: امام میفرماید «وضابط العصبه من تقرب بالابوین او بالاب کالاخوه واولادهم و ان نزلوا والعمومه واولادهم کذلک»

قدر مسلم (۱) از عصبه برادرها و پسر برادرها و عموها و پسرعموها هستند و همین نسلها هر چقدر پائینتر شوند عصبه محسوب میشود.

مرحوم محقق (۲) عین همین عبارت را دارد و کثیری از علما همین را گفتند و میگویند «علی المشهور شهره عظیمه» حتی از لغت هم معنی میکنند که عصبه در لغت خویشاوندان مرد ابوینی و ابی است در کشف اللثام (۳) میفرماید «هو المعروف» اینکه عصبه عبارت از خویشاوندان مرد ابوینی یا ابی باشد معروف بین اصحاب است.

قول دوم: در شرایع (۴) می فرماید «وقیل هم الذین یرثون دیه القاتل لو قتل» یعنی مطلق وارث عصبه هستند. مرحوم شیخ در نهایه (۵) و ابن زهره در غنیه (۶) و دیگران به این صورت میفرمایند و در کشف اللثام (۷) میفرماید «إن العاقله هم الورثه علی ترتیب الارث»

۱- (۲) در مورد أب و ابن که اختلافی است یا صبی یا زن و غیره بعدا بحث می شود.

۲- (۳) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۵۲، استقلال طهران.

۳- (۴) کشف اللثام ۱۱: ۴۹۸، جماعه المدرسین.

۴- (۵) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۵۲، استقلال طهران.

۵- (۶) النهایه : ۷۳۷، قدس محمدی.

۶- (۷) غنیه : ۴۱۳، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۷- (۸) کشف اللثام ۱۱: ۴۹۹، جماعه المدرسین.

دلیل قول دوم:

۱- معتبره ابی بصیر (۱) « قال: سألت أبا عبدالله (علیه السلام) عن رجل قتل رجلا متعمدا ثم هرب القاتل فلم یقدر علیه؟ قال: إن کان له مال اخذت الدیه من ماله، وإلا فمن الأقرب فالأقرب، وإن لم یکن له قرابه أداه الامام، فإنه لا یبطل دم امرئ مسلم.»

ابوبصیر میگوید از امام صادق(ع) در مورد مردی که انسانی را عمدا کشت و قاتل بعد از قتل فرار کرد و دسترسی به او پیدا نشد امام فرمود اگر مالی دارد از مالش دیه مقتول دریافت میشود و اگر مالی ندارد فامیلانش الاقرب فالاقرب به ترتیب طبقه ارث دیه را میپردازند و اگر خویشاوندی ندارد امام پرداخت میکند زیرا خون مسلم نباید هدر برود.

۲- صحیحه ابی بصیر (۲) «عن أبی جعفر (علیه السلام) فی رجل قتل رجلا عمدا ثم فر فلم یقدر علیه حتی مات، قال: إن کان له مال اخذ منه، وإلا اخذ من الأقرب فالأقرب.»

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام حکم مردی که انسانی را کشت و فرار کرد و نتوانستند او را پیدا کنند تا جائی که مرد را پرسید؛ امام فرمود اگر مالی دارد از مالش دیه مقتول را میپردازند و اگر مالی ندارد از الاقرب فالاقرب یعنی وارث به ترتیب طبقه پرداخت میشود.

۳- مرسله یونس بن عبدالرحمن (۳) «عمن رواه، عن أحدهما (علیهما السلام) أنه قال: فی الرجل إذا قتل رجلا خطأ فمات قبل أن یخرج إلی أولیاء المقتول من الدیه أن الدیه علی ورثته، فإن لم یکن له عاقله فعلی الوالی من بیت المال.»

۱- (۹) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۹۵، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۴، ح۱، آل البیت.
۲- (۱۰) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۹۵، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۴، ح۳، آل البیت.
۳- (۱۱) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۹۷، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۶، ح۱، آل البیت.

یونس بن عبدالرحمان از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام پرسید مردی که به طور خطائی انسانی را کشت و قبل از اینکه دیه را بپردازد خود قاتل مرد تکلیف چیست؟ امام فرمود دیه برعهده وارث است و اگر عاقله نداشت حاکم از بیت المال میپردازد که عاقله را به همان معنای مطلق وارث دانسته است.

مناقشه در استدلال به روایات:

اولا: چنانچه مرحوم صاحب جواهر (۱) و نیز مرحوم خویی (۲) به طور مفصل فرمودهاند روایت اول و دوم خارج از بحث ماست زیرا میفرماید «قتل رجلا متعمدا» قتل عمد مطرح است و این حکمی که امام فرمودند تعبدی است و در مورد خاص خودش قبول است.

و در روایت دوم میفرماید «حتی مات» یعنی نتیجه هر دو روایت در مورد فرار و موت است و بحث ما در جایی است که قتل خطایی است و قاتل هم حاضر است اما دیه به عهده او نیست و به عهده عاقله است لذا میگوئیم حکم امام در روایت اول و دوم تعبدی است و نمیتوانیم به فرض خطای محض سرایت دهیم.

ثانیا: روایت سوم که قتل خطایی را میفرمود اینجا قرینهای داریم که قتل خطای محض نیست ولو اینکه میفرماید «قتل خطائا» اما مراد قتل شبه عمد است و خارج از بحث است زیرا میفرماید «فمات قبل ان یخرج الی اولیاء المقتول من الدیه» یعنی اول تکلیف دیه به عهده خودش بوده و قبل از پرداخت دیه مرده است و اینجا هم باز حکم تعبدی است که در شبه عمد اگر قبل از پرداخت دیه مرد باید ورثه بدهند و الا از بیت المال پرداخت میشود پس دلیل قول دوم که در مقابل مشهور است کافی نیست.

ص: ۱۷۴

۱- (۱۲) جواهر الکلام ۴۳: ۴۱۵، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۱۳) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۳۹، العلمیه.

قول سوم: مرحوم صاحب شرایع (۱) میفرماید «ومن الاصحاب من خص به الاقرب ممن یرث بالتسمیه» در کتاب ارث بیان شد که ارث یا به فرض است یا به قرابت فرض یعنی آنکه در قرآن آمده است:

«وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ » (۲)

«و برای شما، نصف میراث زنانتان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست؛ پس از انجام وصیتی که کرده اند، و ادای دین(آنها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آنهاست؛ بعد از انجام وصیتی که کرده اید، و ادای دین. و اگر مردی بوده باشد که کلاله[خواهر یا برادر] از او ارث می برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است(اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها در یک سوم شریکند؛ پس از انجام وصیتی که شده، و ادای دین؛ بشرط آنکه(از طریق وصیت و اقرار به دین،) به آنها ضرر نزنند. این سفارش خداست؛ و خدا دانا و بردبار است.»

ص: ۱۷۵

۱- (۱۴) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۵۲، استقلال طهران.

۲- (۱۵) النساء (۴): ۱۲.

نصف که شوهر از زن بدون فرزند نصف میبرد.ثلث.ربع.ثمن.ثلثان.سدس. همین که در قرآن آمده است هم فرض و هم تسمیه نام دارد.

تسمیه و فرض در مورد کسی است که به فرض میبرد و نزدیکتر است در ارث بردن و اگر چنین کسی نیست نوبت قرابت میرسد که مشترك میشود بین خویشان پدری و مادری اثلاثا یعنی پدری دو برابر مادری ارث میبرد گفتهاند وارث به قرابت عاقله نیست بلکه فقط وارثان فرضی و تسمیه عاقله است بعضی این قول را نسبت به ابن جنید میدهند و بعضی نسبت به ابی علی میدهند.

دلیل مسأله:

روایت سَلَمَهِ بن کُهیل (۱) از امیرالمؤمنین که روایت مفصلی است.

ان شاء الله فردا میخوانیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (اخلاقی: تبدیل اخلاص در عمل به ریا و بطلان عملفقهی: ضابطه عصبه)]۹۱/۱۱/۲۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (اخلاقی: تبدیل اخلاص در عمل به ریا و بطلان عمل

فقهی: ضابطه عصبه)

بحث اخلاقی: تبدیل اخلاص در عمل به ریا و بطلان عمل:

در موضوع بحث اخلاقی در مورد اخلاص در عمل مطالبی بیان شد و نیز نسبت به نقطه مقابل اخلاص در عمل یعنی ریا در عمل؛ صحبت کردیم.

امروز به ذهن میرسد یکی از مصادیق احتمالی ریا را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا در مورد آن ریا صدق میکند یا نه؟

ص: ۱۷۶

۱- (۱۶) وسائل الشیعه ۲۹ : ۳۹۲، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۲، ح۱، آل البیت.الکافی ۷ : ۳۶۴، دارالکتب الاسلامیه.تهذیب الاحکام ۱۰: ۱۷۱، دارالکتب الاسلامیه. من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۳۹، جماعه المدرسین.

در مورد تبدیل خلوص به ریا و یا بطلان عمل چند صورت مطرح است:

صورت اول: افشاء عملی که خالصانه انجام شد:

گاهی انسان عملی را لله و در پنهانی و سرّاً انجام میدهد و کسی هم با خبر نیست اما بعد از مدتی خودش آن را بازگو میکند مثلا در ماه رجب چند روز روزه گرفت بعد از ماه رجب در حضور دیگران که نمیدانستند میگوید الحمدلله روزه گرفتیم یا یک شب حالی پیدا کرد و تهجد و مناجاتی داشت و بعد برای دیگران نقل میکند که موفق شدم نماز شب بخوانیم یا در مسجد الحرام بیتوته کرده است بعد که از سفر برگشت نقل میکند خداوند توفیق داد یک شب در حرم بیتوته کردیم یعنی موقع انجام لله و خالص بود و اکنون بازگو شده است. بحث این است که آیا بازگو کردن عمل مضر به خلوص عمل است یا خیر؟

در پاسخ میگوئیم روایتی از امام باقر علیه السلام داریم: «قال الابقاء علی العمل اشد من العمل قلت وما الابقاء علی العمل قال یصل الرجل بصله وینفق نفقه لله وحده لاشریک له فکتبت له سرّاً ثم یذکرها فتمحی فتکتب له علانیه ثم یذکرها فتمحی ویکتب له ریاء» (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود نگهداری کار انجام شده و محصول به دست آمده سختتر است از انجام کار خوب. راوی میگوید پرسیدم ابقاء بر عمل یعنی چه؟ امام فرمود برای نمونه انسان صله رحم انجام میدهد یا انفاق میکند این عملش به عنوان یک کار سرّی و لله به نامش ثبت میشود اما پس از مدتی خودش آن عمل مخفیانه را بازگو میکند خداوند هم سرّی بودن آن عمل را حذف و به عنوان یک چیز علنی ثبت میکند پس از مدتی همچنان در به رخ کشیدن آن اصرار میکند و خداوند هم آن را از مجموعه اعمال علنی حذف و جزء اعمال ریائی ثبت میکند.

۱- (۱) الکافی ۲: ۲۹۶، دارالکتب الاسلامیه.

ملاحظه میفرمائید این هم یک مرحله از ریا است که باعث بطلان عمل میشود.

صورت دوم: افشاء انجام عمل خالصانه سرّی توسط دیگران:

گاهی انسان عملی را انجام میدهد و انگیزهاش هم فقط خداست و خودش هم جایی نقل نمیکند ولی دیگران میفهمند که چنین کاری کرده است و نقل میکنند و مثلا در فرصتی که با این آقا روبرو میشوند به این شخص میگویند در فلان مجلس ذکر خیر شما بود که چنین کاری کردهای و او نیز از اینکه دیگران تعریفش میکنند خوشش میآید که تعریف کنند که در عبادت خلوص دارد یا تبلیغ که رفته است مؤثر واقع شد یا فلان انفاق را کرده است. آیا این مقدار خوشحالی هم مضر است یا خیر؟

مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین که شرح من لا یحضره الفقیه است (۱) این بحث را نقل میکند و میگوید «اعلم ان النیه هی الباعث للعبد للعمل» انگیزه اصلی انسان در عبادت نیت است «فان کان الباعث له هو رضا الله» اگر انگیزه و محرک عبد رضایت خدا باشد «فالعمل صحیح» عمل او صحیح و برای خدا است «ان سر برؤیه الغیر عمله» اگر حالتش طوری باشد که اگر دیگران او را در حال عمل ببینند خوشحال میشود یا بشنود در فلان مجلس از او تعریف میکنند خوشحال شود «الظاهر ان هذا السرور من لوازم الطبیعه والانفکاک متعذر الا من اولیاء الله» (۲) ظاهر این است که اینگونه خوشحالی از لوازم طبیعت بشر است و شاید هیچ انسانی نتواند در چنین مواقعی جلو خوشحالی خودش را بگیرد مگر اینکه از اولیاء الله باشد.

۱- (۲) مرحوم مجلسی دوم مرآه العقول را نوشته که شرح اصول کافی است

۲- (۳) روضه المتقین ۱۲: ۱۴۳، کوشانبور.

از این عبارت به دست می‌آید که تکلیف ما لا یطاق است اگر بگوییم به صرف خوشحال شدن بعد از انجام عمل خالصانه عمل انسان از بین برود. و نظر مرحوم مجلسی این است که این یک چیز طبیعی است و مضر به خلوص عمل نیست.

مرحوم مجلسی در ادامه یک روایت مخالفی را نقل میکند و سپس روایت را توجیه میکند که مربوط به اولیاء الله است «رواها الخاصه والعامه جاء رجل الی النبی فقال انی اتصدق واصل الرحم ولا اصنع ذلک الا لله فیذکر ذلک منی واحمد علیه فیسرنی ذلک فسکت رسول الله ولم یقل شیئا فنزل انما اله الهکم واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فالیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعباده ربه احدا (۱) » (۲)

شیعه و نیز عامه نقل کرده‌اند که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت من گاهی صدقه میدهم و صله رحم انجام میدهم و این کارم را خالصاً لله انجام میدهم اما بدون اینکه خودم به کسی بگویم دیگران آن را اینجا و آنجا بیان میکنند و از من تعریف میکنند و من نیز در درون خوشحال میشوم (آیا این خوشحال شدن به خلوص عملم آسیب میرساند؟) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ساکت شد و جواب نداد در همین حال آیه شریفه نازل شد و فرمود: خدایتان واحد است و هرکس مایل است به لقاء پروردگار برسد باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت هیچ چیز را شریک خداوند قرار ندهد.

ص: ۱۷۹

۱- (۴) الکهف: ۱۱۰.

۲- (۵) روضه المتقین ۱۲: ۱۴۳، کوشانبور.

ملاحظه میفرمائید روایت غنی و پربار است واقعا اینگونه است که اگر در روایت دقت کنیم همه چیز در روایات هست در این روایت علاوه بر نکات مهم این نکته گویا مسلم است که این آیه در جواب آن سائل و بعد از سکوت پیامبر نازل شده است.

مرحوم مجلسی میفرماید میتوان گفت در ارتباط با روایت دو معنا در آیه احتمال دارد:

معنای اول: میتوان با توجه به جریان سکوت پیامبر از جواب و منتظر ماندن فهمید که آیه نوعی جواب سؤال راوی است که عمل انسان باید خالص برای خدا باشد و کار تو اشکال دارد چون عمل تو عمل خالص نیست زیرا وقتی شنیدی خوشحال شدی پس نیت غیر خدائی پیدا کرد.

معنای دوم: آیه میگوید عمل باید خالص باشد و طبیعی است مرادش خلوص هنگام انجام عمل است و تو هم گفتی خالص انجام دادی پس خوشحالی بعدی مضر به خلوص ایجاد شده نیست.

مرحوم مجلسی معنای احتمالی اول را ترجیح میدهد و میفرماید «فالحق ان المکلف بهذه الرتبه المقربون الذینهم فی المشاهده اوصلنا الله» (1) گرچه میپذیریم احتمال اول مناسبتر است زیرا حتی داخل کردن غیر خدا در عمل ملاک است این دخول غیر مطلق است اگر هنگام عمل باشد عمل قبول نمیشود و اگر بعد از عمل باشد عمل را باطل میکند اما مورد خطاب روایت خواص هستند و برای اولیاء الله است و برای همه نیست یعنی چه در حین عمل یا بعد از عمل اگر ناخالصی در عمل اولیاء الله پیدا شود باعث بطلان عمل میگردد.

۱- (۶) روضه المتقین ۱۲: ۱۴۳، کوشانبور.

بحث فقهی: ضابطه عصبه:

گفتیم در معنای عصبه در مسأله سه قول مطرح است (۱) :

قول اول: مشهور میگویند عصبه یعنی خویشان ابوینی یا ابی تنها.

قول دوم: محقق (۲) نقل کرده است گروهی گفتهاند مطلق ورثه عصبه هستند و سه روایت هم داشت که جواب دادیم.

قول سوم: محقق نقل کرد بعض اصحاب میگویند عصبه یعنی ورثهای که با تسمیه (فرض) ارث میبرند نه با قرابت که شش دسته بودند و در قرآن هم ذکر شده است (۳) و اگر ورثه تسمیهای موجود نبودند مطلق الورثه یعنی همه خویشان پدری و مادری عصبه هستند و به صورت اثلاث یعنی ابوینی باید دو برابر أمّی دیه بپردازند.

قائلین به قول سوم به روایت سلمه بن کهیل (۴) استدلال میکنند «قال اتی امیرالمومنین برجل قد قتل رجلا خطائا فقال له من عشیرتک وقرابتک» یک شخصی را که مرتکب قتل خطای محض شده بود نزد امیرالمؤمنین آوردند امام فرمود بستگان و فامیلانت چه کسانی هستند تا دیه را بپردازند «فقال ما لی بهذا البلد عشیره والقرابه قال انا رجل من اهل الموصل ولدت بها ولی بها قرابه واهل بیت» آن مرد گفت من در این شهر عشیره ندارم من اهل موصلم در موصل به دنیا آمدم و در آن شهر بستگان و عشیره فراوان دارم « فکتب الی عامله اما بعد ... قتل رجلاـ خطأ .... اذا ورد علیک کتابی ... فافحص عنه فان کان رجل منهم یرثهم له سهم من الکتاب لایحجبه عن میراثه احد من قرابته فلزمه الدیه نجوما فی ثلاث سنین فان لم یکن له قرابته احد کان له قرابه من قبل ابیه وامه سواء ففض الدیه علی اهل الموصل» امام به نماینده خود (حاکم موصل) نوشتند قاتل خطأیی را به همراه یک مأمور فرستادم. بررسی کن وارث انسانی با این مشخصات چه کسانی هستند و وارث تسمیهای و فرضی این مرد یعنی کسانی که در ارث بردن حاجب ندارند را پیدا کن و دیه قتل خطائی این مرد را بر عهده آنان بگذار و اگر وارث تسمیهای نداشت همه وارثان قرابتی این مرد به صورت اثلاث یعنی ابوینی دو برابر أمّی باید دیه را با مهلت سه ساله بپردازند.

ص: ۱۸۱

۱- (۷) اقوال مختلفی در مسأله وجود دارد اما مرحوم محقق یک مورد را مطرح و دو مورد دیگر را تحت عنوان قیل آورده است و ما همانها را تحت عنوان سه قول مطرح کردیم.

۲- (۸) شرایع الاسلام ۴: ۱۰۵۲، استقلال طهران.

۳- (۹) النساء (۴): ۱۲.

۴- (۱۰) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۹۲، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۲، ح۱، آل البیت.تهذیب الاحکام ۱۰: ۱۷۱، دارالکتب الاسلامیه.من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۳۹، جماعه المدرسین.الکافی ۷: ۳۶۴، دارالکتب الاسلامیه: «عن سلمه بن کهیل قال: اتی أمیر المؤمنین علیه السلام برجل قد قتل رجلا خطأ فقال له أمیر المؤمنین علیه السلام: من عشیرتک وقرابتک؟ فقال: مالی بهذه البلده عشیره ولا قرابه قال: فقال: فمن أی أهل البلدان أنت فقال: أنا رجل من أهل الموصل ولدت بها ولی بها قرابه وأهل بیت قال: فسأل عنه أمیر المؤمنین علیه السلام فلم یجد له بالکوفه قرابه ولا عشیره قال: فکتب إلی عامله علی الموصل أما بعد فإن

فلان بن فلان وحليته كـذا وكذا قتل رجلا من المسـلمين خطأ فذكر أنه رجل من الموصل وأن له بها قرابه وأهل بيت وقد بعثت به إليك مع رسولى فلان بن فلان وحليته كـذا وكـذا فإذا ورد عليك إن شاء الله وقرأت كتابى فافحص عن أمره وسل عن قرابته من المسـلمين فإن كان من أهل الموصل ممن ولد بها وأصبت له بها قرابه من المسـلمين فاجمعهم إليك ثم انظر فإن كان منهم رجل يرثه له سـهم فى الكتاب لا يحجبه عن ميراثه أحـد من قرابته فألزمه الـديه وخـذه بها نجوما فى ثلاث سـنين فإن لم يكن له من قرابته أحد له سهم فى الكتاب وكانوا قرابته سواء فى النسب وكان له قرابه من قبل أبيه وأمه فى النسب سواء ففض الديه على قرابته من قبل أبيه وعلى قرابته من قبل أمه من الرجال المـدركين المسـلمين، ثم اجعل على قرابته من قبل أبيه ثلثى الـديه واجعل على قرابته من قبـل أمه ثلث الـديه، وإن لم يكن له قرابه من قبـل أبيه ففض الـديه على قرابته من قبـل أمه من الرجال المـدركين المسـلمين ثم خذهم بها و اسـتادهم الديه فى ثلاث سنين فإن لم يكن له قرابه من قبل أمه ولا قرابه من قبل أبيه ففض الديه على أهل الموصل ممن ولـد بها ونشأ ولا تـدخلن فيهم غيرهم من أهل البلد ثم أسـتاذ ذلك منهم فى ثلاث سـنين فى كل سـنه نجما حتى تسـتوفيه إن شـاء الله، وإن لم يكن لفلاـن بن فلاـن قرابه من أهـل الموصـل ولاـ يكون من أهلهـا وكـان مبطلا فرده إلى مع رسولى فلان بن فلان إن شاء الله فأنا وليه والمؤدى عنه ولا أبطل دم امرئ مسلم.»

منتهی در ذیل روایت مطلبی است که هیچ قائلی ندارد یعنی هیچ فقیهی به ذیل روایت عمل نکرده است میفرماید «ففض الدیه علی اهل الموصل» از کسانی که در موصل متولد شده و زندگی میکنند اگر در شهر هیچ وارثی ندارد از اهل موصل دیه را بگیر.

البته ممکن است گفته شود مراد این است که از بیت المال دیه‌اش را بپردازد اما این یک احتمال است در حالیکه صریح روایت میگوید از اهل موصل دریافت کن است.

مناقشه در استدلال به روایت:

اولا: اشکال روایت این است که سَلَمه (۱) مورد اختلاف است میگویند بتری و مذموم است و نقل میکنند که در زمان امام باقر علیه السلام خدمت امام آمد و برادر امام باقر علیه السلام زید نشسته بود سلمه به همراه جمعی اقرار کردند که ائمه را را دوست داریم و دشمنان ائمه را دشمن میداریم و زید او را تشویق کرد و گفت مرحبا بعد در ادامه گفتند ابابکر و عمر را هم دوست داریم و دشمنان آنها را دشمن میداریم زید عصبانی شد و گفت آیا فاطمه زهرا را هم دشمن میداری؟ و زید فرمود «بترتم أمرنا بترکم الله» (۲) شما امر امامت را بدون دنباله قطع کردید - و به دوازده امام نرساندید - خداوند نسل - یا ادامه حیات اجتماعی - شما را قطع کند.

ص: ۱۸۲

۱- (۱۱) سلمه بن کهیل الحضرمی گویا از اصحاب امام سجاد علیه السلام بود فقط رجال برقی او را مدح کرده است و رجال طوسی از او نام برد و هیچ مدح یا ذمی ندارد. اما در رجال ابن داوود و کشی و حلی زیدی مذهب و ضعیف شمرده شده است.

۲- (۱۲) من لا یحضره الفقیه ۴: ۵۴۴، جامعه مدرسین.

از آنجا این گروه که به نوعی علاقه مندان به زید بن علی یا قائلین به امامت زید بن علی بعد از امام سجاد علیه السلام بودند و زیدیه نیز نامیده میشوند معروف به بتری شدند.

ثانیا: روایت مطروح است و فقهاء به آن عمل نکردند.

پس میماند قول اول که حق همین است که عصبه خویشان ابوینی یا ابی تنها هستند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (حکم دخول یا عدم دخول آباء و ابناء در عصبه) ۹۱/۱۱/۲۸

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (حکم دخول یا عدم دخول آباء و ابناء در عصبه)

مسأله۱: «فی دخول الآباء وإن علو والأبناء وإن نزلوا فی العصبه خلاف، والأقوی دخولهما فیها»

در ضابطه عصبه یعنی کسانی که عاقله محسوب میشوند و دیه قتل خطایی قاتل به عهده آنان است گفتیم خویشان پدر و مادری و خویشان پدری مانند برادران و ان نزلوا و عموها و ان نزلوا جزء مصادیق عصبه هستند.

در بحث امروز پرسش این است که آیا پدر جانی خطائی و پسر جانی خطائی هم جزء عصبه هستند یا خیر؟

در مسأله اختلاف شدیدی وجود دارد دستهای میگویند اینها هم عصبه هستند و جمعی هم میگویند اینها عصبه نیستند و اقوالی مطرح است.

قول اول: عدم دخول آباء و ابناء در عصبه:

مرحوم شیخ در خلاف (۱) و مبسوط (۲) ابن حمزه در وسیله (۳) و ابن فهد در مهذب (۴) و جمعی دیگر که صاحب جواهر (۵) میشمارد قائل به عدم دخول آباء و ابناء در عصبه هستند.

۱- (۱) الخلاف ۵: ۲۷۷، جامعه مدرسین.

۲- (۲) المبسوط ۷: ۱۷۳، مرتضویه.

۳- (۳) الوسیله : ۴۳۶، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی(ره).

۴- (۴) المهذب البارع ۵: ۴۱۳، جامعه مدرسین.

۵- (۵) جواهر الکلام ۴۳: ۴۱۴، دارالکتب الاسلامیه.

شهید ثانی (۱) ادعا میکند این قول مشهور بین اصحاب است بلکه مرحوم شیخ در خلاف ادعاء اجماع میکند.

ادله قول اول:

دلیل اول قول اول:

الف: تمسک به اصل: میگویند اگر شک کردیم و دلیل روشنی نداشتیم که آیا بر آباء و ابناء هم واجب است دیه عاقله را تحمل کنند یا خیر؟ اصل برائت ذمه آنان از اشتغال به پرداخت دیه است.

ب: خروج ابن و ابن از معنای لغوی عصبه: دلیل دومشان همین است خروجهما عن العصبه لغه یعنی لغه خارج از عصبه هستند خویشان ابوینی شامل خود پدر و برادر نمیشود.

ج: روایات:

۱- «ما روی عن النبی لایوخذ الرجل بجریره ابیه ولا بجریره ابنه» (۲)

هیچ انسانی به خاطر جرمی که پدرش و یا پسرش انجام داده است مؤاخذه نمیشود.

۲- «ما روی ان امرئتین من هذیل اقتتلا فقتلت احداهما الاخری وکان لکل منهما زوج وولد فبرء النبی الزوج والولد وجعل الدیه علی العاقله» (۳)

روایت شده که دو زن از قبیله هذیل با هم نزاع کردند و در حین نزاع (که هیچ قصد قتل در کار نبود) یکی از آن دو کشته شد و هر دو هم شوهر و هم فرزند داشتند اما پیامبر در این قتل خطای محض زوج و فرزند را خارج کرد و دیه را از عاقله گرفت.

ص: ۱۸۴

۱- (۶) مسالک الافهام ۱۵: ۵۰۸، معارف اسلامی.

۲- (۷) سنن النسائی ۷: ۱۲۷، دارالفکر بیروت.

۳- (۸) عوالی الئالی ۳: ۶۶۶، سیدالشهداء قم.

ملاحظه میفرمائید این تبرئه ولد نشان میدهد ولد از عاقله خارج است.

۳- صحیحه محمد بن قیس (۱) «عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: قضی أمیرالمؤمنین (علیه السلام) علی امرأه أعتقت رجلا واشترطت ولاءه ولها ابن فالحق ولاءه بعصبتها الذین یعقلون عنه دون ولدها.»

روایت معتبری است که میگوید در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام یک زنی غلامی داشت که آزادش کرد و شرط کرد که بر او ولاء عتق داشته باشد یعنی این زن از او ارث ببرد این زن یک پسر هم داشت و زن قبل از آن عبد مُرد حال این ولاء عتقل باید از نظر به ارث رسیدن تعیین تکلیف شود آیا به پسرش میرسد که از عبد ارث ببرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام ولاء را به عصبه آن زن داد و عصبه همان خویشان ابی یا ابوینی که متحمل دیه عاقله هستند و به ولد نمیرسد. و گفتهاند بر اساس این روایت ولد جزء عصبه نیست.

نتیجه: از مجموع ادله و روایات به دست میآید که ولد عصبه نیست.

قول دوم: دخول آباء و ابناء در عصبه:

قول دیگر این بود که پدر و پسر داخل در عصبه هستند قائلین این قول کثیری از علماء نظیر اسکافی (۲) شیخ مفید (۳) شیخ در نهایه (۴) ابن ادریس (۵) جواهر (۶) و کشف اللثام (۷) هستند لذا «نسبه فی الایضاح (۸) الی الشهره بل عن الحلی فی السرائر (۹) الاجماع علیه وعلیه روایتنا» به همین خاطر فخرالمحققین قول دوم را به شهرت نسبت داده است و در سرائر ادعای اجماع بر آن شده است و ابن ادریس گفته است روایاتی هم داریم.

ص: ۱۸۵

۱- (۹) وسائل الشیعه ۲۳: ۷۰، کتاب العتق، باب۳۹، ح ۱، آل البیت.

۲- (۱۰) فتاوی ابن جنید : ۳۵۵، جامعه مدرسین.

۳- (۱۱) المقنعه : ۷۰۸، جامعه مدرسین.

۴- (۱۲) النهایه : ۷۳۷، قدس محمدی.

۵- (۱۳) السرائر ۳: ۳۳۱، جامعه مدرسین.

۶- (۱۴) جواهر الکلام ۴۳: ۴۱۴، دارالکتب الاسلامیه.

۷- (۱۵) کشف اللثام ۱۵: ۴۹۹، جامعه مدرسین.

۸- (۱۶) ایضاح الفوائد ۴: ۷۴۳، اسماعیلیان.

۹- (۱۷) السرائر ۳: ۳۳۱، جامعه مدرسین.

دلیل قول دوم:

اولا: میگویند اهل لغت اب و ابن را داخل در عصبه میدانند.

۱- قال فی الصحاح (۱) وعصبه الرجل بنوه وقرابته لابیه وانما سموا عصبه لانهم عصبوا به ای احاطوا به فالاب طرف والابن طرف والعم جانب والاخ جانب آخر.

ابن را جزء اولین دسته از عصبه میشمارد و دیگر قرابت پدری عصبه است و بعد میگوید دلیل عصبه بودن این است که این چهار دسته اب و ابن و عمو و برادر از چهار جانب انسان را احاطه کردهاند.

۲- قال فی المجمع البحرین (۲) ان عصبه الرجل بنوه و قرابته لابیه.

با قاطعیت میگوید عصبه انسان فرزندان و نزدیکان پدری هستند.

۳- فسر العصبه فی اللغه بادنی القوم

با توجه به نقل دو مورد فوق از لغت میتوان گفت در لغت از عصبه اینگونه تفسیر شده است که نزدیکترین خویشان از یک قوم به انسان عصبه است.

ملاحظه میفرمائید نزدیکترین فرد به انسان همان پدر و یا پسر است البته از باب الاقرب فالاقرب مراتب بعدی از نزدیکان هم عصبه هستند یعنی مراد الادنی فالادنی که در روایات نیز داریم همین است.

بررسی ادله قول اول:

مناقشه در دلیل اول قول اول:

در کتب لغت اب و ابن جزء عصبه هستند و چون از مصادیق روشن عصبه هستند لذا روایاتی که میگویند دیه بعهده عصبه است شامل اینان هم میشود بنابراین با وجود تشخیص موضوع و حکم هیچ شک نداریم تا بگوئیم اصل برائت است پس دلیل اول قول اول رد میشود.

ص: ۱۸۶

۱- (۱۸) الصحاح ۱: ۱۸۲، دارالعلم للملائین بیروت.

۲- (۱۹) مجمع البحرین ۳: ۱۸۹، الثقافه الاسلامیه.

مناقشه در دلیل دوم قول اول:

با توجه به معنای صریحی که از لغت گفتیم دلیل دوم قول اول نیز رد میشود.

مناقشه در دلیل سوم قول اول:

اولا: به سه روایت تمسک کردند که دو روایت از عامه نقل شده است و نمیتوان به آن استدلال کرد.

ثانیا: هر دو روایت عامی قابل حمل است یعنی روایت اول ظهور در جریره عمدی دارد یا لااقل در تعارض با دیگر روایات روایت اول عامی را حمل بر قتل عمدی میکنیم و در مورد روایت دوم هم میگوییم شاید مراد از ولد در روایت، ولد انثی بوده و نساء جزء عصبه نیستند میماند صحیحه که مورد بحث است ان شاء الله فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (حکم دخول یا عدم دخول آباء و ابناء در عصبه) ۹۱/۱۱/۲۹

.Your browser does not support the audio tag

سلسله درسهای خارج فقه حضرت آیه الله مقتدائی(دام ظله)

جلسه ۲۱۹

تاریخ ۲۹/۱۱/۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: کتاب الدیات (حکم دخول یا عدم دخول آباء و ابناء در عصبه)

بحث در این بود که پدر و پسر عصبه هستند یا خیر؟

گفتیم در مسأله دو قول است که هر کدام قائلین فراوانی از بزرگان دارد حتی هر دو قول ادعای شهرت و اجماع میکنند.

قول اول: عدم دخول پدران و پسران در عصبه:

گفتهاند پدران و پسران از عصبه خارج هستند و عصبه محسوب نمیشوند یعنی اگر کسی مرتکب قتل خطای محض شد که دیه با عاقله است پدر و پسر قاتل در تحمل دیه با دیگر فامیلان شریک نیستند.

ص: ۱۸۷

مرحوم شیخ در مبسوط (۱) و خلاف (۲) و دیگران و استدلال به وجوهی داشتند.

۱- اصل برائت.

۲- گفته اند طبق مبانی لغت عصبه شامل پدران و پسران نمیشود.

۳- تعداد سه روایت نیز خواندیم که دلالت بر عدم دخول پدران و پسران در عصبه داشتند.

قول دوم: دخول پدران و پسران در عصبه:

قول دوم قائلین معتبر و فراوانی داشت ادعای شهرت و اجماع هم داشتهاند که پدران و پسران عصبه هستند و عمده دلیلشان لغت بود و گفتند بر اساس لغت عصبه شامل پدران و پسران میشود هم از صحاح (۳) نقل شد و هم از مجمع البحرین (۴) نقل شد.

در صحاح آمده بود مراد از عصبه «بنوه» که تصریح میکند فرزندان پسر عصبهاند و در بیان علت تسمیه به عصبه گفته بود «عصبوه» یعنی احاطه به انسان دارند یعنی ابن و اب و عمو و برادر در چهار طرف انسان او را احاطه دارند.

در مجمع البحرین هم گفته بود مراد از عصبه قوم انسان است و قوم یعنی ادنی الاقرباء و نزدیکترین فامیل هستند و قهرا پدر و پسر انسان از همه به انسان نزدیکترند.

و گفتهاند وقتی عصبه لغةً شامل پدران و پسران شد مجالی برای مراجعه به اصل باقی نمیماند.

و به روایاتی هم تمسک شد که دو روایت از طرق عامه (۵) (۶) بود و مناقشه و رد کردیم.

۱- (۱) الخلاف ۵: ۲۷۷، جامعه مدرسین.

۲- (۲) المبسوط ۷: ۱۷۳، مرتضویه.

۳- (۳) الصحاح ۱: ۱۸۲، دارالعلم للملائین بیروت.

۴- (۴) مجمع البحرین ۳: ۱۸۹، الثقافه الاسلامیه.

۵- (۵) سنن النسائی ۷: ۱۲۷، دارالفکر بیروت.

۶- (۶) عوالی الثالی ۳: ۶۶۶، سیدالشهداء قم.

بررسی روایت سوم:

روایت سوم از محمـد بن قیس (۱) بود که گفت «قضـی امیرالمومنین علیه السـلام علی امرئه اعتقت رجلاـ واشترطت ولائه ولها ابن» زنی عبـدی را آزاد کرد و شـرط کرد که بعد از مرگ عبد از او ارث ببرد بعد از این شـرط خود زن مرد آیا این حق ولاء عتق به عنوان ارث به فرزنـدان زن میرسـد یا خیر؟ «فالحق ولائه بعصـبتها دون ولدها» حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام ولاء بر عتق را به عصبه زن منتقل کرد و البته به پسر زن حق ارث از ولاء عتق نداد پس معلوم میشود که ولد جزء عصبه نیست.

مناقشه در روایت صحیحه:

صاحب جواهر (۲) و نیز مرحوم آقـای خویی (۳) خیلی مفصل جواب دادهانـد و فرمودند کلمه «دون» در «دون ولدها» اسـتثناء است و به معنای إلّا است یعنی «غیر» پس عصـبه شامل ولـد هم هست و اگر نبود که اسـتثناء نمیشـد وقتی میگویند جائنی القوم الاـ زیـد معلـوم میشود که زیـد یکی از افراد قوم است که اسـتثناء شـده لولاـه لـدخل - بنـابراین معنی این میشود که ولاـء یک خصوصـیتی دارد که فرزند گرچه جزء عصبه است اما وارث ولاء نیست به عبارت دیگر ولاء شامل فرزند نمیشود نه اینکه جزء عصـبه نباشـد پس این روایت دلاـلتش بر قـول مـا قول دوم - ادل است بر دلاـلت بر قول اول و جمله «الـذین یعقلون عنه» برای توضـیح این است که بگویـد عصـبه زن چه کسـانی هسـتند پس فرزنـد جزء عصـبه است منتهی در این مورد خاص به تصـریح روایت در ولاء استثناء شده است.

۱- (۷) وسائل الشیعه ۲۳: ۷۰، کتاب العتق، باب۳۹، ح۱، آل البیت.

۲- (۸) جواهر الکلام ۴۳: ۴۲۰، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۹) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۴۰، العلمیه.

نکته: طرفداران هر دو قول به روایت محمد بن قیس استدلال میکنند.

قائلین به عدم دخول ابن در عصبه میگویند چون دیه عاقله بر عصبه است و ابن از دیه عاقله خارج است پس ابن عصبه نیست اما قائلین به دخول ابن در عصبه میگویند کلمه «دون» در روایت استثناء و به معنای غیر است و میگویند با اینکه ولد جزء عصبه است اما از تحمل دیه عاقله مستثنی است و به غیر از ولد بقیه افراد عصبه دیه عاقله را تحمل میکنند.

بنابراین اقوی قول دوم است که پدر و پسر جزء عصبه هستند و جزء عاقله هستند و اگر کسی خطای محضی انجام داد و عصبه باید دیه بپردازد پدر و پسر قاتل هم در تحمل دیه شریکند لذا امام میفرماید «فی دخول الآباء وان علو والأبناء وان نزلوا خلاف والاقوی دخولهما فیها» در مورد دخول پدران در عصبه هرچه بالاتر – از جد و غیره – باشد و نیز پسران هر چه پائینتر – از نوه و نبیره – باشند اختلاف است و اقوی دخول آنان در عصبه است.

نکته: با توجه به قید ابوینی یا ابی در مورد خویشاوندان؛ قهرا دائیها و دائیزادهها از تحمل دیه عاقله خارجند.

حکم زن و نیز مادر و خواهر در تحمل دیه عاقله:

بحث دیگر این است که آیا زن هم جزء عصبه است یا خیر؟ مثل مادر یا خواهر، در اینجا بالاتفاق میگویند مرئه بطور مطلق از عصبه خارج است.

دلیل مسأله:

اولاً: میگویند مرئه لغةً از معنای عصبه خارج است. و تعبیراتی هم که از کتب لغت نقل کردیم عنوان رجال داشت و زن را شامل نمیشود.

ص: ۱۹۰

ثانیا: از روایات هم استفاده میشود که زنان از شمول عصبه خارج هستند.

۱- روایت سلمه بن کهیل (۱) (۲) (۳) (۴) بود که قبلا خواندیم. روایت را از نظر آن استدلالی که قبلا مطرح بود رد کردیم و گفتیم معرض عنها است ولی بعضی از جملات روایت که مورد اتفاق است را رد نمی کنیم ولو به عنوان مؤید قبول میکنیم و آن اینکه امام فرمود «ففض الدیه علی قرابته من قبل ابیه وقرابته من قبل امه من الرجال المدرکین المسلمین»

قبلا در بحث عدم قبول تحمل دیه عاقله به وسیله بستگان مادری به این روایت استدلال شده بود که ما رد کردیم و گفتیم روایت معرض عنها است اما در فقره دیگر روایت «من الرجال المدرکین» که دلالت بر قید مرد بودن عاقله دارد روایت را میپذیریم چون آن اعراضی که در مورد عصبه بودن بستگان امّی مطرح شده بود در این مورد صادق نیست. پس قید رجال مدرکین مسلمین نشان میدهد که عصبه متحمل دیه عاقله باید مرد و بالغ باشند.

۲- صحیحه احول (۵) از امام صادق علیه السلام « قال: قال ابن أبی العوجاء» ابن ابی العوجاء یکی از مشککین است که در زمان امام صادق علیه السلام اشکالات زیادی میکرد اتفاقا یکی از همان اشکالاتی که در عصر اخیر در مورد ارث زن و غیره میکنند ریشه در همان اشکالات ابن ابی العوجاء دارد جالب اینکه ابن ابی العوجاء با اشک تمساح و دلسوزی و قیافه طرفداری از زن مرتبا در عدالت اسلام تشکیک میکرد و اینجا و آنجا در بین مردم جوسازی میکرد که «ما بال المرأه المسکینه الضعیفه تأخذ سهما واحدا ویأخذ الرجل سهمین؟» گناه زن بیچاره چیست که از ارث یک سهم میگیرد و مرد دو سهم میگیرد؟ «قال: فذکر ذلک بعض أصحابنا لأبی عبد الله (علیه السلام) فقال: إن المرأه لیس علیها جهاد ولا نفقه ولا مَعقُلَه (۶) ، وإنما ذلک علی الرجال فلذلک جعل للمرأه سهما واحدا وللرجل سهمین.»

۱- (۱۰) وسائل الشیعه ۲۹: ۳۹۲، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۲، ح۱، آل البیت.

۲- (۱۱) تهذیب الاحکام ۱۰: ۱۷۱، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۱۲) من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۳۹، جماعه المدرسین.

۴- (۱۳) الکافی ۷: ۳۶۴، دارالکتب الاسلامیه.

۵- (۱۴) وسائل الشیعه ۲۶: ۹۳، کتاب الفرائض والمواریث، ابواب میراث الابوین والاولاد ، باب۲، ح۱، آل البیت.

۶- (۱۵) یعنی دیهای که بعنوان عاقله باید بپردازد.

احول میگوید ابن ابی العوجاء همواره اینگونه شبهه را پخش میکرد و برخی از اصحاب جریان را به امام صادق علیه السلام عرض کردند اما در جواب فرمود دلیل نصف بودن سهم زن در ارث این است که:

۱- زن جهاد بر گردن ندارد.

۲- پرداخت نفقه بر عهده زن نیست بلکه عیال و نفقه خود است نه منفق.

۳- زن متحمل دیه عاقله نمیشود.

و چون این موارد بر گردن مرد است برای زن یک سهم و برای مرد دو سهم قرار داده شده است.

۳- روایت سوم هم عین روایت دوم است (۱) .

نتیجه: مرئه موضوعا از عصبه خارج است.

حکم صبی و مجنون در تحمل دیه عاقله:

اما صبی و مجنون جزء عصبه هستند وقتی میگویند عصبه باید دیه بپردازد اینها هم جزء آن هستند منتهی حکمی که میگوید یجب علی العصبه احتمال میدهیم این اطلاق وجوب اداء دیه از صبی و مجنون انصراف داشته باشد.

۱- (۱۶) وسائل الشیعه ۲۶: ۹۴، کتاب الفرائض والمواریث، ابواب میراث الابوین والاولاد ، باب۲، ح۳، آل البیت: «وعن علی بن محمد، ومحمد بن أبی عبدالله، عن إسحاق بن محمد النخعی، قال: سأل النهیکی أبا محمد علیه السلام ما بال المرأه المسکینه الضعیفه تأخذ سهما واحدا ویأخذ الرجل سهمین؟ فقال أبو محمد (علیه السلام): إن المرأه لیس علیها جهاد ولا نفقه ولا علیها معقله إنما ذلک علی الرجال، فقلت فی نفسی: قد کان قیل لی: إن ابن أبی العوجاء سأل أبا عبدالله (علیه السلام) عن هذه المسأله فأجابه بهذا الجواب، فأقبل علی أبو محمد (علیه السلام) فقال: نعم هذه المسأله مسأله ابن أبی العوجاء والجواب منا واحد إذا کان. معنی المسأله واحدا. الحدیث.»

مرحوم آقای خویی (1) استدلال به رفع القلم میکنند و میفرمایند وجوب پرداخت دیه خطای محض یک تکلیف است که بواسطه حدیث رفع از اینان برداشته شده است.

اقول: کلام آقای خوئی وجه بدی نیست اما متوقف بر این است که از این دلیل دیه عاقله حکم تکلیفی صرف بفهمیم اما اگر حکم وضعی هم بفهمیم یعنی هم واجب است بپردازند و هم ضامن هستند در این صورت صبی هم میتواند ضامن باشد گرچه الان وجوب ادا ندارد ولی بعد از مکلف شدن وجوب أداء میآید.

بنابراین اولی همین است که به استدلال اول تمسک کنیم و بگوییم دلیل ما انصراف است لذا مرحوم امام میفرمایند «لا تعقل المرئه بلا اشکال ولا الصبی ولا المجنون علی الظاهر» این قید علی الظاهر در مورد صبی و مجنون برای این است که ادعای انصراف احتمالی است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (حکم اهل دیوان در تحمل دیه) ۹۱/۱۱/۳۰

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (حکم اهل دیوان در تحمل دیه)

در مورد عصبه و عاقله که در قتل خطایی دیه بعهده آنهاست؛ سه مطلب مورد بررسی قرار گرفت:

۱- معنای عصبه: گفتیم مراد از عصبه همان خویشان پدری از برادران و فرزندانشان عموها و فرزندانشان هستند.

۲- دخول اب و ابن در عصبه: گفتیم پدر و فرزند جانی هم عصبه هستند.

۳- استثناء از اصل عصبه: گفتیم مرئه عصبه نیست.

۴- استثناء از حکم عصبه: گفتیم صبی و مجنون هم ولو عصبه هستند ولی پرداخت دیه عاقله بر آنها واجب نیست.

۱- (۱۷) مبانی تکمله المنهاج ۲: ۴۴۰، العلمیه.

حکم اهل دیوان در تحمل دیه: اکنون امام در ذیل مسأله۲ میفرماید «ولا اهل الدیوان ان لم یکونوا عصبه» اهل دیوان جزء عصبه نیستند.

معنای اهل دیوان: مرحوم شهید در مسالک (1) در مورد معنای اهل دیوان میفرماید الذین رتبهم الامام للجهاد وأدرّ لهم حقوقا وجعلهم تحت رایه امیر یصدرون عن رایه گروهی که امام اینها را معین میکند برای جهاد شاید در عصر حاضر مراد نیروهای

مسلح باشد و فرمانده واحد دارند و تمام امورشان برابر فرماندهی واحد انجام میشود را اهل دیوان میگویند.

دلیل نامگذاری به دیوان: دلیل تسمیه دیوان برای این است که معمولاـ دفتری میگذارند و اسامی ثبت است و افراد حقوق ماهیانه دارند و موظف به امر خاصی هستند.

مرحوم محقق (۲) (۳) میفرماید «ولا یدخل فی العقل عندنا اهل الدیوان» به اعتقاد شیعه اهل دیوان داخل در عاقله نیست.

پیشینه دیوان: اساس این بحث که اهل دیوان جزء عاقله هستند یا خیر از زمان ابوحنیفه به وجود آمده است وگرنه اساسا شیعه چون حکومت نداشت احتمال این بحث را نمیداد.

ص: ۱۹۴

۱- (۱) مسالک الافهام، ج۱۵، ص۵۱۱، معارف اسلامی: «المراد بأهل الدیوان: الذین رتبهم الإمام للجهاد، وأدر لهم أرزاقا، وجعلهم تحت رایه أمیر یصدرون عن رأیه.»

۲- (۲) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۵۳، استقلال طهران: «ولا یدخل فی العقل أهل الدیوان»

۳- (۳) گفتنی است در دو نسخه استقلال و اسماعیلیان از متن شرایع «عندنا» نیامده است. ولی در هر دو نسخه دارالکتب الاسلامیه و دار إحیاء التراث العربی در جواهر الکلام «عندنا» آمده است.

ابوحنیفه (۱) فتوائی دارد و میگوید اگر یک نفر از اهل دیوان مرتکب قتل خطایی شود اولین گروه عاقله که باید دیه خطای محض را بپردازد گروه هم دیوانی قاتل خطائی است بقیه اعضاء گروه حتی مقدم بر خویشان قاتل خطائی، باید دیه را پرداخت کنند.

دلیل عدم دخول اهل دیوان در عاقله: ابوحنیفه به استناد تبعیت از خلیفه دوم این فتوی را مطرح کرده است زیرا در زمان خلیفه دوم که تشکیلاتی درست شده و برای امور نظامی دفتر و دیوان قرار داده شد یکی از افراد اهل دیوان مرتکب قتل خطایی شد و عمر دیه را بر عهده بقیه اعضاء دیوان گذاشت و مقرر کرد دیه عاقله از گروه هم دیوانی قاتل خطائی دریافت شود و شاید با این رویکرد که اگر دیه هم دیوانی را بر همه اعضاء دیوان واجب کند سبب میشود اعضاء دیوان نسبت به همدیگر مراقبت کنند که قتل خطائی انجام نشود.

رد قول به دخول اهل دیوان در عاقله:

اولا: با اتکاء به کتب لغت عصبه را معنی کردهایم و بر اساس گفته صحاح (۲) «وعصبه الرجل: بنوه وقرابته لأبيه، وإنما سموا عصبه لأنهم عصبوا به أي أحاطوا به، فالأب طرف والابن طرف، والعم جانب والأخ جانب. والجمع العصبات .»

و مجمع البحرین (۳) «وعصبه الرجل بالتحريك جمع (عاصب) ككفره جمع كافر، وهم بنوه وقرابته لأبيه، والجمع (العصاب)» عصبه خویشاوندان ابوینی و ابی هستند.

۱- (۴) المغنی لابن قدامه، ج۹، ص۵۱۷، دارالکتاب العربی بیروت.

۲- (۵) الصحاح، ج۱، ص۱۸۲، دارالعلم للملائین بیروت.

۳- (۶) مجمع البحرین، ج۳، ص۱۸۹، الثقافه الاسلامیه.

ثانیا: در روایات ما میفرمایند که عصبه خویشان هستند و ما در جای خود وجه تسمیه عصبه را گفتیم بعد عصبه را معنی کردیم که گفتند خویشان پدر مادری و پدری را عصبه گویند.

ثالثا: به مجرد اینکه اعضاء یک گروه میتوانـد مانع شونـد و مراقبت کنند که قتل خطائی انجام نشود نمیتواند دلیل شود که جزء عصبه باشند زیرا هر مانع از قتلی عصبه و عاقله نیست.

نتیجه: شـیعه میگویـد اهل دیوان جزء عاقله نیسـتند البته اگر کسـی از عصـبههای قاتل خطائی در دیوان باشد و هم دیوانی قاتل خطائی باشند قهرا همراه بقیه اعضاء عاقله متحمل دیه است.

عدم دخول همشـهریان قاتل در عصـبه: «ولا اهل البلد ان لم یکونوا عصـبه» از اهل بلد اگر کسـی داخل عصبه هستند که بحثی نیست اما اگر جزء عصبه نباشند به اعتبار اهل بلد بودن واجب نیست دیه عاقله بدهند.

بررسی یک روایت: البته در روایتی که قبلا داشتیم - روایت سلمه بن کهیل (۱) (۲) (۳) (۴)

- در ذیل روایت این جمله بود که امیرالمؤمنین علیه السـلام به همراه یک مامور، جانی خطائی را فرستاد به موصل و در نهایت دیه را به عهده اهل شـهر گذاشـتند در آن روایت آمده است «وان لم یکن له قرابه من قبل ابیه ولا قرابه من قبل امه ففض الدیه علی اهل الموصل ممن ولد ونشأ بها»

۱- (۷) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۹۲، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۲، ح۱، آل البیت.
۲- (۸) تهذیب الاحکام، ج۱۰، ص۱۷۱، دارالکتب الاسلامیه.
۳- (۹) من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۳۹، جماعه المدرسین.
۴- (۱۰) الکافی، ج۷، ص۳۶۴، دارالکتب الاسلامیه.

مناقشه در استدلال به روایت: گفتیم روایت سه اشکال دارد:

۱- از نظر سند ضعیف است.

۲- علاوه بر ضعف سند این روایت معرض عنها عند الاصحاب است.

۳- فتوایی در این روایت موجود است که هیچ کسی قائل به آن نشده است یعنی در ذیل روایت آمده «ففض الدیه...» دیه باید بر تمام اهل موصل از کسانی که در آن شهر متولد شدند و در آن شهر رشد کردهاند واجب باشد در حالیکه هیچ مناسبتی ندارد که اهل شهر دیه شخصی از همشهریان خود را بپردازند. بنابراین اهل بلد هم محکوم به پرداخت عاقله نیستند.

عدم ضمان قاتل خطائی در پرداخت دیه: «ولا یشارک القاتل العصبه فی الضمان» در قتل خطای محض آیا خود قاتل و جانی هم باید سهمی از دیه عاقله را بدهد؟ امام میفرماید قاتل در پرداخت دیه و ضمان دیه با عاقله مشارکت ندارد.

دلیل مسأله:

۱- اگر بگوییم عاقله شامل خود قاتل هم میشود در آن صورت اگر عاقله نداشت و نتوانست بپردازد ضمان دیه به عهده خود قاتل میشود. تصویر مسأله به این صورت است که مثلا اگر عاقله ده نفر باشند با محاسبه جانی یازده نفر میشوند و دیه بر همه یازده نفر تقسیم میشود و اگر یک نفر عاقله وجود داشته باشد دیه بر جانی و آن یک نفر تقسیم میشود در این صورت اگر هیچ عاقلهای نبود با توجه به اینکه جانی در گروه عاقله در ضمان شریک بود اکنون که هیچ شریکی ندارد پس باید خودش به تنهایی متحمل دیه قتل خطائی شود در حالی که ثابت شد و گفتیم اگر عاقله نبود ضمان دیه به موارد دیگر یعنی مولای معتق یا ضمان جریره یا امام و حکومت محول میشود. مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید «بلا خلاف اجده بل الاجماع بقسمیه»

۱- (۱۱) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۱، دارالکتب الاسلامیه.

۲- در روایات به طور مطلق میفرمایـد در قتل خطای محض دیه به عهده عاقله است و نگفتند به عهده «خود قاتل» یا «خود قاتل و عـاقله» و این اطلاـق حکم بر عـاقله ظهور دارد که خود قاتـل نه ضامن است و نه وجوب به او تعلق میگیرد چون در قتل عمد گفتهاند دیه به عهده جانی است و نیز در قتل شـبه عمد دیه به عهده جانی است اما در قتل خطای محض گفتهاند دیه به عهده عاقله است. این اطلاق نشان میدهد دیه قتل خطائی هیچ ربطی به جانی ندارد.

عدم تفاوت بین افراد عصـبه در پرداخت دیه: «ویعقل الشـباب والشـیوخ والضعفاء والمرضی اذا کانوا عصبه» (۱) امام در تحمل دیه عاقله بین افراد عصـبه هیچ فرقی قائل نیسـتند مرحوم صاحب جواهر (۲) میگوید شیخ (۳) تصریح میکند «ان الشیوخ الذین لاقوه لهم ولا نهضه من اهل العقل لانهم ان لم یکن له النصره بالسـیف فلهم بصیره بالرأی والمشوره» پیرانی که در هر طایفهای وجود دارنـد گرچه از نظر جسـمی قـدرتی ندارنـد و نمیتوانند با شمشـیر به دست گرفتن کمک فامیل شوند اما با تدبیر خود و رأی و مشورتی که میدهند میتوانند کمک عائله باشند.

ملاحظه میفرمائیـد مرحوم شـیخ با تعلیل میخواهـد ثابت کند که چون وجود آنها در قوم و جامعه ذی اثر است لذا باید دیه بین آنها نیز تقسیم شود.

معیـار فقر در تحمـل دیه از نظر زمان: مسأله۳: «هـل یتحمـل الفقیر حال المطالبه - وهو حول الحول - شـیئا أم لا؟ فیه تأمل وإن کان الأقرب بالاعتبار عدم تحمله.»

ص: ۱۹۸

۱- (۱۲) حال فقیر و غنی را بعد میگوییم.

۲- (۱۳) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۱، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۱۴) المبسوط، ج۷، ص۱۷۵، مرتضویه.

اگر یکی از افراد فامیل همه شرائط دخول در عصبه را داشته باشد اما فقیر باشد در پرداخت دیه با دیگران شریک نیست اما آیا فقیر بودن هنگام قتل خطائی و تعلق دیه ملاک است یا با توجه به قسطی شدن پرداخت دیه عاقله فقیر بودن عند المطالبه و در سررسید ملاک است؟ یعنی اگر در بین خویشان شخصی فقیر است و توان مالی عند المطالبه ندارد ولو اول سال وضع مالی او خوب بود و اگر عند المطالبه فقیر باشد در پرداخت دیه عاقله مشارکت نمیکند و اگر کسی هم در طول سال فقیر بود ولی عند المطالبه وضع مالی او خوب شد باید به سهم خود شریک شود و بخشی از دیه عاقله را بپردازد. مسأله محل بحث است.

حضرت امام در تحریر میفرماید «فیه تامل وان کان الاقرب بالاعتبار عدم تحمله»

یعنی دلیل خاصی نداریم که بگوید اگر فقیر است ندهد اما از نظر عرف و اعتبار میگوئیم آدمی که فقیر است از کجا بیاورد لذا اعتبار میگوید چنین کسی متحمل دیه نشود.

مرحوم آقای خویی بحثی دارد که ان شاء الله برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (شرطیت توانمندی مالی در عاقله) ۹۱/۱۲/۰۱

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (شرطیت توانمندی مالی در عاقله)

شرطیت غِنی (توانمندی) در عاقله:

مسأله۳: «هل یتحمل الفقیر حال المطالبه – وهو حول الحول – شیئا أم لا؟ فیه تأمل وإن کان الأقرب بالاعتبار عدم تحمله.»

بحث در این است که؛

اولا: آیا توانمندی مالی در عاقله شرط است و اگر فردی از عاقله فقیر باشد دیه بر او نیست؟ مشهور قائلند که توانمندی مالی شرط است و فقیر نباید دیه بپردازد.

ص: ۱۹۹

ثانیا: پس از آنکه بپذیریم توانمندی مالی شرط است و بر فقیر دیه عاقله واجب نیست این پرسش مطرح است که ملاک زمانی در فقر چه زمانی است؟

میتوان گفت در اصل مسأله شرطیت یا عدم شرطیت توانمندی مالی در تحمل دیه عاقله دو قول است:

قول اول: شرطیت توانمندی مالی:

مرحوم محقق (۱) میفرماید «لا یتحمل الفقیر شیئا منها لکن یعتبر فقره عند المطالبه وهو حول (۲) الحول» فقیر متحمل دیه نمیشود لکن ملاک زمان در فقر حین المطالبه است یعنی اگر حین القتل فقیر نبود و حین المطالبه فقیر شد پرداخت دیه عاقله بر او واجب نیست. فقر عند المطالبه میزان است اگرچه قبلاً غَنِی بود اما اکنون که فقیر است دیه عاقله بر او واجب نیست و بالعکس نیز همینطور است یعنی اگر قبلاً فقیر بوده و تصادفا موقع پرداخت دیه تمکن مالی پیدا کرد میگوییم مشارکت در پرداخت دیه عاقله بر او واجب است بعد از این عبارت مرحوم صاحب جواهر (۳) می فرماید «بلا خلاف اجده فی شیئ من ذلک»

شرطیت تمکن مالی بالفعل در وجوب پرداخت دیه عاقله:

بالاتر از بیان مشهور که فقر و غنای عند المطالبه را مطرح کردهاند مرحوم علامه (۴) در قواعد یک قید هم اضافه میکند و در کشف اللثام (۵) نیز میفرماید «ولا یعقل فقیر لا یملک ما یؤدی بالفعل وان کان مکتسبا» یعنی ولو اینکه کاسب است و ممکن است چند وقت دیگر وضعش خوب شود ولی الآن مالک بالفعل نیست مشارکت در پرداخت دیه عاقله بر او واجب نیست.

ص: ۲۰۰

۱- (۱) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۵۳، استقلال طهران.

۲- (۲) یعنی رسیدن زمان و تاریخ حال الدین یعنی دین حال شده و زمان آن رسیده.

۳- (۳) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۱، دارالکتب الاسلامیه.

۴- (۴) قواعد الاحکام، ج۳، ص۷۰۸، جامعه مدرسین. لم نعثر علیه.

۵- (۵) کشف اللثام، ج۱۱، ص۵۰۳، جامعه مدرسین.

حضرت امام هم گرچه ابتدا «فیه تامل» دارند ولی در ادامه میفرمایند «وان کان الاقرب بالاعتبار عدم تحمله» یعنی به قول مشهور تمایل نشان میدهند.

قول دوم: عدم شرطیت توانمندی مالی:

مرحوم آقای خویی (۱) میفرماید «المشهور اعتبار الغِنی فی الواقع وفیه اشکال والاقرب عدم الاعتبار» از عبارت مرحوم آقای خوئی به دست میآید که غِنی شرط نیست و فقیر هم باید دیه بپردازد.

دلیل قول دوم:

مرحوم آقای خوئی میفرمایند «لا دلیل علی ما هو المشهور والمعروف بین الاصحاب» پس وقتی اجماع و اتفاقی نیست و نصی هم نداریم وجهی ندارد که توانمندی مالی را در وجوب مشارکت در پرداخت دیه عاقله شرط بدانیم پس قاعده این است که تمسک به اطلاقات نمائیم.

بیان یک مؤید:

در باب دِین هم اینگونه است کسی که مدیون شده و ندارد بدهد برای اینکه حق دائن از بین نرود مدیون برئ الذمه نمیشود بلکه باید صبر کرد یعنی «فنظره الی میسره» (۲) میگوید بدهکار است اما مهلت پیدا میکند تا توانمند شود در محل بحث نیز مطلب بر همین قرار است یعنی دیه بر عاقله ثابت است سواء اینکه غَنی باشد یا فقیر باشد مرحوم صاحب جواهر (۳) هم اجمالا این قول را قبول میکند و میفرماید که اگر اجماع داشته باشیم دلیل است و میپذیریم و اگر نص داشته باشیم نص را میپذیریم و الّا اگر اجماع و نص نداشتیم اطلاقات ادله شامل فقیر هم میشود.

ص: ۲۰۱

۱- (۶) مبانی تکمله المنهاج، ج۲، ص۴۴۱، العلمیه.

۲- (۷) البقره، ص ۲۸۰.

۳- (۸) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۱، دارالکتب الاسلامیه.

بنابراین گرچه همیشه نظر امام را تایید میکردیم اما در این مورد به نظر میآید قول مرحوم آقای خویی اقوی باشد. پس دیه عاقله به عهده فقیر هم میآید ولی چون ندارد باید به او مهلت بدهند تا تحصیل مال کند.

حکم دیه عاقله در جنایت بر اطراف:

مسأله۴: «تحمل العاقله دیه الموضحه فما زاد والاقوی عدم تحملها ما نقص عنها»

در قتل خطایی گفتیم دیه به عهده عاقله است. اکنون بحثی در جنایات بر اطراف مطرح است که اگر جنایت خطایی انجام شد دیه عاقله به عهده چه کسی است؟ مسأله دو صورت دارد:

صورت اول: شجاج بالاتر از موضحه:

گفتهاند در شجاج و جراحات وارده بر انسان در مرتبه موضحه که دیهاش ۵ شتر است و بالاتر، دیه با عاقله است و حکم این صورت اتفاقی است.

دلیل صورت اول:

۱- مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید «علیه الاجماع بقسمیه»

۲- اطلاقات ادله دیه عاقله مورد جنایت طرف را شامل است.

صورت دوم: مراحل قبل از موضحه:

در مورد چهار مرحله قبل از موضحه اختلاف است یعنی در؛

۱- حارثه که دیهاش یک شتر بود؛

۲- دامیه که دیهاش دو شتر بود؛

۳- متلاحمه که دیهاش سه شتر بود؛

۴- سمحاق که دیهاش چهار شتر بود؛

در صورت وقوع قتل خطائی در مورد وجوب پرداخت بر عاقله اختلاف است که در کمتر از موضحه آیا دیه به عهده عاقله است یا خیر؟ مرحوم محقق (۲) در شرایع میفرماید «هل تحمل ما نقص؟ قال فی الخلاف (۳) نعم وفی غیره (۴)

۱- (۹) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۵، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۱۰) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۵۳، استقلال طهران.

۳- (۱۱) الخلاف، ج۵، ص۲۸۳، جامعه مدرسین.

۴- (۱۲) المبسوط، ج۷، ص۱۷۸، مرتضویه.

(۱) منع عنه» و در هر کدام از اقوال شیخ هم جمعی از او تبعیت کردهاند. بنابراین در مسأله دو قول است:

قول اول: وجوب پرداخت دیه جنایت خطائی اطراف بر عاقله:

مرحوم صاحب جواهر (۲) میفرمایـد اگر ما بخواهیم این را هم به عهده عاقله بگذاریم یک هرج و مرجی میشود و غیرمتعارف میشود یعنی چون حوادث قبل از موضحه فراوان است باید مرتب عاقله دغدغه پرداخت دیه داشته باشد.

قول دوم: عدم وجوب پرداخت دیه خطائی اطراف بر عاقله:

مرحوم محقق (۳) در مورد قول دوم یعنی عدم وجوب پرداخت دیه خطائی اطراف در کمتر از موضحه بر عاقله میفرماید «وهو المروی» و یک روایت هم نقل میشود که میفرمایـد دیه مادون موضحه به عهـده عاقله نیست و روایت را که بحث زیادی دارد بعداً میخوانیم.

ادامه بحث ان شاء الله برای بحث بعد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (بحث اخلاقی: ویژگیهای امام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام ۹۱/۱۲/۰۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (بحث اخلاقی: ویژگیهای امام یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام

بحث فقهی: حکم دیه مراحل شجاج تا قبل از موضحه)

بنابر مشـهور بین فقهای امامیه روز گذشـته (روز سه شنبه) روز هشتم ماه (یا جمعه دهم) ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری قمری ولادت امـام حسن عسـگری است. شـهادت آن حضـرت را هشـتم ماه ربیع الاول در سال ۲۶۰ هجری قمری نوشـتند یعنی آن حضرت در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند - جد بزرگوارشان امام جواد علیه السلام در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسیدند - حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام در همین مـدت کوتاه عمر شـریفشان برکات فراوانی از ایشان باقی مانـد در همان موقع که در سامرا در عسگر و محدود و محصور بودند و رفت و آمد مشکل بود در عین حال محور مراجعات مردم بودند.

۱- (۱۳) النهایه، ص۷۳۷، قدس محمدی.
۲- (۱۴) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۵، دارالکتب الاسلامیه.
۳- (۱۵) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۵۳، استقلال طهران.

شیخ طوسی در رجال ۱۰۳ نفر از شاگردان آن حضرت که دسترسی به آن حضرت داشتند و احکام را از امام میگرفتند و در

اطراف و اکناف بیان احکام میکردنـد را نام میبرد در آن زمان این گروه علاوه بر اینکه نشـر علوم امام را میکردنـد واسـطه هم بودنـد برای رساندن شـیعیان به حضور امام مخصوصا در قم توسط علی ابن بابویه پدر شـیخ صدوق شـیخ القميين بیش از هزار نفر به تناوب ارتباط مستقیم با امام داشتند و یا نامه تبادل میشد بالاخره با سن کوتاه و مدت کم و محدود بودن و دو سه مرتبه هم در همان مدت در همان جا به حبس محکوم شدن نقش مؤثری در رهبری و هدایت شیعه داشته اند.

اکنون به مناسبت تولد امام عسـکری(ع) میگوئیم در روایتی از آن حضـرت داود بن قاسم ابوهاشم جعفری (۱) نقل میکند «ان للجنه بابا یقال له المعروف لا یـدخله الا اهل المعروف واهل المعروف فی الدنیا هم اهل المعروف فی الآخره» (۲) بهشت دربی دارد باب المعروف نامیده میشود و آنها که در دنیا اهل کار خیر و معروف هستند یعنی کسانی که به دیگران به ویژه محرومین کمـک میکننـد از آن درب وارد بهشـت میشونـد داوود بـن قـاسم میگویـد مـن در دلـم خوشـحال شـدم بـه گونهـای که آثـار خوشحالی در چهرهام معلوم شدم چون من شبانه روز کارم این بود و روش زندگیام شده بود امام از این حالتم آگاه شدند و فرمودند کارت را ادامه بده و در ادامه فرمودند اباهاشم اهل احسان در دنیا اهل احسان در آخرت هستند.

۱- (۱) داوود بن قاسم یکی از کسانی است که درک حضور ۵ امام را کرده است و از امام هشتم امام رضا علیه السلام روایت نقـل میکنـد و امـام زمـان عجـج را هم درک نمـوده است بـا جلالـت قـدری که دارد راوی احـادیث فراوان و مورد وثوق ائمه میباشد.

۲- (۲) الکافی، ج۴، ص ۳۰، دارالکتب الاسلامیه. اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام.

نظیر این روایت (۱) را ابن عباس از رسول گرامی اسلام نقل میکند که فرمود «اهل المعروف فی الدنیا هم اهل المعروف فی الآخره قیل یا رسول الله و کیف ذاک فقال یغفر الله لهم بالتطول علیهم» آنان که در دنیا اهل کار خیر هستند در آخرت نیز اهل کار خیر هستند پرسیدند یا رسول الله در آخرت انسان اموال و یا امکاناتی ندارد که خیرات کند پس چگونه اهل خیرات میشود؟ رسول الله فرمود خداوند به خاطر خیراتی که شخص در دنیا انجام داد و به کمک محرومان رفت در قیامت قبل از حساب و کتاب و بررسی حسنات منتی گردن خیرین میگذارد و آنان اهل بهشت میشوند و حسناتشان محاسبه نشده روی دستشان میماند همان جا این انسان اهل خیر نگاه میکنند بین مردم که چه کسی گرفتاری دارد مثلا اگر یک حسنه به او اضافه شود بهشتی میشود و یا یک گناه از او کم شود بهشتی میشود حسناتی را که دارند بین این افراد تقسیم میکنند و خیرات میکنند.

ان شاء الله امیدواریم خداوند ولادت با سعادت امام حسن عسگری علیه السلام را بر همه ما میمون و با برکت قرار دهد این ولادت با برکت را به تنها فرزند بزرگوارش تبریک عرض میکنیم و امیدواریم توفیق حاصل شود و اعمال ما هم مورد قبول پروردگار قرار بگیرد.

راوی میگوید خدمت امام هادی علیه السلام بودم (۲) (۳)

ص: ۲۰۵

۱- (۳) وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۲۹۰، کتاب الامربالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب فعل المعروف، باب۱،ح۱۷، آلالبیت.

۲- (۴) الکافی، ج۱، ص۳۲۸، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۵) الکافی، ج۱، ص۳۳۲، دارالکتب الاسلامیه.

«یقول الخلف من بعدی ابنی الحسن فکیف لکم بالخلف بعد الخلف جعلت فداک لم فقال لانکم لاترون شخصه ولا یحل لکم ذکره باسمه قلت فکیف نذکره فقال قولوا الحجه من آل محمد» همواره میفرمود خلیفه و جانشین بعد از من فرزندم حسن است اما شـما مردم با جانشـین بعد از جانشـین من چه خواهید کرد پرسیدم فدایت شوم چرا؟ و دلیل نگرانی شما چیست؟ امام هادی علیه السـلام فرمود دلیل نگرانی این است که شـما جانشـین جانشـین من (امام زمان) را نمیبینید و نام مبارک او (م–ح–م–د) را نمیتوانید بر زبان بیاورید عرض کردم پس چگونه در زمان غیبت او به یادش باشـیم و از او یاد کنیم آن حضرت فرمود او را به نام حجت از آل محمد صدا کنید.

بحث فقهی: حکم دیه مراحل شجاج تا قبل از موضحه:

در جنایات خطای محض در مورد قتل گفتیم دیه با عاقله است و در جنایت اطراف از موضحه (۱) به بالا نیز گفتیم دیه با عاقله است و گفتیم مسأله اجماعی است چنانچه مرحوم محقق در شرایع (۲) میفرماید «تحمل العاقله دیه الموضحه فما زاد قطعا (۳) »

و صاحب جواهر (۴) در ادامه «میفرماید بل الاجماع بقسمیه بعموم الادله»

ص: ۲۰۶

۱– (۶) موضحه جراحتی است که حتی پرده نازک روی استخوان را پاره می کند و به استخوان می رسد.

۲– (۷) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۵۳، استقلال طهران.

۳– (۸) تعبیر «قطعا» از معتبر کمتر دیده شد و این تعبیر نشان از اهمیت مسأله دارد.

۴– (۹) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۵، دارالکتب الاسلامیه.

و گفتیم اختلاف اساسی در ما نقص عن الموضحه می باشد و در مسأله دو قول است

قول اول: مرحوم شیخ در خلاف (۱) میفرماید دیه شجاج کمتر از موضحه نیز با عاقله است جمعی هم از ایشان تبعیت کردند و میگویند تمام مراحل با عاقله است.

دلیل قول اول: عموم ادله است و گفتهاند اطلاق ادله، قتل و نیز همه اقسام جنایت بر اطراف را شامل میشود.

قول دوم: مرحوم شیخ در نهایه (۲) و ابن جنید (۳) و ابوالصلاح (۴) و ابن براج (۵) و علامه (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) در احد قولیه میفرمایند تا قبل از موضحه دیه با خود جانی است و از بعد از موضحه با عاقله است.

دلیل قول دوم:

۱- اصل: استدلالشان قاعده و اصل اولی است که هر کسی جنایتی کرد وزر آن با خودش باشد «ولا تزروا وازره وزر اخری» (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵)

۱- (۱۰) الخلاف، ج۵، ص۲۸۳، جامعه مدرسین.

۲- (۱۱) النهایه، ص۷۳۷، قدس محمدی.

۳- (۱۲) فتاوی ابن جنید، ص۳۵۶ و ۳۶۲، جامعه مدرسین.

۴- (۱۳) الکافی للحلبی، ص۳۹۵، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام اصفهان.

۵- (۱۴) المهذب، ج۲، ص۵۰۳، جامعه مدرسین.

۶- (۱۵) ارشاد الاذهان، ج۲، ص ۲۳۰، جامعه مدرسین.

۷- (۱۶) تبصره المتعلمین، ص۲۷۳، فقیه.

۸- (۱۷) تحریر الاحکام، ج۵، ص۵۶۷ و ۶۴۰ و ۶۴۲، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۹- (۱۸) قواعد الاحکام، ج۳، ص۷۱۰، جامعه مدرسین.

۱۰- (۱۹) مختلف الشیعه، ج۹، ص۲۹۳ و ۴۰۶، جامعه مدرسین.

۱۱- (۲۰) الانعام، آیه ی۱۶۴.

۱۲- (۲۱) الإسراء، آیه ی۱۵.

۱۳- (۲۲) فاطر، آیه ی۱۸.

۱۴- (۲۳) الزمر، آیه ی۷.

۱۵- (۲۴) النجم، آیه ی۳۸.

و آن اجماع قطعی که در مورد بالاتر از موضحه آمده است به این قاعده اولی استثناء میزند که از موضحه به بالا با عاقله است و قبل از موضحه از آن اصل اولی که هر جنایتی انجام دهد عقوبت با خودش هست خارج نمیشود چون مورد شک است و عقوبت جنایت بر اطراف در کمتر از موضحه شامل خود جانی میشود.

۲- موثقه ابی مریم الانصاری (۱) «محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن فضال، عن یونس بن یعقوب، عن أبی مریم، عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: قضی أمیرالمؤمنین (علیه السلام) أن لا یحمل علی العاقله إلا الموضحه فصاعدا.»

روایت خیلی صریح و روشن است و اصل اولی را استثنا میزند یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام به صراحت فرمود عاقله به جز بالاتر از موضحه تحمل دیه نمیکند این یک استثناء برای اصل اولی است که میگوید هر کس دیه جنایت خودش را میپردازد.

مرحوم محقق بعد از نقل این روایت میفرماید (۲) «غیر ان فی الروایه ضعفا» نکته مهم این روایت این است که ضعیف است اما مرحوم محقق خودشان فتوی نمیدهند ظاهرا توقف دارند.

مرحوم علامه نیز روایت را نقل میکنند ولی فتوی نمیدهند.

مرحوم شهید در مسالک (۳) پس از نقل روایت از ادعای ضعف سند جواب میدهد و در نهایت میفرماید اجود همین قول دوم است یعنی در کمتر از موضحه دیه با خود جانی است.

۱- (۲۵) وسائل الشیعه، ج۲۹، ص۳۹۶، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۵، ح۱، آل البیت.

۲- (۲۶) شرایع الاسلام، ج۴، ص۱۰۵۳، استقلال طهران.

۳- (۲۷) مسالک الافهام، ج۱۵، ص۵۱۳، معارف اسلامی.

بررسی روایت ابی مریم:

گفتهاند دلیل ضعف روایت وجود ابن فضال در روایت است زیرا ابن فضال فطحی است بنی فضال چند نفرند که فطحی مذهب هستند و به همین جهت روایت را رد میکنند ولی میگوئیم گرچه ابن فضال فطحی بودند ولی موثق بودند حتی مرحوم صاحب جواهر (۱) میفرماید در آخر عمرش برگشت و شیعه امامی شده بود و میگویند موقعی که روایت را نقل میکرد فطحی بود ولکن موثق بود حتی وقتی در روایتی در مورد ابن فضال از امام سوال میشود امام میفرماید «خذوا ما رووا وذروا ما روا» (۲)

شیخ طوسی در الفهرست (۳) میفرماید «فطحی المذهب ثقه کوفی کثیر العلم واسع الاخبار جید التصانیف غیر معاند وکان قریب الامر الی اصحابنا الامامیه القائلین بالاثنی عشر»

پس وجهی ندارد روایت ابن فضال را رد کنیم بلکه حداقل روایت را میگوییم موثقه یعنی ناقل روایت مورد وثوق است و نقل او مورد اعتبار است لذا مرحوم شهید در مسالک (۴) میفرماید «وهو اجود» یعنی با توجه به روایت ابن فضال میفرماید قول دوم بهتر است.

مرحوم امام هم میفرماید «والاقوی عدم تحملها ما نقص عنها» پس قول دوم اقوی است و واقعا استدلال قول دوم استدلال قوی و محکمی است.

۳- مرحوم صاحب جواهر (۵) میفرماید «علی ان الغالب حصول الجنایات الکثیره خطأ من الناس» اگر همه جنایات را بخواهیم بعهده عاقله بگذاریم هم برای خود مردم و هم برای عاقله مشقت پیش میآید.

۱- (۲۸) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۵، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۲۹) من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۵۴۲، جامعه مدرسین.

۳- (۳۰) الهفرست، ص۲۷۲، رقم۳۹۲.

۴- (۳۱) مسالک الافهام، ج۱۵، ص۵۱۳، معارف اسلامی.

۵- (۳۲) جواهر الکلام، ج۴۳، ص۴۲۶، دارالکتب الاسلامیه.

۴- مرحوم صاحب جواهر میفرماید ثبوت دیه قبل از موضحه بر عاقله موجب میشود مردم تساهل و سهل انگاری کنند زیرا اگر بدانند دیه هر شجاجی با عاقله است سهل انگاری میکنند و در مراودات مراعات یکدیگر را نمیکنند.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (محدوده دیه عاقله – ابتدای شروع مهلت سه ساله – محدوده شمول تقسیط دیه عاقله) ۹۱/۱۲/۰۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (محدوده دیه عاقله – ابتدای شروع مهلت سه ساله – محدوده شمول تقسیط دیه عاقله)

مسأله۵: «تضمن العاقله دیه الخطأ، وقد مر أنها تستأدی فی ثلاث سنین کل سنه عند انسلاخها ثلثا، من غیر فرق بین دیه الرجل والمرأه، والأقرب أن حکم التوزیع إلی ثلاث سنین جار فی مطلق دیه الخطأ من النفوس وجنایات أخر.»

از پیش در ضمن بحث دیه عاقله گفتیم دیه خطای محض به عهده عاقله است و جانی حتی شریک با عاقله نیست و گفتیم دیه قتل عمد و شبه عمد به عهده خود جانی است.

اکنون علاوه بر ادله ای که از پیش خواندیم که دیه قتل خطائی را بر عهده عاقله گذاشته است، امام یک بار دیگر متعرض مسأله شده است و تحت عنوان مسأله۵ می فرماید همانطور که گذشت دیه خطای محض بر عهده عاقله است.

دلیل مسأله: علاوه بر اجماع روایات است.

۱- دعائم الاسلام (۱) (۲) «عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه قال لیس علی العاقله دیه العمد وانما علیهم دیه الخطأ» ملاحظه می فرمائید امام امیرالمؤمنین علیه السلام با حصر «إنّما» می فرماید دیه عمد بر عهده عاقله نیست و فقط دیه خطای محض بر عهده عاقله است.

ص: ۲۱۰

۱- (۱)دعائم الاسلام، القاضی النعمان المغربی، ج۲، ص۴۱۵، دارالمعارف مصر.

۲- (۲)مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج۱۸، ص۴۱۵، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۳، ح۳، آل البیت.

۲- صحیحه محمد الحلبی (۱) (۲) (۳) «قال: سألت أباعبدالله (علیه السلام) عن رجل ضرب رأس رجل...»

ص: ۲۱۱

۱- (۳)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۹، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۱۰، ح۱، آل البیت

۲- (۴)«قال: سألت أباعبدالله (علیه السلام) عن رجل ضرب رأس رجل بمعول فسالت عيناه علی خدیه فوثب المضروب علی

ضاربه فقتله قال: فقال أبوعبدالله (علیه السلام): هذان متعدیان جمیعا فلا أری علی الذی قتل الرجل قودا، لأنه قتله حین قتله وهو أعمی، والأعمی جنایته خطأ یلزم عاقلته یؤخذون بها فی ثلاث سنین فی کل سنه نجما، فإن لم یکن للأعمی عاقله لزمته دیه ما جنی فی ماله یؤخذ بها فی ثلاث سنین، ویرجع الأعمی علی ورثه ضاربه بدیه عینیه.» حلبی گوید از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که آن چنان ضربه بر سر انسانی زد که چشمش آب شد و بر گونه اش جاری گردید و مجنی علیه پس از آن ضربه روی ضارب پرید و او را کشت پرسیدم؛ امام فرمود این دو نفر هر دو تخلف و تجاوز کردند (منتهی اولی چشم را نابینا کرد و دومی انسانی را کشت) و نظر من این نیست که قاتل قصاص شود چون قاتل پس از نابینا شدن در حالی که چشم نداشت مرتکب قتل شده است و جنایت نابینا بر فرض عمدی باشد خطا محسوب می شود چون کور است و لذا دیه بدهکار است و دیه آن نیز با عاقله است و ظرف سه سال در هر سال یک سوم را می پردازند و اگر اعمی عاقله نداشته باشد از مال خود اعمی دیه مقتول پرداخت می شود و باید ظرف سه سال بپردازد و خود اعمی بابت از دست دادن دو چشم خود به ورثه ضارب (همین کسی که اکنون مقتول است) مراجعه می کند و دیه کامل برای دو چشم دریافت می کند.

۳- (۵)نکته: علی القاعده اعمی دیه چشم را ظرف یکسال دریافت می کند ولی دیه قتل را ظرف سه سال می پردازد.

روایت مفصل است در بخشی از ذیل روایت امام می فرماید «والأعمی جنایته خطأ یغرم عاقلته» این ذیل نشان می دهد دیه خطای محض بر عهده عاقله است.

۳- اسحاق بن عمار (۱) «عن جعفر عن ابیه ان علیا علیه السلام کان یقول عمد الصبیان خطأ یحمل علی العاقله» ملاحظه می فرمائید روایت در موضوع دیه عاقله است که امام فرمود عمد صبی حکم خطای محض دارد و مهم این است که دیه به عهده عاقله است.

بنابراین هم اتفاق فتوی وجود دارد و هم اتفاق روایات که دیه خطای محض با عاقله است.

مهلت پرداخت دیه توسط عاقله:

به جز دو مورد شاذ توسط ربیعه و نیز بعضی از عامه که هر کدام نظریه مستقلی دارند همه فقهای امامیه و عامه می گویند دیه خطای محض را عاقله باید ظرف سه سال بپردازد و این مهلت دادن به نوعی یک تخفیفی است که شارع مقدس قرار داده است و این هم اجماعی است.

صاحب جواهر می فرماید (۲) «بل الاجماع علیه»

در مسأله علاوه بر نظر مشهور دو نظریه دیگر مطرح است:

نظریه اول: مهلت ۵ ساله: صاحب جواهر (۳) می فرماید «الا ربیعه» که از علمای عامه است و می گوید ظرف ۵ سال باید پرداخت شود.

نظریه دوم: حالّ: صاحب جواهر (۴) همچنین می فرماید «وعن بعض الناس» و مراد برخی از عامه هستند که می گویند دیه عاقله حالّه و غیر مؤجل و هیچ مهلت از نظر زمان ندارد و نقدا باید پرداخت شود.

۱- (۶)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۴۰۰، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۱۱، ح۳، آل البیت.
۲- (۷)جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۳، ص۴۲۷، دارالکتب الاسلامیه.
۳- (۸)جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۳، ص۴۲۷، دارالکتب الاسلامیه.
۴- (۹)جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۳، ص۴۲۷، دارالکتب الاسلامیه.

ولی هر دو قول یا نظریه؛ شاذ است و هیچ مدرکی بر آن وجود ندارد و بین مشهور عامه و خاصه اجماعی است که دیه عاقله ظرف مهلت سه ساله پرداخت می شود.

دلیل قول مشهور:

۱- صحیحه ابی ولاد (۱) «عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان علی علیه السلام یقول تستأدی دیه الخطأ فی ثلاث سنین وتستأدی دیه العمد فی سنه» امام صادق علیه السلام می فرماید امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد متعدد می فرمود مهلت پرداخت دیه خطای محض سه ساله و دیه عمد یک ساله است.

۲- صحیحه محمد الحلبی (۲) که خواندیم و در ضمن آن سه سال را هم بیان می کند و فرمود «والاعمی جنایته خطأ یلزم عاقلته یوخذون بها فی ثلاث سنین» جنایت نابینا گرچه عمد باشد خطا محاسبه می شود و دیه آن به عهده عاقله است. در ظرف سه سال از عاقله گرفته می شود.

۳- دعائم الاسلام (۳) (۴) «عن ابی عبدالله عن آبائه ان امیرالمومنین علیه السلام قضی فی قتل الخطأ بالدیه علی العاقله وقال تؤدی فی ثلاث سنین فی کل سنه ثلث» امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین نقل می کند که آن حضرت در مورد قتل خطائی قضاوت کرد که دیه بر عاقله است و عاقله در ظرف سه سال دیه را می پردازد در هر یک سال ثلث دیه پرداخت می شود.

۱- (۱۰)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۰۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۴، ح۱، آل البیت.

۲- (۱۱)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۹، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۱۰، ح۱، آل البیت.

۳- (۱۲)دعائم الاسلام، القاضی النعمان المغربی، ج۲، ص۴۱۴، دارالمعارف مصر؛

۴- (۱۳)مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج۱۸، ص۴۱۳، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۲، ح۱، آل البیت.

نتیجه: تاکنون به دو نکته رسیدیم؛

نکته اول: اصل دیه خطای محض با عاقله است.

نکته دوم: اسلام تخفیفی قائل شد و برای پرداخت دیه عاقله مهلت سه ساله داده است و عاقله مجاز است که ظرف سه سال دیه را بپردازد.

مبدأ شروع مهلت سه ساله برای پرداخت دیه توسط عاقله:

اکنون بحث این است که مبدأ این سه سال از چه تاریخی است؟

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید «مبدأها من حین الموت فیأخذ حینئذ ولی الدم کل سنه عند انسلاخها (۲) ثلثا» ابتدای زمان شروع عهده داری دیه عاقله از زمان موت مقتول است یعنی از زمان مردن در جنایت نفس (و یا زمان صدق جنایت طرف در جنایت طرف) مهلت سه ساله شروع می شود.

بررسی عنوان انسلاخ:

گفته اند وقتی دیه بر عاقله به سه قسط تقسیم شد هر قسطی در آخر هر سال دریافت می شود.

و تعبیر انسلاخ تکیه کلام همه بزرگان است و لذا امام هم در مسأله۵ می فرماید «قد مر انها تستادی فی ثلاث سنین کل سنه عند انسلاخها ثلثا»

ولی می گوئیم خصوصیتی برای انسلاخ نیست بلکه آنچه از روایات استفاده کردیم این است که دیه ظرف سه سال باید پرداخت شود و حالّ نیست در بیان روایات حرفی از انسلاخ نیامده است لذا وقتی می گوییم در یک سال باید ثلث دیه را بپردازد؛ این پرداخت در مهلت یکساله می تواند اول سال باشد یا وسط سال یا هنگام انسلاخ سنه یعنی پایان سال باشد و اگر زودتر هم بدهد ایرادی ندارد. در واقع اگر تا آن موقع هم تاخیر بیفتد ایرادی ندارد و نمی گویند وقت آن منقضی شده است در هر حال پرداخت در طول سال امتثال امر مولی است مثلا وقتی مولا گفت أعط زیدا درهما الیوم اگر عبد حتی آخر روز و نزدیک غروب یک درهم را به زید بپردازد امتثال کرده است بنابراین اگر تاخیر بیفتد مجنی علیه حق ندارد عاقله را مجبور کند که دیه را زودتر از پایان هر سال پرداخت کند.

ص: ۲۱۴

۱- (۱۴)جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۳، ص۴۲۷، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۱۵) انسلاخ یعنی پایان یافتن سال.

امتناع مجنی علیه از دریافت زودهنگام دیه عاقله:

اگر عاقله زودتر از پایان هر سال به پرداخت دیه اقدام کند این بحث مطرح است که آیا مجنی علیه یا اولیاء آن می تواند امتناع از دریافت زودتر بنماید؟ در مسأله دو احتمال است:

احتمال اول: ممکن است بگویند مجنی علیه طلبکار است و بر عاقله نیز در هر زمان واجب است دیه را بپردازد و اگر مجنی علیه از دریافت امتناع کند وجوب پرداخت توسط عاقله لغو خواهد بود پس مجنی علیه حق امتناع ندارد بلکه هر زمان که دیه پرداخت شود باید تحویل بگیرد.

احتمال دوم: ممکن است بگویند وجوب پرداخت دیه در اول یا وسط سال وجوب مضیق به زمان نیست تا امتناع مجنی علیه از دریافت باعث لغویت وجوب بر عاقله شود بلکه موسع بودن زمان وجوب پرداخت؛ جواز امتناع مجنی علیه را ثابت می کند.

مختار از دو احتمال:

ظاهر این است که مجنی علیه حق دارد از اخذ دیه امتناع نماید زیرا؛

اولا: قبض بر مجنی علیه واجب نیست.

ثانیا: اصل، عدم وجوب اخذ است.

ثالثا: با توجه به وسعت زمانی طول سال مجنی علیه می تواند بگوید مثلا من جایی برای نگهداری شترها ندارم ببرید و پایان سال بیاورید.

محدوده شمول دیه عاقله:

در این جهت که زمان پرداخت دیه قتل خطایی طیّ سه سال تقسیط می شود و هر یک ثلث ظرف یک سال پرداخت می گردد بین دیه کامل مرد یا دیه زن و حتی در دیه ذمی تفاوتی از نظر تقسیط وجود ندارد و همه در ظرف سه سال است.

ص: ۲۱۵

دلیل عمومیت شمول تقسیط:

اطلاق: از اطلاق صحیحه ابی ولاد (۱) که فرمود «تستأدی دیه الخطأ فی ثلاث سنین» به دست می آید که شامل همه موارد است چه دیه قتل نفس باشد یا طرف یا حتی ارش.

اقوال در محدوده شمول دیه عاقله نسبت به اقسام دیه:

این پرسش مطرح است که آیا عاقله فقط دیه جنایت خطائی در قتل نفس را متحمل است یا نسبت به پرداخت دیه اطراف یا شجاج و غیره نیز وظیفه دارد.

در اینجا چهار قول در مسأله مطرح است:

قول اول: دیه نفس: مرحوم علامه در قواعد (۲) می فرماید اختصاص به دیه نفس دارد اگر دیه اطراف باشد مثلاـ دیه قطع دست گوش و غیره مهلت سه ساله مطرح نیست.

دلیل قول اول: صحیحه ابی ولاد (۳) «تستأدی دیه الخطأ فی ثلاث سنین» گفته اند عنوان دیه خطائی انصراف به دیه خطائی قتل نفس دارد.

قول دوم: مطلق دیه دارای مقدر شرعی: جمعی از علما مطلق دیه را می گیرند و می گویند عاقله ارش را شامل نمی شود.

دلیل قول دوم: صحیحه ابی ولاد (۴) «تستأدی دیه الخطأ فی ثلاث سنین» گفته اند عنوان خطأ عام است و هرگونه جنایت خطائی را شامل می شود.

۱- (۱۶)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۰۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۴، ح۱، آل البیت.
۲- (۱۷)قواعد الاحکام، علامه حلی، ج۳، ص۷۱۱، جامعه مدرسین.
۳- (۱۸)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۰۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۴، ح۱، آل البیت.
۴- (۱۹)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۰۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۴، ح۱، آل البیت.

قول سوم: تفصیل: مرحوم شیخ در مبسوط [(۱)] فرمودند و بعضی هم تبعیت کرده اند در ارش تفصیل قائل می شوند اگر ارشی که حاکم تعیین کرده به مقدار ثلث دیه است ظرف یک سال پرداخت می شود و اگر بیش از ثلث است مازاد یک ثلث را سال دوم بدهد و اگر از دو ثلث هم بیشتر است مازاد ثلث دوم را سال سوم بدهد و ظاهرا این قول هیچ دلیلی هم ندارد.

قول چهارم: مطلق دیه و ارش: قول اکثر و قول مشهور: مطلقا چه نفس و چه عضو و چه ارش در ظرف سه سال باید پرداخت شود.

دلیل قول چهارم: روایت ابی ولاد [(۲)] «تستأدی دیه الخطأ» عنوان دیه خطأ دیه نفس و اطراف را شامل است و ارش را نیز شامل است زیرا ارش جنایتی است که مقدر شرعی ندارد پس ارش دیه ای است که در شرع مقدارش تعیین نشده است اما صدق دیه می کند لذا امام هم می فرماید «الاقرب ان حکم التوزیع الی ثلاث سنین جار فی مطلق دیه الخطا من النفوس وجنایات اخر» مخصوصا صحیحه محمد حلبی را که داشتیم اسم دیه را نیاورده و فرمود «الاعمی جنایته خطائا یحمل عاقلته» پس این روایت صریحا شامل ارش نیز می شود.

بنابراین اقوی همان قول مشهور است که امام هم تقویت کردند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (حکم رجوع عاقله به جانی بعد از پرداخت دیه – محدوده ثبوت دیه عاقله – تأثیر تائید عاقله بر خطأیی بودن جنایت در ثبوت اصل قتل با بینه) ۹۱/۱۲/۰۶

ص: ۲۱۷

۱- (۲۰)المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص۱۷۶، کتابخانه مرتضویه.

۲- (۲۱)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۰۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۴، ح۱، آل البیت.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الـدیات (حکم رجوع عاقله به جانی بعد از پرداخت دیه - محدوده ثبوت دیه عاقله - تأثیر تائید عاقله بر خطأیی بودن جنایت در ثبوت اصل قتل با بینه)

مسأله۶: «لا رجوع للعاقله بما تؤدیه علی الجانی والقول بالرجوع ضعیف»

یـک بحث مطرح است که آیـا عـاقله می توانـد پس از پرداخت دیه، به جانی رجوع کنـد و خسارت بگیرد؟ در مسأله دو قول است:

قول اول: عدم جواز رجوع عاقله به جانی:

در بحث های گذشـته روشن شـد که دیه قتل خطایی هم تکلیفاً بر عهـده عاقله است یعنی بر عاقله واجب است دیه قتل خطائی را بپردازد و هم وضعاً بعهده عاقله است یعنی عاقله ضامن دیه است و گفتیم جانی در پرداخت دیه حتی با عاقله شریک نیست.

اکنون حضرت امام در مسأله۶ گویا می خواهد بفرماید با این حکم وضعی و تکلیفی در مورد دیه عاقله که با استدلال و فتوی و روایات بحث شد جایی برای این بحث نمی ماند که عاقله وقتی دیه را پرداخت کرد آیا می تواند به جانی رجوع کند و مبلغ پرداختی را دریافت نماید و مطالبه خسارت نماید؟

نظر مشهور این است که حق رجوع ندارد یعنی روشن است که حق رجوع ندارند.

قول دوم: جواز رجوع عاقله به جانی:

شیخ مفید (۱) در مقنعه و سلار (۲) در مراسم قائل به جواز رجوع عاقله به جانی هستند.

ص: ۲۱۸

۱- (۱)المقنعه، شیخ مفید، ص۷۳۷، جامعه مدرسین.
۲- (۲)المراسم العلویه، سلار بن عبدالعزیز، ص۲۴۱، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.

امام در تحریر می فرماید قول به رجوع ضعیف است.

صاحب جواهر (۱) و کشف اللثام (۲) گفته اند «لا نعرف له وجها ولا موافقا لهما» در قول به جواز رجوع هیچ کس موافق شیخ مفید و سلار فتوی نداده است و ما نیز هیچ دلیلی برای این قول سراغ نداریم.

بنـابراین قول به جواز رجوع ضـعیف است و آنچه که از روایـات اسـتفاده می شود این است که هم تکلیفـاً و هم وضـعاً دیه به عهده عاقله است.

محدوده ثبوت دیه عاقله:

مسأله۷: «لا تعقل العاقله ما یثبت بالاقرار بل لابد من ثبوته بالبینه»

قتل خطایی اگر اتفاق بیفتد یا جنایات دیگر مثل جنایات بر اطراف اتفاق بیفتد دیه اش با عاقله است اما شرط وجوب پرداخت دیه بر عاقله این است باید جنایت در محکمه از طریق بینه اثبات شود و اگر با اقرار ثابت شد دیه اش به عهده عاقله نیست و باید خود جانی بپردازد البته موارد دیگری هم داریم که دیه به عهده عاقله نیست و بعدا مورد بررسی قرار می دهیم.

دلیل مسأله:

۱- دلیل حجیت اقرار همان قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ» می باشد یعنی هر عاقلی مأخوذ به اقرار خودش می باشد.

بررسی قاعده اقرار العقلاء:

در متن اقرار العقلاء دو نکته قابل توجه است:

نکته اول: در متن اقرار العقلاء کلمه «علی» آمده است که نشان از اقرار بر ضرر دارد.

۱- (۳)جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۳، ص۴۲۸، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۴)کشف اللثام، الفاضل الهندی، ج۱۱، ص۵۱۳، جامعه مدرسین.

نکته دوم: در متن اقرار العقلاء کلمه «أنفسهم» آمده است که اقرار باید بر ضرر خود مُقِرّ باشد تا مسموع شود در حالی که اگر جنایت خطای محض با اقرار ثابت شد اقرار جانی بر ضرر خودش نیست بلکه بر ضرر عاقله است بنابراین اگر اقرار پذیرفته شود ضررش باید به جانی برسد پس عاقله در اثبات دیه از طریق اقرار متحمل دیه نمی شود.

پس دلیل نفوذ اقرار شامل مورد وجوب دیه بر عاقله نمی شود.

۲- اصل اولیه این است که اگر کسی جنایتی انجام بدهد خسارت آنرا باید خودش بپردازد یعنی مرتکب جنایت باید عقوبت جنایت را تحمل کند.

قرآن کریم هم می فرماید «ولا تزر وازره وزر أخری» (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) و هیچ انسانی را به خاطر گناه دیگران مؤاخذه نمی کنند پس سپردن ادای دیه بر عاقله خلاف قاعده است و چون حکم خلاف قاعده است اکتفا به قدر متیقن می شود و قدر متیقن از این مورد جایی است که با بینه ثابت شده باشد. پس دلیل اصل اولیه شامل مورد دیه عاقله نمی شود.

۳- زید بن علی (۶) «عن آبائه علیهم السلام قال لا تعقل العاقله الا ما قامت علیه البینه قال واتاه رجل فاعترف عنده فجعله فی ماله خاصه ولم یجعل علی العاقله شیئا» زید بن علی از پدرانش نقل کرده است که فرمودند عاقله دیه جنایتی را تحمل می کند که از طریق بینه ثابت شده باشد و نیز گفت: شخصی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و بر جنایت خطای محض اقرار کرد و آن حضرت دیه را از مال جانی برداشته اند و بر عاقله چیزی واجب نکرده اند.

۱- (۵)أنعام، آیه۱۶۴؛

۲- (۶)اسراء، آیه؛

۳- (۷)فاطر، آیه۱۸؛

۴- (۸)زمر، آیه؛

۵- (۹)نجم، آیه۳۸.

۶- (۱۰)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۸، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۹، ح۱، آل البیت.

نکته: قابل ذکر است مرحوم صاحب وسائل عنوان باب را به صورت ذیل گذاشته اند:

«باب أنّ العاقله لا تضمن الا ما قامت علیه البینه فان اقر القاتل فمن ماله»

و مبنای ایشان این است که آنچه را که از مجموع روایات استفاده می کنند عنوان باب را همان قرار می دهند.

۴- سکونی (۱) «عن جعفر عن ابیه ان امیرالمؤمنین علیه السلام قال العاقله لا تضمن عمدا ولا اقرارا ولا صلحا» (۲)

سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود در سه مورد عاقله ضامن دیه نیست.

مورد اول: عاقله ضامن دیه ای که در جنایت عمد از قصاص به دیه تبدیل شده باشد، نیست.

مورد دوم: دیه ای که با اقرار به جنایت خطای محض ثابت شده باشد بر عهده عاقله نیست.

مورد سوم: دیه ای که در جنایت خطای محض پس از مطالبه جانی و مجنی علیه یا اولیاء آن ثابت شود بر عهده عاقله نیست.

۵- ابی بصیر (۳) «عن الباقر علیه السلام لا تضمن العاقله عمدا ولا اقرارا ولا صلحا»

ملاحظه می فرمائید روایت ابوبصیر همانند روایت سکونی سه مورد را از عهده عاقله خارج کرده است.

۶- شهید در مسالک (۴) روایتی عامی (۵) نقل می کند که می گوید «لا تحمل العاقله عمدا ولا اعترافا» عاقله مسؤول دیه ای که از طریق تبدیل جنایت عمدی ثابت شود یا با اقرار ثابت شود نیست.

۱- (۱۱)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۴، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۳، ح۲، آل البیت.

۲- (۱۲)در مسأله بعدی این مورد را امام متعرض می شوند.

۳- (۱۳)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۴، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۳، ح۱، آل البیت.

۴- (۱۴)مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۱۴، معارف اسلامی.

۵- (۱۵)السنن الکبری، بیهقی، ج۸، ص۱۰۴، دارالفکر.

تبصره: اگر پس از اقرار جانی به جنایت خطای محض عاقله قول جانی را تصدیق کردند و گفته اند راست می گوید که جنایت خطای محض مرتکب شد دیه به عهده عاقله است گرچه با اقرار در محکمه جنایت خطای محض ثابت شده باشد و عاقله آن را تأیید کند.

تأثیر تائید عاقله بر خطأیی بودن جنایت در ثبوت اصل قتل با بینه:

مرحوم امام یک فرعی مطرح می کنند که اگر اصل قتل با بینه ثابت شود ولی خود جانی می گوید جنایت خطایی بود و بینه در مورد خطایی بودن شهادت نمی دهد در اینجا اگر عاقله قتل خطائی را تصدیق کردند دیه به عهده عاقله می باشد اما اگر انکار کردند قول عاقله پذیرفته است و چون منکر هستند با یک قسم قول آنها پذیرفته می شود حتی اگر قسم بخورند که ما نمی دانیم قتلش خطائی یا عمدی است؛ این هم کافی است و دیه به عهده عاقله نمی آید البته عاقله برای جریان تحمل دیه یا تأئید اقرار به محکمه دعوت می شوند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (محدوده ثبوت دیه عاقله: خروج عمد و شبه عمد از محدوده دیه عاقله – جنایت جانی بر نفس یا عضو خود – حکم عاقله بین اهل ذمه) ۹۱/۱۲/۰۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (محدوده ثبوت دیه عاقله: خروج عمد و شبه عمد از محدوده دیه عاقله – جنایت جانی بر نفس یا عضو خود – حکم عاقله بین اهل ذمه)

محدوده ثبوت دیه عاقله: خروج عمد و شبه عمد از محدوده دیه عاقله

مسأله۸: «لا تعقل العاقله العمد وشبهه کما مر ولا ما صولح به فی العمد وشبهه ولا سائر الجنایات کالهاشمه والمأمومه اذا وقعت عن عمد أو شبهه.»

ص: ۲۲۲

اگر جنایتی عمدی واقع شود چیزی بعهده عاقله نمی آید و دیه به عهده خود جانی است. در شبه عمد نیز مسأله همین گونه است.

در عمد گفتیم حکم اوّلی قصاص است منتهی اولیاء دم می توانند به دیه مصالحه کنند یعنی اولیاء دم حقی بنام حق القصاص دارند و می توانند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر مصالحه کنند و دیه ای که تعیین می شود صلح قصاص به دیه است و این دیه هم چون مربوط به قتلی است که عن عمد است بر عهده خود جانی است زیرا وقتی جانی مصالحه را قبول می کند یعنی تعهد می کند دیه بر عهده خودش باشد چنانچه اولیاء دم نیز متعهد می شوند که از قصاص بگذرند و شبه عمد گرچه شبه الخطا نیز

هست اما به لحاظ جانب عمد دیه به عهده عاقله نیست و در نهایت یک مصالحه بین یک حق و یک مقدار از مال است.

در این مورد روایت سکونی (۱) و روایت ابی بصیر (۲) دلیل مسأله بود که فرمود «ان العاقله لا تضمن عمدا ولا اقرارا ولا صلحا»

از سه جهت دیه بر عهده عاقله نیست:

۱- در عمد از جهت اینکه جانی طرف مصالحه است به عهده خودش می آید.

۲- در اقرار از جهت اینکه اقرارش علی نفسه مسموع است پس دیه به عهده خود او است.

۳- در صلح از جهت اینکه جانی طرف صلح است دیه بدهکار می شود.

۱- (۱)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۴، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۳، ح۲، آل البیت.

۲- (۲)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۴، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۳، ح۱، آل البیت.

موارد استثناء ثبوت قصاص در جنایت عمدی:

مواردی هم هست که گرچه جنایت عمـدی است اما قصاص نـدارد و از ابتـدا دیه بر عهده جانی مسـتقر می شود یعنی قصاص در بعضـی از جنایـات تغریر به نفس است و جانی اگر قصاص شود در مظان هلاکت قرار می گیرد در حالیکه مجنی علیه فقط به کمتر از قتل نفس حق قصاص دارد.

۱- هاشـمه: یعنی شـجاجی که به شکستن استخوان منجر شود. اگر بخواهند مطابق جنایت شجاج هاشمه قصاص کنند جانی در معرض خطر است زیرا؛

اولا: به همان مقدار شجاج وارده نمی تواند به طور دقیق قصاص کند و ممکن است کمتر یا بیشتر شود.

ثانیا: ممکن است با اجرای قصاص مجنی علیه کشته شود.

در نتیجه می گوییم قصاص ممنوع است یعنی گرچه جنایت عمـدی است و قاعـدتا جانی باید قصاص شود اما چون اجرای آن خطرناک است از ابتدا تبدیل به دیه می شود.

۲- مأمومه: در جنایت شـجاج مأمومه که ضـربه وارده بر سـر به کاسه سـر رسیده و به مغز نزدیک شده است ابتداءً دیه به عهده می آید ولی بر عهده عاقله نیست بلکه در اینگونه موارد دیه به عهده خود جانی است.

۳- قتل فرزنـد توسط پـدر: اگر پـدر عمـدا فرزنـدش را بکشـد قصاص ندارد و از ابتدا حکم دیه ثابت است زیرا پدر را از باب احترام - به خاطر قتل فرزند قصاص نمی کنند و روایاتی هم دلیل مسأله است که در باب قصاص خواندیم. در این مورد دیه به عهده عاقله نیست بلکه به عهده خود جانی است البته استثناء قتل فرزند شامل مادر نمی شود بلکه مادر اگر فرزند خود را عمداً بکشد قصاص می شود در جایی که پدر قاتل باشد از دیه، ارث نمی برد.

جنایت جانی بر نفس یا عضو خود:

مسأله۹: «لو جنی شخص علی نفسه خطائا قتلا او ما دونه کان هدرا»

اگر کسی با خطای محض خودش را کشت؛ یا جنایتی بر اعضای خود وارد ساخت در اینکه ادله قتل خطایی دیه را به عهده عاقله می گذارد یا خون مقتول یا مضروب هدر است مرحوم امام می فرماید خونش هدر است یعنی چه در جنایت بر نفس و چه در جنایت بر طرف اصلا دیه ندارد زیرا؛

اولا: ادله قتل خطائی ظهور در قتل غیر دارد و از خود شخص منصرف است.

ثانیا: اساسا قرار دادن دیه بر عهده غیر جانی یعنی عاقله خلاف اصل است زیرا اصل این است که عقوبت هر جنایتی به عهده خود جانی باشد و هر جا حکمی بر خلاف اصل باشد به قدر متیقن اکتفا می شود و در این مورد عمدی یا غیر عمد بودن جنایت تفاوتی ایجاد نمی کند.

حکم عاقله بین اهل ذمه:

مسأله۱۰: «لیس بین اهل الذمه معاقله (۱) فیما یجنون من قتل او جراحه»

اگر یک ذمی با قتل خطائی ذمی دیگری را بکشد دیه به عهده خود جانی است زیرا چیزی به نام عاقله در مورد ذمی وجود ندارد تا دیه به عهده عاقله باشد گرچه عصبه هم داشته باشد عهده دار دیه نیست.

تبصره۱: در کتاب حدود مفصل بحث شد که اگر یک ذمی روی ذمی دیگر جنایتی در بلاد مسلمین انجام داد؛ اگر خودشان تشکیلاتی دارند و به تشکیلات خودشان مراجعه کردند که هیچ و اگر به دادگاه اسلامی مراجعه کردند اینجا دادگاه مخیر است که به احکام مسلمین حکم بدهد یا ارجاع بدهد به تشکیلات خودشان که حکم بدهند. و این در اوائل انقلاب زیاد اتفاق می افتاد در ارث یا در طلاق مخصوصا در دادگاه های خانواده.

۱- (۳)قرارداد به عهده عاقله بودن دیه

تبصره۲: اگر ذمی جنایتی بر مسلمان وارد کند باید در دادگاه اسلامی و بر اساس احکام اسلامی حکم شود.

پس روشن شد که بین اهل ذمه معاقله وجود ندارد و دیه به عهده خود جانی است.

مرحوم محقق در شرایع (۱) می فرماید «وجنایه الذمی فی ماله وان کانت خطائا دون عاقلته ومع عجزه عن الدیه فعاقلته الامام لانه یؤدی الیه ضریبته» دیه جنایت ذمی از مال خود جانی است گرچه قتل خطای محض باشد و اگر عاجز بود عاقله ذمی امام مسلمین است چون ذمی جزیه را به امام می دهد پس امام نسبت به بدهکاری او در خطای محض عهده دار است. مرحوم صاحب جواهر در جواهر (۲) می فرماید «بلا خلاف اجده فی ذلک فی شیئ من ذلک بل ظاهر بعض الاجماع» جواهر بعد از نقل کلام محقق می فرماید در مسأله هیچ خلافی نیست. در هر دو صورت - اصل دیه و صورت عجز - هیچ خلافی نیست بلکه برخی ادعای اجماع کردند.

دلیل مسأله:

صحیحه ابی ولاد (۳) «عن ابی عبدالله قال لیس فیما بین اهل الذمه معاقله فیما یجنون من قتل او جراحه انما یوخذ ذلک من اموالهم فان لم یکن له المال رجعت الجنایه علی امام المسلمین لانهم یودون الیه الجزیه کما یودی العبد الضریبه الی سیده وهم ممالیک للامام فمن اسلم منهم فهو حر»

ابی ولاد می گوید امام صادق علیه السلام فرمود بین اهل ذمه حکم عاقله وجود ندارد و لذا اگر ذمی بر علیه ذمی دیگر جنایتی مرتکب شد دیه اش از خود جانی اخذ می شود و اگر جانی مالی نداشته باشد دیه اش بر عهده امام مسلمین است زیرا همانگونه که برده به مولایش در صورت قرارداد (تدبیر) درآمد می دهد و مولایش عهده دار جنایت خطائی او است اینان نیز که به اعتباری جزیه می پردازند و به نوعی در حکم بردگان امام مسلمین هستند امام مسلمین باید عهده دار جنایت خطائی آنها باشد. و اگر مسلمان شدند آزادند.

۱- (۴)شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۴، استقلال طهران.

۲- (۵)جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۳، ص۴۳۰، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۶)وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۱، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۱، ح۱، آل البیت.

بدیهی است روایت فوق مربوط به منطقه ای است که کفار به امام مسلمین جزیه پرداخت می کنند. البته اگر خود ذمی ها بین خودشان قرار بستند که اگر جنایت خطای محض پیش آمد عاقله و یا غیر آن بدهد در آن صورت مسأله دیگری است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (راه اثبات انتساب عاقله به قاتل) ۹۱/۱۲/۰۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (راه اثبات انتساب عاقله به قاتل)

مسأله ۱۱: «لا یعقل الا من علم کیفیه انتسابه الی القاتل وثبت کونه من العصبه فلا یکفی کونه من قبیله فلان»

گفتیم دیه خطای محض بر عهده عاقله است و عاقله همان عصبه هستند یعنی کسانی که به واسطه اب یا ابوین منتسب به قاتل باشند عصبه هستند.

و در نهایت گفتیم دیه به عهده کسی می آید که انتسابش به قاتل معلوم باشد زیرا در صورتی حکم ثابت می شود که موضوع آن محقق شود.

راه های اثبات انتساب عاقله به قاتل: اثبات انتساب عاقله به قاتل چند راه دارد:

۱- علم عرفی: یعنی اشتهار عمومی انتساب؛ که همگان می دانند مثلا فلانی عمو یا عموزاده یا نوه یا غیره برای قاتل است.

۲- اقرار خود عاقله: اگر خود عاقله اقرار کرد که با قاتل نسب فرزندی یا پدری یا جدی و غیره دارد به پرداخت دیه قتل خطای محض ملزم می شود.

۳- بیّنه: اگر دو شاهد عادل بر انتساب شخص یا اشخاص به قاتل و اینکه جزء عصبه قاتل هستند؛ شهادت دهند موارد شهادت بینه به پرداخت دیه ملزم می شوند. و اگر بینه قائم شد به تنهائی کافی است و نیازی به بدست آوردن ظن نیست یعنی گرچه با بینه ظن به دست نیاید نیز به آن بینه عمل می شود چون خود بینه حجت شرعیه است. بنابراین تا انتساب ثابت نشود و کیفیت انتساب مشخص نشود که عموزاده یا پسر برادر یا نوه و غیره است حکم به عاقله و عصبه بودن نمی شود و صِرف فامیل و یا از یک قبیله و قوم بودن دلیل بر عصبه بودن نیست بلکه انتساب ثابت شده، باید ابی یا ابوینی باشد. زیرا انتساب اعم است از اینکه ابی یا ابوینی یا امی باشد در حالی که ما انتساب ابی یا ابوینی می خواهیم و با انتساب امی عاقله بودن ثابت نمی شود لذا امام می فرماید «ولا یکفی انتسابه بقبیله».

ص: ۲۲۷

انکار انتساب توسط عصبه:

در یـک صورت از صور و راه هـای اثبات انتساب انکار انتساب توسط عصـبه تأثیر گـذار نیست یعنی اگر بینه بر عصـبه و عاقله بودن یک شخص اقامه شد انکار خود آن شخص نافذ نمی باشد.

وارثان فرزند مقتول توسط پدر:

مسأله۱۲: «لو قتل الأب ولـده عمـدا أو شـبه عمـد فالـدیه علیه، ولا نصـیب له منها، ولو لم یکن له وارث غیره فالـدیه للإمام علیه السـلام، ولو قتله خطـأ فالـدیه علی العـاقله یرثهـا الوارث، وفی توریث الأـب هنا قولان أقربهما عـدمه، فلو لم یکن له وارث غیره یرث الإمام علیه السلام.»

در مسأله سه فرع مطرح است:

فرع اول: عمد یا شبه عمد بودن قتل:

به این بحث قبلا نیز اشاره داشتیم که اگر پـدر فرزندش را به عمد بکشد قصاص نمی شود و از ابتداء دیه به عهده اش می آید. و نیز اگر به شـبه عمـد فرزنـدش را بکشـد خود جانی دیه بدهکار است و دیه را به وارثان مقتول می دهد و خودش از این دیه ای کـه می پردازد ارث نمی برد زیرا قتـل مـانع ارث است و از بقیه امـوال فرزنـد هم ارث نمی برد و اگر فرزنـد وارثی غیر اب ندارد پدری که قاتل عمد یا شبه عمد فرزند است دیه را به امام می پردازد.

فرع دوم: قتل خطای محض:

اطلاق ادله می گوید دیه بر عهده عاقله است و به وارث مقتول غیر از پدر می دهند و اگر وارثی نیست به امام می دهند.

دلیل مسأله:

اتفاق اصحاب و نیز روایاتی است که در باب قصاص (۱) (۲) (۳) (۴) بیان شد.

ص: ۲۲۸

۱- (۱) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۵، کتاب القصاص، ابواب قصاص نفس، باب۶، ح۱، آل البیت.
۲- (۲) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۵، کتاب القصاص، ابواب قصاص نفس، باب۷، ح۱، آل البیت.
۳- (۳) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۶، ص۳۱، کتاب الفرائض والمواریث، ابواب موانع الارث، باب۸، ح۱، آل البیت.
۴- (۴) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۸، ص۱۴۲، کتاب الحدود، ابواب حد الزنا، باب۳۷، ح۱، آل البیت.

فرع سوم: حکم ارث پدری که قاتل خطائی فرزند است، از دیه فرزند خویش:

اکنون در ذیل مسأله ۱۲ فرع سوم مطرح است که اگر پدر به خطای محض قاتل فرزندش باشد آیا از دیه فرزند که عاقله می پردازد ارث می برد یا خیر؟ در مسأله دو قول است:

قول اول: محرومیت پدر از ارث فرزند: مشهور می گوید دیه فرزندی را که توسط پدر به قتل رسیده باشد باید به ورثه فرزند بدهند و نصیبی برای خود پدر از این دیه و نیز از دیگر اموال فرزند مقتول نمی باشد زیرا یکی از موانع ارث قتل است و پدر چون قاتل فرزند است پس وارث این فرزند نیست و از او ارث نمی برد و اگر وارثی غیر از اب ندارد باید دیه را به امام بپردازند زیرا امام وارث من لا وارث له می باشد. البته در عمد و شبه عمد ابتداءً دیه به عهده پدر می آید اما اگر خطای محض باشد دیه با عاقله است و تحت شمول اطلاق ادله واقع می شود و اینکه قاتل، پدر مقتول باشد یا غیر او تفاوتی ندارد یعنی عاقله دیه را به هر فردی که وارث مقتول باشد می دهند.

قول دوم: ارث بردن پدری که قاتل فرزند خویش است از دیه فرزند مقتول خویش:

بعضی از علماء گفته اند پدری که قاتل فرزند خویش است از دیه ای که عاقله می دهند ارث می برد زیرا بالاخره قتل، قتل خطایی است و پدر قصد قتل فرزندش را نداشت و در این قتل خود پدر از همه بیشتر ناراحت است که بدون قصد قتل پسر و حتی بدون هیچ قصد قتلی مرتکب قتل فرزند خود شده است و خودش بیشتر از همه از این قتل متنفر است لذا عاقله از این دیه ارث می برد.

ص: ۲۲۹

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرمایـد «وقـد یظهر من المسالـک هنـا وجود قائل باسـتحقاقه الإرث من خصوص الـدیه وإن قلنا بمنعه من غیره، ولکن لم أعرف قائله، بل ولا وجها له معتدا به»

از کلام مسالک می توان استظهار کرد که می خواهد بگوید کسانی هستند قائلند پدری که قاتل خطائی فرزند خویش است از دیه عـاقله فرزنـد مقتول خود ارث می برد لکن قـائلی را که از کلام مسالک اسـتظهار می شود نیافتیم بلکه چنین گفتاری دلیل قابل اعتنائی ندارد.

مرحوم امام به قول دوم با تعبیر قولان اشاره می کند ولی مشـخص نکرده است که قائل کیست و می فرماید «وفی توریث الاب هنا قولان اقربها عـدمه» در مورد ارث بردن پـدر از دیه فرزندی که خود پدر او را به خطای محض کشـته است و عاقله دیه اش را می پردازنـد دو قول است اقرب آن است که بگوئیم پـدری که قاتـل فرزنـد است از دیه ای که عاقله می پردازنـد ارث نمی برد.

اما بقیه ورثه مقتول منهای پـدر ارث می برنـد و نیز اگر این فرزنـد مقتول هیـچ وارثی نداشـته باشد این دیه توسط عاقله به امام پرداخته می شود.

اقول: حق همین قول امام است یعنی پدری که با قتل خطای محض قاتل فرزندش شد از دیه ای که عاقله می پردازند ارث نمی برد.

نکته: کسانی که عاقله شدند و دیه را می پردازند ممکن است وارث نیز باشـند در آن صورت می توانند سهم ارث خود از دیه عاقله را کسر کنند و بقیه را به وارثان بپردازند و اگر یکی از عاقله به گونه ای است که سهم ارثش از سهم دیه اش بیشتر است چیزی نمی پردازد و بقیه سهم ارث خود را از دیگر افراد عاقله می گیرد.

۱- (۵) جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص ۴۵۰، دارالکتب الاسلامیه.

جنایت عمدی صبی و مجنون:

مسأله۱۳: «عمد الصبی والمجنون فی حکم الخطأ فالدیه فیه علی العاقله»

مکرر در باب ارث بحث شد که اگر صبی یا مجنون عمدا و با علم و توجه به فعل، مرتکب جنایت شوند هم نصا و هم فتویً عمد ایشان خطا است و در خطا دیه با عاقله است.

دلیل مسأله: چند روایت در اینجا وجود دارد که می خوانیم:

الف: روایات مختص صبی:

۱- صحیحه محمد بن مسلم (۱) «عن ابی عبدالله علیه السلام قال عمد الصبی وخطأه واحد» یعنی هر دو حکم خطا را دارند و دیه با عاقله است و الا ـ نمی توان گفت خطا همانند عمد است بلکه عمد حکم خطا را دارد. و همانند خطا دیه اش با عاقله است.

۲- اسحاق بن عمار (۲) «عن جعفر عن ابیه ان علیا علیه السلام کان یقول عمد الصبیان خطأ یحمل علی العاقله» امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود عمد صبی خطا است و دیه با عاقله است.

ب: روایات مختص مجنون:

۱- محمد بن مسلم (۳) «عن ابی جعفر علیه السلام قال کان امیرالمؤمنین علیه السلام یجعل جنایه المعتوه (۴) علی عاقلته خطائا کان او عمدا» امیرالمؤمنین علیه السلام جنایت ناقص العقل مجنون را چه در عمد یا خطا بر عهده عاقله قرار می داد.

۱- (۶) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۴۰۰، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۱۱، ح۲، آل البیت.

۲- (۷) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۴۰۰، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۱۱، ح۳، آل البیت.

۳- (۸) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۴۰۰، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۱۱، ح۱، آل البیت.

۴- (۹) یعنی کسی که نقصی در عقلش وجود دارد.

۲- اسماعیل بن ابی زیاد (۱) «عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان محمد بن ابی بکر کتب الی امیرالمؤمنین علیه السلام یسأله عن رجل مجنون قتل رجلا عمدا فجعل الدیه علی قومه وجعل خطأه وعمده سواء»

محمد ابی بکر طی نامه ای به حضرت علی علیه السلام نوشت: مجنونی عمدا انسانی را کشته است حکم چیست؟ امام در پاسخ دیه را بر خویشاوندان مجنون قرار دادند و خطا و عمد مجنون را مساوی قرار دادند.

تذکر: در قوانین فعلی کشور نیز همین قوانین هست اما ممکن است در اجراء از جهت پیدا کردن عاقله مشکلاتی باشد.

دیه جنایت وارده توسط حیوان:

مسأله۱۴: «لا یضمن العاقله جنایه البهیمه لو جنت بتفریط من المالک أو بغیره، ولا تضمن إتلاف مال، فلو أتلف مال الغیر خطأ أو أتلفه صغیر أو مجنون فلا تضمنه العاقله، فضمانها مخصوص بالجنایه من الآدمی علی الآدمی علی نحو ما تقدم، ثم إنه لا ثمره مهمه فی سائر المحال: أی المعتق وضامن الجریره والإمام علیه السلام.»

در مسأله ۱۴ سه فرع مطرح است:

فرع اول: عدم ضمان عاقله انسان نسبت به جنایت حیوان متعلق به او:

با توجه به مورد بحث حضرت امام می فرماید عاقله انسان مسؤول جنایت حیوان نیست بلکه اگر جنایتی به واسطه حیوان وارد شد؛ می گوئیم اگر چنانچه خطری که این حیوان ایجاد کرد به تفریط از طرف مالکش بود مالک ضامن این جنایت است اما اگر تفریط نکرد و مجنی علیه خود مراعات نکرد در اینجا می گوییم دیه به عهده کسی نیست. بنابراین در اینجا عاقله ضامن چیزی نیست.

۱- (۱۰) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۴۰۱، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۱۱، ح۵، آل البیت.

فرع دوم: اگر کسی مال کسی را تلف کرد گرچه خطای محض باشد ضمانت با عاقله نیست. بلکه خود متلف گرچه با خطای محض مرتکب شده باشد ضامن است.

فرع سوم: اگر صبی و مجنون مالی را تلف کردند خودشان ضامن هستند و بعد از تکلیف باید بپردازند و عاقله ضمان ندارد.

نکته: طرح فرع دوم و سوم در گروه اعمال دیه دار نیستند اما چون عامه مطرح کرده اند و مسؤولیت عاقله را در این دو فرع پذیرفتند امام مطرح کردند که بگویند در اعتقاد شیعه دیه ندارد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (اقسام ولاء) ۹۱/۱۲/۰۹

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (اقسام ولاء)

بحث اخلاقی:

در بحث اخلاقی بعد از اینکه در مورد اخلاص حرف زدیم در رابطه با مسأله ریا در عمل صحبت کردیم و مطالبی گفتیم و به طور معمول این هفته نیز می بایست در ادامه بحث ریا صحبت شود؛ اما دیشب کتاب روضه المتقین مرحوم مجلسی در شرح من لا یحضر را می دیدم به یک روایت برخورد کردم فکر کردم گرچه مرتبط با بحث اخلاقی ما نیست ولی با توجه به ثواب قرائت سوره اخلاص و نکات دیگری که دارد قابل استفاده است. لذا امروز همین روایت را قرائت می کنیم.

این روایت را مرحوم مجلسی در مجموعه روایاتی که خواص قرائت توحید را بیان می کند تحت عنوان قصه سلمان فی صوم الدهر واحیائه اللیل وختمه للقرآن، این روایت صحیح السند را نقل کرده است.

«عن ابی بصیر (۱) عن ابی عبدالله عن آبائه قال رسول الله یوما لاصحابه ایکم یصوم الدهر» امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود روزی رسول الله در میان اصحاب فرمود کدام یک از شما درتمام طول سال روزها روزه می گیرد؟ «فقال سلمان أنا یا رسول الله» سلمان پاسخ داد یا رسول الله من هر روز روزه هستم «قال ایکم یحیی اللیل» کدام یک از شما در طول عمر همواره شب زنده دار و مشغول عبادت است؟ «فقال سلمان انا یا رسول الله» سلمان گفت یا رسول الله من هر شب همواره تا به صبح مشغول عبادت هستم «قال فایکم یختم القرآن فی کل یوم» پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسید کدام یک از شما هر روز یک بار کل قرآن را قرائت می کند؟ «فقال سلمان انا یا رسول الله» سلمان گفت من روزانه یک ختم قرآن انجام می دهم «فغضب بعض اصحابه وقال ان سلمان رجل من الفرس یرید ان یفتخر علینا معاشر قریش» یکی از اصحاب که حضور داشت (در برخی روایات گفته شد عمر بود) خطاب به رسول خدا عرض کرد سلمان مردی فارسی و عجم است و می خواهد بر ما فخر بفروشد در حالی که؛

۱- (۱) أمالی، شیخ صدوق، ص۸۵، مؤسسه بعثت.

۱- ما کثیرا روزها با هم بودیم و او روزه نبود؛

۲- و کثیرا هم شبها با هم بودیم و شب ها اغلب خواب بود؛

۳- و خیلی اوقات هم می بینیم که صامت است و هیچ کلمه ای نمی گوید.

رسول الله در جواب فرمودند «مه یا فلان» ساکت باش ای فلان «أنّی لک بمثل لقمان الحکیم وسله فانه ینبئک» در بین شما کیست که همانند لقمان حکیم باشد و گفتارش بر اساس حکمت باشد پس از خودش بپرس که توضیح دهد «فقال الرجل لسلمان یا اباعبدالله الیس زعمت انک تصوم الدهر رأیتک فی اکثر نهارک تاکل» ای سلمان آیا تو نبودی که الآن ادعا کردی همواره روزه ای در حالی که اکثر روزها دیدم غذا می خوری؟ «قال لیس حیث تذهب انی اصوم الثلاثه فی الشهر وقال عز وجل من جاء بالحسنه فله عشر امثالها واصل الشعبان بالرمضان فذلک صوم الدهر» سلمان خطاب به عمر گفت جریان آن گونه که تو فکر می کنی نیست بلکه من در هر ماه سه روز روزه می گیرم و خداوند فرمود هر کس حسنه ای انجام دهد ده برابر ثواب دارد پس تمام ماه را روزه گرفته ام و ماه شعبان را به رمضان وصل می کنم پس کل سال را روزه گرفته ام «قال الرجل الیس زعمت تحیی اللیل فقال نعم فقال انت اکثر لیل نائم» عمر گفت تو نبودی که گفتی دوره سال شب ها بیداری سلمان گفت آری عمر گفت بارها دیدیم اکثر شب ها خواب بودی؟ «قال سلمان لیس حیث تذهب لکنی سمعت حبیبی رسول الله یقول من بات علی طهر (۱) فکانما احی اللیل کله» سلمان گفت جریان آن گونه نیست که تو فکر کردی بلکه از دوستم پیامبر خدا شنیدم فرمود کسی که قبل از خواب وضو بسازد و با طهارت بخوابد مثل این است که تمام شب بیدار بود و عبادت کرد «ویقول لعلی یا ابالحسن مثلک فی امتی مثل قل هو الله احد» عمر گفت تو نبودی که گفتی هر روز یک ختم قرآن انجام می دهی؟ سلمان گفت آری من از پیامبر شنیدم خطاب به علی فرمود مثل تو مثل قل هو الله احد است که اگر کسی یک مرتبه بخواند ثواب یک ثلث قرآن و دو مرتبه دو ثلث قرآن و سه مرتبه ثواب یک ختم قرآن را دارد و من هر روز سه بار اخلاص را می خوانم «فمن احبک بلسانه فقد کمل له ثلث الایمان ومن احبک بلسانه وقلبه فقد کمل له ثلثی الایمان ومن احبک بلسانه وقلبه ونصرک بیده فقد استکمل الایمان» ای علی کسی که با زبان با تو ابراز دوستی کند یک سوم ایمانش کامل شد و کسی که با زبان و قلب تو را دوست بدارد دو ثلث ایمانش کامل شد و کسی که با قلب تو را دوست بدارد و با زبان ابراز کند و با دست تو را یادی کند کل ایمانش کامل شده است.

۱- (۲) مرسوم بود که طلاب قبلا که در حجره ها بودند اینکار را می کردند در ذهنم هم هست که در یک جا دیدم بجای وضو تیمم هم می شود به نظر می آید که مرحوم مجلسی ظاهرا می فرمایند شرط این تیمم هم شرط علی تراب نیست و همین که روی بالش هم مثلا بزند کفایت می کند.

چه عبادت مختصر و فائده عظیمی است ان شاء الله خداوند توفیق دهد که همه ما بتوانیم این عبادت را انجام دهیم.

حال که بحث سلمان شد خوب است این نکته را هم بگوئیم در اصفهان گروهی با این اعتقاد که سلمان اهل منطقه و خیابان جَی اصفهان است یک جلسه ای گرفته بودند بنام سلمان فارسی ما هم سخنرانی داشتیم. دکتری هم از دانشگاه تهران دعوت شده بود و صحبت کرد همین قضیه را گفته بود منتهی به این برداشت به حاضرین گفت که شما فکر نکنید که ایمان و عبادت سخت است سلمان با آن جایگاهی که دارد شب ها می خوابیده و با وضو می خوابیده و روزها مشغول کار و زندگی بود آن دکتر فکر می کرد اینکه سلمان منا اهل البیت شد به خاطر این کار میان بر بوده است البته بعد از صحبت او من ناچار شدم در توضیح بیشتر و اصلاح برداشت او بگویم سلمان کسی بوده که مثل پیامبر و امیرالمومنین عبادت می کرد و جهاد می کرده نه کسی که با این اعمال مختصر این ثواب ها را ببرد و سلمان فارسی هم که می گویند در مقابل عرب نه اینکه فارس شیراز مراد باشد.

علی ای حال روایت معتبری است و صحیح السند است و اگر حداقل این روش در بین طلاب رایج باشد که بتواند در تمام عمرش مشغول عبادت باشد ارزشمند است.

امیدواریم که ان شاء الله فراموش نفرمایید.

بحث فقهی:

امام در ذیل مسأله۱۴ می فرماید «ثم انه لا ثمره مهمه فی سائر المحال ای المعتق وضامن الجریره والامام»

در وجه تسمیه عاقله گفتیم از عقال می آید و جهتش این است که جانی یا پرداخت کنندگان دیه - باید شترها را پشت در خانه ولی دم بخوابانند و گفتیم در پرداخت دیه خطای محض چهار گروه مسؤول پرداخت هستند؛

اول: عصبه.

دوم: المعتق؛ عبدی که آزاد شده باشد مولای او معتِق می شود و باید دیه بدهد و در برابر، آزاد کننده از آن عبد آزاد شده ارث می برد.

سوم: ضامن الجریره؛ در سابق مرسوم بود که دو یا چند نفر که هیچ وارثی نداشتند قراردادی می بستند که اگر یک نفر جنایتی مرتکب شد که خسارت داشت طرف یا طرف های مقابل خسارت وارده را جبران نمایند از آن طرف هم از یک دیگر ارث ببرند.

چهارم: الولاء (۱) : در صورتی که عصبه ای نیست و معتق هم وجود ندارد و ضامن جریره هم ندارد نوبت به امام می رسد که از بیت المال می پردازد.

پس اگر عصبه نبود نوبت ولاء است ولاء یعنی قرب و نزدیکی که یا ولاء عتق است یا ولاء ضمان است و یا ولاء امامت است.

اقسام ولاء:

مسأله ای اینجا تحت عنوان اقسام ولاء وجود دارد که امام به این جهت که ثمره ای ندارد متعرض نشدند و رد شدند ولی ما بصورت مختصر ذکر می کنیم.

ولاء سه قسم است؛

قسم اول: ولاء عتق: در روایت می فرماید «الولاء لحمه کلحمه النسب» (۲) منتهی ضعیف تر از نسب است وجه آن این است که در مفتاح الکرامه (۳) در توضیح وجه ارث ولاء در مورد فرزند نسبت به پدر می گوید پدر علت وجود فرزند است لذا نسب ایجاد می شود و ارث می برد و عبد وجود خودیتی برایش نیست فقدان وجود دارد و تصرف در اموال نمی تواند بکند و اراده ای ندارد مگر با اجازه مولی العبد وما فی یده کان لمولاه. و وقتی آزاد کرد او را می شود مالک و صاحب تصرف می شود چه کسی سبب این خودیت شد طبیعی است مولی علت وجود حکمی عبد شد پس ولاء پیدا می کند لذا اگر مولایی عبدی را در کفاره آزاد کرد ولاء پیدا نمی کند که اسمش را عبد صائبه می گذاریم. اما اگر تبرعا آزاد کرد ولاء پیدا می کند و از او ارث می برد و چون از او ارث می برد در خسارت و دیه می گوییم در مقابل باید دیه اش را در قتل خطایی بپردازد در روایت هم داریم که «الولاء لمن اعتق» (۴) (۵) یا «إنّ الولاء لمن اعتق»

۱- (۳) ولاء یعنی دنو و نزدیکی و قرب مثل قرب خویشاوندی.

۲- (۴) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۳، ص۷۵، کتاب العتق، باب۴۲، ح۲، آل البیت.

۳- (۵) مفتاح الکرامه، محمد حسینی عاملی، ج۸، ص۱۹۹، دار إحیاء التراث العربی.

۴- (۶) الکافی، شیخ کلینی، ج۶، ص۱۹۷، دارالکتب الاسلامیه.

۵- (۷) الکافی، شیخ کلینی، ج۷، ص۱۶۹، دارالکتب الاسلامیه.

قسم دوم: ولاء ضمان جریره: دو نفری که وارثی ندارند یا یک که نفر وارثی ندارد با کسی که وارث دارد با هم قراردادی می بندند که یک نفر ضامن جریره شود یا دو یا چند نفر ضامن جریره همدیگر می شوند و در صورتی که وارث دور هم نداشته باشند از همدیگر هم ارث می برند.

در روایت هم داریم «عن ابی عبدالله من لجأ الی قوم فاقروا بولایته کان لهم میراثه وعلیهم معقلته» (۱) و از روایت هم در می آید که هر جایی که از او ارث می برند معقله یعنی غرامت و دیه هم به عهده آنان می شود پس نوعی ملازمه بین ارث بردن و عاقله شدن وجود دارد.

قسم سوم: ولاء الامام: اگر نه وارثی دارد نه ضامن جریره و نه ولاء عتق اموال او برای امام می شود و به همین صورت دیه او را هم امام می پردازد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (کیفیت تقسیم) ۹۱/۱۲/۱۲

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (کیفیت تقسیم)

«الثانی فی کیفیه التقسیط وفیها اقوال»

دو امر در بحث عاقله مطرح شد.

امر اول در محال عاقله بود یعنی محل وجوب کجاست که گفتیم چهار مرحله داشت.

اول: عصبه:؛ دوم: ولاء؛ که به سه قسم تقسیم می شد؛

۱- ولاء عتق ۲- ولاء ضامن جریره ۳- ولاء امام.

امر دوم در مورد کیفیت تقسیط است یعنی وقتی مشخص شد دیه به عهده عاقله است به چه صورت باید اخذ شود؟ سه قول در کیفیت تقسیط مطرح شده است:

ص: ۲۳۷

۱- (۸) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۷، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۷، ح۱، آل البیت.

قول اول: اخذ دیه از عصبه: از افراد عصبه و خویشاوندان جانی هر کدام اگر غنی است و تمکن مالی دارد نفری نصف دینار که ده قیراط (۱) است و اگر فقیر است نفری ربع دینار یعنی ۵ قیراط اخذ می شود و هم چنان تقسیم انجام می گیرد تا تمام

دیه پرداخت شود.

شیخ در مبسوط (۲) و خلاف (۳) و ابن براج (۴) و نیز علامه در قواعد (۵) و ارشاد (۶) و جمعی دیگر از بزرگـان به این قول به تفصیل بین غنی و فقیر قائلند.

دلیل قول اول: مرحوم محقق در شـرایع (۷) در اسـتدلال به این قول می فرمایـد «اقتصارا علی المتفق» به متفق علیه و قدر متیقن اکتفا می کنیم یعنی می خواهد بفرماید قول اول اجماعی است.

مناقشه در قول اول:

ایراد اول: گفته انـد این قول خیلی نـادر است زیرا مثلا می خواهیـد ۱۰۰۰ دینار را بین عصـبه تقسـیم کنید با شرایطی که عصبه بایـد داشـته باشـد یعنی مرد بالغ عاقل ابوینی یا ابی باشـد. پس اگر بر فرض همه عصـبه غنی هم باشـند باید ۲۰۰۰ نفر باشند تا بتواننـد نفری نصف دینار از کل این دیه را بپردازنـد. البته ممکن است در بین عشایر و قبائل بزرگ این چنین قضـیه پیش بیاید ولی در کمال ندرت است.

ص: ۲۳۸

۱- (۱) در قدیم قیراط واحد شمارش نقد طلا بود و هر بیست قیراط یک دینار بود.

۲- (۲) المبسوط، شیخ طوسی، ج۷ ،ص۱۷۴، کتابخانه مرتضویه.

۳- (۳) الخلاف، شیخ طوسی، ج۵، ص۲۸۶، جامعه مدرسین.

۴- (۴) المهذب، قاضی ابن براج، ج۲، ص۵۰۴، جامعه مدرسین.

۵- (۵) قواعد الاحکام، علامه حلی، ج۳، ص۷۱۱، جامعه مدرسین.

۶- (۶) ارشاد الاذهان، علامه حلی، ج۲، ص۲۳۰، جامعه مدرسین.

۷- (۷) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۴، استقلال طهران.

ایراد دوم: شما می فرمایید قول اول اجماعی است در حالی که چنین نیست زیرا خود مرحوم شیخ در مواردی از مبسوط (۱) و بقیه کتاب های خود فتوای بر خلاف قول به تفصیل داده است پس خود مرحوم شیخ که مدعی اجماع است از رأی خودش بر گشته است.

ایراد سوم: گفته اند این قول به تفصیل ابهام دارد و قابل پذیرش نیست زیرا وقتی می گوئید غنی ها هر نفری نصف دینار بپردازند آیا مرادتان این است که در مدت سه سال مهلت پرداخت دیه هر سالی نیم دینار بدهند و غنی جمعا ظرف سه سال یک و نیم دینار بدهد یا خیر نیم دینار کلا به عهده غنی است و ظرف سه سال باید بپردازد؟

همین طور است در مورد فقیر که آیا هر سال یک ربع دینار و در ظرف سه سال سه ربع دینار بپردازد یا فقط یک بار در ظرف سه سال یک ربع دینار می پردازد؟

به علاوه نیم دینار ممکن است به سه قسم تقسیم شود که هر سال مثلا سه قیراط و چند دانق بپردازد؟ لذا اجمال دارد.

ص: ۲۳۹

۱- (۸) المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص۱۷۸، کتابخانه مرتضویه: «قد مضی أن قدر ما یتحمله الغنی کل واحد نصف دینار والمتجمل ربع دینار وقال بعضهم علی کل واحد من ثلاثه إلی أربعه، والغنی والمتوسط سواء.ومن قال بالأول یقسم علی الأقرب فالأقرب حتی تنفد العاقله، ومن قال بالثانی قال یقسم علی جمیع العاقله لا یبدأ بالأقرب فالأقرب والذی یقتضیه مذهبنا أن لا یقدر ذلک بل یقسمه الإمام علی ما یراه من حاله من الغنی والفقر وأن یفرقه علی القریب والبعید، وإن قلنا یقدم الأولی فالأولی کان قویا لقوله تعالی "وأولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض" وذلک عام.»

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید همین اجمال اقوی دلیل بر ابطال این قول است.

یک اشکال دیگر هم هست که فعلا رد می شویم و بعدا در دفاع از قول سوم مطرح می کنیم.

قول دوم: تقسیط توسط امام: گفته اند «یقسطها الامام» امام به هر نحوی که خود مصلحت دید دیه را بین افراد عصبه تقسیم می کند حال یا امام معصوم یا فقیه مبسوط الید و یا حاکم شرع مأذون تقسیط و تقسیم می کند به اینگونه که خویشاوندان را جمع می کند و بررسی می کند و به صلاحدید خود برخی را عفو و برخی را به کم و برخی دیگر را به مقدار بیشتر موظف می کند.

قائلین به این قول جماعتی هستند مرحوم شیخ در قسمتی از مبسوط (۲) و خلاف (۳) و در مواضع دیگر این قول را پذیرفته است و مرحوم محقق در شرایع (۴) می فرماید «وهو اشبه» و علامه نیز در تحریر (۵) این قول را پذیرفته است و طباطبائی در ریاض (۶) می فرماید «لعله المشهور بینهم».

دلیل قول دوم:

۱- اطلاق: گفته اند ادله ای که دیه را به عهده عاقله می گذارد اطلاق دارد و هیچ فرقی بین فقیر و غنی نگذاشته است و دلیل اینکه تقسیط به عهده امام گذاشته می شود این است که در مقام اجراء امام هو الولی العام و اختیار این تقسیط را به اختیار امام می گذارند.

۱- (۹) جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۳، ص۴۳۶، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۱۰) المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص۱۷۸، کتابخانه مرتضویه.

۳- (۱۱) الخلاف، شیخ طوسی، ج۵، ص۲۸۶، جامعه مدرسین.

۴- (۱۲) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۴، استقلال طهران.

۵- (۱۳) تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۵، ص۶۴۳، موسسه امام صادق علیه السلام.

۶- (۱۴) ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۱۴، ص۳۶۷، جامعه مدرسین.

مناقشه در قول دوم:

ایراد اول: اینکه می گوئید ادله اطلاق دارد که تفصیل بین غنی و فقیر نباشد را قبول داریم اما اینکه می گوئید تقسیط به اختیار امام گذاشته شود دلیل می خواهد و ما چنین دلیلی نداریم و صرف ولی عام بودن بدون دلیل در مورد خاصی قابل پذیرش نیست. پس این قول کامل نیست.

قول سوم: تقسیط به تساوی بین عصبه: گفته اند تقسیط به نحو تفصیل نیست بلکه اطلاق ادله می گوید «کل اقوام علی السواء» بدون امتیاز در پرداخت دیه سهیم هستند.

مرحوم صاحب جواهر (۱) برخلاف مرحوم محقق این قول را پذیرفته است و مرحوم آقای خویی (۲) می فرماید «هو القوی» امام هم در تحریر در همین بحث چند فرض را تحت عنوان «منها» بیان می کند و در نهایت آخرین فرض را اشبه به قواعد می داند و می فرماید «ومنها ان الفقیر والغنی سواء فی ذلک فهی علیهما والاخیر اشبه بالقواعد»

دلیل قول سوم: اطلاق ادله:

گفته اند ادله ای که دیه را بر عاقله ثابت کرده است هیچ تفاوتی بین افراد عصبه نمی گذارد.

ویژگی قول سوم: یک امتیازی که این قول سوم نسبت به قول اول دارد این است که اگر قائل به قول تفصیل شویم لازمه ای دارد یعنی اگر عصبه ۵۰۰ نفر باشند و همه هم غنی باشند مقدار دیه پرداختی توسط عصبه ۲۵۰ دینار می شود و لازمه اش این است که بگوئیم این جانی نسبت به پانصد دینار گویا اصلا عصبه ندارد که بقیه را از عاقله بعدی بگیرند پس باید در همه جا در موارد اضافه بگوییم امام بپردازد یا اگر فرض کنید قاتل فقط یک عصبه دارد لازمه اش این است که از یک نفر عصبه نیم دینار یا ربع دینار بگیریم و نسبت به بقیه فرض کنیم که قاتل عصبه ندارد و باقی دیه را از امام بگیریم و این خیلی خلاف ظاهر است.

۱- (۱۵) جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج۴۳، ص۴۳۶، دارالکتب الاسلامیه.
۲- (۱۶) مبانی تکمله المنهاج، السید الخوئی، ج۲، ص۴۵۲، العلمیه.

و گاهی هم مسأله برعکس است مثلا یک قاتل ۵۰۰۰ نفر عصبه واجد شرائط دارد لازمه اش این است که بگوییم دیه را بعض عاقله بپردازند چون اگر از دو هزار نفر یکی نیم دینار بگیریم کل دیه تأمین می شود (۱) اما بنابر قول سوم می گوییم مجموع این دیه را از مجموع این عصبه علی السواء می گیریم.

نظریه تقسیم به تساوی در موارد مشابه: برای نمونه به یک مورد اشاره می کنیم.

در غصب ضمان به عهده متلف است و فرقی بین غنی و فقیر نیست البته موارد مشابه فراوان در باب اتلاف و غصب و غیره دارد و به نظر می رسد این قول از نظر استدلال محکم تر است.

بحث بعدی اینکه آیا بر فرض اثبات ترتیب مثل طبقات ارث است یا خیر؟ ان شاء الله فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (ترتیب در پرداخت دیه عاقله) ۹۱/۱۲/۱۳

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (ترتیب در پرداخت دیه عاقله)

مسأله ۱: «هل فی التوزیع ترتیب حسب ترتیب الارث فیوخذ من الاقرب فالاقرب علی حسب طبقات الارث او لا؟»

بحث این است که در بین کسانی که در قتل خطای محض تحت عنوان عاقله دیه بدهکار می شوند آیا همانند طبقات ارث، ترتیبی هم در پرداخت دیه مطرح است یا خیر؟

در مورد کیفیت تقسیم دیه بر افراد عصبه اقوالی بود و قول حق این بود که دیه بر مجموع عصبه تعلق می گیرد و تفصیل بین فقیر و غنی قائل نشده بودیم زیرا در روایات بحثی از تفصیل نیامده بود و اطلاق ادله هم عدم تفصیل را می رساند.

۱- (۱۷) این جریان عکس مسأله همان اشکالی است که در قول اول گفتیم یک اشکال دیگر موجود است و بعدا بیان می کنیم.

بحث امروز این است که آیا در همین دیه که به عهده عاقله است همانند طبقات ارث ترتیب مطرح است تا بگوییم پرداخت دیه ابتدا بر طبقه اول واجب است و بعد از فقدان طبقه اول بر طبقه دوم واجب است و بعد از آن به دیگر طبقات می رسد مثلا اگر طبقه مطرح باشد طبقه اول فرزند و پدر است که یک ششم پدر می برد و پنج ششم پسر در دیه هم یک ششم پدر بدهکار باشد و پنج ششم پسر. و در طبقه دوم اگر پدر و فرزند است و طبقه اول خالی است در این صورت طبقه دوم جد و برادر میت است و طبقه سوم اعمام و فرزندان است به هر حال آیا ترتیب طبقات ارث در دیه هم می آید یا خیر؟

در مسأله دو قول است:

قول اول: ترتیب:

مرحوم محقق (۱) در شرایع می فرماید «اشبهھما الترتیب» اشبه به موازین و قواعد ترتیب است مرحوم صاحب جواهر (۲) می فرماید «بل واشهرهما بل هو المشهور» نه تنها اشبه به قواعد بلکه اشهر است یعنی هر دو قول طرفدار دارد ولی قول به ترتیب طرفدار بیشتری دارد بلکه مشهور است یعنی قول به تساوی طرفدار زیادی ندارد و اکثریت قول به ترتیب را پذیرفته اند.

مرحوم شهید (۳) در مسالک می فرماید «عند اکثر المحققین» عده دیگری از بزرگان هم قائل به ترتیب هستند.

ص: ۲۴۳

۱- (۱) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۴، استقلال طهران.

۲- (۲) جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، ج۴۳، ص۴۳۷، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۳) مسالك الافهام، شهید ثانی، ج۱۵ ،ص۵۱۹، معارف اسلامی.

دلیل مسأله

۱- کتـاب: «واولوا الارحام بعضـهم اولی ببعض» (۱) قرآن می فرمایـد خویشاونـدان و نزدیکـان انسان در یک رتبه از نظر ارث نیستند.

البته روایات مصـداق طبقه را بیان می کننـد و می گوینـد که طبقات چه کسانی هسـتند و چگونه هسـتند که در باب ارث بیان شده است.

کیفیت استدلال به آیه در عصبه:

این بزرگان به این آیه در عصبه تمسک می کنند و می فرمایند همانطور که قرآن می فرماید «بعضـهم اولی ببعض» اطلاق آیه می گوید برخی از خویشاوندان بر بعضـی از خویشان دیگر اولی هستند این اطلاق هم شامل کسانی که ارث می برند می شود و هم شامل کسانی که دیه می دهند می شود.

۲- روایت: علاوه بر آیه به چند روایت که قبلا نیز خواندیم - تمسک می کنند.

روایت اول: یونس بن عبـدالرحمان (۲) «عمن رواه عن احـدهما فی الرجـل اذا قتـل رجلاـ خطائـا» امام فرمود اگر انسانی انسان دیگری را بـا قتـل خطـای محض کشـته است «فمـات قبل ان یخرج الی اولیاء المقتول الـدیه» و قبل از اینکه دیه به اولیاء مقتول پرداخت شود قاتـل مرده است «ان الـدیه علی ورثته فـان لم یکن له العـاقله فعلی الوالی من بیت المال» دیه بر عهـده وارث قاتل است و اگر عاقله نداشت بر امام لازم است بپردازد.

ملاحظه می فرمائیـد در روایت که مرسـله است تعبیر به ورثه می کنـد و می گویـد «فان لم یکن له العاقله» پس معلوم می شود مراد از ورثه در عبـارت «ان الـدیه علی ورثته» عـاقله است پس عـاقله در حکم ورثه هسـتند و توزیـع در بین آنهـا هم بر اسـاس حکم ورثه است. البته این روایت از نظر سند ضعیف است ولی منجبر به عمل اصحاب است.

۱- (۴) الانفال، آیه ی۷۵ ؛ الاحزاب، آیه ی۶.

۲- (۵) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۷، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب ۶، ح۱، آل البیت.

روایت دوم: موثقه ابی بصیر (۱) «قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل قتل رجلا متعمدا ثم حرب القاتل فلم یقدر علیه» ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام در مورد حکم آن جانی که انسانی را عمدا کشت و فرار کرد و اولیاء مقتول به او دسترسی پیدا نکردند پرسیدم «قال ان کان له مال اخذت الدیه من ماله» اگر از قاتل که فرار کرد مالی باقی است دیه مقتول از مال قاتل پرداخت می شود «والا فمن الأقرب الیه فالاقرب» و اگر این قاتل فراری مالی ندارد دیه از وارثان قاتل الاقرب فالاقرب اخذ می شود. «فان لم یکن له القرابه أدّاه الامام فانه لا یحل دم امرء مسلم» و اگر خویشاوندانی که دیه را پرداخت کنند ندارد امام باید دیه را بپردازد زیرا جایز نیست خون یک انسان مسلمان هدر برود.

کیفیت استدلال:

۱- این راوایت دیه را به عهده خود قاتل گذاشته است که از مال خودش بپردازد و؛

۲- اگر قاتل فراری مالی ندارد خویشاوندان قاتل باید بپردازند و در مقام بیان خویشاوندان اطلاق ندارد بلکه فرمود الاقرب فالاقرب و حتی علی السواء نفرموده است و الاقرب فالاقرب می گوید یعنی همان طبقات ارثی که گفتیم ملاک است به گونه ای که اگر طبقه اول چند نفر باشند بین آنها به تساوی تقسیم می شود و اگر از طبقه اول مثلا فقط یک نفر باشد باید تمام دیه را بپردازد و وضعیت طبقات دوم و سوم نیز همین گونه است.

ص: ۲۴۵

۱- (۶) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۵، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۴، ح۱، آل البیت.

روایت سوم: صحیحه ابی نصر (۱) «عن ابی جعفر علیه السلام فی رجل قتل رجلا عمدا ثم فر فلم یقدر علیه حتی مات ان کان له مال اخذ منه والا اخذ من الاقرب فالاقرب» امام باقر علیه السلام در مورد قاتلی که عمدا انسانی را کشت و فرار کرد و بعد در فرار و اختفاء مرد فرمود دیه از مال قاتل برداشت می شود و اگر مال نداشت از وارثان او الأقرب فالأقرب اخذ می شود.

ملاحظه می فرمائید روایت سوم نیز همانند روایت دوم صریح در ترتیب طبقات است.

مناقشه در ادله قول اول:

لکن می گوئیم فی الکل ما لا یخفی زیرا؛

اولا: استدلال به آیه ضعف دارد چون این آیه مجمل است که بعضی را بر بعضی دیگر اولی می داند زیرا اینها در موارد ارث است و ارث در جایی است که مالی را بخواهیم به آنها بدهیم ولی محل بحث دیه است و می خواهیم مالی را از آنها بگیریم لذا معلوم نیست آیه شامل مورد دیه باشد.

ثانیا: روایات؛

الف: استدلال به روایات نیز ضعف دارد زیرا حکم به الاقرب فالاقرب در باب ارث علی الراس والعین قبول است ولی در باب دیه معلوم نیست قابل سرایت باشد پس روایت نسبت به دیه مجمل است.

ب: روایت اول مرسله و ضعیف است و نیز به قرینه اینکه می گوید «فمات قبل ان یخرج الی اولیاء المقتول الدیه» در مورد قتل شبه عمد است چون در قتل خطای محض دیه هرگز به عهده جانی نیست بلکه در شبه عمد است که به عهده خود جانی است.

۱- (۷) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۵، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۴، ح۳، آل البیت.نکته: با همان تقریب استدلال حدیث۱

ج: دو روایت بعدی هم هر دو در مورد قتل عمد است پس روایات ارتباطی به خطای محض و دیه عاقله ندارد.

پس تمسک به این سه روایت و آیه برای اثبات ترتیب قابل قبول نیست.

قول دوم: توزیع به تساوی بر عهده کل عصبه:

گفته اند مجموع عصبه را جمع می کنیم و دیه را به عهده همه می گذاریم و علی السواء توزیع می شود.

بسیاری از علماء از جمله مرحوم امام قول دوم را پذیرفته اند و مرحوم آقای خویی (۱) می فرماید اظهر قول دوم است.

دلیل قول دوم: مرحوم آقای خوئی به اطلاق ادله دیه عاقله تمسک می کند و می فرماید روایاتی که در خطای محض دیه را به عهده عاقله می گذارد اطلاق دارد و هیچ تفاوتی قائل نشده است بنابراین می گوییم ترتیب در کار نیست.

مرحوم امام در این مورد تعبیر زیبایی دارند و می فرمایند وجهان لا یبعد أن یکون الاول اوجه.

توجیه این مسأله ان شاء الله فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (ترتیب در پرداخت دیه عاقله – حکم توزیع دیه بر اساس طبقات ارث) ۹۱/۱۲/۱۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (ترتیب در پرداخت دیه عاقله - حکم توزیع دیه بر اساس طبقات ارث)

ترتیب در پرداخت دیه عاقله:

در مسأله ۱ بحث این بود که آیا توزیع دیه قتل خطا بین عصبه علی حسب ترتیب طبقات ارث است یا دیه علی السواء بین مجموع عصبه توزیع می شود؟ گفتیم فیه قولان:

۱- (۸) مبانی تکمله المنهاج، آیت الله خویی، ج۲، ص۴۵۲، العلمیه.

قول اول: ترتیب: مرحوم محقق (۱) فرمود «اشبههما الترتیب» مرحوم صاحب جواهر (۲) فرمود «اشهرهما بل المشهور علی الترتیب» ابتدا طبقه اول ارث یعنی پدر و فرزند و بعد اگر پدر و فرزند ندارد طبقه دوم یعنی جد و اجداد و برادر و اگر طبقه دوم ندارد در طبقه سوم عموها و غیره بدهکار دیه عاقله هستند.

قول دوم: توزیع دیه به تساوی: قول دیگر می گفت علی السواء بر کل عصبه توزیع می شود. برای قول اول (ترتیب) به آیه (۳) (۴)

اولو الارحام و سه روایت استدلال شد که آیه و هر سه روایت را جواب دادیم.

دلیل قول دوم (علی السواء) دلیل قوی و خوبی بود یعنی اطلاق ادله عاقله بود که می گفت «یجب الدیه علی العاقله» و هیچ تفصیلی ندارد ظاهر اطلاق علی السویه است بر طبقه اول عاقله صدق می کند در کنار همین طبقه برادرها که طبقه دوم هستند عاقله اند و عمو و غیره که در طبقه سوم هستند نیز عاقله هستند به هر حال هر کس که نام عاقله بر او صادق باشد به تساوی ضامن دیه است.

و گفتیم مرحوم آقای خویی (۵) روی این اطلاق تکیه می کند و بسیاری از علما هم این قول را پذیرفته اند.

مرحوم امام در این بحث تعبیر زیبایی دارند و می فرمایند آیا علی الترتیب است یا علی السواء؟ «وجهان لایبعد ان یکون الاول اوجه» تعبیر خوبی است و نیکو است و کشف از دقت نظر امام دارد آیا «لا یبعد» فتوی است در حالی که اگر «الاوجه» به تنهائی بود می توانستیم بگوئیم فتوی است اما وقتی «لا یبعد ان یکون اوجه» گفته اند نشان می دهد نکته خاصی وجود دارد که هم نمی توانند فتوی بدهند و هم نمی توانند از مسأله بگذرند.

۱- (۱) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۴، استقلال طهران

۲- (۲) جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، ج۴۳، ص۴۳۷، دارالکتب الاسلامیه

۳- (۳) الانفال، آیه ی۷۵

۴- (۴) الاحزاب، آیه ی۶

۵- (۵) مبانی تکمله المنهاج، آیت الله خویی، ج۲، ص۴۵۲، العلمیه.

توجیه فرمایش امام:

در توجیه فرمایش امام می گوئیم؛ گرچه استدلال قول دوم (علی السواء) اطلاق ادله عاقله بود که اطلاق دلیل قصاص می گوید ترتیب نیست بلکه یک جا به تساوی بر کل عاقله تقسیم می شود.

اکنون در بررسی مجدد می گوئیم اگر دلیل روشنی بر ترتیب پیدا کنیم با این روایت تنافی نخواهد داشت زیرا اطلاق است و اطلاق قابل تقیید است روایت ظهور در تساوی دارد اما اگر دلیل آمد از اطلاق دست بر می داریم.

بر سه روایت و یک آیه «اولوا الارحام» استدلال به ترتیب کردند و لذا آیه و روایات را مجددا بررسی می کنیم:

بررسی مجدد آیه:

می توانیم بگوئیم آیه ظهور دارد که خویشاوندان در یک رتبه نیستند و بعضی مقدم بر دیگری هستند هرچند در جواب ظهور گفتیم این آیه مربوط به ارث است و در ارث تمسک به آن شده است و نمی توانیم آیه ای را که در مورد ارث و ارحامی است که می خواهند ارث بگیرند در ارحامی که می خواهیم از آنها دیه بگیریم تعمیم بدهیم و این اشکال دارد.

اما می توان گفت فرض می کنیم در آیه دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اختصاص به ارث: احتمال دارد گفته شود مراد خصوص خویشاوندانی است که ارث می برند.

احتمال دوم: تعمیم به تقسیط دیه: احتمال دارد گفته شود آیه عام است و هر دو مورد ارث و دیه را شامل است پس می توانیم احتمال دهیم تعمیم داشته باشد.

در روایت اول که مرسله بود امام فرمود «ان الدیه علی ورثته وان لم یکن له عاقله فعلی بیت المال» (1) و ما استظهار کردیم که از عاقله به ورثه تعبیر شده است پس شامل دیه می شود و بعد در جواب گفتیم این روایت مربوط به قتل شبه عمد است زیرا روایت می گوید قاتل قبل از پرداخت دیه مرده است پس معلوم می شود که دیه به عهده خودش بود پس ربطی به خطای محض ندارد.

۱- (۶) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۷، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب ۶، ح۱، آل البیت.

اکنون اضافه می کنیم یک احتمال می ماند که گرچه روایت در مورد خطای شبه عمد است اما همین که اطلاق ورثه بر عاقله شد می توانیم این جهت را از روایت استفاده کنیم یعنی ما نمی خواهیم حکم آنجا را به اینجا بیاوریم ولی می خواهیم احتمال اطلاق ورثه بر عاقله را از این روایت استفاده کنیم.

در دو روایت بعدی روایت دوم و سوم موثقه ابو بصیر (۱) و صحیحه ابی نصر (۲) که در آن تعبیر «قتل رجلا عمدا» آمده است امام فرمود دیه به عهده خود جانی است و اگر جانی توان مالی ندارد بر عهده الاقرب منه فالاقرب یعنی عاقله یا ولاء عتق یا ضمان جریره یا امام است در جواب گفتیم که این دو روایت در مورد قتل عمد صادر شده است.

اما اکنون می گوئیم گرچه دو روایت در مورد قتل عمد است و حتی در همان مورد خودش نیز به روایت عمل نشده است ولی از جهت احتمال می توانیم این استظهار را از این دو روایت داشته باشیم که هر جا در پرداخت دیه نوبت به عاقله برسد «الاقرب فالاقرب» ملاک است و در اصل قتل تفاوتی بین عمد و شبه عمد و خطای محض نیست.

یعنی اگر دلیلی پیدا کنیم که علی الترتیب است مطلقات را تقیید می زنیم این سه روایت و آیه هم گرچه نمی توانند دلیل روشنی بر تقیید باشند اما یک احتمالی در آن باقی می ماند که بگوئیم احتمال دارد حکم استظهاری از این روایات مطلقات را تقیید بزنند و بگوئیم دیه بر عاقله ثابت است اما در پرداخت؛ اقرب فالاقرب ملاک است مضافا به اینکه فتوی دادن اکثر علماء بر اقرب فالاقرب نشان می دهد بسیاری از آنان به همین استظهار احتمالی ترتیب اثر دادند و همین فتوای اکثر باعث قوت این احتمال می شود لذا مرحوم امام فرمود لا- یبعد چون دلیل فقط احتمال است - ان یکون الاول اوجه بعید نیست به استظهار احتمالی تقیید اطلاقات ترتیب اثر بدهیم و بگوئیم قول اول یعنی تقسیط بر اقرب فالاقرب اوجه است این کلام امام به نوعی تمایل به قول اول را نشان می دهد و فتوای صریح و روشن نیست چون دلیل روشنی ندارد و فقط احتمال است البته الان هم از نظر فتوی قول دوم فتوای امام است اما امام می فرماید بعید نیست که قول اول اوجه باشد.

۱- (۷) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۵، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۴، ح۱، آل البیت.
۲- (۸) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۵، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۴، ح۳، آل البیت.

حکم توزیع دیه بر اساس طبقات ارث:

مسأله۲: «هل التوزیع فی الطبقات تابع لکیفیه الإرث فلو کان الوارث فی الطبقه الأولی مثلا منحصرا بأب وابن یؤخذ من الأب سدس الدیه ومن الابن خمسه أسداس أو یؤخذ منهما علی السواء؟ وجهان، ولو کان أحد الوارث ممنوعا من الإرث فهل یؤخذ منه العقل أم لا؟ وجهان.»

در مسأله دو فرع مطرح است:

فرع اول: حکم انحصار طبقه اول عاقله به یک پدر و یک پسر:

این بحث اکنون مطرح است که بنابر قول به ترتیب که می خواهیم از طبقه اول دیه عاقله بگیریم آیا به طور مساوی بگیریم یا مثل آنچه که ارث می برند بگیریم یعنی اگر همانند ارث باشد باید یک ششم دیه به عهده پدر قاتل و پنج ششم به عهده پسر قاتل باشد و اگر همانند ارث نباشد در طبقه اول کل دیه بر پدر و پسر قاتل به طور مساوی تقسیط می شود.

امام می فرماید وجهان و هیچ ترجیحی هم ندارد و فتوی ندادند مثل اینکه تردید داشتند.

ولی می شود گفت که وقتی فرق بین غنی و فقیر نگذاشتیم و گفتیم از روایات استفاده می شود که بین غنی و فقیر در پذیرفتن سهم دیه هیچ فرقی نیست و علی السواء است و چنین تفصیلی در روایات نیست پس این تفصیل هم در روایات وجود ندارد.

فرع دوم: ممنوع بودن یکی از افراد عاقله از ارث:

اگر یکی از ورثه که از افراد عصبه است از ارث ممنوع باشد آیا از پرداخت دیه عاقله معاف است یا همچنان سهمی از دیه عاقله بدهکار می شود؟

امام می فرمایـد وجهان و ترجیحی برای هیـچ کدام بیان نمی کند. شاید اینجا هم تردید داشـتند ولی اینجا هم به نظر می رسـد بگوئیم جـای تردیـد نیست زیرا بین ارث بردن و عـاقله شـدن و بـالعکس ملازمه نیست تا هر جا ممنوع از ارث است ممنوع از پرداخت دیه هم باشد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (مسؤولیت پرداخت دیه خطأ محض در فقدان عاقله) ۹۱/۱۲/۲۰

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (مسؤولیت پرداخت دیه خطأ محض در فقدان عاقله)

مسأله۳: «لو لم یکن فی طبقات الارث أحد ولم یکن ولاء العتق وضمان الجریره فالعقل علی الإمام»

گفتیم دیه قتل خطای محض بر عهده عاقله است.

اکنون در مسأله «۳» می فرمایـد بحث این است که اگر در طبقات ارث هیـچ فردی از عاقله وجود نداشـته باشد دیه قتل خطای محض به عهـده مولـی معتق است و اگر قاتل، عبـد نبود که مولای معتق داشـته باشـد یا عبـد بود اما عتقش تبرعی نبود دیه به عهـده ضامن جریره می باشـد. و در صورت عـدم وجود ضامن جریره دیه به عهـده امام است که- به طوری که بعـدا بحث می شود – یا از بیت المال و یا از مال شخصی خودش می دهد.

مرحوم امام در مسأله «۷» (۱) همین مطلب بیان شده در مسأله «۳» را بیان می کنند که اگر کسـی قتل خطایی انجام داد و جانی عاقله ندارد یا عاقله دارد اما همه فقیر و عاجز از پرداخت دیه هستند در مورد مسؤول پرداخت دیه دو قول است:

ص: ۲۵۲

۱- (۱) مسأله۷: «لو لم تکن له عاقله غیر الامام علیه السـلام أو عجزت عن الـدیه تؤخذ من الإمام علیه السـلام دون القاتل، وقیل تؤخذ من القتل ولو لم یکن له مال تؤخذ من الإمام علیه السلام، والأول أظهر .»

قول اول: انتقال دیه به عهده جانی در فقدان عاقله (۱) :

گفته اند نوبت به خود جانی می رسد و اگر خود جانی مال نداشت نوبت به امام می رسد.

مرحوم محقق (۲) در شـرایع قول اول را می پذیرد و می فرماید «ولو لم یکن له عاقله او عجزت من الدیه اخذت من الجانی ولو لم یکن له المال اخـذت من الامام» اگر قاتل در خطای محض عاقله نداشت و یا عاقله اش عاجز از پرداخت دیه بود دیه خطای محض از خود جانی اخذ می شود و اگر جانی صاحب مال نبود مسؤول پرداخت دیه خطای محض امام است.

علامه نیز در قواعد (۳) می فرماید «ولو فقدت العاقله او کانوا فقراء وعجزوا عن الدیه اخذت من مال الجانی فان لم یکن له مال فعلی الامام» اگر جانی خطای محض عاقله نداشت یا عاقله اش فقیر بودند و قادر به پرداخت دیه نبودند از مال جانی دیه خطای محض پرداخت می شود و اگر جانی توان مالی ندارد وظیفه امام است.

مرحوم آقای خویی (۴) از متأخرین می فرماید «فان لم تکن له العاقله او عجزت عن الدیه اخذت من مال الجانی علی المعروف والمشهور بین الاصحاب وفاقا للمقنعه (۵) والنهایه (۶) والاصباح (۷) وفی الغنیه (۸) الاجماع»

ص: ۲۵۳

۱- (۲) قول دوم «انتقال دیه به عهده امام در فقدان عاقله» در درس بعد مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- (۳) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۵، استقلال طهران.

۳- (۴) قواعد الاحکام، محقق حلی، ج۳، ص۷۱۲، جامعه مدرسین.

۴- (۵) مبانی تکمله المنهاج، سید ابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۴۸، العلمیه.

۵- (۶) المقنعه، شیخ مفید، ص۷۴۳، جامعه مدرسین.

۶- (۷) النهایه، شیخ طوسی، ص۷۶۰، قدس محمدی قم.

۷- (۸) إصباح الشیعه بمصباح الشریعه، قطب الدین محمدحسین کیدری، ص۵۰۰، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۸- (۹) غنیه النزوع، ابن زهره حلبی، ص۴۱۳، موسسه امام صادق علیه السلام.

اگر جانی خطای محض عاقله نـداشت یا عاقله توان پرداخت دیه را نداشـتند معروف و مشـهور بین اصـحاب نظیر شـیخ مفید و شیخ طوسی و محقق کیدری این است که دیه بر عهده خود جانی است و ابن زهره نیز گفته است مسأله اجماعی است.

دلیل قول اول:

۱- مقتضای قاعـده اولیه: گفته اند قرآن (۱) می فرمایـد «ولاـ تزر وازره وزر اخری» از این آیه اسـتفاده می شود که جنایت هر انسـانی به عهـده خود اوست. منتهی از این قاعـده بـا دلیل در بعضـی موارد خارج می شویم مثلا در قتل خطای محض روایات فرمود دیه با عاقله است پس این حکم ثبوت دیه بر عاقله خلاف اصل است و هر جا حکمی بر خلاف قاعـده شـد اکتفا به قدر متیقن می شود و قـدر متیقن در تحمـل دیه توسـط عـاقله جائی است که عاقله وجود داشـته باشـد و تمکن مالی داشـته باشـد و روایـات، مورد عـدم وجود عـاقله یا عـدم تمکن عاقله موجود را شامل نمی شود بلکه در جائی که عاقله موجود باشـد و تمکن داشـته باشـد ضـامن بودنش قـدر متیقن و مخـالف مقتضـای اصـل است اما در جائی که عاقله نباشـد یا تمکن نداشـته باشـد به مقتضای اصل عمل می شود و اصل، ضمان خود قاتل است و اگر نداشت بحث دیگری است که نوبت امام است.

۲- روایت: صـحیحه محمد الحلبی (۲) «قال سألت اباعبـدالله عن رجل ضـرب رأس رجل بمعول فسالت عیناه علی خـدّیه فوثب المضـروب علی ضاربه فقتله» حلبی گوید در مورد حکم مردی که با کلنگ بر سـر انسانی کوبید و چشـمان مضـروب از حدقه درآمـد در همان حال مضـروب بر ضارب حمله ور شـد و او را کشت از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم «قال ابوعبـدالله هذان متعـدیان جمیعا فلا أری علی الذی قتل الرجل قودا لانه قتله حین قتله وهو اعمی والاعمی جنایته خطا» امام فرمود هر دو متجاوز هسـتند و مضـروب گرچه عمدا بعد از ضـربه خوردن به ضارب حمله کرد و او را کشت اما در حالی حمله کرد که کور بود و جنایت عمـدی نابینا خطای محض است و لـذا قصاص نمی شود «یلزم عاقلته یوخذون بها فی ثلاث سـنین فی کل سـنه نجما» و عـاقله آن نابینـا ظرف سه سـال و هر سال به اقساط یک سـهم از دیه را می پردازد «فان لم یکن للاعمی عاقله لزمته دیه ما جنی فی ماله یوخـذ بها فی ثلاث سـنین ویرجع الاعمی علی ورثه ضاربه بـدیه عینیه» و اگر نابینا عاقله نداشت دیه مقتول از مال خود نابینا پرداخت می شود و البته قاتل که با ضـربه مقتول نابینا شـد به ورثه مقتول مراجعه می کنـد و دیه دو چشم خود را دریافت می کند.

۱- (۱۰) الأنعام، آیه ی۱۶۴؛ الإسراء، آیه ی۱۵؛ فاطر، آیه ی۱۸؛ الزمر، آیه ی۷؛ النجم، آیه ی۳۸.

۲- (۱۱) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۹، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب ۱۰، ح ۱، آل البیت.

البته چون دو چشم یک دیه کامله دارد قهرا تهاتر می شود یعنی دیه نفس در برابر دیه دو چشم قرار می گیرد هر چند که ممکن است در انتخاب نوع دیه از شتر و غیره نظرات دریافت کنندگان دیه متفاوت باشد مثلا ورثه مقتول شتر درخواست کنند و مضروب نابینا طلا درخواست کند و غیره.

کیفیت استدلال:

ظاهر روایت این است که یک حکم کبرای کلی را منطبق بر مورد روایت می کنند و لذا می گوئیم اختصاص به اعمی ندارد بلکه به همه موارد قتل خطای محض چه قاتل اعمی باشد یا غیر اعمی قابل تسری است که اگر عاقله نبود یا تمکن نداشت دیه به جانی خطائی انتقال پیدا می کند.

۳- جمع بین یک آیه قرآن و چند روایت: گفته اند اگر یک آیه و چند روایت را کنار هم بگذاریم مستفاد این است که اگر عاقله موجود نیست یا موجود است ولی تمکن مالی ندارد دیه به عهده خود جانی است.

بررسی آیه و روایات:

الف: آیه: «ومن قتل مومنا خطائا فتحریر رقبه مومنه ودیه مسلمه الی اهله» (۱)

ظاهر آیه این است که دیه به عهده «مَن قَتَلَ» است.

ب: روایات: بعضی از روایات صریح است که دیه به عهده خود جانی است و بعضی دیگر ظهور دارد.

۱- صریح روایت: صحیحه ابی العباس (۲) عن ابی عبدالله «قال سألته عن الخطاء الذی فیه الدیه والکفاره أهو ان یعتمد ضرب رجل ولا یعتمد قتله قال نعم قلت رمی شاه فاصاب انسانا قال ذاك الخطاء الذی لا شك فیه علیه الدیه والکفاره»

۱- (۱۲) النساء، آیه ی ۹۲.

۲- (۱۳) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۸، کتاب القصاص، ابواب قصاص النفس، باب۱۱، ح۹، آل البیت.

این روایت صریح است که دیه خطای محض به عهده خود جانی است زیرا این روایت حکم دو عنوان را بیان کرده است:

عنوان اول: قتل خطای شبه عمد: راوی می گوید از امام در مورد قتل خطائی که دیه و کفاره دارد پرسیدم و عرض کردم آیا اینگونه نیست که قصد زدن را دارد ولی قصد کشتن را ندارد؟ امام فرمود آری جریان همین است. بدیهی است با توجه به قصد ضرب نشان می دهد که قصد مقتول را داشته است اما قصد کشتن مقتول را نداشته است که در این صورت خطای شبه عمد است.

عنوان دوم: قتل خطای محض: راوی در ادامه گوید «قلت رمی شاه» عرض کردم اگر به قصد زدن گوسفندی ضربه را وارد کرد اما به انسانی اصابت کرد و او را کشت حکم چیست؟ امام فرمود این بدون شک قتل خطائی است و دیه و کفاره دارد. بدیهی است که چون هیچ قصدی نسبت به مقتول نداشته است خطای محض است.

۲- ظهور روایت: صحیحه زراره (۱) «قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل قتل رجلا خطائا فی اشهر الحرم» زراره گوید از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که با خطای محض انسانی را کشته است پرسیدم «قال علیه الدیه وصوم شهرین متتابعین من اشهر الحرم» امام فرمود قاتل دیه بدهکار است و دو ماه از ماه های حرام را باید روزه بگیرد.

کیفیت استدلال:

ملاحظه می فرمائید سؤال از رجلی بود که قتل خطایی انجام داده و اطلاق دارد و شامل هر دو موضوع یعنی شبه عمد و خطای محض می شود پس ظهور دارد بر اینکه در قتل خطای محض نیز دیه به عهده خود جانی است.

۱- (۱۴) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۰۴، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۳، ح۴، آل البیت.

بررسی روایات معارض:

در مقابل این روایات روایات دیگری داریم که در باب عاقله در خطای محض (۱)

(۲) خواندیم و می گوید دیه با عاقله است.

راه جمع: راه جمع بین روایات این است که بگوئیم ابتداءً دیه به عهده خود جانی می آید چنانچه آیه هم فرمود و روایت هم فرمود ولی در مقام پرداخت یجب علی العاقله که دیه را پرداخت نماید یعنی ضمان دیه به عهده خود جانی است منتهی بر عاقله واجب است که از جانب او بپردازند چون تتحملها العاقله نشان می دهد بر جانی واجب است ولی عاقله آن را تحمل می کند و می پذیرد این وجوب أداء علی العاقله در جایی است که عاقله وجود داشته باشد و تمکن مالی داشته باشد اما در موردی که عاقله موجود نباشد یا موجود باشد ولی تمکن نداشته باشد آن وجوب ساقط می شود و تکلیف برداشته می شود وقتی تکلیف از عاقله برداشته شد چون ابتداءً به عهده خود جانی بود به جانی بر می گردد در نتیجه خود جانی باید بپردازد.

بیان قول دوم برای بعد إن شاء الله. وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (مسؤولیت پرداخت دیه خطأ محض در فقدان عاقله – مسؤولیت شخص امام یا منصب امامت در پرداخت دیه عاقله) ۹۱/۱۲/۲۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (مسؤولیت پرداخت دیه خطأ محض در فقدان عاقله – مسؤولیت شخص امام یا منصب امامت در پرداخت دیه عاقله)

ص: ۲۵۷

۱- (۱۵) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۴، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۳، ح۱، آل البیت.

۲- (۱۶) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۴، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۳، ح۲، آل البیت.

مسؤولیت پرداخت دیه خطأ محض در فقدان عاقله

گفتیم اگر قاتل خطای محض، عاقله نداشته باشد و یا عاقله دارد ولی عاقله تمکن مالی ندارند در مورد مسؤول پرداخت دیه در مسأله دو قول است:

قول اول: انتقال دیه به عهده جانی در فقدان عاقله:

گفته اند دیه به عهده خود جانی است و اگر جانی هم مال ندارد به عهده امام است.

قول دوم: انتقال دیه به عهده امام در فقدان عاقله:

گفته اند از ابتداء دیه به عهده امام است.

قول اول را جمعی از بزرگان از جمله محقق در شرایع (۱) و علامه در قواعد (۲) پذیرفته اند و حتی در غنیه (۳) ادعای اجماع شده است.

مرحوم آقای خویی (۴) هم به قول اول توجه تامی کرده و استدلال منظم و قوی برای آن آورده است.

نکته: اوائل انقلاب که در شورای عالی قضائی بودیم در سال های ۶۰ و ۶۱ آقای مرعشی شوشتری که فرد فاضلی است و تألیفاتی هم دارند آن زمان چند سالی عضو شورای عالی قضائی بود و در جلسات بحث هائی که پیش می آمد برای ایشان این فتوای آقای خویی خیلی اهمیت داشت و بر اساس مبانی آقای خوئی اصرار داشت در صورتی که عاقله موجود نباشد خود جانی باید دیه را بپردازد.

۱- (۱) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۵، استقلال طهران.
۲- (۲) قواعد الاحکام، محقق حلی، ج۳، ص۷۱۲، جامعه مدرسین.
۳- (۳) غنیه النزوع، ابن زهره حلبی، ص۴۱۳، موسسه امام صادق علیه السلام.
۴- (۴) مبانی تکمله المنهاج، سید ابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۴۸، العلمیه.

عمـده اسـتدلال آقـای خوئی این است که از روایـات اینگونه اسـتفاده می شود که دیه به عهـده خود جانی است و از ابتـداء به اعتبـار همـان قاعـده و اصـل اولیه که جنـایت هر انسـانی به عهـده خود اوست دیه بر عهـده جانی خطای محض است ایشان از روایاتی که می گویـد دیه به عهـده عاقله است اسـتظهار می کنـد که ثبوت دیه قتل خطا به عهـده عاقله از باب وجوب تکلیفی است نه وضعی یعنی عاقله در حقیقت از طرف جانی دیه را می پردازند و تعارض روایات را نیز حل کردیم.

قول دوم این است که ابتداءً به عهده امام است.

دلیل قول دوم:

۱- شـمول عاقله نسـبت به امام: یعنی وقتی عصـبه موجود نیست یا عصـبه وجود دارد اما تمکن ندارنـد نوبت به عاقله بعدی می رسـد که ولاء عتق است و اگر ولاء عتق نـداشت نوبت عاقله بعـد یعنی ضامن جریره است و اگر ضامن جریره نداشت نوبت به امـام می رسـد پس امام جزء عاقله است و نوبت به خود جانی نمی رسـد و قبلا گفتیم جانی جزء عاقله نیست و اگر بناست دیه تقسیم شود برای جانی سـهم داده نمی شود پس فرمایش مرحوم آقای خوئی که خواست از روایات استفاده کند وجهی ندارد زیرا در مقابل نیز روایات داریم.

به علاوه خود مرحوم آقای خویی (۱) در مسأله ۴۱۰ این مسأله را قبول دارد و می فرمایـد «اذا لم تکن للقاتل او الجانی عصـبه ولا من له ولاء العتق کان له ضامن الجریره فهو عاقلته والا فیعقله الامام من بیت المال»

۱- (۵) مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۴۲، العلمیه.

ملاحظه می فرمائید که ایشان می خواهد امام را جزء عاقله بداند که در آخرین مرحله از ترتیب عاقله است. در نتیجه بین فرمایش قبلی و بعدی آقای خوئی تهافت می شود و تعجب است ایشان با این استدلال و طنطراق بحث می کند اما دلیل کامل نیست.

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید نصا و فتوی آخرین مرحله ترتیب از نظر عاقله امام است.

علاوه بر اینکه مرحوم محقق (۲) هر دو قول را نقل می کند و در مورد قول دوم می فرماید «فهو المروی».

مرحوم شهید در مسالک (۳) می فرماید «لیس فی الروایات ما یدل علیه صریحا، وإنما دلت علی الثانی» روایات هیچ دلالتی بر قول اول ندارد بلکه روایات دال بر قول دوم است.

دلیل قول دوم: روایت سلمه بن کهیل (۴) روایت مفصلی است که خواندیم شخصی مرتکب قتل خطای محض شد و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود «من اقاربک» آن شخص گفت من در کوفه اقارب ندارم و بستگانم در بصره هستند امام او را به همراه مأموری به بصره فرستاد و به حاکم بصره نامه مفصلی نوشت که در ذیل آن آمده است «ان لم یکن لفلان بن فلان قرابه من اهل الموصل ولم یکن من اهلها وکان مبطلا فرده الی مع رسولی فلان بن فلان إن شاء الله فانا ولیه والمؤدی عنه ولا بطل دم امرء المسلم» اگر فلانی که قاتل خطای محض است و برای شناسائی عاقله اش او را به همراه مأمورم به موصل نزد تو فرستادم؛ عاقله ای در موصل نداشت یا اساسا اهل موصل نیست او را به همراه مأمور من به کوفه برگردان تا خودم دیه خطای محض او را بپردازم چون خون هیچ مسلمانی نباید هدر برود.

۱- (۶) جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۱۳، دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۷) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۵، استقلال طهران.

۳- (۸) مسالك الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۲۵، معارف اسلامی.

۴- (۹) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۲، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب۲ ،ح۱، آل البیت.

کیفیت استدلال:

گرچه گفتیم روایت ضعیف است ولی این قسمت از روایت مورد توجه است و عمل به آن شده است و نشان می دهد ضمان از باب وجوب وضعی به عهده عاقله است نه وجوب تکلیفی.

بررسی دو مؤید: دو مؤید از روایات وجود دارد که می گوید اصل ضمان بر عهده عاقله است نه وجوب تکلیفی که آقای خوئی گفته اند.

۱- «عن أبی بصیر عن أبی جعفر(علیه السلام) قال: لا تضمن العاقله عمدا، ولا إقرارا، ولا صلحا» (۱)

ابو بصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود اگر قتل عمد باشد (و مثلا برای نمونه؛ قاتل پدر مقتول باشد) یا قاتل بر قتل خطای محض اقرار کند و یا اگر ورثه مقتول با قاتل بر گرفتن دیه و گذشتن از قصاص مصالحه کنند عاقله ضامن دیه نیست.

کیفیت استدلال: از این عبارت «لا یضمن» استفاده می شود که در خطای محض اگر با غیر اقرار ثابت شود عاقله ضامن است نه اینکه وجوب پرداخت دیه به عهده اش بیاید.

۲- سکونی (۲) «وباسناده عن النوفلی، عن السکونی، عن جعفر، عن أبیه، أن أمیرالمؤمنین (علیه السلام) قال: العاقله لاتضمن عمدا، ولاإقرارا، ولاصلحا»

سکونی گوید امام صادق علیه السلام در قتل عمدی (برای نمونه؛ جائی که قاتل پدر مقتول باشد) و یا اگر قاتل خود بر قتل خطای محض اقرار کند و یا اگر ورثه مقتول با قاتل بر گرفتن دیه و گذشتن از قصاص مصالحه کنند عاقله ضامن دیه نیست.

۱- (۱۰) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۴، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۳، ح۱، آل البیت.

۲- (۱۱) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۴، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۳، ح۲، آل البیت.

ملاحظه می فرمائید روایت سکونی نیز به مفهوم نشان می دهد عاقله به حکم وضعی ضامن دیه در غیر عمد و اقرار و صلح است.

مرحوم آقای خویی اینگونه روایات را از نظر سند تضعیف می کند اما ما می گوییم بر فرض ضعیف باشد لااقل مؤید حرف ماست.

مسؤولیت شخص امام یا منصب امامت در پرداخت دیه عاقله:

در اینکه می گوییم اگر عاقله نیست امام باید دیه را بپردازد پرسش این است که از مال شخصی باید بپردازد یا از بیت المال؟

امام(ره) در مسأله ۳ می فرماید «لو لم یکن فی طبقات الارث .... فالعقل علی الامام من بیت المال» مسؤول پرداخت امام است اما از بودجه منصب امامت یعنی از بیت المال می پردازد. خیلی از بزرگان هم تصریح می کنند که پرداخت دیه عاقله به عهده امام از بیت المال است.

دلیل پرداخت دیه در فقدان عاقله از بیت المال توسط امام:

۱- مصالح اسلام: وجه آن این است که بیت المال معد است برای مصارف اسلام و این هم از مصارف اسلام است یعنی انسانی کشته شد به خطای محض و هیچ کس نیست که دیه اش را پرداخت کند مصلحت این است که دیه پرداخت شود. در نتیجه امام باید از بیت المال بپردازد.

۲- روایت: علاوه بر این از روایات هم استفاده می کنیم که دیه را باید از بیت المال برداشت کنیم و در ذیل یک روایت را می خوانیم.

«عن أبی ولاد عن أبی عبد الله(علیه السلام) قال: لیس فیما بین أهل الذمه معاقله فیما یجنون من قتل أو جراحه إنما یؤخذ ذلک من أموالهم ، فإن لم یکن لهم مال رجعت الجنایه علی إمام المسلمین لأنهم یؤدون إلیه الجزیه کما یؤدی العبد الضریبه إلی سیده قال: وهم ممالیک للامام فمن أسلم منهم فهو حر» (۱)

۱- (۱۲) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۱، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۱، ح۱، آل البیت.

امام صادق علیه السلام فرمود بین اهل ذمه چیزی به نام دیه عاقله مطرح نیست و اگر در بین خودشان قتل یا جرحی اتفاق بیفتد از جانی غرامت دریافت می شود اما اگر جانی مالی نداشت پرداخت غرامت به امام بر می گردد چون اینان جزیه را به امام می پردازند همانگونه که بردگان مقرری آزادی را به مولای خود می دهند و در حقیقت اینان بردگان امام هستند و امام ضامن غرامت جنایت آنها است البته هر کدام از آنان که مسلمان شوند از این جهت آزاد خواهند شد.

کیفیت استدلال:

از تعلیل ذیل روایت به دست می آید که می گوید به دلیل قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» همانگونه که آنها جزیه را به امام می دهند و امام به بیت المال می دهد امام ضامن دیه آنها است و دیه را هم باید از بیت المال بپردازد. پس هم به دلیل مناسبت حکم و موضوع که از مصالح اسلام و از موارد معدّ برای مصالح اسلام است باید از بیت المال پرداخت شود و هم با استفاده از روایات می گوئیم امام باید دیه را از بیت المال بپردازد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (حکم تک نفر از عاقله در پرداخت دیه خطای محض) ۹۱/۱۲/۲۲

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (حکم تک نفر از عاقله در پرداخت دیه خطای محض)

مسأله۴: «لو کان فی احدی الطبقات وان کان واحدا لا یؤخذ من الامام العقل بل یؤخذ من الوارث»

گفتیم در مورد محل وجوب دیه و کسانی که مسؤول پرداخت دیه خطای محض هستند ترتیب لازم است: اول: عصبه یعنی خویشاندان پدری. دوم: ولاء عتق. سوم: ولاء ضامن جریره. چهارم: ولاء امامت: و روی همین ترتیب باید دیه پرداخت شود.

ص: ۲۶۳

اکنون بحث در مسأله۴ این است که اگر در یکی از این مراتب فقط یک نفر باقی مانده باشد آیا همان یک نفر باید تمام دیه را بپردازد یا خیر؟

گفته اند؛ شرط ترتیب اقتضا می کند که تا یک نفر از مرحله قبلی وجود دارد نوبت به مرحله بعد نرسد مثلا اگر در عاقله فقط پدر باقی است تمام دیه را پدر می پردازد و مقتضای قاعده همین است و بحثی هم ندارد که امام آن را طی مسأله ۴ بیان کرده اند و فرمودند اگر در یکی از طبقات فقط یک وارث بماند دیه عاقله از امام اخذ نمی شود بلکه وارث موظف است دیه را بپردازد چون امام در رتبه آن طبقه از وارث نیست لذا وجوب به امام تعلق نمی گیرد.

زمان وجوب پرداخت دیه عاقله:

مسأله۵: «ابتداء زمان تاجیل فی دیه القتل»

دیه خطای محض در سه سال باید پرداخت شود و مؤجل است اما پرسش این است که شروع پرداخت دیه عاقله از چه زمانی است؟

گرچه ما قبلاـ اشاره کردیم ولی به مناسبت اینکه امام در مسأله۵ مطرح می کنند ما نیز به توضیح آن می پردازیم. لذا می گوئیم مسأله دو صورت دارد:

صورت اول: جنایت بر نفس: اگر قتل خطائی واقع شد دیه با عاقله است و ابتداء زمان تأجیل از همان زمان وقوع موت است چه اینکه مقتول با ضربه اول بمیرد و یا چند روز بعد از ضربه بمیرد یعنی زمان تحقق فوت ابتداء زمان تأجیل دیه است.

صورت دوم: جنایت بر اطراف: در جنایت بر اطراف اگر جانی با خطای محض دست یا عضو انسانی را قطع کند یا از کار بیندازد دیه دارد و با عاقله است اما در مورد زمان وجوب پرداخت دیه بر عاقله دو حالت مطرح است:

ص: ۲۶۴

حالت اول: علم به عدم سرایت به نفس: اگر جنایت به گونه ای است که علم داریم سرایت به نفس نمی کند مثلاـ یک انگشت را قطع کرد در این حالت زمان وجوب پرداخت دیه از همان حین وقوع جنایت است یعنی از همان زمان وقوع جنایت مهلت مقرر برای پرداخت دیه توسط عاقله شروع می شود.

حالت دوم: عدم علم به سرایت جنایت به نفس:

این حالت دو قسم است:

قسم اول: صبر تا حصول اطمینان از عدم سرایت به نفس تا انتهاء سرایت:

یعنی تا قبل از سله بستن زخم منتظر می مانیم تا مشخص شود که زخم بیشتر نمی شود مثلا انگشت را قطع کرد و سرایت به کف دست کرد اما مطمئن شدیم که بیشتر از این نمی شود از همین زمان که اطمینان به عدم سرایت پیدا کردیم مدت سه سال آغاز می شود.

قسم دوم: صبر تا اندمال جنایت:

بعضی قائلند که شروع اندمال زمان تاجیل است یعنی باید صبر کرد تا موقعی که گرچه زخم خوب نشد اما روشن است که پیش روی نمی کند و بیشتر نمی شود و شروع اندمال یعنی شروع خوب شدن که سله بسته است و به طرف خوب شدن است آنوقت است که می فهمیم بالاتر نمی رود و زمان استقرار دیه است.

تذکر: دو قول انتهاء السرایه و اندمال جنایت خیلی تفاوت ندارند که بگوییم ابتداء تأجیل از انتهاء سرایت باشد یا از شروع اندمال به هر حال امام می فرماید «من حین انتهاء السرایه علی الاشبه ویحتمل ان یکون من حین الاندمال»

قول دوم: شروع زمان پرداخت دیه بعد از حکم حاکم:

ص: ۲۶۵

بعضی از عامه می گویند از زمانی که حاکم حکم را صادر کند ابتداء سه سال است.

قول سوم: شروع زمان پرداخت دیه بعد از شروع ترافع:

یعنی زمانی که پیش حاکم رفته انـد و دعوا را مطرح کرده انـد گرچه هنوز حاکم حکم نـداده باشد یعنی از زمان ترافع یا هزار مثقال طلای همان سال که معادل ریالی دارد و یا خود طلا را می دهد و برای هر سال طلای همان سال را می پردازد.

تذکر: چون بعضی از این اقوال (قول دوم و سوم) هیچ کدام هم وجهی ندارد به تفصیل آن نمی پردازیم.

توضیحی پیرامون پرداخت دیه:

بـا پـذیرش هر یـک از صور، قاتـل به ورثه مقتول هزار مثقال طلا (یا صـد شتر یا هزار گوسـفند یا ده هزار درهم) بـدهکار می شود. منتهی اگر قتل عمد بود و بر دیه تصالح شد و یا اگر شبه عمد بود و از ابتدا دیه ثابت شد جانی باید در جا دیه را بپردازد و اگر خطای محض بود باید همین مقدار را تقسیم کنند و عاقله طی سه سال بپردازد حتی اگر خود جانی شتر یا طلا و غیره را انتخاب کند باید یک سوم را در هر سال بدهد.

نکته: البته الآن در دادگاه ها تبـدیل به قیمت می کننـد و بعد تقسیط می کنند و تفاوت جریان این است که زیاده یا نقیصه در قیمت شتر یا طلا و نقره و یا گوسـفند در مقـدار پرداخت تأثیری نـدارد و با وقوع قتل یا شـروع انـدمال زخم و یا انتهاء السـرایه زمان پرداخت دیه شـروع می شود و دادگاه فقط مصادیق را تعیین می کنـد و نیازی نـدارد که به حکم حاکم باشـد بلکه چون دین است باید پرداخت شود.

ص: ۲۶۶

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید «بلاخلاف ولا اشکال» شروع زمان پرداخت دیه متوقف بر حکم حاکم نیست زیرا اطلاق ادله می گوید از زمانی که قتل محقق شد زمان تأجیل است و در مورد جنایت بر اطراف نیز همان صبر تا انتهاء السرایه و یا شروع اندمال موافق احتیاط در محکوم ساختن دیگران است.

مسأله۶: «بعد حلول الحول یطالب الدیه»

برای فردا انشاءالله.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (حکم تک نفر از عاقله در پرداخت دیه خطای محض) ۹۱/۱۲/۲۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (ابتدای زمان پرداخت دیه عاقله)

بحث اخلاقی: آرزوی بازگشت پس از مرگ:

به مناسبت بحث اخلاقی چهارشنبه ها در مورد ربا بحث داشتیم اما این روزها آقایان خیرین جلسه ای در تهران برگزار کردند و اینجانب برای سخنرانی دعوت شدم برای آن جلسه دو آیه انتخاب کردم و آنجا مطرح کردم مناسب دیدم امروز این دو آیه را بررسی کنیم که می تواند خیلی کمک انسان در مسیر زندگی باشد.

آیه اول: «حَتَّى إِذَا جَاء أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)

در تفسیر آیه فوق ۹۹ و ۱۰۰- دو دسته روایت وجود دارد:

دسته اول: طالب بازگشت برای انجام عمل صالح از هر نوع:

در روایات دارد که انسان اعمالش را در آن زمان می بیند و اشکالات و نواقصی که هست را می بیند برخی از عبادات را بجا نیاورده است و برخی را ناقص بجا آورده است و یا محرماتی را انجام داده است. و آن زمان هنگام رسیدن مرگ هم دستش کوتاه است لذا شروع می کند به التماس و مهلت می خواهد و می گوید خدایا مرا برگردان تا عمل صالح انجام دهم مهلت می خواهد که برگردد توبه کند و عبادات و آنچه را که ترک کرده بود انجام دهد.

۱- (۱) جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص ۴۴۰، دارالکتب الاسلامیه قم.

۲- (۱) المؤمنون، آیه ی ۹۹-۱۰۰.

دسته دوم: طلب بازگشت برای انجام عمل صالح اقتصادی:

در بعضـی روایـات می فرمایـد گـاهی انسان می خواست در مالش کارهایی انجام دهـد که نتوانست لـذا درخواست مهلت می کنـد که برگردد و اموال خود را در راه خیر مصـرف کند جوابی که می شـنود این است که خداوند می فرماید «کلا انها کلمه هو قائلها» هرگز امکان نـدارد برگردد این مهلت خواهی بی فایـده است چون در دنیا که بود همواره امروز و فردا می کرد و او را به عالم برزخ می برنـد و بعد هم به قیامت می رود و مهلت اینکه به دنیا برگردد وجود ندارد شاید مراد از «کلا انها کلمه هو قائلهـا» این است که به او می گوینـد اگر به دنیا هم برگردی همان که بودی خواهی بود این حرفها را قبلا هم می زدی که می گفتی بعد توبه می کنم بعد جبران می کنم.

حالتی عجیب است که واقعا جای عبرت است انسان بایـد بداند که برای همه این مسـیر وجود دارد که وقتی در موقعیت مرگ قرار می گیرد وقتی اعمـال و گناهـان خودش را می بینـد؛ درخواست بازگشت و مهلت می کنـد و جواب منفی می شـنود پس خوب است انسان قبل از رسیدن به آن موقعیت و التماس نمودن؛ خودش به فکر بیفتـد و تا زنده است از بدی ها دست بردارد و عمل صالح انجام دهد.

ایجاد وسیله ای برای یادآوری:

صـاحب بن عباد که یکی از زهاد بود در خانه اش قبری درست کرده بود و ساعاتی در آن می خوابیـد و این آیه را می خواند رب ارجعـونی لعلی اعمـل صالحـا - و بعـد بلنـد می شـد و از قـبر بیرون می آمـد و به خـودش خطـاب می کرد حالاـ تـو را بر گرداندم که عمل صالح انجام دهی و این روش باعث می شد بر عبادت تشویق شود.

ص: ۲۶۸

در روایات دارد وقتی شخصی قبض روح می شود و در همان زمان روحش بالا می رود امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید «قالت الملائکه ما قدّم؟ وقال الناس ما أخر؟» (۱) ملائکه می پرسند چه فرستاده است؟ اما مردم در زمین می گویند چه برای ورثه گذاشته است؟

همان جا که روح بالا رفت با یک فاصله کم از مرگ یک قیامت صغری برپا می شود.

آیه دوم: «فاقرءوا ما تیسر منه وأقیموا الصلاه وآتوا الزکاه وأقرضوا الله قرضا حسنا وما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا وأعظم أجرا واستغفروا الله إن الله غفور رحیم» (۲)

(۳)

در فاصله کمی از دو آیه قبلی آیه دیگری آمده است که چهار دستور در آن آمده است:

۱- «فاقرءوا ما تیسر منه» به هر مقدار که می توانید قرآن بخوانید.

۲- «وأقیموا الصلاه» نماز بپا دارید.

۳- «وآتوا الزکاه» زکات بدهید.

۴- «وأقرضوا الله قرضا حسنا» به دیگران قرض الحسنه بدهید.

۵- «وما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا وأعظم أجرا واستغفروا الله إن الله غفور رحیم»

این آیه تفاوت بسیار با دو آیه قبلی دارد در آیه قبلی انسان التماس می کند که مهلت بده تا برگردم عمل صالح انجام بدهم و خداوند می فرماید هرگز امکان ندارد و اینجا خطاب به انسان بعد از چهار دستور فوق به عنوان نتیجه می فرماید «وما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا وأعظم أجرا واستغفروا الله إن الله غفور رحیم» تمام اعمال صالحی که انجام داده بودی ذخیره شد و موجود است و می گویند اکنون پاداشش را بگیر و در آخر می فرماید «هو خیرا واعظم اجرا» پاداشی که می دهند بالاترین پاداش است.

۱- (۲) الامالی، شیخ صدوق، ص۱۷۲، ح۱۷۴/۱۰، مؤسسه بعثت.

۲- (۳) المزمل، آیه ی ۲۰.

۳- (۴) البقره، آیه ی ۱۱۰: «وأقیموا الصلاه وآتوا الزکاه وما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله إن الله بما تعملون بصیر»

چه زیباست اگر انسان قدری فکر کند و اعمالش به گونه ای باشد که بعد از مرگ برای برگشتن و جبران نیاز به التماس نداشته باشد بلکه در دنیا به شوق این باشد که وقتی به دیار باقی رفت در آنجا تمام اعمالش فراموش نشده و ذخیره شده است و پاداش اعمال نیکش را به او می دهند.

یا در روایت دارد چون خدا عالم است و از اعمال ما آگاه است به گونه ای عمل کنید مثل کسی که یستیقن بالجزاء یقین به جزا دارد پس سعی کنیم به کارهای نیک و عبادت بپردازیم تا در همان حالی که بعد از مرگ روح انسان بالا می رود انسان اعمالش را ببیند و سعادتمند و بهشتی باشد.

ان شاء الله تذکر این آیات و روایات منشأ عبرت و نیز تشویق برای عبادت و پرهیز از گناه باشد.

بحث فقهی:

ابتدای زمان پرداخت دیه عاقله:

گفتیم در قتل خطایی از جهت ابتداء زمان تأجیل از حین الموت ضمان تعیین و دیه واجب می شود و در صورتی که جنایت بر اطراف شود اگر بدانیم که مسری نیست و سرایت نمی کند از حین الجنایه ضمان تعیین می شود از همان موقع که دست قطع شد دیه تعیین می شود و با مهلت تا سه سال می پردازد و اگر سرایت به نفس یا سرایت به عضو کند باید صبر نمود الی آخر السرایه و ضمان را از انتهاء السرایه و یا بر اساس یک احتمال از شروع اندمال و خوب شدن که روی زخم سله می بندد تعیین می کنند.

در ذیل مسأله ۵ امام می فرماید «ولا یقف ضرب الاجل الی حکم الحاکم»

ص: ۲۷۰

شروع زمـان پرداخت دیه عـاقله متوقف بر حکم حـاکم نیست و بر فرض ترافع شـروع بشود یـا خیر؟ بر اساس یکی از سه زمان تعیین شده دیه بر عاقله مستقر و مهلت سه ساله شروع می شود.

مرحوم شهید در مسالک و مرحوم محقق نیز همین تعبیر را دارند.

شهید (۱) در توضـیح کلام محقق (۲) می فرمایـد عبـارت محقق برای دفع قول بعض عـامه است زیرا برخی از آنان می گویند ابتـداء زمـان تأجیل من حین الحکم است و مثال هم می زنـد که اگر در طول سه سال مرافعه نکردنـد و بعـد از سه سال مرافعه کردنـد چنین نیست که مهلت سه سـاله تمـام شـده باشـد بلکه مهلت سه ساله از بعـد از حکم حاکم شـروع می شود و از همان زمان مهلت سه ساله شروع و محاسبه می شود.

اشـکال: دیروز بعضـی آقایـان اشـکال کردنـد که اگر پیش حـاکم نرفته باشـد نمی دانیم که بـا بینه ثـابت می شود یا با اقرار تا بگوئیم اگر با اقرار بود دیه بر عاقله نیست و اگر با بینه بود عاقله بدهکار است.

جواب: در جواب می گوئیم با هم منافاتی نـدارد زیرا قتلی اتفاق افتاده است و طرفین دادگاه می رونـد و رسیدگی می شود و تعیین می شود اگر بـا اقرار ثـابت شود جـانی بـدهکار است و اگر با بینه ثابت شـد حاکم در محکمه حکم می دهـد که دیه به عهـده عـاقله است. و نص و فتـوی دلالـت دارد که وجوب پرداخت دین حین الموت - همـان حین وجوب دیه - و در جنـایت طرف انتهاء السرایه است بنابراین بعد از حکم حاکم به هر مقدار از مهلت سه ساله باقی ماند پرداخت دیه در آن مورد محاسبه می شود و بعیـد نیست بگوئیم اگر حکم حـاکم بعـد از اتمـام سه سـاله بود کیفیت تعیین فوری یـا زمانبنـدی دیه به صـلاحدید حاکم خواهد بود.

ص: ۲۷۱

۱- (۵) مسالك الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۲۴، معارف اسلامی قم.

۲- (۶) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۵، استقلال طهران.

فوت یکی از افراد عاقله در سررسید حول یا قبل از آن:

مسأله۶: «بعد حلول الحول یطالب الدیه ممن تعلقت به، ولو مات بعد حلوله لم یسقط ما لزمه، وثبت فی ترکته، ولو مات فی أثناء الحول ففی تعلقه بترکه کمن مات بعد حلوله أو سقوطه عنه وتعلقه بغیره إشکال وتردد.»

بعد از آنکه مدت تعیین شده تمام شد آن کسانی که همان موقع دیه به عهده شان آمد و موجود بودند همان ها باید در سررسید بپردازند امام می فرماید «کل من تعلق علی ذمته الدیه» هرکس که دیه بر عهده اش می آید موظف است بپردازد و حاکم سهم بندی می کند اگر کسی بعد الحول و در سررسید فوت کرد باید از مالش بردارند این بالاتفاق است اما اگر کسی در اثناء مدت بمیرد دو قول است.

قول اول: توقف: مرحوم امام می فرماید «لو مات فی اثناء الحول ففی تعلقه بترکته کمن مات بعد حلوله او سقوطه عنه فیه اشکال وتردد» اگر بعد از استقرار دیه بر عاقله و سهم بندی سنوات قبل از رسیدن سر رسیدن سررسید سال یکی از افراد عاقله بمیرد مسأله مورد تردید است و نمی توان حکم به سقوط دیه یا تعلق به ورثه دارد.

قول دوم: اخذ از باقی افراد عصبه: مرحوم علامه (۱) می فرماید «سقط ما قسّط علیه واخذ من غیره» یعنی این سهم را باید از دیگر افراد عاقله بگیرند.

دلیل قول دوم: ایشان می فرمایند این بدهی اجل دارد پس الان که أجل نرسیده است واجب نشد و هنوز استقرار به ذمه این شخص پیدا نکرده است و بعد از سال مستقر می شود پس گویا از اول قاتل؛ این فرد از عصبه را نداشت و دیه بر بقیه عاقله تقسیم شد.

ص: ۲۷۲

۱- (۷) قواعد الاحکام، علامه حلی، ج۳، ص۷۱۳، جامعه مدرسین.

مناقشه در دلیل قول به تردد:

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید اگر اجماع بر سقوط دیه به مقدار یک سهم یک نفر از عصبه باشد می پذیریم و یا اگر نصی داشته باشیم که به اندازه یک سهم دیه ساقط می شود و به ورثه مقتول پرداخت نمی گردد قبول می کنیم و اگر اجماع یا نصی نباشد - که واقعا هم نیست - ففیه موقع للنظر مسأله محل نظر است و از روایات استفاده کردیم که عاقله ضامن می شوند و دین به عهده آنها است مثلا اگر کسی از دیگری قرض کرد که یک سال بعد بپردازد ولی وسط سال فوت کرد هیچ کسی نگفت دین ساقط می شود بلکه به وارث منتقل می شود و از مالش پرداخت می شود.

بنابراین بعد از حول اگر بمیرد یا در اثناء حول بمیرد دیه به عهده بقیه افراد عاقله است.

اقول: تعجب است از امام با اینکه در مسائل قبلی فرمودند ضمان به عهده عاقله است اینجا می فرمایند فیه اشکال.

و ظاهرا مسأله خالی از اشکال است و حرف صاحب جواهر صحیح است یعنی وقتی در بین حول بمیرد گویا از اصل این فرد جزء عصبه قاتل نبود تا سهمی از دیه برای او بریده شود.

نکته: البته روی فتوای آقای خویی که در مورد دیه عاقله می فرمایند دین به عهده خود جانی است ولی واجب است که عاقله از طرف او بپردازد نه تنها که اگر در بین حول بمیرد بلکه حتی بعد الحول هم اگر بمیرد دیه ساقط می شود زیرا دیه بر قاتل واجب شد حالا که این یک فرد مرده است از قاتل به بقیه افراد عصبه منتقل می شود اما روی فتوی خود امام و نیز مشهور باید بگوئیم اگر وسط سال فوت کرد منتقل به ورثه می شود و از مال مرحوم می پردازند.

۱- (۸) جواهر الکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۴۲، دارالکتب الاسلامیه طهران.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (مرگ قاتل عمد بعد از صدور حکم قصاص و قبل از اجراء) ۹۱/۱۲/۲۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (مرگ قاتل عمد بعد از صدور حکم قصاص و قبل از اجراء)

مسأله «۸» (۱)

(۲) : «قد مر أن دیه العمد وشبه العمد فی مال الجانی، لکن لو هرب فلم یقدر علیه أخذت من ماله إن کان له مال، وإلا فمن الأقرب إلیه فالأقرب، فإن لم تکن له قرابه أداها الإمام علیه السلام، ولا یبطل دم امرئ مسلم.»

در بحث دیه عاقله گفتیم اگر قتل خطای محض باشد دیه به عهده عاقله است و نیز در جنایت بر اطراف گفتیم اگر قتل خطای محض باشد دیه به عهده عاقله است اما در قتل عمد یا شبه عمد دیه به عهده خود جانی است. منتهی در همان قتل عمد در بعض صور و در بعض وجوه گفته شد که دیه با عاقله است از این جهت امام در این مسأله می فرماید «قد مرّ» در بحث قصاص گفتیم و در اوائل بحث دیات نیز گفتیم در قتل عمد ابتداءً و بالاصاله بر اساس قول مشهور و ادعای اجماع برخی از فقهاء حکم اولی قصاص است و به آیات قرآن نظیر «النفس بالنفس» (۳) و نیز به روایات استناد کرده اند و بعضی هم گفته اند که در قتل عمد اولیاء دم مخیرند قصاص کنند و یا دیه بگیرند.

ص: ۲۷۴

۱- (۱) مسأله ۷ از پیش ضمن بحث از مسأله ۳ مورد بررسی قرار گرفت.
۲- (۲) این مسأله را امام در مسأله ۲۵ کتاب القصاص «القول فی کیفیه الاستیفاء» فرمودند «لو هلک القاتل العمد سقط القصاص بل والدیه نعم لو هرب فلم یقدر علیه حتی مات ففی روایه معمول بها ان کان له مال اخذ منه و الا اخذ من الاقرب فالاقرب فلاباس به لکن یقتصر علی موردها»
۳- (۳) سوره مبارکه مائده، آیه ۴۵.

مرگ قاتل عمد بعد از صدور حکم قصاص و قبل از اجراء:

فرعی که امروز مطرح است مرگ قاتل عمد قبل از قصاص است امام می فرماید: «لو مات القاتل العمد قبل اجراء القصاص...» اگر قاتل در قتل عمد بعد از صدور حکم قبل از اجراء قصاص بمیرد آیا قصاص رأساً ساقط می شود و یا تبدیل به دیه می شود؟ که بگوئیم اگر بود قصاص می شد و حال که نیست دیه بر می داریم.

روی مبنای اینکه مشهور می گفتند حکم اولی قصاص است می گوییم اگر قاتل بمیرد موضوع قصاص منتفی می شود ولی روی قول غیر مشهور که گفتند اولیاء دم بین قصاص و دیه مخیرند اگر جانی مرد قصاص ساقط نمی شود و تبدیل به دیه می

شود اما گفتیم قول این بعض رد شد و غیر مرضی است بنابراین در جایی که قاتل قبل از قصاص بمیرد حکم قصاص ساقط است.

فرار قاتل عمد قبل از اجراء قصاص:

فرع دیگر این است که اگر در قتل عمد قاتل قبل از اجراء فرار کند و دسترسی به او نباشد به مقتضای قاعده موضوع منتفی می شود حتی در صورتی که در همان مخفیگاهش بمیرد هم همین است یعنی موضوع منتفی است.

بررسی روایات معارض با مقتضای اصل:

دو روایت صحیحه وارد شده است که مخالف اصل است.

۱- صحیحه ابی بصیر (۱) «قال سألت اباعبدالله عن رجل قتل رجلا متعمدا ثم هرب القاتل فلم یقدر علیه» ابوبصیر می گوید در مورد حکم انسانی که شخصی را عمدا به قتل رساند و فرار کرد و نتوانستند به او دسترسی پیدا کنند از امام صادق علیه السلام پرسیدم «قال ان کان له مال اخذت الدیه من ماله والا فمن الاقرب الیه فالاقرب فان لم یکن له قرابه اداه الامام فانه لا یبطل دم امرء مسلم» امام صادق علیه السلام فرمود اگر از قاتل فراری مالی بر جای ماند دیه از مالش دریافت می شود و اگر مالی نداشت از اقرب فالاقرب از بستگان یعنی عاقله دریافت می شود و اگر عاقله نداشت امام باید دیه را بپردازد چون خون مسلمان نباید هدر برود.

۱- (۴) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۵، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۴، ح۱، آل البیت.

کیفیت استدلال:

ملاحظه می فرمائید اگر این روایت را نداشتیم مثل مورد مردن قاتل بدون فرار، به مقتضای قاعده باید می گفتیم در صورت غیر قابل دسترسی بودن قاتل فراری حکم ساقط است اما روایت صراحت دارد که دیه ساقط نمی شود بلکه از مال جانی یا از عاقله و یا از امام دریافت می شود.

۲- صحیحه ابن ابی نصر بزنطی (۱) «عن ابی جعفر علیه السلام فی رجل قتل رجلا عمدا ثم فر فلم یقدر علیه حتی مات» بزنطی می گوید در مورد انسانی که عمدا شخصی را کشت و فرار کرد و در ایام فرار مرد از امام باقر علیه السلام پرسیدم «قال ان کان له مال اخذ منه والا اخذ من الاقرب الیه فالاقرب» امام فرمود اگر از قاتل فراری مرده، مالی بر جای مانده است از مالش دیه پرداخت می شود.

کیفیت استدلال:

۱- در روایت ابو بصیر قید «مات» نیامده بود ولی در روایت بزنطی فرمود «حتی مات».

۲- در هر دو روایت «إن کان له مال اخذ منه» آمده است که نشان می دهد بعد از فرار قصاص تبدیل به دیه می شود.

۳- در هر دو روایت «الاقرب فالاقرب» آمده است که نشان می دهد عاقله نیز مسؤول است.

۴- در روایت ابو بصیر «أدّاه الامام» داشت که در روایت بزنطی نیامد.

۵- در روایت ابو بصیر تعلیل آمده است «لا یبطل دم امرء» و این در روایت بزنطی وجود ندارد.

۱- (۵) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۹۵، کتاب الدیات، ابواب العاقله، باب۴، ح۳، آل البیت.

ملاحظه می فرمائید بر اساس هر دو روایت پس از فرار و عدم دسترسی یا مرگ در قتل عمد نوبت به عاقله رسید در حالی که بر طبق قواعد و موازینی که داشتیم باید حکم ساقط می شد.

لذا علماء در اینجا می گویند اصل اولی قصاص است و در صورت فرار و عدم دسترسی یا مرگ در فرار یا غیر فرار حکم ساقط است یعنی قصاص منتفی است و دیه هم ندارد. ولی در جایی که روایت خاص داشته باشیم اخذ به روایت می شود که می گوید گرچه قصاص منتفی شد دیه باقی است و از مال جانی یا از عاقله و یا از امام دریافت می شود منتهی یقتصر علی مورده فقط به مورد روایت اکتفاء می شود یعنی موردِ که قتل عمد باشد و قاتل فرار کند ولم یقدر علیه و در فرار بمیرد، از مال جانی یا از عاقله یا از امام دریافت می شود زیرا خلاف مقتضای قواعد اولیه ای است که از قرآن و روایات گرفتیم.

نکته: اگر قاتل عمدی فرار کرد و دسترسی به او نبود و بر اساس روایت دیه دریافت شد ولی بعد از اخذ دیه دسترسی به قاتل پیدا شد و دستگیر گردید دیه برمی گردد به جانی و جانی قصاص می شود.

الثالث فی اللواحق: الجنایه علی الحیوان:

به نظر می آید بهتر است که بحث جنایت بر حیوان را بگذاریم برای بعد از نوروز. و امیدواریم که مبارک باشد بر آقایان و دعاگو باشید ان شاء الله.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه جنایت بر حیوان) ۹۲/۰۱/۱۷

ص: ۲۷۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنایت بر حیوان)

ابراز تأسف از تعطیلات فراوان حوزه علمیه:

تعطیلات طولانی و بی معنایی گذشت و شاید برای ما بی سابقه بود که چنین تعطیلات طولانی ای داشته باشیم. به هر حال شاید بتوان گفت یک مقدار از آن طبیعی بود چون ایام عید بود و بعد فاطمیه بود و گرفتاری های آقایان در مورد ترافیک سفر باعث این تعطیلات شد. ان شاء الله سال خوب و خوشی زیر سایه حضرت ولیعصرأ برای همه حوزه های علمیه و طلاب و فضلا و شما عزیزان باشد.

شبهه شرعی در مشروعیت تعطیلات زیاد:

اما این نکته مطرح است که این تعطیلات معلوم نیست از نظر شرعی بی شبهه باشد نمی دانم شبهه شرعی از نظر معصیت در تعطیل کردن باشد یا خیر؟

سیره فقهاء سلف در تداوم تحصیل:

در اواسط اسفند همایشی برای مرحوم حاجی کلباسی در اصفهان برگزار شد و به مناسبت اینکه آن مرحوم با دو واسطه جد مادری ما محسوب می شود از من برای سخنرانی دعوت شد و در آن همایش سخنرانی کردم.

در شرح حال ایشان آمده است از شاگردان مرحوم وحید بهبهانی بود که مبتکر و استاد در علم اصول است و نیز از شاگردان مرحوم سید علی صاحب ریاض در فقه و نیز مرحوم کاشف الغطاء و نیز سید بحرالعلوم که معروف است خدمت امام زمان می رسید بوده است و مرحوم کلباسی در قم دو سال در درس مرحوم میرزای قمی شرکت کرد و خیلی صمیمی بودند و مکاتباتی هم داشتند که موجود است و عبارات زیبائی دارد و در کاشان و نراق نیز یک سال یا بیشتر در درس مرحوم فاضل نراقی صاحب مستند شرکت می کرد.

ص: ۲۷۸

مرحوم کلباسی شخصیتی است که از نظر علمی «رساله اشارات» را در اصول و «منهج» یا «منهاج» را در فقه نوشت و یک رساله عملیه بنام «نخبه» نیز دارد که معروف است اولین رساله عملیه فارسی است و ۲۵ یا ۲۶ نفر از بزرگان این رساله را حاشیه زدند از جمله مرحوم شیخ انصاری و مرحوم میرزای شیرازی بزرگ صاحب فتوی تنباکو و نیز میرزای شیرازی کوچک و سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه و آخوند خراسانی و شیخ عبد الکریم حائری بر آن رساله عملیه حاشیه زدند که معلوم می شود این رساله از نظر علمی جا افتاده بود و هم در بین مردم پیروان فراوان داشت و متداول بود یعنی تعداد زیادی مقلد مرحوم کلباسی بودند و از طریق رساله به فروعات عمل می کردند.

غرض از بیان این تاریخچه بیان این نکته بود که مرحوم کلباسی از استادشان مرحوم علامه سید بحر العلوم نقل می کند و می فرماید سید فرمودند من درس را واجب عینی می دانم و لذا سید حاضر نبود یک روز درس را ترک نماید و در درسشان فرمودند که ۳۰ سال است که کربلاـ هستم و توفیق زیارت نجف پیدا نکردم چون لاـزمه اش تعطیلی درس بود و زیارت مستحب است و درس واجب و تعطیلی درس حرام است. - اینگونه روش شاید اصلا برای ما قابل باور نیست - ظاهرا اواخر عمر در ظرف ۳۰ سال یک بار که عروسی پسرش بود نجف مشرف شد.

جالب اینجاست که شبهه ای هم در مورد عدم تشرف به کربلا از نظر معصیت بودن در ذهنش نبود که در تشرفات خود از امام زمانأ سؤال نماید و امام هم در مورد زیارت نجف به ایشان تذکر ندادند گویا که امام هم راضی بودند بحر العلوم با ترک نجف به درس مشغول باشد این روش بحرالعلوم حاکی از اهتمام ایشان به درس است.

ص: ۲۷۹

در حالات علامه حلی هم می گویند مسافرت نمی رفت و اگر پیش می آمد از نجف به کربلا بیاید با تمام شاگردان می رفت و در راه و نیز در مقصد درس داشتند. اما امروزه چیزی که اصلا توجه به آن نیست درس است و برای کوچکترین بهانه ای درس تعطیل می شود و مع الاسف برای ما مهم هم نیست که درس تعطیل شود و این برای حوزه های علمیه واقعا خسارت است.

چنانچه شاهد بودید در حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر به مدت ۲۰ روز درسشان تعطیل شد. این پرسش جدی است که چرا و برای چه؟ و هیچ شبهه ای هم نیست که خسارت است. امیدواریم خداوند توفیق بیشتری بدهد که حوزه های علمیه از این رکودی که دارد بیرون بیاید.

بحث فقهی: دیه جنایت بر حیوان:

الثالث من اللواحق الجنایه علی الحیوان:

اولین مورد از لواحق دیات جنین بود که بحث شد و مراحل جنین و دیه آن بررسی شد دومین مورد از لواحق بحث عاقله بود که گفتیم دیه خطای محض با عاقله است و مراحل عاقله را گفتیم و بحث شد.

اکنون بحث در مورد سوم از لواحق یعنی جنایت بر حیوان است وهی باعتبار مجنی علیه علی ثلاثه اقسام.

قسم اول: مأکول اللحم:

مانند گوسفند و گاو و شتر که هم تذکیه می شوند و هم گوشتشان قابل خوردن است.

قسم دوم:

حیوانی که قابل تذکیه است اما قابل خوردن نیست مانند روباه و شغال و پلنگ و غیره یعنی اگر تذکیه شوند محکوم به طهارت هستند و در صورت تذکیه از پوستشان حتی در نماز می توان استفاده نمود.

قسم سوم: حیواناتی که قابل تذکیه نیستند مانند کلب و خنزیر.

و ما یک یک اقسام را از نظر دیه بررسی می کنیم:

اول: دیه ما یاکل لحمه: اگر جانی حیوان مأکول اللحم (گوسفند، گاو، شتر) کسی را بدون اذن مالک سر ببرد در مورد دیه آن دو قول مطرح است.

قول اول: پرداخت تفاوت قیمت: جانی باید تفاوت قیمت زنده و مذبوح حیوان را بدهد یعنی گوسفند زنده قیمت گذاری می شود و ذبح شده از گوشت و کله پاچه و پوست نیز قیمت گذاری می شود و جانی باید تفاوت قیمت را بپردازد و اگر تفاوت قیمت نداشت هیچ خسارتی به عهده جانی نیست و فقط به خاطر تصرف عدوانی در مال غیر معصیت کرده و فعل حرامی انجام داده است که تعزیر دارد.

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید «قال به المتاخرون» مرحوم شیخ طوسی در مبسوط (۲) می فرماید «فان أتلف بهیمه ففیها ما ذکرنا» مرحوم محقق در شرایع (۳) می فرماید «وهو اشبه» اشبه به قواعد و اصول این قول است.

دلیل قول اول:

۱- قاعده: گفته اند «من اتلف مال الغیر فله ضامن» و چون جانی کل مال را تلف نکرد بلکه بعض منافع آن را تلف نمود مثلا شیر داشت یا بارکشی از شتر می کرد و الآن این منافع را ندارد پس نقص منافع را باید جبران نماید و تفاوت را بپردازد.

۱- (۱) جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۰، دارالکتب الاسلامیه طهران: «وهل للمالک دفعه والمطالبه بقیمته؟ قیل: نعم وهو اختیار الشیخین رحمهما الله) فی المقنعه والنهایه وسلار والقاضی وابنی حمزه وسعید، علی ما حکی عن بعضهم: (نظرا إلی إتلاف أهم منافعه) فهو حینئذ بحکم التالف.»

۲- (۲) المبسوط، شیخ طوسی، ج۳، ص۶۲، مکتبه المرتضویه.

۳- (۳) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۴۹، استقلال طهران.

۲- اصل: اگر شک بکنیم که آیا بیش از این مقدار که تلف کرد بدهکار است یا خیر؟ اصل برائت ذمه او از ضمانت مازاد است. و از این جهت که فعل حرامی مرتکب شد معاقب است و هر فعل حرامی تعزیر دارد و لذا حاکم می تواند او را تعزیر نماید.

قول دوم: پرداخت تمام قیمت حیوان:

گفته اند جانی باید تمام قیمت حیوان را بدهد شیخ طوسی در نهایه (۱) و شیخ مفید در مقنعه (۲) و سلار (۳) و قاضی ابن براج (۴) و ابن حمزه (۵) و ابن سعید (۶) غرامت تمام قیمت توسط جانی را پذیرفته اند.

و از متأخرین مرحوم آقای خویی (۷) در مبانی تکمله در مسأله ۳۹۸ در کتاب الدیات متعرض این قول شده و به پرداخت کل قیمت حیوان فتوی داده است.

۱- (۴) النهایه، شیخ طوسی، ص ۷۸۰، قدس محمدی قم: «فإن أتلفه علی وجه یمکنه الانتفاع به، کان صاحبه مخیرا بین أن یلزمه قیمته یوم أتلفه، ویسلم إلیه ذلک الشئ، أو یطالبه بقیمه ما بین کونه متلفا وکونه حیا.»

۲- (۵) المقنعه، شیخ مفید، ص۷۶۹، جامعه مدرسین قم.

۳- (۶) المراسم العلویه، سلار بن عبدالعزیز، ص۲۴۵، مجمع جهانی اهلبیت.

۴- (۷) المهذب، قاضی ابن براج، ج۲، ص۵۱۲، جامعه مدرسین قم.

۵- (۸) الوسیله، ابن حمزه طوسی، ص۴۲۸، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

۶- (۹) الجامع للشرایع، یحیی بن سعید حلی، ص۶۰۳، سید الشهداء- العلمیه قم.

۷- (۱۰) مبانی تکمله المنهاج، سید ابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۲۴، مسأله ۳۹۸، علمیه قم.

دلیل دوم:

۱- گفته انـد گرچه برخی از منـافع این حیوان الان قابل استفاده است اما ذابـح اهم منافع این حیوان را تلف کرده است و اگر اهم منافع چیزی از بین رفت در حکم تلف است پس تمام قیمت را باید بدهد.

۲- مرحوم آقای خویی می فرمایـد اصـلا حیوان زنده و مرده در عرف متباین هسـتند در عرف حیوان زنده وقتی از بین رفت از شمول حیوان بودن خارج شـده و میته شده است منتهی حیوان مرده گاهی قابل اسـتفاده است و گاهی قابل اسـتفاده نیست پس دو عنوان داریم و آنکه قبـل از ذبـح حیوان بود اکنون که ذبـح شـد تالف است و چیز دیگری است که منافع خاص خودش را دارد و لذا ذابح باید قیمت کل را بدهد و بعد از پرداخت کل قیمت؛ ذبیحه و لاشه به مقتضای مبادله که تمام پول را داد ملک جانی می شود.

مرحـوم امـام قـول اول پرداخت تفـاوت قیمت - را قبـول می کننـد و به نظر مـا نیز هـو الحق زیرا مطلوب در گوسـفند گوشـت گوسـفند است یعنی گوشت گوسـفند اهم منافع یا لااقل منفعت مهم است نه حیات آن (۱) پس بعض منـافع از بین رفته و باید آنرا جبران نمود از منفعت مهم که حق مالـك است و می تواننـد استیفـاء کنـد بـاقی است پس نمی توانـد بگویـد ذبیحه را ببر چون ملك خودش را نمی تواند تحمیل بر جانی کند البته اگر تراضـی بکنند که صاحب گوسـفند کل قیمت را بگیرد و جانی پس از پرداخت کل قیمت مالك ذبیحه شود مانعی ندارد اما مالك گوسفند نمی تواند جانی را الزام کند که گوشت حیوان را ببرد و قیمت آنرا بدهد.

۱- (۱۱) گفتنی است ممکن است به طور نادر گوسـفندانی از نژاد خاص پیدا شوند که فقط برای استفاده از پشم آنان پرورش داده می شوند و مصـرف گوشتی ندارند و همواره از پشم آنان استفاده می شود و منافع مهم آنان پشم است اما این جزء موارد نادر است و به طور غالب گوشت گوسفند اهم منافع است.

بنابراین قول اول پرداخت تفاوت - اقوی است و مرحوم امام هم می فرماید «لزمه التفاوت بین کونه حیا او مذکی».

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (دیه جنایت بر حیوان) ۹۲/۰۱/۱۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (دیه جنایت بر حیوان)

جنایت بر حیوان:

بحث در جنایت بر حیوان بود و گفتیم اگر انسان با تصرف در حیوانی که ملک غیر است بدون استیذان از مالک جنایتی بر آن حیوان وارد کند مسأله سه قسم دارد:

قسم اول: این بود که حیوان مأکول اللحم و قابل تذکیه باشد - مانند انعام ثلاثه و به گونه ای اتلاف و ذبح شود که میته نشود و گفتیم در مورد قسم اول دو قول است:

قول اول: ضمانت ما به التفاوت:

مشهور گفتند متلف باید ما به التفاوت حیوان زنده و حیوان ذبح شرعی شده را بدهد.

قول دوم: ضمانت کل قیمت:

برخی گفته اند باید کل قیمت را بدهد و تعبیرشان این بود که منافع مهم یا اهم منافع حیوان از بین رفت و چون اهم منافع از بین رفت این حیوان کالتالف است.

مرحوم آقای خویی (۱) در مورد قول دوم استدلال را سنگین تر کردند و فرمودند حیوان ذبح شده با حیوان زنده متباین است و تلف واقعی است و یا در حکم تلف است و مذبوح به تالف می رسد ولی ما گفتیم قول حق و صحیح قول مشهور است و چون فقط نقصی در آن حیوان پیدا شده است جانی ضامن نقص می باشد و گوشت و غیره در ملک مالک است و میزان و قاعده مقتضی پرداخت تفاوت قیمت است و اگر تفاوت قیمتی هم نداشته باشد جانی متلف معصیتی انجام داده و معاقب است و در دادگاه هم اگر بخواهند بر فعل محرم مجازات کنند او تعزیر می شود.

ص: ۲۸۴

۱- (۱) مبانی تکمله المنهاج، سید ابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۲۴، مسأله ۳۹۸، علمیه قم.

قسم دوم: حکم تلف کردن حیوان مأکول از لحم بدون ذبح شرعی:

«ولو اتلفه من غیر تذکیه لزمه قیمه یوم اتلافه»

فرعی که امروز مورد بحث است می گویـد اگر حیوان مأکول اللحم را ذبـح نکرد بلکه آن را تلف کرد و میته شـد، صدق می کنـد که اتلف مال الغیر و منافع آن را از بین برده است و لذا قاعده «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن» صادق است و جانی باید تمام بهای آن را بپردازد.

زمان تقویم جنایت:

این پرسش مطرح است که متلف از چه زمانی قیمت کل یا ما به التفاوت را بدهکار می شود؟

و اگر از روزی که این جنایت را انجام داد تا روزی که دادگاه حکم به پرداخت قیمت کنـد اختلاف قیمتی حاصل شود قیمت یوم تلف را باید بپردازد یا قیمت روز اداء را بپردازد؟

می گوئیم جانی محکوم به پرداخت قیمت یوم التلف می باشد زیرا قاعده «من أتلف» ظهور در این مورد دارد و موضوع قاعده «أتلف» است یعنی به مجرد تلف شـدن حیوان جـانی ضـامن شـده است و موضوع در زمـان اتلاف محقق شـد البته در مواردی مانند غصب یا سرقت؛ جانی ضامن یوم الاداء می باشد اما در آنجا مدرک ضمان؛ قاعده ید است یعنی سارق یا غاصب ضامن آنچه که در دست اوست می باشد و ظهور روایت غصب و سرقت این است که نفس آنچه را که برداشت؛ به عهده او می آید یعنی خود گوسفند نه قیمت آن و به فرمـایش امـام در درس که می فرمودنـد ذمه انسـان مثـل همیان ملا قطب است و ظرفیت زیادی دارد و اگر یک سال هم طول بکشد باز هم ضامن گوسفند است و اگر موجود باشد خود گوسفند را باید پس بدهد و اگر تلف شـد بایـد قیمت یوم اداء را بپردازد و چون خود مال نیست تبـدیل به قیمت می شود ولی در اینجا مرحوم امام احتیاط می کنند و می فرمایند«ولو اتلفه من غیر تذکیه لزمه قیمه یوم اتلافه والاحوط اعلی قیمتی یوم التلف والاداء» شخص تالف برای اینکه یقینا از مشغول الذمه بودن خارج شود اگر از طریقی غیر از تذکیه و ذبح شرعی حیوان را تلف کرد باید قیمت را بپردازد و اگر قیمت یوم التلف و یوم الاـداء تفاوت پیـدا کرد احتیاط این است که قیمت بالاتر از بین دو قیمت را بپردازد و احتیاط هم احتیاط مستحبی است.

ص: ۲۸۵

و اگر این حیوان به غیر ذبح شرعی تلف شد و همین الآن که تلف شد منافعی نظیر پشم و غیره - دارد و می توان از آن استفاده کرد برای نمونه گوسفند میته شد و گوشتش قابل استفاده نیست اما پشم آن قابل استفاده است یا پر مرغ یا کرک شتر و غیره قابل استفاده است و چون قیمت کل را از جانی گرفتیم باید قیمت این منافع را از قیمت کل کسر کنیم و منافع در ملک شخص مالک باقی می ماند یعنی مثلاً از کل ۱۵۰هزار تومان قیمت ۱۰هزار تومان کسر می شود و پشم به خود مالک تعلق دارد و جانی ۱۴۰هزار تومان بدهکار است.

عدم جواز اجبار متلف بر پذیرش مذبوح و پرداخت مثل یا قیمت:

مسأله۱: «لیس للمالک دفع المذبوح لو ذبح مذکی»

در صورتی که پذیرفتیم جانی تفاوت قیمت را بدهکار است مالک نمی تواند متلف را ملزم کند که یا پول حیوان مذبوح و یا یک حیوان زنده به او بدهد زیرا گفتیم حق مالک گرفتن ما به التفاوت مذبوح و زنده است و این مذبوح که اکنون گوشت و پوست برای مصرف است هنوز در ملکیت مالک باقی است.

حکم ذبح شرعی حیوان مأکول اللحم تزئینی بدون اذن مالک:

مسأله۲: «لو فرض انه بالذبح خرج عن القیمه فهو مضمون کالتالف بلاتذکیه»

اگر حیوانی مأکول اللحم و تزئینی را بدون اذن مالکش سر برید و حیوان بعد از ذبح شرعی از قیمت افتاد برای مثال اگر پرنده مأکول اللحم تزئینی را بدون اذن مالکش ذبح شرعی کرد در این صورت گرچه حیوان ذبح شرعی شد و قابل أکل است و در ملک مالک باقی مانده است ولی اهم منافع این طوطی سخنگو اکل نیست لذا یصدق که تلف شده است در اینجا می گوییم متلف باید تمام قیمت را بپردازد.

ص: ۲۸۶

مسأله ۳ در مورد ایجاد نقص عضو در حیوان مأکول اللحم است.

ان شاء الله برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (جنایت بر حیوان: ایجاد نقص در حیوان) ۹۲/۰۱/۱۹

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (جنایت بر حیوان: ایجاد نقص در حیوان)

مسأله۳: «لو قطع بعض اعضائه او کسر شیئا من عظامه مع استقرار حیاته فللمالک الارش»

اگر انسانی با جنایت بر حیوان قابل تذکیه مأکول اللحم یا غیر مأکول اللحم باعث نقص در یکی از اعضاء حیوان شد؛ مثلا با جنایت جانی پای حیوان شکست یا چشم حیوان کور شد یا گوش حیوان بریده شد و یا هر گونه نقص جسمی در حیوان ایجاد شد مسأله دو حالت دارد:

حالت اول: در معرض تلف قرار گرفتن حیوان:

اگر جنایت وارده به گونه ای باشد که حیوان به حد مرگ برسد و در معرض تلف باشد یعنی عرفا بگویند این حیوان با این شرائط به طور معمول منتهی به مرگ است و زنده نمی ماند در این صورت حیوان مورد جنایت کالتالف است و همان احکام تالف را دارد.

حالت دوم: در معرض تلف قرار نداشتن حیوان:

اگر جنایت وارده در حدی نیست که حیوان در معرض تلف باشد بلکه مستقر الحیاه است که محل بحث نیز در مسأله همین است-؛ در این صورت مشهور علماء به پرداخت ارش فتوی دادند و فرقی هم بین اعضاء نگذاشتند که از اعضاء رئیسه باشد یا عضو عادی باشد یعنی هر عضو حیوان که ناقص شود مقدار تفاوت بین صحیح و معیب حیوان محاسبه می شود و این بر طبق قاعده است.

ص: ۲۸۷

در مورد خصوص برخی اعضاء نیز فقهاء حکم ارش داده اند. مرحوم محقق (۱) در شرایع می فرمایند «لو قطع بعض اعضائه وکسر شیئا من عظامه فللمالک الارش» اگر عضوی از حیوان را قطع کند و یا استخوانی از حیوان را بشکند مالک حیوان ازجانی ارش طلبکار می شود.

مرحوم کاشف اللثام (۲) از شیخ (۳) در نهایه نقل می کند که فرمود «ومن کسر عظم بعیر او شاه او بقره وما اشبح ذلک کان علیه ارشه وهو فضل ما بین قیمته صحیحا ومعیبا»

کسی که استخوان شتر یا گوسفند یا گاو و غیره را بشکند ارش قیمت آن یعنی ما به التفاوت قیمت صحیح و معیب آن را بدهکار می شود البته کارشناس قیمت صحیح و معیب همان حیوان را مشخص می کند.

بررسی روایات مخالف مشهور:

الف: روایات جنایت بر چشم حیوان:

در مقابل فتوای مشهور بر ارش روایاتی در خصوص عین دابه داریم که از چهار روایت سه روایت صحیحه است و این روایات دلالت دارد اگر با جنایت بر حیوان چشم حیوان از بین رفت جانی باید ربع قیمت دابّه را بپردازد.

۱- صحیحه ابی العباس (۴) قال «قال ابوعبدالله علیه السلام من فقأ عین دابه فعلیه ربع ثمنها»

۱- (۱) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۰، استقلال طهران.
۲- (۲) کشف اللثام، فاضل هندی، ج۱۱، ص۴۸۱، جامعه مدرسین قم.
۳- (۳) النهایه، شیخ طوسی، ص۷۸۱، قدس محمدی قم.
۴- (۴) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۵۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۴۷، ح۱، آل البیت.

امام صادق علیه السلام فرمود کسی که با جنایت بر حیوان چشم یک حیوان را از حدقه خارج کند یک چهارم قیمت حیوان را بدهکار می شود.

ملاحظه می فرمائید مشهور فتوی به تفاوت قیمت دادند اما این روایت صحیحه است و ربع ثمن را مطرح کرده است.

۲- صحیحه عمر ابن اذینه (۱) «کتبت الی ابوعبدالله علیه السلام اسئله عن روایه الحسن البصری یرویها عن علی فی عین ذات اربعه قوائم اذا فقئت ربع ثمنها یوم فقئت العین فقال صدق الحسن قد قال علی ذلک»

ابن اذنیه گوید به امام صادق علیه السلام نامه نوشتم و در مورد روایت حسن بصری که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده است که فرمود اگر بر چشم چهارپایان جنایت شود و از حدقه درآید یک چهارم قیمت حیوان در روز وقوع جنایت به عنوان غرامت تعیین می شود امام صادق علیه السلام فرمود حسن بصری راست گفته است و حضرت علی علیه السلام چنین دستوری داده اند.

۳- صحیحه محمد بن قیس (۲) «عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی علی علیه السلام فی عین فرس فقئت ربع ثمنها یوم فقئت العین»

امام باقر علیه السلام فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اسبی که با جنایت چشمش از حدقه خارج شد به پرداخت یک چهارم قیمت آن توسط جانی حکم داد.

۱- (۵) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۵۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۴۷، ح۲، آل البیت.

۲- (۶) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۵۵، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۴۷، ح۳، آل البیت.

۴- خبر مسمع بن عبدالملک (۱) «عن ابی عبدالله علیه السلام ان علیا قضی فی عین دابه ربع الثمن»

کیفیت استدلال:

ملاحظه می فرمائید روایت مسمع به اطلاق می گوید دیه جنایت بر چشم ربع قیمت دابه است و سه روایت صحیحه دیگر در مورد چشم ربع قیمت حیوان را مطرح کرده است پس گرچه در حیوان به طور کلی حکم به ارش نمی توان کرد بلکه لااقل به اعتبار روایات صحاح؛ جنایت بر چشم دیه معینه دارد بنابراین قول مشهور که می گویند در جنایت بر اعضاء حیوان ارش ثابت است مورد مناقشه است.

در مورد روایات مخالف سه نظر وجود دارد:

نظر اول: فتوی بر اساس روایات:

مرحوم صاحب جواهر (۲) می فرماید «وقد عمل بها الشیخ» (۳) شیخ در بعض کتبش و جماعتی به این روایات عمل کرده اند. مرحوم محقق در مختصر النافع (۴) هم این فتوی را داده است. مرحوم آقای خویی (۵) اخیرا خیلی قاطع و جدی قول مشهور را نقل می کنند ولی به استناد این روایات که صحیحه هم هست در خصوص عین؛ بر خلاف مشهور (ثبوت ارش) فتوی به ربع قیمت می دهند.

ص: ۲۹۰

۱- (۷) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۳۵۶، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب۴۷، ح۴، آل البیت.
۲- (۸) جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۱، دارالکتب الاسلامیه.
۳- (۹) النهایه، شیخ طوسی، ص۷۸۱، قدس محمدی قم.
۴- (۱۰) المختصر النافع، محقق حلی، ص۳۰۶، کتاب الدیات، بعثت طهران.
۵- (۱۱) مبانی تکمله المنهاج، سید ابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۲۶، علمیه قم.

نظر دوم: اعراض از روایات مخالف مشهور:

مشـهور به نحو اطلاق گفته اند که اگر کسی با جنایت بر اعضای بدن حیوان باعث ایجاد نقص در حیوان شود باید ارش بدهد و در خصوص چشم چیزی نگفته انـد. و این نشان می دهد که مشـهور از روایات چهارگانه مربوط به دیه چشم حیوان اعراض کرده اند.

مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرمایند «انا لم نعرف احدا من المتاخرین عاملا بروایات الربع عدا المصنف فی النافع»

به جز محقق در مختصر النافع هیچ کس از متأخرن به روایات دیه چشم عمل نکرده است.

بنابر نظر صاحب جواهر روایات معرض عنها است و هرجا روایتی مورد اعراض مشـهور قرار گرفت از حجیت ساقط می شود و هرچه روایت صحیح تر و از نظر تعداد هم زیادتر باشد و مورد اعراض قرار بگیرد معلوم می شود که حتما ضعف بزرگی داشته که مورد عمل قرار نگرفته است.

مناقشه در نظر مشهور:

۱- گفته اند روایات مخالف مشهور در خصوص یک چشم وارد شده است و در مورد دو چشم تصریح نکردند لذا می گوئیم شاید در دو چشم همان ارش ثابت باشد.

۲- آقـای خویی که از روایـات مخالف مشـهور دفاع کردنـد و فتوی به ربع قیمت حیوان داده انـد روی مبنای خودشان اعراض اصحاب را موجب ضعف سند نمی دانند و لذا فتوی می دهند که جانی باید ربع قیمت را بپردازد.

نظر سوم: عمل به احتیاط:

مرحوم امام هم در مسأله۳ می فرمایند «لو قطع بعض اعضائه او کسر شیئا من عظامه مع استقرار حیاته فللمالک الارش» امام ابتدا فتوی می دهنـد که مالـک بایـد ارش بگیرد ولی در ادامه می فرماینـد «لکن الاحوط فیما اذا فقئت عین ذات القوائم الاربع اکثر الامرین من الارش وربع ثمنها یوم فقئت» که در مقام احتیاط بایـد اکثر الامرین را بپردازد یعنی بین ارش و ربع قیمت هر کـدام که بیشتر است را بپردازد تا یقین کند که مشغول الذمه نیست.

۱- (۱۲) جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۱، دارالکتب الاسلامیه.

ب: روایت جنایت بر حمل حیوان:

«کما أن الاحوط فی القاء الجنین البهیمه اکثر الامرین من الارش وعشر ثمن البهیمه یوم القت»

علاوه بر چهار روایتی که در مورد جنایت بر چشم حیوان وارد شده بود و مدلولش بر خلاف فتوای مشهور بود یک روایت دیگر بر خلاف مشهور وارد شده است که خلاف قاعده است و در خصوص جایی که حیوان حامله باشد و جنایت جانی موجب سقط بچه حیوان شود؛ می فرماید عشر ثمن آن حیوان را باید بپردازد.

موثقه سکونی (۱) عن ابی عبدالله علیه السلام قال «قال رسول الله فی جنین البهیمه اذا ضربت فازلفت عشر ثمنها» روایت به طور مطلق می گوید دیه حمل (در هر مرحله ای که باشد) یک دهم قیمت حیوان است.

مرحوم آقای خویی (۲) به این روایت هم عمل می کنند و مرحوم محقق هم در مختصر النافع (۳) بر اساس این روایت فتوی داده است ولی خلاف مشهور است و امام در اینجا نیز با فتوی به احتیاط می فرماید به مقتضای قاعده عشر باید بدهد.

الثانی: ما لایوکل لحمه ان شاء الله فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (جنایت بر حیوان: ایجاد نقص در حیوان) ۹۲/۰۱/۲۰

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (جنایت بر حیوان: ایجاد نقص در حیوان)

ص: ۲۹۲

۱- (۱۳) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۸، ح۲، آل البیت.
۲- (۱۴) مبانی تکمله المنهاج، سید ابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۲۶، علمیه قم.
۳- (۱۵) المختصر النافع، محقق حلی، ص۳۰۶، کتاب الدیات، بعثت طهران.

گفتیم اگر جانی بدون اذن مالک در حیوانی تصرف و جنایتی بر او وارد کند مسأله به اعتبار حیوان مجنی علیه سه قسم می شود.

قسم اول: ماکول اللحم و قابل تذکیه:

مانند انعام ثلاثه که گفتیم اگر بدون اذن مالک حیوان را تذکیه کرد باید تفاوت قیمت بدهد و اگر بغیر تذکیه حیوان را تلف کرد باید کل قیمت یوم التلف را بدهد و مرحوم امام با اخذ به احتیاط فرمودند بهتر است اعلی قیمتین را بپردازد.

قسم دوم: ما لایؤکل لحمه و قابل تذکیه:

قسم دوم دو صورت دارد:

صورت اول: تلف با ذبح شرعی غیر مأکول اللحم قابل تذکیه:

اگر بر حیوان حرام گوشت قابل تـذکیه ماننـد حیوانات درنده نظیر پلنگ یا روباه یا شـیر و غیره که قابلیت ذبح شـرعی دارند و میته نمی شونـد و بعـد از ذبـح پوست و مو و اجزای دیگر آنها قابل اسـتفاده است بر اثر جنایت جانی با ذبح شـرعی تلف شود اعلی قیمتین باید پرداخت گردد.

و اگر بعض اعضای حیوان از بین برود جانی باید تفاوت قیمت بدهد.

نکته: در بحث غیر مـأکول اللحم آن بحثی که در مـاکول اللحم در خصوص چشم داشتیم و چهار روایت بر خلاف قاعـده می گفت جانی ربع ثمن را باید پرداخت کند وارد نیست زیرا روایات خلاف قاعده بود و در جایی که روایت خلاف قاعده باشـد بر همـان مـورد روایت اکتفـا می شـود و مـورد روایت هم عین دابه و فرس و بهیمه بـود و ظـاهر دابّه و فرس و بهیمه حیوانـات مأکول اللحم متعارف و غیر متعارف است لذا نمی توان تعدی به سـباع نمود بنابراین چشم سباع هم همانند نقص عضو است و در جنایت بر سباع تفاوت قیمت ثابت است و شرط این نقص عضو هم این است که در معرض تلف نباشد و الا اگر در معرض تلف و غیر مستقر الحیات باشد حکم تلف را دارد و باید کل قیمت را بپردازد.

ص: ۲۹۳

صورت دوم: تلف حیوان غیر مأکول اللحم قابل تذکیه بدون ذبح شرعی:

اگر جانی بدون اذن مالک؛ حیوان ما لایؤکل لحمه را بغیر تذکیه کشت و از قیمت ساقط کرد به طوری که از هیچ عضو آن نتوان استفاده نمود در این صورت باید کل قیمت یوم التلف را بپردازد مرحوم امام احتیاط کردند و فرمودند اعلی قیمتین را باید بپردازد یعنی قیمت یوم التلف و قیمت یوم الاداء محاسبه می شود و هرکدام بیشتر بود لازم است پرداخت شود.

مسأله۴: «ان کان المتلف ممایحل اکله لکن لایؤکل عاده»

اگر جانی بدون اذن مالک بر حیوان مأکول اللحمی که اکل آن متعارف نیست مانند اسب و حمار و قاطر جنایتی وارد کرد و حیوان تلف شد مسأله سه صورت دارد:

صورت اول: همراه بودن جنایت با تذکیه شرعی:

اگر جنایت وارد شده همراه با تذکیه شرعی بود جانی باید تفاوت قیمت بدهد.

صورت دوم: جنایت بر حیوان بدون تذکیه شرعی:

اگر حیوان مأکول اللحم غیر متعارف الاکل را بدون تذکیه تلف کرد و از مالیت ساقط شد باید کل قیمت را بپردازد در اینجا نیز احتیاطی که امام مطرح کردند وارد می شود که باید اعلی قیمتین را بپردازد.

صورت سوم: جنایت اطراف بر حیوان مأکول اللحم غیر متعارف الاکل:

اگر بعض اعضای حیوان را از بین برد باید تفاوت قیمت را بپردازد و آن بحث چشم در اینجا هم وارد می شود که اگر چشم این حیوانات را کور کرد طبق روایاتی که وارد شده بود باید ربع قیمت حیوان را بپردازد زیرا روایات در مورد حیوانات مأکول اللحم بودند و فرض مسأله در این صورت سوم نیز حیوان مأکول اللحم اما غیر متعارف است پس به اقتضای مأکول اللحم بودن باید ربع قیمت حیوان پرداخت شود و احتیاط امام نیز مطرح است که اعلی قیمتین یوم التلف و یوم الأداء را بپردازد.

بررسی یک روایت معارض:

ابی الجارود (۱)

(۲) قال «سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول کانت بغله رسول الله (صلی الله علیه وآله) لا یردونها عن شئ وقعت فیه، قال: فأتاه رجل من بنی مدلج وقد وقعت فی قصب له ففوق لها سهما فقتلها، فقال له علی (علیه السلام): والله لا تفارقنی حتی تدیها قال: فوداها ستمائه درهم.»

بررسی روایت:

راوی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قاطری داشت که اگر سرک به باغ کسی می کشید مردم مانعش نمی شدند یعنی برخورد شدید با آن نمی کردند بلکه به آرامی او را از مزرعه خود دور می ساختند اما در یک مرحله وارد مزرعه یکی از افراد بنی مدلج شد و او بدون ملاحظه تبری بر قاطر زد و او را کشت گویا جانی را به حضور حضرت علی علیه السلام آوردند و آن حضرت او را وادار کرد ششصد درهم به عنوان دیه قاطر بپردازد.

کیفیت استدلال:

بغله حیوانی است ماکول اللحم ولی عادتا خورده نمی شود و بر اساس روایت بدون تذکیه از بین رفته است در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام نفرمود قیمت آنرا بده بلکه فرمود دیه اش را بده و ۶۰۰ درهم به عنوان دیه از جانی گرفت.

ص: ۲۹۵

۱- (۱) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۶۳، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۲۷، ح۱، آل البیت.

۲- (۲) روایت محمد بن سنان در آن هست که ضعیف است و خود ابی الجارود هم ضعیف است لکن وارد شده و مردود نیست بلکه باید آنرا حمل کنیم.

به مقتضای قاعده چون میته شد باید قیمت بدهد ولی امیرالمومنین فرمود دیه بده پس روایت با حکم مطرح شده معارض است لـذا در توجیه روایت می گوئیم این روایت را بایـد حمل کنیم بر اینکه مراد از «تَـدِیَها» همان قیمت سوقی حیوان است و قیمت حیوان در آن زمان ۶۰۰ درهم بوده است.

الثالث: ما لا تقع علیه الذکاه ان شاء الله برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (بحث اخلاقی: مناقب حضـرت فاطمه(سلام الله علیها – بحث فقهی: جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم و غیر قابل تذکیه) ۹۲/۰۱/۲۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (بحث اخلاقی: مناقب حضرت فاطمه(سلام الله علیها - بحث فقهی: جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم و غیر قابل تذکیه)

ایام شـهادت حضـرت صدیقه طاهره فاطمه زکیه را به پیشگاه مبارک فرزند عزیز و بزرگوارش حضرت بقیه الله الاعظماً و مقام معظم رهبری و مراجع بزرگوار تقلید و نیز به پیروان مکتب اهلبیت علیهم السلام و به شما عزیزان تسلیت عرض می نمایم.

به این مناسبت بحث اخلاقی را با روایتی در شرح مناقب اهلبیت خصوصا حضرت فاطمه زهرا شروع می کنیم.

مرحوم مجلسی در بحار (۱) از فضائل الشیعه (۲) صدوق نقل می کند.

«باسـناده عن ابی سـعید الخـدری قـال کنـا جلوسـا مع رسول الله اذ اقبـل الیه رجل فقال یا رسول الله اخبرنی عن قول الله عزوجل لابلیس اسـتکبرت أم کنت من العالین» ابو سـعید خدری گوید در محضـر پیامبر نشسـته بودیم که مردی آمد و خطاب به پیامبر گفت بفرمائیـد معنـای قول خداونـد که خطـاب به ابلیس آنگـاه که بر آدم سـجده نکرد فرمود آیـا تکبر کرده ای یا خود را از بزرگان پنداشتی چیست؟

ص: ۲۹۶

۱- (۱) بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۲، دار احیاء التراث العربی بیروت.
۲- (۲) فضائل الشیعه، مرحوم صدوق، ص۷، کانون انتشارات عابدی.

داسـتان از این قرار است که بعد از امر به سـجده برای آدم همه فرشتگان سجده کردند الا ابلیس و لذا خطاب به ابلیس شد «ما منعک أن تسجد لما خلقت بیدی استکبرت أم کنت من العالین» (۱)

ملاحظه می فرمائیـد سوال سائل در مورد عالین بود و لذا پرسـید «فمن هم یا رسول الله الذین هم اعلی من الملائکه فقال رسول

الله انا وعلی وفاطمه والحسن والحسین» پیامبر فرمود برتر از فرشتگان من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم «کنا فی سرادق العرش نسبح الله وتسبح الملائکه بتسبیحنا قبل ان یخلق الله عزوجل آدم بالفی عام فلما خلق الله عزوجل آدم امر الملائکه ان یسجدوا له ولم یأمرنا بالسجود فسجدت الملائکه کلهم الا ابلیس فانه أبی ان یسجد» ما دو هزار سال پیش از خلقت آدم در سرادق عرش مکانی ویژه از عرش تسبیح خدا می گفتیم و فرشتگان به پیروی از ما و همانند ما خدا را تسبیح می کردند تا اینکه خداوند بعد از خلق آدم دستور داد فرشتگان بر او سجده کنند و به ما دستور سجده بر آدم نداد همه فرشتگان سجده کردند ولی ابلیس از سجده بر آدم خودداری کرد «فقال الله تبارک تعالی استکبرت أم کنت من العالین أی من هولاء الخمس المکتوب اسمائهم فی سرادق العرش» خداوند خطاب به ابلیس فرمود آیا گرفتار تکبر شدی یا پنداشتی و گمان کرده ای که جزء بزرگانی هستی که بر آنها دستور سجده بر آدم ندادم؟ یعنی آیا گمان کردی جزء پنج نفری هستی که نامشان بر سرادق عرش نوشته شده است؟ «فنحن باب الله الذی یؤتی منه بنا یهتدی المهتدون فمن احبنا احبه الله واسکنه جنته ومن ابغضنا ابغضه الله واسکنه نارا ولا یحبنا الا من طاب مولده» ما همان درب گشوده الهی هستیم که مردم از طریق آن در پیشگاه خداوند بار می یابند هدایت شده ها به وسیله ما هدایت می شوند هرکسی ما را دوست بدارد خدا او را دوست می دارد و او را در بهشت خویش جای می دهد و هرکس با ما دشمنی کند خداوند از او نفرت دارد و او را در جهنم مسکن می دهد البته فقط حلال زاده ها ما را دوست می دارند.

ص: ۲۹۷

۱- (۳) ص، آیه ی ۷۵.

ارتباط عاطفی پیامبر و فاطمه:

«لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» (۱)

آیه نازل شده بود که پیامبر را در بین خودتان مثل بقیه صدا نزنید حضرت فاطمه می فرماید وقتی آیه نازل شد من دیگر جرات نکردم پدرم را به عنوان «یا أب» صدا بزنم و یکی دو بار گفتم «یا رسول الله» در این حال پیامبر فرمود فاطمه جان این آیه برای تو نازل نشده است «انت منی وانا منک قولی یا اب فانها أحیی للقلب وأرضی للرب» (۲) تو از من هستی و من از تو هستم تو بگو یا أب زیرا این صدای تو قلب مرا زنده کننده تر و پروردگار را راضی کننده تر است.

همتائی صلوات بر پیامبر و صلوات بر فاطمه:

فاطمه زهرا می فرماید (۳) «اخبرنی ابی انه من سلم علیه وعلیّ ثلاثه ایام اوجب الله له الجنه فقیل لها فی حیاتکم؟ قالت نعم، وبعد موتنا» حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود پدرم به من خبر داد که هرکس بر او و نیز بر من به مدت سه روز درود فرستد خداوند بهشت را بر او لازم می شمرد گفته شد یا زهرا آیا این سلام مخصوص زمان حیات شماست؟ حضرت زهرا فرمود هم در زمان حیات ما و هم بعد از مرگ ما.

ما هم اینجا سلامی عرض می کنیم و عرضه می داریم؛

«السلام علیک یا فاطمه الزهراء. السلام علیک یا بنت رسول الله. السلام علیک یا زوجه امیرالمؤمنین. السلام علیک یا أم الحسن والحسین. السلام علیک ایتها الصدیقه الشهیده.

۱- (۴) النور، آیه ی ۶۳.

۲- (۵) بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۳۳، دار احیاء التراث العربی بیروت.

۳- (۶) الدروس، شهید اول، ج۲، ص۶، جامعه مدرسین قم.

السلام علیک ایتها الزکیه المرضیه. السلام علیک و رحمه الله و برکاته»

ان شاء الله مشمول عنایتشان در دنیا و شفاعتشان در آخرت باشیم.

بحث فقهی: جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم و غیر قابل تذکیه:

در جنایت بر حیوان گفتیم حیوان به اعتبار مجنی علیه بودن به سه قسم تقسیم می شود:

قسم اول: ماکول اللحم و قابل تذکیه: مانند انعام ثلاثه که گفتیم اگر جانی بدون اذن مالک حیوانی را ذبح شرعی کرد باید تفاوت قیمت بدهد و اگر تلف کرد کل قیمت را باید بدهد و در اعضاء هم باید تفاوت قیمت صحیح و معیب را بدهد.

قسم دوم: غیر ماکول اللحم و قابل تذکیه: مانند سباع که گفتیم اگر حیوان بدون اذن مالکش ذبح شرعی شود جانی باید تفاوت قیمت و اگر تلف شود جانی باید تمام قیمت و در نقص عضو حیوان هم تفاوت قیمت صحیح و معیب را باید بدهد و امام هم احتیاطی داشتند و فرمودند اعلی قیمتین یوم التلف و یوم الاداء را باید بدهد.

قسم سوم: (بحث امروز) غیر ماکول اللحم و غیر قابل تذکیه: قسم سوم حیواناتی هستند که هم حلال گوشت نیستند و هم چون نجس العین است قابل تذکیه و ذبح شرعی نیست مانند سگ و خوک.

بخش اول: سگ: به خاطر نجس العین بودن قابل ملکیت برای مسلمین نیست و لذا تلف شدن آن هیچ گونه ضمانی ندارد.

موارد ضمان در اتلاف سگ:

چهار قسم از سگ استثنا شده است که به ملکیت در می آید و اتلاف آن هم خسارت دارد:

ص: ۲۹۹

مورد اول از موارد استثناء کلب: کلب صید: اگر کسی سگی برای صید دارد یعنی سگ صیاد است و دیگری آن را از بین ببرد در مورد حکم دیه اش دو دسته روایت داریم:

دسته اول: چهل درهم.

دسته دوم: قیمت سوقیه.

الف: دسته اول چهل درهم: بعضی می گویند علیه اربعون درهم و دیه آن چهل درهم است.

دو عنوان روایات داریم:

عنوان اول: عنوان کلب صید.

عنوان دوم: کلب صید سلوقی.

بررسی روایات عنوان اول: کلب صید:

روایت اول: ابن فضال (۱) عن بعض اصحابه «عن ابی عبدالله قال دیه کلب الصید اربعون درهما ودیه الکلب الماشیه عشرون درهما ودیه الکلب الذی لیس للصید والماشیه زنبیل من التراب ان یوتی وعلی صاحبه ان یقبل»

ابن فضال به صورت مرسله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود دیه جنایت بر سگ شکاری و اتلاف آن چهل درهم است و دیه سگ گله بیست درهم است اما دیه سگی که شکاری یا گله دار نباشد یک زنبیل خاک است که به صاحب سگ بپردازد و او موظف است بپذیرد کنایه از اینکه دیه ندارد و یک زنبیل خاک هم برای دفن سگ است.

کیفیت استدلال:

ملاحظه می فرمائید که روایت به صراحت دیه کلب شکاری را چهل درهم قرار داده است.

البته این روایت ضعف دارد چون با توجه به «عن بعض اصحابه» مرسله است.

۱- (۷) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹،ح۴، آل البیت.

روایت دوم: عبدالاعلی بن اعین (۱) عن ابی عبدالله علیه السلام «قال فی کتاب علی دیه کلب الصید اربعون درهما» ابن اعین گوید امام صادق علیه السلام فرمود در کتاب حضرت علی علیه السلام آمده است دیه سگ شکاری چهل درهم است.

نتیجه:

این دو روایت تعبیر کلب صید دارد لکن دو روایت بعدی تعبیر کلب صید سلوقی دارد.

بررسی روایات عنوان دوم: کلب صید سلوقی:

روایت اول: ولید بن صبیح (۲) عن ابی عبدالله علیه السلام «قال دیه کلب السلوقی (۳) اربعون درهما امر رسول الله بذلک ان یدیه لبنی خزیمه» (۴) (۵)

(۶)

ابن صبیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود دیه کلب شکاری سلوقی چهل درهم است و این دستور پیامبر است که در جریان جنایت فردی از بنی خزیمه بر سگ شکاری سلوقی آنان را به پرداخت چهل درهم به عنوان دیه محکوم نمود.

۱- (۸) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹،ح۵، آل البیت.

۲- (۹) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۵، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹،ح۱، آل البیت.

۳- (۱۰) سلوق قریه ای در یمن است که سگ ها را برای صید در آنجا تعلیم می دادند لذا معروف بوده کلب سلوقی یعنی کلب مَعَلَّم للصید.

۴- (۱۱) در وسائل این گونه روایت شده است مرحوم صاحب وسائل دو روایت نقل می کند تحت عنوان رقم ۱ و ۶ ولی در واقع یک روایت هست و مثل هم می باشد.

۵- (۱۲) در تهذیب می فرماید «امر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بذلک الدیه لبنی جذیمه»

۶- (۱۳) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۱۰، ص۳۱۰، دارالکتب الاسلامیه طهران.

بررسی روایت: کیفیت نقل روایت:

۱- نقل وسائل: این روایت صحیحه است.

مرحوم صاحب وسائل همین روایت را تحت عنوان رقم ۶ به سبک صدوق آورده است «امر رسول الله بذلک الدیه لبنی جذیمه»

اما عنوان سلوقی است و سلوق منطقه ای از یمن است که کلب را برای صید تربیت می کردند که کلب صید معروف به کلب سلوقی شد.

۲- نقل مرحوم صدوق در خصال: مرحوم صدوق در خصال می فرماید عن ولید بن صبیح (۱) «عن ابی عبدالله علیه السلام قال دیه کلب الصید السلوقی اربعون درهما»

۳- نقل مرحوم صدوق در تهذیب (۲) : «دیه الکلب السلوقی أربعون درهما امر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بذلک الدیه لبنی جذیمه»

روایت دوم: روایت ابی بصیر (۳) عن ابی عبدالله علیه السلام قال «دیه الکلب السلوقی اربعون درهما جعل ذلک له رسول الله ودیه کلب الغنم کبش ودیه الکلب الذرع جریب (۴) من بُرّ ودیه الکلب الاهل قفیز (۵) من تراب»

ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود دیه کلب سلوقی چهل درهم است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده است و دیه کلب گله یک گوسفند نر است و دیه کلب مزرعه یک پیمانه از گندم است و دیه سگ اهلی یک پیمانه خاک است کنایه از اینکه سگ اهلی دیه ندارد.

۱- (۱۴) الخصال، شیخ صدوق، ص۵۳۹، ابواب الاربعین، ح ۱۰، جامعه مدرسین قم.

۲- (۱۵) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۳۱۰، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۳- (۱۶) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹،ح۲، آل البیت.

۴- (۱۷) جریب مکیال بوده است.

۵- (۱۸) قفیز مکیال بوده است.

ملاحظه می فرمائید این روایت نیز در دیه کلب صید قید کلب سلوقی دارد و این روایت هم سندش ضعیف است چون در سند آن علی بن ابی حمزه بطائنی وجود دارد که واقفی و کذاب است.

مرحوم محقق (۱) در شرایع می فرماید «ومن الناس من خصه بالسلوقی وقوفا علی صوره الروایه»

برخی از افراد به عنایت روایت که تصریح به سلوقی دارد؛ گفته اند چهل درهم دیه کلب صید سلوقی است و دیگر کلاب صید را شامل نمی شود.

مرحوم صاحب جواهر (۲) می فرماید بعض الناس عبارتند از مرحوم مفید (۳) قاضی ابن براج (۴) و ابن حمزه (۵) لذا بعضی از علما گفته اند سلوقی قید کلب می شود که فقط کلب سلوقی چهل درهم دیه دارد و آن روایات کلب صید که مطلق است مقید می شود.

مناقشه در خصوصیت قید سلوقی:

مرحوم صاحب جواهر (۶) می فرماید این کلمه «السلوقی» قید نیست بلکه وصف است و وصف هم مفهوم ندارد به علاوه این روایت با آن روایت مطلق تنافی ندارند که بخواهیم قید بزنیم چون نگفته است سلوقی و لا غیر بلکه مثبتین است و معنایش این است که یکی از افراد کلب صید که دیه دارد کلب سلوقی است لذا امام می فرماید «الظاهر عدم الفرق بین السلوقی وغیره»

۱- (۱۹) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۰، استقلال طهران.

۲- (۲۰) جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۴، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۳- (۲۱) المقنعه، شیخ مفید، ص۷۶۹، جامعه مدرسین.

۴- (۲۲) المهذب، قاضی ابن براج، ج۲، ص۵۱۲، باب الجنایات علی الحیوان، جامعه مدرسین قم.

۵- (۲۳) الوسیله، ابن حمزه طوسی، ص۴۲۸، کتاب احکام الجنایه علی الحیوان، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

۶- (۲۴) جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۴، دارالکتب الاسلامیه طهران.

نتیجه دسته ی اول از روایات:

تا اینجا یک دسته روایات که می گوید دیه کلب صید چهل درهم است.

در مقابل؛ روایات دیگری وارد شده است که می گوید دیه کلب صید قیمت سوقی آن است.

بررسی دسته دوم از روایات و جمع بین دو دسته روایات؛ ان شاء الله برای بحث بعد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

کتاب الدیات (جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم غیر قابل تذکیه) ۹۲/۰۱/۲۶

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم غیر قابل تذکیه)

بحث در حیوانات غیر ماکول اللحم مانند کلب و خنزیر بود و گفتیم چون نجس العین هستند گوشتشان خوردنی نیست و نیز قابل تذکیه نیستند و مملوک برای مسلمان نیز قرار نمی گیرند ولی در مورد بخش اول یعنی کلب گفتیم چهار مورد استثناء از این اطلاق وجود دارد و چهار نوع از انواع کلب، مملوک واقع می شوند و در شرع روی آنها قیمت گذاشتند و اتلاف آن قسم از کلب ها ضمان دارد.

قسم اول از موارد استثناء: کلب صید:

گفتیم در مورد حکم اتلاف کلب صید دو دسته روایات وجود دارد:

دسته اول: چهل درهم.

دسته دوم: قیمت سوقیه.

و روایات دسته اول (چهل درهم) نیز مختلف و با دو عنوان وجود داشت.

عنوان اول: کلب صید: روایات وارده دلالت داشت دیه کلب صید چهل درهم است.

عنوان دوم: کلب سلوقی: روایات وارده دلالت داشت دیه کلب صید سلوقی چهل درهم است.

بعضی از بزرگان گفتند وقتی کلب سلوقی در روایت ذکر شده است یعنی قید است و آن مطلقات را هم که می گفت دیه کلب صید چهل درهم است قید می زند در نتیجه فقط کلب سلوقی دیه مقدره دارد. ولی جواب داده شد که عنوان سلوقی وصف است و وصف مفهوم ندارد و یا مفهوم وصف حجت نیست و دو عنوان کلب صید و کلب سلوقی؛ هر دو مثبتین هستند

و تنافی باهم ندارند و کلب صید سلوقی یکی از اقسام کلب صید است.

ص: ۳۰۴

امام هم در تحریر می فرماید «الظاهر عدم الفرق بین السلوقی وغیره»

دسته دوم: قیمت سوقیه:

اکنون روایات دسته دوم یعنی روایات داله بر پرداخت قیمت سوقیه برای اولین مورد استثناء از کلب یعنی اتلاف کلب صید را مورد بررسی قرار می دهیم.

گروهی گفته اند اگر کسی سگ شکاری را تلف کرد باید بروند عند اهله و قیمت سوقیه آن را معین کنند و جانی به عنوان دیه بپردازد.

روایت اول: سکونی (۱) عن ابی عبدالله علیه السلام «قال امیرالمؤمنین علیه السلام فی من قتل کلب الصید قال یقومه وکذلک البازی وکذلک کلب الغنم وکذلک کلب الحائط»

سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد قتل کلب شکاری فرمود دیه آن قیمت آن است و دیه پرنده شکاری نیز قیمت آن است و همچنین دیه سگ گله دار و سگ باغ قیمت آن است.

روایت دوم: روایت دوم به دو صورت نقل شده است.

نقل اول: مرسله عیاشی (۲)

(۳) «فی تفسیره عن الحسن عن رجل عن ابی عبدالله فی قوله تعالی وشروه بثمن بخس دراهم معدوده قال کانت عشرین درهما» نقل اول محل شاهد ما نیست که در قضیه حضرت یوسف برادران او را به عنوان تفریح بردند و او را اذیت کردند و در نهایت در چاهی متروکه و دارای آب شور انداختند و خود در گوشه ای منتظر ماندند قافله ای راه گم کردند و بر سر چاه آمدند و به اعجاز آب چاه شیرین شد و آنان با دلوی که در چاه انداختند جبرئیل مأمور شد یوسف را در دلو قرار دهد و آنان تا دیدند گفتند «یا بشری هذا غلام» (۴) و برادران جلو آمده و به ادعای آبق بودن عبدشان یوسف را «بثمن بخس دراهم معدوده» (۵) یعنی پول خورد فروختند.

ص: ۳۰۵

۱- (۱) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۳، آل البیت.

۲- (۲) تفسیر العیاشی، محمدبن مسعود عیاشی، ج۲، ص۱۷۲، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۳- (۳) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۷، آل البیت.

۴- (۴) یوسف، آیه ی۱۹.

۵- (۵) یوسف، آیه ی۲۰.

نقـل دوم: همین روایت نقـل دیگری دارد که اضافه ای دارد و شاهـد حرف ماست و از امام رضا علیه السـلام نقل می شود در ذیل آن امام فرمود «البخس النقص وهی قیمه کلب الصید اذا قتل کانت دیته عشرین درهما» (۱) بخس یعنی نقص و ثمن ناچیز همـان قیمت سـگ شـکاری است که اگر کشـته شود دیه اش بیست درهم است. اشاره است که این گونه یوسف را بی ارزش جلوه دادند و آن روز برادران یوسف قیمت سوقیه یک سگ شـکاری را برای فروختن یوسف پیشـنهاد کردند که بیست درهم بود و لذا می گوئیم قیمت سوقیه ملاک است.

خلاصه روایات: طایفه اول از روایات چهل درهم را دیه اتلاف کلب صـید قرار داد و طایفه دوم بیست درهم یا قیمت سوقیه را دیه کلب صید قرار داد پس سه عنوان در روایات برای دیه کلب صید آمده است:

اربعون درهم.عشرون درهم.قیمت سوقیه. نگاهی به قابلیت جمع بین روایات:

مرحوم محقق (۲) که این روایات را نقل می کند می فرماید «لکن الاول (۳) اشهر» مرحوم صاحب جواهر (۴) می فرماید یعنی «اشهر روایه واشهر عملا بل لم اجد من افتی به» یعنی به غیر مشهور.

۱- (۶) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۸، آل البیت. «وعن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) مثله، وزاد فیه: البخس: النقص، وهی قیمه کلب الصید إذا قتل کانت دیته عشرین درهما.»

۲- (۷) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۰، استقلال طهران.

۳- (۸) «اربعون درهم»

۴- (۹) جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۵، دارالکتب الاسلامیه طهران.

پس هم روایت چهل درهم بیشتر است و هم تعداد فقهائی که به چهل درهم فتوی داده اند بیشترند بلکه من ندیدم کسی به غیر مشهور چهل درهم فتوی دهد.

بنابراین در جمع بین این روایات می گوئیم روایت معتبری که بتوان به آن استناد کرد نداریم زیرا؛

اولا: روایت اربعون ابن فضال (۱) - مرسله است.

ثانیا: روایت سکونی (۲) در یک نقل از امام صادق علیه السلام قیمت را می گفت و در نقل دیگر از امام رضا علیه السلام بود عشرین درهم دارد و مختلف است و هیچ کدام هم از نظر سند اعتبار چندانی ندارد که بتوان به آن استناد کرد.

از این جهت امام می فرماید «والظاهر عدم الفرق بین سلوقی وغیره ولا بین کونه معلما وغیره» بنابراین همان چهل درهم دیه کلب صید است.

مورد دوم از موارد استثناء کلب: سگ گله یا ماشیه:

در مورد کلب غنم یا ماشیه هم روایات مختلف است و سه دسته روایات داریم:

دسته اول: بیست درهم: ابن فضال (۳) «ودیه کلب الصید اربعون درهما ودیه الکلب الماشیه عشرون درهما»

دسته دوم: کبش: ابی بصیر (۴) قال «دیه کلب السلوقی اربعون درهما جعل ذلک رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ودیه کلب الغنم کبش» اگر کلب غنم را بکشد یک گوسفند باید دیه بدهد.

ص: ۳۰۷

۱- (۱۰) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۴، آل البیت.
۲- (۱۱) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۳، آل البیت.
۳- (۱۲) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۴، آل البیت.
۴- (۱۳) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۲، آل البیت.

دسته سوم: قیمت سوقیه: سکونی (۱) «قال فیمن قتل کلب الصید قال یقومه وکذلک کلب الغنم» اگر کسی کلب صید را بکشد قیمت آن را بدهکار است و نیز اگر کلب غنم را بکشد قیمت آن را بدهکار است.

مرحوم محقق (۲) در شرایع می فرماید «ان هذه [یعنی روایت عشرون درهما] مع شهرتها لکن الاولی اصح طریقا» یعنی روایتی که می گوید جانی یک کبش بدهکار می شود اصح است پس باید به روایت کبش عمل شود.

مناقشه در کلام محقق: در ایراد بر مرحوم محقق - که ایراد واردی نیز هست - می گویند؛

اولا: تعبیر «اصح» صحیح نیست زیرا اصح در زمانی است که هر دو صحیح باشند و یکی قویتر باشد لکن اینجا هر دو ضعیف هستند روایت ابن فضال (۳) مرسله است و روایت ابی بصیر (۴) هم از دو جهت ضعف دارد؛

جهت اول: محمد بن حفص در سند است که مجهول است.

جهت دوم: ابن ابی حمزه بطائنی در سند قرار دارد که واقفی و کذاب است.

بنابراین باید گفت اضعف است نه اصح است. پس به روایات اعتباری نیست و امام در اینجا احتیاط می کند و می فرماید «والاحوط الاخذ باکثرهما بین عشرون وکبش» که احتیاط لازم دارند و می فرمایند احتیاط لازم این است که از عشرون و کبش اکثر الامرین پرداخت شود.

۱- (۱۴) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۳، آل البیت.

۲- (۱۵) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۰، استقلال طهران.

۳- (۱۶) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۷، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۴، آل البیت.

۴- (۱۷) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۲، آل البیت.

ثانیا: در ایراد بر محقق گفته اند دسته سوم از روایت می گفت در جنایت بر کلب قیمت کلب باید پرداخت شود و شاید قیمت کلب از عشرون و یا کبش بیشتر باشد پس احتیاط باید بین سه عنوان موجود در روایت باشد نه بین دو عنوان روایت یعنی یکی قیمت و یکی عشرون و یکی کبش.

اقول: به نظر می آید علاوه بر اشکال به محقق ایراد به امام هم وارد است زیرا امام احتیاط بین دو چیز یعنی عشرون و کبش دارند در حالی که باید احتیاط به اکثر بین کبش و عشرون و قیمت سوقیه باشد لذا ما احتیاط بین سه چیز را قائلیم که هر کدام بیشتر بود باید بپردازد.

مورد سوم از موارد استثناء کلب: کلب الحائط: «والاحوط فی کلب الحائط عشرون درهما» مراد کلب پاسبان باغ است در مورد دیه جنایت بر سگ باغبان دو قول است:

قول اول: بیست درهم: مرحوم محقق (۱) و صاحب جواهر (۲) قول اول را پذیرفتند و صاحب جواهر می فرماید تقریبا مشهور به شهرت عظیمه است به حدی که قریب به اجماع است.

قول دوم: قیمت سگ مجنی علیه: برخی گفته اند دیه سگ باغبان قیمت آن است.

بحث در روایات دو قول ان شاء الله برای فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

کتاب الدیات (جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم غیر قابل تذکیه) ۹۲/۰۱/۲۷

ص: ۳۰۹

۱- (۱۸) شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص ۱۰۵۰، استقلال طهران.

۲- (۱۹) جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۶، دارالکتب الاسلامیه طهران.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم غیر قابل تذکیه)

بیان یک تذکر:

وضعیت اشتغال به تحصیل طوری است که نیاز مبرم به تداوم دارد که اگر کمترین فاصله ای ایجاد شود یا اشتغال فکری غیر درسی پیدا شود انسان از تفکر علمی و درسی دور می شود از مرحوم سیدمحمدباقر درچه ای اصفهانی -استاد آقای بروجردی- نقل می کنند که فرمود پنجشنبه و جمعه که درس تعطیل است و به روستا می رویم وقتی صبح شنبه برمی گردیم عوام هستیم گویا آنچه که آموخته بودیم فراموش می کنیم به تناسب خودم را عرض می کنم که مطالعه دیروز ما در مورد کلب کمی بیات بود لذا بحث قبلی را با توضیحی بیشتر تکرار می کنیم.

گفتیم قسم سوم یعنی حیوانات غیر مأکول اللحم غیر قابل تذکیه دو بخش دارد.

بخش اول کلب بود که گفتیم به خاطر نجس العین بودن قابل تملک نیست و گفتیم فقط چهار مورد از کلب استثناء شده است که قابل تملک است و جنایت بر آن دیه دارد. مورد اول: کلب صید: کلب صید با اینکه نجس العین است یکی از چهار کلبی است که در شرع قیمت برای آن تعیین شده و به ملکیت مسلمان درمی آید و جنایت بر آن دیه دارد در مورد کلب صید دو دسته روایات داشتیم

روایات دسته اول دو گروه بود گروه اول می گفت دیه کلب صید چهل درهم است و گروه دوم می گفت دیه کلب صید سلوقی چهل درهم است که بحث کردیم و بعضی گفتند سلوقی قید است و بعضی دیگر این قول به قید را رد کردند و گفتند وصف است و وصف مفهوم ندارد ضمن اینکه در روایات عنوان کلب صید یا صید سلوقی آمده است و ظهور در سگ تعلیم دیده دارد اما در روایات در مورد کلی سگ تعلیم دیده بحثی نشده است هرچند در مورد پرنده شکاری –باز شکاری– روایتی داشتیم.

ص: ۳۱۰

در دسته دوم از روایات؛ دو روایت بود:

کتاب الدیات (جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم غیر قابل تذکیه) ۹۲/۰۱/۲۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (جنایت بر حیوان غیر مأکول اللحم غیر قابل تذکیه)

بحث اخلاقی: عُجب:

در بحث اخلاقی چهارشنبه ها در رابطه با اخلاص در عمل و نیز ریا در عمل به تفصیل بحث کردیم و در مورد ریا گفتیم ریا در عمل مفسد و مبطل عمل بوده و از گناهان کبیره است و به حد کافی بحث شد اکنون در مورد عُجب نکاتی را متذکر می شویم.

یکی از صفاتی که ممکن است برای انسان پیش بیاید عجب است یعنی انسان به نظر خودش می آید مثلا شخص خوبی است و بندگی خدا را خوب انجام می دهد اعمال حسنه اش زیاد است.

تفاوت ریا و عجب: ریا این بود که می خواست خودش را پیش مردم خوب جلوه بدهد اما عجب این است که خودش را خوب می داند این حالت عجب در عمل از گناهان کبیره است انسان اگر خودش را در مقابل خداوندی که او را خلق کرده و نعمت وجود به او داده و شب و روز اگر عبادت کند شکر یک نعمت را نمی تواند انجام دهد ببیند و خودش را بدهکار نداند و بپندارد که همه اعمالش درست است؛ گرفتار عجب می شود در همه کتب روائی تحت عنوان باب العجب بحث شده است یکی از ابواب کتاب شریف کافی باب العجب است و یک روایت را از امام صادق(ع) انتخاب کردم برای تذکر می خوانیم.

«علی بن إبراهیم، عن محمدبن عیسی بن عبید، عن یونس، (۱) عن بعض أصحابه عن أبی عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص): بینما موسی جالسا إذ أقبل إبلیس و علیه بُرنُسٌ ذو ألوان، فلما دنی من موسی خلع البرنس و قام إلی موسی فسلم علیه فقال له موسی: من أنت؟ فقال: أنا إبلیس، قال: أنت؟ فلا قرب الله دارک قال: إنی إنما جئت لاسلم علیک لمکانک من الله، قال: فقال له موسی: فما هذا البرنس؟ قال: به أختطف قلوب بنی آدم، فقال موسی: فأخبرنی بالذنب الذی إذا أذنبه ابن آدم استحوذت علیه؟ قال: إذا أعجبته نفسه واستکثر عمله و صغر فی عینه ذنبه. و قال: قال الله عزوجل لداود یا داود بشر المذنبین و أنذر الصدیقین قال: کیف ابشر المذنبین و انذر الصدیقین؟ قال: یا داود بشر المذنبین أنی أقبل التوبه و أعفو عن الذنب، و أنذر الصدیقین ألا یعجبوا بأعمالهم فإنه لیس عبد أنصبه للحساب إلا هلک»

۱- الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۳۱۴، باب العجب، ح۸، دارالکتب الاسلامیه

حضرت امام صادق(ع) فرمود رسول الله(ص) فرموده است روزی حضرت موسی(ع) نشسته بود که ابلیس در حالیکه کلاهی مثل بوق و رنگارنگ بر سر گذاشته بود ظاهر شد وقتی نزدیک شد کلاهش را برداشت -شاید رسمی که بین متجددین است که وقتی وارد مجلس می شوند کلاه خود را برمی دارند از شیطان باشد- حضرت موسی(ع) از شیطان پرسید کیستی؟ شیطان گفت منم شیطان حضرت موسی(ع) تعجب کرد و گفت خدا نکند تو همجوار من شوی شیطان گفت نگران نباش چون در پیشگاه خداوند اعتباری داری آمدم بر تو سلام دهم حضرت موسی(ع) پرسید این چه کلاهی است که بر سر می گذاری؟ شیطان گفت با این کلاه از بنی آدم دلربائی می کنم حضرت موسی(ع) یک پرسش از شیطان پرسید که هدف ما از قرائت این روایت است حضرت موسی(ع) پرسید بگو که چه گناهی است که اگر از بنی آدم سر بزند بر او غالب می شوی؟ ابلیس گفت عُجب است یعنی کسی که خودش را بزرگ بداند و عبادت خودش را زیاد بشمارد و گناهش را کوچک بشمارد این دو نشانه (بزرگ شماری عبادت و کوچک شماری گناه) عُجب است و باعث می شود که من بر او غالب شوم و هرچه در این

حالت هم عبادت بیشتر انجام دهد بشتر باعث سقوط او می شود پیامبر(ص) در ادامه بیان مکالمه موسی(ع) و شیطان فرمود خداوند به داود(ع) فرمود ای داود به گناهکاران بشارت بده و پاکان را بترسان داود(ع) گفت خدایا چگونه ممکن است گناهکار را بشارت و پاکان را انذار دهم؟ خداوند فرمود ای داوود به گنهکاران بشارت بده که من قبول کننده توبه هستم و به صدیقین هشدار بده که در اعمالشان عجب نورزند. چون هر بنده ای را که پای حساب بیاورم و بخواهم با عدل با او رفتار کنم هلاک می شود. لذا در عبادات می گوییم «الهی لا تعاملنی بعدلک» پس انسان اگر عملی هم انجام می دهد نباید در مقام منت گذاری به خدا باشد زیرا اعمال ما در مقابل نعمت های خداوند هیچ است انسان به هر مقامی در عبادت برسد باید احتمال بدهد که ممکن است مورد پذیرش خداوند واقع نشود بنابراین یکی از گناهان بزرگ عجب است که انسان فکر کند خوب بنده ای برای خدا است لذا در این حال در مقام توبه هم بر نمی آید.

ص: ۳۱۲

انشاءاله خداوند ما را از این گناه بزرگ حفظ کند.

بحث فقهی:

مورد چهارم از موارد استثناء کلب: کلب الزرع: چهارمین مورد از استثنائات کلب سگ مزرعه است و مشهور بین فقها این است که دیه اش قفیز و پیمانه ای از گندم است مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید «فی التنقیح لم اعرف قائلا بغیره» یعنی همه فقهاء همین فتوی را پذیرفته اند.

در مقابل مرحوم محقق (۲) می فرماید «لم نعرف مستنده» مستند روائی برای قول به دیه قفیزی از گندم برای سگ مزرعه نمی شناسیم و این کلام محقق ضرر به فتوی ندارد زیرا اگر فقهاء فتوی دادند و هیچ مستندی نبود خود شهرت مورد پذیرش است و هیچکس جرات نمی کند که خلاف آن فتوی بدهد حتی فقهائی مثل آقای خوئی که شهرت را جابر ضعف روایت نمی داند در چنین موردی که دلیلی نرسیده اما مشهور فتوی داده است می گوئیم علمای بزرگ با آن دقتی که داشتند؛ وقتی فتوی دادند، معلوم می شود که قطعا دلیلی و روایتی بوده است یا روایت نبود ولی سینه به سنیه از امام به آن بزرگان رسیده بود که به ما نرسید از همین شهرت پیروی می شود.

مناقشه در قول مشهور:

ممکن است در کلام مشهور مناقشه شود و بگویند روایت داریم ابی بصیر (۳) «ودیه کلب الزرع جریب من بر»

ملاحظه می فرمائید روایت می گوید جریب که هر چهار قفیز یک جریب است ولی مشهور می گویند قفیز من برّ در حالیکه مشهور برای فتوای خود هیچ روایتی ندارند.

ص: ۳۱۳

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۷، دارالکتب الاسلامیه

۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص ۱۰۵۰، استقلال طهران.

۳- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۲۶، کتاب الدیات، ابواب دیات النفس، باب۱۹، ح۲، آل البیت.

جواب مناقشه در قول مشهور: روایت مخالف مشهور از دو جهت ضعف دارد:

جهت اول: محمد بن حفص که ضعیف است و در سند روایت وجود دارد.

جهت دوم: علی بن ابی حمزه بطائنی که ضعیف است و در سند روایت وجود دارد.

مرحوم امام که در اینگونه موارد احتیاط (احتیاط غیر لازم) می کنند می فرمایند «وفی کلب الزرع قفیز من بر عند المشهور وفی روایه جریب من بر وهو احوط» (۱) اگر کسی می خواهد احتیاط کند اکثر را بپردازد یعنی جریب وقتی احوط شد جریب از قفیز اکثر است.

نکته: این چهار مورد استثناء خلاف قاعده است چون کلب نجس العین است و ما روایاتی داریم که مسلمان مالک نجس نمی شود اما این روایات چهار مورد از کلب را استثنا می کند و ما هم اکتفا می کنیم به همان مورد روایات لذا امام در ذیل می فرمایند «ولا یملک المسلم من الکلاب غیر ذلک» (۲) مسلمان غیر از این چهار قسم سگ هیچ سگی را مالک نمی شود حتی مثل جَرو یعنی توله سگ را که آماه اش می کنند برای آموزش این عناوین استثناء بر آن صدق نمی کند یعنی گرچه قرار بوده آموزش ببیند و سگ شکاری بشود اما بالقوه است و بالفعل شکاری نیست هرچند بعید نیست بگوئیم جرو در حال آموزش و نزدیک به کلب صید شدن ممکن است داخل در چهار قسم از مستثنیات باشد لذا می گوئیم این روایات خلاف قاعده و استثنا است و نمی توانیم از آن تعدی کنیم.

مسأله۶: «کل ما لایملکه المسلم کالخمر والخنزیر» (۳)

ص: ۳۱۴

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۴، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۴، دارالعلم.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۴، دارالعلم.

در این مسأله بحث این است که هرچه قابلیت ملک مسلمان شدن را نداشته باشد دیه و غرامت ندارد یعنی اگر روایتی داریم که می گوید هرچه ملک انسانی قرار نمی گیرند مثل کلاب است و دیه ندارد اما اگر دلیلی نداریم بر عدم مالکیت و اعتبار کلی نجس بودن مطرح است اما برای انسان منفعت دارد و قابل تملیک است مانند خون که قابل معامله و معاوضه است و مالیت پیدا می کند در آن صورت غرامت و دیه در اتلاف آن مطرح است.

البته در مورد دیه خمر و خنزیر که مسلمان مالک آن نمی شود اما غیر مسلمان مالک می شود بحثی است که برای فردا انشاءاله.

کتاب الدیات (ضمان اتلاف خنزیر متعلق به ذمی) ۹۲/۰۱/۳۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (ضمان اتلاف خنزیر متعلق به ذمی)

مسأله۷: «ما یملکه الذمی کالخنزیر مضمون بقیمه عند مستحلیه وفی الجنایه علی اطرافه الأرش» (۱)

در دیه قسم سوم از حیوانات یعنی حیوانات غیر مأکول اللحم غیر قابل تذکیه گفتیم در دو بخش بحث می شود.

بخش اول: کلب: و گفتیم کلب حیوانی غیر مأکول اللحم و غیر قابل تذکیه و نجس العین است که لا یملکه المسلم و لذا جنایت بر کلب دیه ندارد منتهی در کلاب چهار مورد استثنا شده بود که به تفصیل بحث شد.

بخش دوم: خنزیر: خنزیر حیوانی است که غیر مأکول اللحم و غیر قابل تذکیه است و مسلمان آن را مالک نمی شود و اگر در دست مسلمان باشد و تلف شد ضمانی ندارد و شامل اطلاق من اتلف مال الغیر نمی شود. مرحوم امام طی مسأله ۶ فرمود «کل ما لا یملکه المسلم کالخمر والخنزیر لا ضمان فیه» (۲) و دیروز آن را بررسی کردیم.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۴، دارالعلم.
۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۴، دارالعلم.

اکنون در مسأله ۷ بحث خنزیر با توجه به قابل ملک بودن برای کافر ذمی مورد بحث قرار داده است. لذا می گوئیم در مورد ضمان اتلاف خنزیر مملوک توسط مسلمان دو قول است:

قول اول: ضمان مطلقا: مرحوم امام در تحریر می فرماید «ما یملکه الذمی کالخنزیر مضمون بقیمته عند مستحلیه» (۱)

اگر خنزیر در ملکیت یک ذمی باشد و مسلمانی آن را تلف کند ضامن است صاحب جواهر بعد از کلام مرحوم محقق در شرایع (۲) که فرمود «ما یملکه الذمی کالخنزیر فهو یضمن بقیمته عند مستحلیه» می فرماید «بلا خلاف اجده» (۳) مخالفی پیدا

نکردم یعنی همه بالاتفاق قبول دارنـد که ولو مسـلمان مالك خنزير نمی شود لکن چون ذمی مالك خنزير می شود اگر خنزير متعلق به ذمی توسط مسلمان تلف شد باید قیمت آن پرداخته شود.

دلیل قول اول: قائلین به اطلاق ضمان به دو روایت تمسک می کنند که عمده دلیل آن ها است.

روایت اول: کلینی (۴) ، (۵) نقل می کند «عن ابی عبدالله(ع) ان امیرالمؤمنین رفع الیه رجل قتل خنزیرا فضـمنه و رفع الیه رجل کسـر بربـط فـابطله» امـام صـادق(ع) فرمود در یک مورد شخصـی را که خنزیری را تلف کرده بود نزد امیرالمؤمنین آوردنـد و ایشـان جـانی را ضـامن قیمـت خنزیر قرار دارد و نیز شـخص دیگری را کـه یـک بربـط از آلاـت لهـو را تلـف کرده بـود نزد امیرالمؤمنین(ع) آوردند آن حضرت برای اتلاف بربط هیچ ضمانی قرار نداد.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۴، دارالعلم.

۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۰، استقلال طهران.

۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۰، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۴- الکافی، شیخ کلینی، ج۷، ص۳۶۸، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۵- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۶۲، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۲۶، ح۱، آل البیت.

ملاحظه می فرمائید در خنزیر به طور مطلق و بدون ذکر شرط تظاهر یا عدم تظاهر حکم به ضمان شد البته در مورد بربط که ضمانت قرار داده نشد می توان گفت شاید متظاهر بوده است لذا ضمان قرار داده نشد و یا شاید بربط در اختیار یک مسلمان بوده است و چون قابل ملکیت برای مسلمان نیست اتلاف آن ضمان ندارد.

روایت دوم: «عن غیاث بن ابراهیم (۱) عن جعفر عن ابیه فی حدیث ان علیا(ع) ضمن رجلا اصاب خنزیرا لنصرانی» امام باقر(ع) از امام سجاد(ع) طی حدیثی نقل کرد که علی ابن ابیطالب(ع) مردی را که خنزیر یک نصرانی را تلف کرده بود ضامن قرار داد.

ملاحظه می فرمائید این روایت نیز مطلق است و حرفی از استتار و تظاهر نزده است.

مرحوم علامه (۲) در قواعد شرطی گذاشته است و می فرماید «یعتبر التستر بذلک» یعنی اگر تظاهر به آن نکند و با رعایت ذمه و غیر علنی به پرورش خوک بپردازد و مسلمان آن را از بین ببرد ضامن است چنانچه در خمر و آلات لهو و غیره نیز همین حکم مطرح است که اگر ذمی در نگهداری و استفاده از آن ها تظاهر کند و مسلمان آن را تلف کند ضمانت ندارد و فقط بشرط استتار محقون است لذا مرحوم علامه خنزیر را هم اینگونه قرار داده بگونه ای که می فرماید اگر مراعات تستر نکرد فلاضمان علیه یعنی خنزیر را ملحق به خمر و آلات لهو کرده است که تظاهر شرط است.

۱- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۶۲، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۲۶، ح۲، آل البیت.

۲- تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۵، ص۶۳۳، کتاب الدیات، فصل الرابع، موسسه امام صادق(ع).

قول دوم: ضمان در صورت تظاهر:

مرحوم شهید (۱) در شرح لمعه هم شرط استتار را دارد.

مرحوم آقای خویی (۲) هم تبعیت از علامه نموده و در مبانی می فرماید «لکن یشترط فی ضمانه له قیامه بشرائط الذمه والا فلا یضمن لانه عندئذ لایکون دمه محقونا فضلا عن ماله وعلیه فلا مقتضی ضمانه» مسلمان اگر خنزیر متعلق به ذمی را تلف کند در صورتی ضامن است که ذمی شرائط ذمه (مثلا عدم تظاهر) را رعایت و اگر شرائط ذمه را مراعات نکرد اتلاف خنزیرش ضمان ندارد چون وقتی رعایت شرائط نکند خونش ضمان ندارد چه رسد به مالش در نتیجه در اتلاف خنزیر مقتضی برای ضمان وجود ندارد.

دلیل قول دوم:

کتاب الدیات (ضمان اتلاف مالی که نزد ذمی مالیت دارد) ۹۲/۰۲/۰۱

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (ضمان اتلاف مالی که نزد ذمی مالیت دارد)

فروع: «الأول لو أتلف علی الذمی خمرا أو آله من اللهو ونحوه مما یملکه الذمی فی مذهبه ضمنها المتلف ولو کان مسلما،» (۳)

در ذیل باب دیات فروعی مطرح است:

کتاب الدیات (ضمان خسارت حیوان بر مزرعه) ۹۲/۰۲/۰۲

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (ضمان خسارت حیوان بر مزرعه)

«الثانی اذا جنت الماشیه علی الزرع فی اللیل ضمن صاحبه» (۴)

اگر -مثلا- گله گوسفندی به مزرعه وارد شوند و خسارت بزنند یا در باغی وارد شوند که درختان کوچک دارد وارد شوند و به باغ خسارت وارد کنند در مورد ضمان خسارت وارده دو قول است:

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۴۹۹، موسسه معارف اسلامی قم.

۲- مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۲۷، علمیه قم.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۴، دارالعلم.

۴- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.

قول اول: تفصیل بین شب و روز: مشهور بین قدماء اصحاب قول به تفصیل است می گویند اگر گله گوسفند -یا هر حیوان دیگر- روز وارد مزرعه شود و خسارت وارد کند مالک گله ضامن نیست و اگر شب وارد مزرعه شود و خسارت وارد کند مالک گله ضامن است مرحوم صاحب جواهر (۱) می فرماید «المشهور بین قدماء الاصحاب بل لعل علیه اجماعهم کما اعترف به بعضهم بل عن ابن زهره منهم دعواه علیه» مشهور قدماء اصحاب بلکه اجماع قدمای اصحاب -همانگونه که ابن زهره مدعی است- بر قول به تفصیل است.

دلیل قول اول: «سکونی (۲) عن جعفر عن ابیه عن علی قال کان علی لا یضمن ما افسدت البهائم نهارا ویقول علی صاحب الزرع حفظ زرعه وکان یضمن ما افسدت البهائم لیلا»

امام صادق(ع) از پدرش نقل کرده است که فرمود حضرت علی(ع) در مورد خسارات وارده بر مزرعه توسط حیوانات در روز حکم به ضمان مالک حیوان نمی کرد ولی در مورد خسارت وارده بر مزرعه توسط حیوانات در شب ضمانت مزرعه را بر عهده صاحب حیوان قرار می داد.

روایت تفصیل می دهد بین شب و روز و این روایت مورد اعتماد است به علاوه اگر ضعفی هم باشد به عمل مشهور جبران می شود.

مؤیدات قول اول: مرحوم صاحب جواهر می فرماید این روایت معتضد است به چند روایت که دلیل مستقل نیستند ولی می توانند مؤید روایت سکونی باشند

مؤید اول: معاویه بن عمار (۳) عن ابی عبدالله(ع) فی حدیث «ان داود(ع) ورد علیه رجلان یختصمان فی الغنم والکَرم فاوحی الله الی داود(ع) اجمع ولدک فمن قضی منهم بهذه القضیه فاصاب فهو وصیک من بعدک» معاویه بن عمار می گوید امام صادق(ع) فرمود در یک داستانی دو نفر که گوسفند یکی به باغ انگور دیگری خسارت وارد کرده بود مرافعه نزد حضرت داوود(ع) آوردند خداوند به حضرت داوود(ع) وحی کرد برای قضاوت تمام فرزندانت را حاضر کن و قضاوت را به عهده آن ها بگذار هر یک از فرزندانت قضاوت حق داشت همان وصی تو است «فجمع داود(ع) ولده فلما ان قص الخصمان قال سلیمان(ع) یا صاحب الکرم متی دخلت غنم هذا الرجل کرمک قال دخلته لیلا قال سلیمان(ع) قد قضیت علیک یا صاحب الغنم باولاد غنمک واصوافها فی عامک هذا» داوود(ع) همه فرزندان را جمع کرد و قضاوت را به عهده آنان گذاشت حضرت سلیمان(ع) خطاب به صاحب باغ گفت چه زمانی گوسفندان این مرد وارد باغ شدند و خسارت زدند صاحب باغ گفت هنگام شب سلیمان(ع) خطاب به صاحب گوسفندان گفت حکم دادم تمام منافع یک سال این گوسفندها اعم از بره و پشم و شیر و غیره برای صاحب باغ باشد «فقال داود(ع) کیف لم تقض برقاب الغنم وقد قوم ذلک علماء بنی اسرائیل وکان ثمن الکرم قیمه الغنم» حضرت داوود(ع) که نظرش بر خلاف این نظر سلیمان(ع) بود خطاب به فرزند پرسید کارشناسی شد و معلوم شد و کارشناسان بنی اسرائیل می گویند قیمت گوسفندان به اندازه باغ است پس همه گوسفندان باید به صاحب باغ به عنوان خسارت پرداخت شود تو چرا چنین حکمی ندادی؟ «فقال سلیمان(ع) ان الکرم لم یجتس من اصله وانما اکل حمله وهو عائد

فی قابل» سلیمان(ع) گفت گوسفندان باغ را به کلی نابود نکردند بلکه ظاهر و محصول آن را خوردند که به زودی رشد می کند و سبز می شود پس حمل و رشد گوسفندان غرامت حمل و رشد باغ است. «فاوحی الله الی داود(ع) آن القضاء فی هذه القضیه ما قضی به سلیمان(ع)» خداوند به داوود(ع) وحی فرستاد که حکم به حق همان است که سلیمان(ع) گفته است.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۲، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۲- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۷۷، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۴۰، ح۱، آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۷۷، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۴۰، ح۲، آل البیت.

تحلیلی پیرامون حکم سلیمان و داوود:

در مقام جمع بین دو حکم داوود(ع) و سلیمان(ع) که قرآن می گوید هر دو حق است قرآن فرمود (انهما حکما بالحق) می گویند

کتاب الدیات (ضمان خسارت حیوان بر مزرعه) ۹۲/۰۲/۰۳

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کتاب الدیات (ضمان خسارت حیوان بر مزرعه)

اگر گله گوسفند جنایتی بکنند و مزرعه ای را از بین ببرند آیا مالک ضامن است یا خیر؟ گفتیم در مسأله دو قول است:

قول اول: تفصیل به روز و شب: مشهور علما تفصیل می دهند که اگر در شب باشد مالک ضامن است و اگر در روز باشد مالک گله ضامن نیست چون حفظ گوسفندها در شب با مالک است و استناد به روایت سکونی (۱) کردند که عین همین مطلب را داشت و معتضد به چهار روایت بود که دیروز خواندیم.

قول دوم: تفصیل به تفریط و عدم تفریط: مرحوم ابن ادریس (۲) و مرحوم محقق (۳) در شرایع و جمعی از متاخرین مخالف قول مشهور و نیز قدماء می گویند میزان در ضمان این است که اگر مالک در نگهداری گوسفندها تفریط و کوتاهی کرده است ولو در روز باشد ضامن است و اگر تفریط نکرده است ضامن نیست مثلا اگر در شب گوسفندها را در طویله قرار داد و درب آنرا بطور عادی مثل همیشه بست و بطور اتفاقی درب باز شد و گوسفندها رفتند به مزرعه ای و خسارت وارد کردند اینجا مالک تفریطی نکرده است لذا ضامن نیست و نیز در روز که قدماء می گفتند ضامن نیست اینها می گویند اگر مالک گوسفندها تفریط کرد ضامن است.

ص: ۳۲۰

۱- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۷۷، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب ۴۰، ح ۱، آل البیت.

۲- السرائر، ابن ادریس حلی، ج۳، ص۴۲۴، جامعه مدرسین قم.

۳- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص ۱۰۵۱، استقلال طهران.

دلیل قول دوم: عمل به مقتضای قاعده: طرفداران قول دوم ابتدا در استناد مشهور به روایت مناقشه می کنند و می گویند روایت سکونی ضعیف است و سکونی مورد اتفاق نیست و جمع زیادی روایات سکونی را قبول ندارند و سپس مدعی می شوند که بر طبق قاعده عمل می کنیم. مرحوم محقق (۱) می فرماید «والمستند ضعیف» و به مقتضای قاعده که معتضد به عقل و نقل است عمل می کنیم و قاعده این است که هر جا مالک تفریط کند ضامن است و این قاعده هم معتضد به عقل و نقل است و بعد از محقق هم عده زیادی از متاخرین بر همین اساس به قول مشهور عمل نکردند.

مناقشه در دلیل قول دوم: مرحوم صاحب جواهر از این ایرادی که مرحوم محقق بر روایت وارد کرده است تعجب می کند و می فرماید (۲) روایت سکونی «قوی فی نفسه» گرچه تعبیر «صحیحه» ندارند ولی تعبیر «قویّ» هم مهم است و در توضیح قوت روایت سکونی می توان گفت در خصوص این روایت یک ویژگی است که موجب قوت آن می شود زیرا در این روایت سکونی از عبدالله بن مغیره نقل می کند که می گویند «الذی هو من اصحاب الاجماع» مرحوم نجاشی (۳) در رجال می گوید «عبدالله بن المغیره أبو محمد البجلی مولی جندب بن عبدالله بن سفیان العلقی کوفی ثقه ثقه لایعدل به أحد من جلالته ودینه وورعه روی عن أبی الحسن موسی(ع). قیل: إنه صنف ثلاثین کتابا»

عبدالله بن مغیره ثقه ثقه است هیچ کس در دین و تقوی و عظمت شأن معادل او نیست از امام موسی کاظم(ع) روایت می کند و گفته اند ۳۰ کتاب که معمولا جمع روایات بود تألیف کرده است.

ص: ۳۲۱

۱- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۱، استقلال طهران.

۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۲، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۳- رجال النجاشی، احمدبن علی بن احمد، ص۲۱۵، جامعه مدرسین قم.

از طرفی مرحوم کشی (1) می فرماید «وجدت بخط أبی عبدالله محمدبن شاذان قال العبیدی محمدبن عیسی حدثنی الحسن بن علی بن فضال قال قال عبدالله بن المغیره کنت واقفا فحججت علی تلك الحاله فلما صرت بمکه خلج فی صدری شی ء فتعلقت بالملتزم ثم قلت: اللهم قد علمت طلبتی و إرادتی فأرشدنی إلی خیرالأدیان فوقع فی نفسی أن آتی الرضا(ع) فأتیت المدینه فوقفت ببابه فقلت للغلام قل لمولاک رجل من أهل العراق بالباب فسمعت نداءه ادخل یا عبدالله بن المغیره فدخلت فلما نظر إلی قال: قد أجاب الله دعوتک و هداك لدینک فقلت أشهد أنک حجه الله و أمینه علی خلقه»

مرحوم کشی در تأئید عبدالله بن مغیره با سلسه سند از عبدالله بن مغیره نقل کرده است که گفت من واقفی بودم و در یکی از سنوات به جح مشرف شدم در مکه در دلم تردیدی ایجاد شد که چرا بعد از امام موسی بن جعفر(ع) زمین خالی از حجت باشد و مردد شدم به ملتزم رفتم و متوسل شدم و گفتم خدایا تو می دانی دادخواست من چیست؟ پس به بهترین دین و مذهب هدایتم کن در این حال به دلم افتاد که به پسر موسی بن جعفر (امام رضا) علیهما السلام در مدینه سری بزنم بعد از مناسک به مدینه رفتم و پشت در به غلام امام برخورد کردم و گفتم به مولایت بگو شخصی از اهالی عراق اجازه ورود می خواهد در همان حال صدای امام را از داخل خانه شنیدم که فرمود ای عبدالله بن مغیره وارد شو و من وارد خانه شدم وقتی چشم امام به من افتاد فرمود خداوند دعایت را مستجاب کرد و تو را بر مذهب حق هدایت کرد در همان حال من وقتی دیدم او از نهان من آگاه است گفتم شهادت می دهم که تو حجت خدا و امین او بر خلق خدائی.

۱- رجال الکشی، محمدبن عمر بن عبدالعزیز، ج ۱، ص۵۹۴، دانشگاه مشهد

عبدالله بن مغیره یکی از کسانی است که می گویند «ممن اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح عنه» یعنی روایاتی که از سلسله سند به عبدالله بن مغیره برسد شکی در صحت آن نمی شود حتی بعض از بزرگان از این عبارت استفاده می کنند که راویان بعد از او هم معتبرند یعنی در فاصله سلسله سند از عبدالله بن مغیره تا امام هم روایتش معتبرند چون وقتی او از اصحاب اجماع باشد از راوی غیر معتبر نقل نمی کنند پس همه اساتیدی که او از آن ها نقل کرد معتبرند البته این نظریه را همه قبول ندارند بلکه می گویند فقط قول خودش مورد اعتماد است و از اصحاب اجماع بود راوی بعد از او تا امام معصوم(ع) را شامل نمی شود.

نتیجه:

اولا: اینکه خود سکونی قوی است

ثانیا: از ابن مغیره نقل کرده است که از اصحاب اجماع است و نمی توانیم در آن تشکیک بکنیم

ثالثا: روایت معتضد به چهار مؤید روائی است که خواندیم.

رابعا: علی فرض ضعف روایت سکونی پذیرفته شود می گوییم منجبر به عمل مشهور است پس قول اول (قول مشهور) اعتبارش بیشتر است.

بررسی یک راه جمع بین قول اول و دوم: شهید اول (۱) در غایه المراد می فرماید اساساً نزاع بین قدماء و متاخرین نزاع لفظی است زیرا قدماء هم در صدد بیان تفریط هستند اما عبارتشان بگونه ای است که ضعف در بیان مطلب دارند چون غالب اوقات شب ها مالك گوسفندها گوسفندهایش را نگهداری می کند اگر در شب که مالك موظف است و برنامه غالب هم همین است گوسفندها رها شدند کشف از این می کند که مالك تفریط کرده پس ملاك شب بودن نیست بلکه ملاك این است که غالبا در شب مالك نگهداری می کند و اگر رها شدند کشف از تفریط می کند کما اینکه در روز غالب اوقات گوسفندها را رها می کند و گوسفندان به چریدن یا استراحت می روند و چوپان می رود استراحت می کند و مالك مزرعه از کشت خود مواظبت می کند و اگر گوسفندها خسارتی زدند کشف از این می کند که مالك مزرعه مواظبت نکرده است پس نزاع لفظی است و در معنی هردو یک چیز را می گویند.

۱- غایه المراد، شهید اول، ج۴، ص ۵۲۰، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مناقشه در راه جمع بین دو قول: بسیاری از بزرگان بر این راه جمع اعتراضی کرده اند.

مرحوم صاحب جواهر (۱) می گوید نمی پذیریم نزاع لفظی باشد. مرحوم شهید ثانی (۲) در مسالک می فرماید «ان الظاهر ان الخلاف معنوی حمل ذلک علی تفریط خلاف ظاهر عباراتهم»

ظاهر این است که اختلاف حقیقی است و حمل کردن مشهور که در مورد شب و روز است بر تفریط و عدم تفریط خلاف ظاهر عبارات مشهور است بلکه ملاک قول اول تفصیل به شب و روز و ملاک قول دوم تفصیل به تفریط و عدم تفریط است. لذا اقرب قول مشهور است چون گرچه مقتضای قاعده تفصیل به تفریط و عدم تفریط باشد اما روایت قویی مثل سکونی که ابن مغیره نقل کرده است و چهار مؤید نیز داشت باعث می شود شبهه ای در مستند قول مشهور نباشد.

مرحوم امام در این مسأله همان قول مشهور را قبول دارند و می فرمایند الثانی: فرع دوم «اذا جنت الماشیه علی الزرع فی اللیل ضمن صاحبها ولو کان نهارا لم یضمن» (۳) و مستندشان هم همان روایت است منتهی امام یک چیزی نسبت به ضمان در شب اضافه می کنند که انصافا دقت خوبی هم دارند و براساس موازین هم هست و می فرمایند «هذا اذا جنت الماشیه بطبعها» (۴) این در صورتی است خود ماشیه در حالت عادی جنایت کرده باشد.

اما اگر یک امر غیر عادی پیش بیاید مانند زلزله یا سارق آمده و درب را باز گذاشت و گوسفندها رفتند تخریب کردند اینجا حتی اگر در شب باشد نمی توانیم بگوییم مالک گوسفندها ضامن است حتی اگر در شب باشد و یا اگر در روز مثلا مالک گوسفندها عمدا گوسفندها را هدایت کرد بطرف مزرعه اینجا می گوییم مالک گوسفندها ضامن است زیرا گرچه در روز است اما به طبع خود گوسفندها نیست و برخلاف عادت گوسفندان است و ما نیز این شرط امام را تأئید می کنیم و می پذیریم.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۴، دارالکتب الاسلامیه طهران.
۲- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۰۱، معارف اسلامیه.
۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.
۴- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.

کتاب الدیات (غصب کلب دارای مالیت) ۹۲/۰۲/۰۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (غصب کلب دارای مالیت)

در بحث اخلاقی در مورد عُجب صحبت کردیم و گفتیم عُجب یکی از چیزهایی است که موجب ابطال عمل انسان و هلاکت انسان و مانع قبولی اعمال انسان می باشد و آفات زیادی دنبال عجب به انسان وارد می شود.

در معنای عجب مرحوم مجلسی (۱) در مرآه العقول که شرح بر کافی است می فرماید «والعُجب استعظام العمل الصالح واستكثاره، والابتهاج له والإدلال به، وأن يرى نفسه خارجا عن حد التقصير، وأما السرور به مع التواضع له تعالى والشكر له على التوفيق لذلک وطلب الاستزاده منه فهو حسن ممدوح»

عجب آن است که انسان عمل صالح خودش را در نظر خودش بزرگ بشمارد و اعمال نیکش را زیاد بداند و مسرور به آن بشود و به واسطه آن خود را از دیگران بهتر بداند و منتی بر خداوند بگذارد که این کار را انجام می دهد بگونه ای که گویا خودش مستقلا اینکار را کرده و توفیق خداوند در کار نبوده است گاهی بنده ای کاری انجام می دهد و خدا را شاکر است و توفیق را از خداوند می داند این ممدوح است و عجب نیست اما کسی که عجب می ورزد پیش خود فکر می کند بنده پاکی است و انتظار دارد هر چه او می گوید خداوند بپذیرد و او را مستجاب الدعوه نماید می گوئیم این روش مذموم است.

بعضی از افراد همین که چند عمل صالح انجام می دهد خودش را عزیز می بیند و اعمال صالح بقیه مردم را ناچیز می داند و از آن طرف گناهان خودش را صغیر می شمارد در نتیجه توفیق توبه پیدا نمی کند و این از آفات و مصداق عُجب است. مرحوم مجلسی (۲) نقل می کند «قال الشيخ البهائي قدس الله روحه لا ريب أن من عمل أعمالا صالحه من صيام الأيام وقيام الليالي وأمثال ذلک يحصل لنفسه ابتهاج، فإن كان من حيث كونها عطيه من الله»

ص: ۳۲۵

۱- مرآه العقول، محمدباقربن محمدتقی مجلسی، ج ۱۰، ص۲۱۸، باب العجب، ح ۱، دارالکتب الاسلامیه

۲- مرآه العقول، محمدباقربن محمدتقی مجلسی، ج ۱۰، ص۲۱۸، باب العجب، ح ۱، دارالکتب الاسلامیه

شیخ بهائی فرمود شکی نیست که اگر انسان اعمال صالحی نظیر روزه و نمازهای شبانه انجام دهد در دل نوعی خوشحالی و سرور از این توفیق پیدا می شود.

این ابتهاج دو گونه است:

– ابتهاج برای به دست آوردن توفیق: یک وقت خوشحال است که خداوند چنین توفیقی به او داده است و از خدا می خواهد که توفیق بیشتر به او بدهد در نتیجه خودش را موظف به شکر گذاری و طلب زیاده می داند از آن طرف از گناهانش توبه می

کند زیرا گناهانش در چشمش بزرگ جلوه می کند. این گونه سرور و خوشحالی به عمل ممدوح است.

۲- ابتهاج برای خودبزرگ بینی: همین شخص اعمال صالحی را که بجا می آورد از خودش می داند و فکر می کند که خودش مستقلا اینکارها را انجام می دهد و مسرور به این عبادات است و انتظار دارد خداوند باید پاداش خوب به من بدهد و منت بر خداوند می گذارد و می گوید اسم جهنم را برای من نیاور چون من این همه اعمال نیک دارم این گونه سرور عجب است.

در ذیل چند روایت در مورد عجب تیمناً قرائت می کنیم:

۱. «عن ابی عبدالله من دخله العجب هلک»(۱) ،(۲) هرکس گرفتار عجب گردد هلاک می شود.

۲. امام صادق می فرماید(۳) «ان الرجل لیذنب الذنب فیندب علیه ویعمل العمل فیسره» گاهی انسان گناه می کند و بعد پشیمان می شود و توبه می کند و گاهی عمل صالحی انجام می دهد و از خوشحالی دچار ابتهاج خودبزرگ بینی و عجب می گردد.

امام می فرماید حالت اول به مراتب از حالت دوم بهتر است یعنی گاهی اوقات گناه -به خاطر توبه بعد از آن- موجب بالا رفتن درجه انسان می شود؛ اما عمل صالح -به خاطر عجب بعد از آن- باعث تنزل درجه انسان می گردد.

۳. «عن احدهما(۴) قال دخل الرجلان المسجد احدهما عابد والآخر فاسق فخرجا عن المسجد والفاسق صدیق والعابد فاسق» امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) فرمودند —گاهی- دو نفر داخل مسجد می شوند یکی عابد است و دیگری فاسق و در حال خروج از مسجد عابد فاسق و فاسق مؤمن است. «وذلک یدخل العابد المسجد مدلاً بعبادته یدل بها فتکون فکرته فی ذلک» دلیلش این است که عابد مغرور به عبادت خود می گردد و ناز می کند و به عبادتش می نازد و نزد خودش عبادت دیگران را ناچیز می داند و با چشم حقارت دیگران را می بیند و عبادت خودش را کثیر و عظیم می داند و بر همین اساس اعمالش باطل و فاسق می شود. «والفاسق دخل المسجد وتکون فکرت الفاسق فی التندم علی فسقه ویستغفر الله عزوجل مما صنع» اما فاسق وقتی وارد مسجد می شود شرمنده و پشیمان از کارهایش توبه کار است و اعمالش را کوچک می شمارد خودش را حقیر می بیند ناراحت است از اینکه عبادتی ندارد و نمی تواند مثل بقیه افراد مؤمن که در مسجد هستند باشد از این جهت توبه اش پذیرفته و مؤمن می شود.

پناه می بریم به خدا امیدواریم خداوند ما را از شر شیطان حفظ نماید و دچار عجب نشویم و همیشه شاکر خداوند باشیم که توفیق بیشتر به ما بدهد نکند مثلاـ به عنوان امام جماعت وارد مسجد شود ببینیم مردم صف در صف نشسته اند و فکر کنیم عبادت این مردم کجا با عبادت من که عالم هستم برابری می کند؟

بحث فقهی:

«الثالث: دیه الکلاب بما عرفت دیه مقدره شرعیه»(۵)

غصب کلب دارای مالیت:

به تناسب بحث جنایت بر حیوان گفتیم فروعی مطرح است.

فرع اول: اتلاف خمر یا آلت لهو متعلق به ذمی: اگر ذمی خمر و یا آلت لهوی داشت که توسط یک مسلمان یا یک ذمی تلف شد در مورد ضمان آن بحث شد و گذشت.

فرع دوم: خسارت ماشیه بر زرع: در مورد حکم ماشیه ای که در مزرعه خسارت بزند نیز بحث شد و گذشت.

فرع سوم: غصب سگ دارای مالیت: «دیه الکلاب بماعرف دیه مقدره شرعیه لا انها قیم»(۶)

اکنون به تناسب دیه مقدره شرعیه که در چهار قسم از کلاب مطرح بود در مورد غصب کلب دارای مالیت در فرع سوم بحث می شود.

اما نکته ای در مورد خود عنوان دیه کلاب قابل بررسی است و می گوئیم در مورد آنچه که در غرامت کلاب به عنوان دیه مطرح است دو قول است:

قول اول: صدق عنوان دیه: حضرت امام در ابتدای فرع سوم به عنوان مقدمه می فرماید گفتیم بعضی از کلاب دیه شرعی دارند و مقداری که تعیین شده بود دیه مقدر است یعنی در طول زمان تغییر پذیر نیست نه اینکه قیمت آن کلب باشد که ارزش آن زمان چهل درهم بود اما امروز باید قیمت بازاری کلب صید را ملاک قرار دهیم.

دلیل قول اول: ظاهر روایات این است که این مقدار تعیین شده دیه مقدره برای این نوع کلب است نه به عنوان اینکه قیمت کلب در آن زمان این مقدار بوده باشد و لذا به حسب ازمان تغییر پیدا نمی کند زیرا در روایات لفظ «دیه» آمده بود پس عنوان دیه مطرح است.

قول دوم: گفتند مراد از دیه در روایات همان قیمت است و می گویند در بعضی موارد داریم که اطلاق دیه بجای قیمت شده است.

دلیل قول دوم: در روایت ابی الجارود(۷) آمده است «کانت بغله رسول الله» که قاطر پیامبر در باغی خسارتی ایجاد کرده بود امام علی(ع) فرمود «والله لا تفارقنی حتی تدیها قال فوداها ست مأه درهم»

کیفیت استدلال: گفته اند گرچه اسم دیه برده شده است ولی قطعا مراد دیه شرعی نیست بلکه قیمت آن مراد است و اطلاق دیه بجای قیمت شده است در نتیجه در این روایات هم که می گوید «دیه الکلب» مراد قیمت کلب است.

مناقشه در دلیل قول دوم: ولی می فرماید هو ضعیف زیرا روایاتی که در باب دیات است همگی عنوان دیه دارد و در حیوان هم می فرماید «دیه الکلب» چنانچه در انسان هم هرجا دیه معنی داشت بر اساس همان مقدر است و هرجا دیه ندارد ارش ثابت است در حیوان هم می گوئیم هرجا دیه دارد محاسبه می شود و جائی که دیه مقدر شرعی نیامد ارش ثابت است. پس قول قیمت قول ضعیفی است.

حکم غصب سگ دارای مالیت:

مسأله۳: «لو غصبها غاصب»(۸) ظاهر روایات مستثنیات کلاب در مورد قتل یا اتلاف و یا نقص عضو بود یعنی بحث می شد کسی که کلب را کشت یا تلف کرد یا عضوی از آن را از بین برد حکمش چیست؟ و اکنون بحث این است که اگر کسی کلبی را غصب کند دیه ندارد زیرا روایات دیه کلاب شامل غاصب کلب نمی شود بلکه در غصب کلاب همانند دیگر موارد غصب قاعده ید جاری می شود صوری مطرح است نظیر اینکه اگر کلب را سرقت کرد و بعد کشت آیا اینجا ضمان غصب مقدم است یا ضمان اتلاف مقدم است انشاءاله برای فردا.

کتاب الدیات (غصب کلب دارای مالیت) ۹۲/۰۲/۰۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (غصب کلب دارای مالیت)

مسأله۳: «لو غصبها غاصب فان اتلفها بعد الغصب فلیس علیه الا الدیه المقدره» (۹)

در مورد چهار نوع از کلاب که گفتیم دیه دارد محور حکم اتلاف نفس یا عضو کلب بود و مورد روایات هم ثبوت دیه بر متلف است. اکنون بحث این است که اگر کسی کلب صید را غصب بکند روایات مربوط به دیه چهار قسم کلب دارای مالیت شامل این مورد نمی شود زیرا روایات در مورد دیه متلف وارد شده است اما اگر غصب کرد به مقتضای قاعده غصب باید قیمت آن را بپردازد چه از چهل درهم بیشتر و یا کمتر باشد یعنی بحث غصب جدای از تلف است لذا می گوئیم در بحث غصب کلاب مسأله چند صورت پیدا می کند:

صورت اول: اتلاف بعد از غصب توسط غاصب:

اگر غاصب بعد از اینکه کلب را غصب کرد آن را تلف کند در مسأله دو قول است:

قول اول: دیه مقدره کلب دارای مالیت: امام می فرماید کلب تلف شده مصداق آن روایات تلف خواهد شد و در این جهت فرقی نیست که متلف عنوان غاصب هم داشته باشد یا فقط متلف باشد.

قول دوم: اکثرین الأمرین: گفته اند اگر کلب دارای مالیت را غصب کند و بعد آن را تلف کند باید اکثر الامرین از دیه مقدره و قیمت سوقیه را بپردازد.

ص: ۳۲۶

۱- [۳] وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱، ص۱۰۱، ابواب مقدمات العبادات، باب۲۳، ح۸، آل البیت.

۲- [۴] الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۳۱۳، باب العجب، کتاب الایمان و الکفر، ح۲، دارالکتب الاسلامیه.

۳- [۵] الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۳۱۳، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب، ح۴، دارالکتب الاسلامیه.

۴- [۶] الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۳۱۴، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب، ح۶، دارالکتب الاسلامیه.

۵- [۷] تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.

۶- [۸] تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.

۷- [۹] وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۹، ص۲۶۳، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۲۷، ح۱، آل البیت.

۸- [۱۰] تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.

۹- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.

دلیل قول دوم: مرحوم علامه (۱) در قواعد می فرماید زیرا متلفی که مصداق روایات جنایت بر کلب بود فقط یک ضمان داشت و ضمان دیگری به عهده اش نبود اما غاصب، اول غصب کرده و قیمت به عهده اش آمده است و بعد از غصب تلف کرده است لذا به اعتبار تلف به مصداق آن روایات دیه به عهده اش آمد بنابراین غاصب متلف دو چیز بر عهده دارد اما یکی را باید بدهد و لذا از باب اینکه الغاصب یؤخذ بأشق الاحوال که یک قاعده است و از روایات استفاده می شود در اینجا اشق الأحوال اقتضا می کند که اکثر قیمتاً را بپردازد.

مناقشه در دلیل اول قول دوم:

می گویند قاعده الغاصب برای باب ضمانات است مثلا کسی تیر آهنی را غصب کرده و در سقف منزل خودش کار گذاشته است بعدا معلوم شد غصبی است می گویند باید برگرداند حتی اگر لازمه آن خراب شدن سقف منزلش باشد در نتیجه اشق الاحوال اینجا صادق است اما در بحث ضمان آنچه که دلیل ضمان می گوید باید انجام شود.

دلیل دوم قول دوم: صاحب جواهر (۲) نیز قول دوم را پذیرفته و می فرماید «لعل الاقوی وجوب اکثر الامرین» منتهی یک استدلال دو بخشی دارد در بخش اول می فرماید قاعده علی الید می گوید غاصب ضامن رد عین یا قیمت مغصوب است. در بخش دوم می فرماید روایات ضمان متلف، می گوید متلف باید دیه پرداخت کند. یعنی دو دلیل برای ضمان این شخص آمده است در اینجا مالک مخیر است و می تواند به اعتبار غصب قیمت بگیرد و به اعتبار اتلاف دیه بگیرد در نتیجه بدیهی است که مالک قهرا اکثر الامرین را مطالبه می کند یعنی مختار بودن مالک باعث قول به اکثرین الأمرین می شود.

۱- قواعدالاحکام، علامه حلی، ج۳، ص۷۰۲، جامعه مدرسین.

۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۳۹۹، دارالکتب الاسلامیه طهران.

مناقشه در دلیل صاحب جواهر: می توان گفت گرچه متلف غاصب نیز هست اما بعد الغصب تلف را ایجاد کرده است و اطلاق روایات دیه می گوید اگر کسی کلبی را تلف کرد دیه بدهکار است سواء اینکه غصب کرده و بعد از غصب تلف کرده باشد و یا اینکه مستقیما غصب نکرده و تلف کرده باشد.

نتیجه: به نظر می رسد همان قول به پرداخت مقدر شرعی وجیه است و امام هم می فرماید «وان اتلفها بعد الغصب فلیس علیه الا الدیه المقدره» (۱)

صورت دوم: تلف شدن خود بخودی کلب بعد از غصب تحت ید غاصب:

غاصب کلب را غصب می کند ولی آنرا نمی کشد بلکه تحت ید او خودبخود تلف می شود در اینجا روشن است که وجه دیگری غیر از ضمان قیمت نیست و اگر قیمی است قیمت آن و اگر مثلی است مثل آن را باید بپردازد.

صورت سوم: اتلاف کلب بعد از غصب توسط شخص ثالث:

غاصبی کلب را غصب می کند و شخص ثالثی کلب را می کشد در اینجا مثل بحث تعاقب ایادی می شود یعنی مثل این است که غاصبی مال غصبی را می فروشد و مالک مخیر است به اولی یا دومی رجوع و مطالبه مالش نماید در محل بحث نیز مالک کلب مخیر است به غاصب مراجعه کند و یا دیه را از متلف دریافت کند.

کشف فزونی قیمت از مقدار دیه: اگر صاحب کلب با مراجعه به متلف از او دیه گرفت و بعدا مشخص شد قیمت بازاری کلب تلف شده بیشتر از مقدار دیه دریافت شده است می تواند به غاصب مراجعه کند و قیمت مازاد را از غاصب بگیرد و یا بالعکس از سارق قیمت گرفت بعد فهمید ارزش دیه بالاتر است می تواند مازاد را از متلف بگیرد.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.

صورت چهارم: ایجاد نقص در کلب بعد از غصب:

اگر غاصب کلب را نکشد بلکه بعد از غصب نقصی در کلب ایجاد نماید ارش بدهکار است. امام می فرماید «کما أنه لو ورد علیه انقص وعیب فالارش علی الغاصب» (۱) یعنی مالک ضمن دریافت کلب ناقص شده تفاوت قیمت صحیح و معیب یک سگ را از غاصب دریافت می کند در واقع این تفاوت قیمت یکی از راه های حکومت است.

کتاب الدیات (غصب کلب دارای مالیت) ۹۲/۰۲/۰۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (غصب کلب دارای مالیت)

مسأله۴: «لو جنی علی کلب له دیه مقدره فالظاهر الضمان» (۲)

در بحث جنایت بر حیوانات گفتیم جنایت بر چهار دسته از کلاب دیه مقدر شرعی دارد و اگر کسی جنایتی بر یکی از چهار نوع کلب وارد کرد بر اساس تفاوت نوع کلب دیه آن متفاوت است و گفتیم مورد روایات هم اتلاف و قتل می باشد. یعنی اگر غصب کرد و بعد از غصب خودبخود تلف شد یا اتلاف صورت گرفت حکم دیه را ندارد بلکه ضامن قیمت است.

اکنون در مسأله چهار ایجاد نقص در سگ مطرح است.

می گوئیم اگر کسی جنایتی بر عضوی از اعضای سگ وارد نماید ضامن ارش است این مطلب طبق قاعده کلی است و همه فقهاء این قول را قبول کردند و امام هم ابتدا ارش را می پذیرند و می فرمایند نسبت ناقص به کامل به حسب قیمت سوقیه ملاحظه می شود یعنی یک ثلث یا نصف و یا ربع و غیره از دیه مقدره ضامن است مثلا اگر با نقص یک سوم از قیمت سگ کم شد جانی یک سوم از دیه مقدره را بدهکار است مثلا اگر دیه کامله این سگ چهل درهم بود یک سوم چهل درهم را ضامن است. لکن در ذیل عبارت امام فرضی در مسأله است که می فرماید «فلو فرض أن قیمه سلیما مأه دینار و معیباً عشره دنانیر ینقص عشر ما هو المقدر» (۳) شاید اشتباه چاپی باشد فرض امام این است که قیمت ناقص و کامل را می سنجیم به حسب القیمت السوقیه فیوخد بالنسبه -من الدیه- بعد مثال می زند که فلو فرض ان قیمته سلیما ماه دینار فرض قیمت صحیح سگ صد دینار بود و معیب ده دینار شد ومعیبا عشره دنانیر اینجا منشأ اشتباه شده که بعضی عشر یعنی یک دهم گرفتند درحالی که ما تنزل قیمت را محاسبه می کنیم و تنزل قیمت نُه دَهُم قیمت است یعنی هم مثال و هم اصل مطلب صحیح است ولی نتیجه آن ایراد دارد که باید نه دهم از جانی بگیریم نه یک دهم در حالی که در عبارت امام آمده است «یؤخذ عشر ما هو المقدر» و این اشتباه چاپ است باید گفته باشد یؤخذ تسعه اعشار از چهل درهم.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۵، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

«الرابع من اللواحق فی کفاره القتل» (۱)

در کتاب القصاص و نیز در کتاب الدیات به تفصیل گفتیم که قتل نفس سه صورت دارد:

صورت اول: قتل عمد. صورت دوم: قتل شبه عمد. صورت سوم: قتل خطای محض و احکام آن دو حالت داشت:

حالت اول: قصاص و دیه: از نظر قصاص یا دیه در کتاب القصاص و کتاب الدیات بررسی شد.

حالت دوم: کفاره: اکنون می گوئیم علاوه بر حکم قصاص و دیه در قتل نفس حکم دیگری به نام کفاره داریم که جانی به جنایت قتل باید بپردازد البته کفارات باب مستقلی دارد و در جای خودش بحث شده است که یکی از موارد قتل است منتهی اینجا به طور خلاصه تکرار می شود و بحث مفصلی هم ندارد و با این بحث کتاب الدیات تمام می شود.

یک تذکر: بعد از اتمام اشتغال در شورای عالی قضائی و دیوان عالی کشور و مراجعت از تهران به قم در سال ۸۰ بحث خارج قضا را شروع کردیم و بعد بحث شهادات و حدود و قصاص و دیات و به فضل الهی تمام شد و محل ابتلا هم بود. اما فکر می کنم برای بحث بعدی اگر امر به معروف و نهی از منکر را شروع کنیم فکر کنیم مفید باشد زیرا بحث امر به معروف و نهی از منکر به صورت درس خارج یا بحث نشده و یا کم بحث شده است و لذا فکر می کنیم مفید باشد. مرحوم امام ابتدا عروه را حاشیه زدند و چاپ هم شد ولی به نظرشان رسید که «الوسیله» اصفهانی هم قویتر از عروه است و هم فروع بیشتر دارد لذا علاوه بر عروه شروع به حاشیه «الوسیله» اصفهانی نمودند به ویژه مدتی که در ترکیه تبعید بودند خودشان حاشیه را وارد متن نمودند و به عنوان «تحریر الوسیله» شد البته خود مرحوم اصفهانی در اول وسیله دارند که به عنوان ذخیره العباد بوده است و بعد حواشی زدند و حواشی را وارد متن کردند و چندین مرتبه توسعه دادند تا به صورت کتاب وسیله که فقط تا کتاب ارث آمده است چاپ شد.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

یعنی کتب زیادی از جمله دیات و قصاص و امر به معروف و نهی از منکر و دفاع در وسیله سید اصفهانی نیست و لذا برای سال جدید مناسب است امر به معروف شروع شود اما تا آخر سال به نوبت بحث کفارات و یا بحث کوتاه دیگری ادامه پیدا می کند.

مسأله ۱: «تجب کفاره الجمع» (۱)

معنای کفاره:

الف: لغت: کفاره اسم مصدر از تکفیر است که از «کَفَرَ» به معنای «سَتَرَ» گرفته شده است کافر را از باب اینکه ساتر الحق می باشد کافر می گویند و نیز شب را کافر می گویند زیرا پوشنده است و ظاهر نیست.

ب: اصطلاح: در مورد معنای اصطلاحی کفاره صاحب جواهر (۲) می فرماید «عباده خاصه» مانند عتق «وصوم شهرین» و نیز «اطعام ستین مسکین» که عبادت هستند، کفاره نیز عبادت است.

مرحوم شهید (۳) در مسالک می فرمایند «عرفها بعضهم انها طاعه مخصوصه مسقطه للعقوبه او مخففه له» یعنی معمولا مسقط عقوبت است گرچه گاهی اوقات عقوبتی نیست که کفاره مسقط یا مخفف آن باشد مانند کفاره ای که در قتل خطای محض ثابت می شود گناهی نبوده تا عقوبتی داشته باشد و کفاره باعث سقوط یا تخفیف عقوبت باشد البته در جای خودش بحث می شود که کفاره یک نحو از توبه است و از باب التائب من الذنب کمن لا ذنب له و دادن کفاره نیز گناه را از بین می برد.

اقسام کفاره:

قسم اول: کفاره جمع: یعنی کسی که محکوم به پرداخت شد باید هر سه کفاره عتق، صیام شهرین، اطعام ستین مسکین، را یکجا انجام دهد.

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.
۲- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۷، دارالکتب الاسلامیه
۳- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۰، ص۵، معارف اسلامی قم.

قسم دوم: کفاره مرتبه: انسان محکوم به کفاره بایـد یکی از سه کفاره را به ترتیب انجام دهـد اول عتق اگر نیست یا نشـد روزه بگیرد و اگر مقدور نبود اطعام نماید.

قسم سوم: کفـاره مخیره: مخیر است یکی را انتخاب کنـد مثل کفاره روزه ماه رمضان که از ابتـداء هر یک از سه کفاره را می تواند انتخاب کند.

بررسی نوع پرداخت کفاره در قتل:

اول: قتـل عمـد: اگر کسـی انسانی را عمـدا کشـته باشـد علاوه بر قصاص کفاره جمع هم بعهـده اش می آیـد. مرحوم صاحب جواهر (۱) در ادامه کلام محقق (۲) که فرمود «یجب کفاره الجمع بقتل العمـد» می فرماید «بلا خلاف اجده فی ذلک بل علیه الاجماع بقسمیه» علاوه بر این حکم نصوصی هم داریم.

کتاب الدیات (حکم کفاره در قتل عمد) ۹۲/۰۲/۰۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (حکم کفاره در قتل عمد)

در بحث کفاره قتل گفتیم اگر قتل عمـد باشد قاتل باید کفاره جمع بدهد یعنی خصال کفارات را باید انجام بدهد بنده مؤمنی آزاد کند شهرین متتابعین روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام نماید. این مسأله اتفاقی است. و مرحوم صاحب جواهر (۳) می فرماید «بلا خلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه» بلکه نصوص کثیره ای هم داریم.

دلیل مسأله:

کتاب الدیات (حکم کفاره در قتل عمد) ۹۲/۰۲/۱۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (حکم کفاره در قتل عمد)

در کفـاره قتـل گفتیم در قتـل عمـد، کفاره جمع ثابت است یعنی هرسه مورد از خصال کفارات را بایـد انجام بدهـد و در قتل خطای محض یا شـبه عمـد، کفاره مرتّبه ثابت است یعنی یکی از همین سه چیز علی الترتیب ثابت است ابتـدائا عتق رقبه مومنه، مرحله بعد صوم شهرین متتابعین، و مرحله بعد اطعام شصت مسکین.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۷، دارالکتب الاسلامیه.

۲- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۱، استقلال طهران.

۳- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۷، دارالکتب الاسلامیه.

آنچه گفتیم قول مشهور است؛ مرحوم شهید (۱) در مسالک می فرماید «لاخلاف بین المسلمین» که کفاره قتل خطائی کفاره مرتّبه است.

دلیل مسأله: اول آیات و روایات بود. آیات قرآن را خواندیم که در صدر آیه می فرماید (من قتل مؤمنا خطأ فتحریر رقبه مؤمنه ودیه مسلمه الی اهلها) (۲) در خطائی دو چیز مطرح است یکی رقبه و یکی دیه و ذیل آیه می فرماید (وان کان بینکم و بینهم میثاق) (۳) اگر مؤمنی که از کفار بود و مسلمان شد و به قتل خطائی کشته شد (فدیه مسلمه الی اهله وتحریر رقبه مؤمنه ومن لم یجد فصیام شهرین متتابعین خصال) (۴) و از آیه ترتیب فهمیده می شود منتهی آیه سوم را ذکر نکرده بود که البته این دلیل نفی سومین خصال نیست بلکه در روایات سه مورد آمده است و فتاوی هم مطابق روایات است.

دوم: روایت: اکنون به بررسی روایات می پردازیم

- صحیحه عبداله بن سنان(۵) «قال قال ابوعبدالله(ع) واذا قتل خطائا ادی دیته الی اولیائه ثم اعتق رقبه فان لم یجد صام شهرین متتابعین فان لم یستطع اطعم ستین مسکنیا مدا مدا»(۶) صریح روایت می رساند که خصال کفاره سه چیز است و علی نحو ترتیب در قتل خطا است. اول عتق دوم صوم سوم اطعام به شصت نفر هر نفری یک مد از طعام داده شود.

۲- صحیحه ابی المعزی(۷) «عن ابی عبدالله فی الرجل یقتل العبد خطائا قال علیه عتق رقبه و صیام شهرین متتابعین و صدقه علی ستین مسکینا قال فان لم یقدر علی الرقبه کان علیه الصیام و ان لم یستطع الصیام فعلیه صدقه.»(۸)

کیفیت استدلال: روایت در مورد قتل خطائی یک انسان است وگرنه مراد برده نیست بلکه انسان محل بحث است و در زمان ما حتی اگر کسی قدرت مالی بر خرید و آزاد کردن عبد داشته؛ عبد وجود ندارد لذا قهرا حکم منتقل می شود به دو مورد بعدی یعنی پرداخت اطعام ستین مسکین یا صیام شهرین و چون عبد ممکن نیست لذا در کفاره جمع هم به دو مورد اکتفاء می شود.

نکته: مرحوم مجلسی می فرماید «واو» در عبارت روایت به معنای «أو» هست لذا کفاره جمع ملاک نیست اما می گوئیم حتی اگر به نظر مرحوم مجلسی عمل نکنیم کفاره مرتبه مراد است زیرا در ذیل که می گوید «وان لم یستطع الصیام فعلیه صدقه» نشان می دهد کفاره مرتبه مراد است که می گوید اگر نتوانست روزه بگیرد از روزه معاف است و باید صدقه بدهد.

وجوب کفاره قتل:

الف: نسبت به قتل

مسأله۳: «انما تجب الکفاره اذا کان القتل بالمباشره»(۹)

کفاره در جایی واجب می شود که قتل عمد انجام شود و استناد قتل بدون مسامحه و تأویل به خود شخص داده شود اما اگر

قتل انجام شده بالتسبیب باشد قاتل ضامن است و باید دیه بپردازد لکن کفاره ندارد. در اوائل کتاب الدیات در موجبات ضمان گفتیم قتل یا بالمباشره است مثلا با دست گردن کسی را فشار می دهد می گویند بالمباشره حتی اگر در حدی یک فاصله گلوله او را کشت می گویند بالتسبیب است یعنی هر جایی که استناد قتل به شخص بلاتعول باشد و عرف بگوید قاتل این شخص است در مورد بالمباشره علاوه بر قصاص یا دیه باید کفاره هم بدهد ولی اگر بالتسبیب باشد یعنی کاری انجام دهد که سبب قتل شود اما فاعل فعل علت قتل نیست مانند اینکه چاهی می کند و این شخص در تاریکی در چاه می افتد و می میرد در اینجا علت مرگ کندن چاه نیست زیرا به محض کندن چاه این شخص نمرده است بلکه تاریکی و عدم دید باعث افتادن در چاه و قتل شده است در اینجا می گوییم ضامن است یعنی در روایات باب تسبیب می گوید ضامن است و نمی گوییم قاتل است و در این مورد روایت هم داریم

۱- «من اضر بشیئ من طریق المسلمین فهو له ضامن»(۱۰) ،(۱۱) روایت صریح نیست ولی می رساند کسی که به وسیله ایجاد شیئی در طریق به دیگران ضرر بزند ضامن است که مورد حفر بئر و باعث قتل شدن را هم شامل می شود

۲- موثقه سماعه(۱۲) «سألت اباعبدالله(ع) عن الرجل یحفر البئر فی داره او فی ملکه فقال ماکان حفره فی داره او ملکه فلیس علیه الضمان و ما حفر فی الطریق او فی غیر ملکه فهو ضامن بما یسقط فیها» سماعه می گوید در مورد شخصی که در خانه یا ملک خودش چاهی حفر می کند (و باعث ایجاد حادثه می شود) پرسیدم: امام فرمود اگر در خانه یا ملک خودش حفر چاه کند ضامن حوادث نیست اما اگر در طریق یا در ملک غیر حفر چاه کند ضامن است.

ملاحظه می فرمائید این روایت صراحت بیشتری دارد به علاوه تمام روایات قتل بالتسبیب لفظ هو ضامن دارد اما بحثی از کفاره نیست بلکه کفاره در جائی است که استناد قتل بالمباشره باشد زیرا ادله ای که خواندیم همگی در مورد قتل عمد بود برای نمونه؛

أ. صحیحه عبدالله بن سنان(۱۳) «عن ابی عبدالله(ع) سئل عن المؤمن یقتل المؤمن عمدا ان کان قتله لایمانه فلاتوبه و ان کان قتله لغضب او سبب من اسباب الدنیا فان توبته ان یقاد و اعتق نسمه و صام شهرین و اطعم ستین مسکین» پس وجوب کفاره را در جایی فرمود که کسی مؤمنی را عمدا بکشد.

ب: موثقه اسماعیل جعفی(۱۴) «الرجل یقتل الرجل عمدا علیه ثلاث کفارات» که در مورد قتل بود.

ج: سماعه(۱۵) که عیاشی(۱۶) نقل می کند در مورد آیه (من قتل مؤمنا ...)(۱۷) امام فرمود «من قتل مؤمنه علی دینه...» که مورد قتل بود و قتلی هم که مستند به قاتل باشد یعنی در جایی که قتلی واقع بشود کفاره ثابت است ولی اگر به سبب قتلی که ایجاد کرده است ضامن شده باشد کفاره ثابت نیست.

مرحوم صاحب جواهر(۱۸) می فرماید علامه(۱۹) ،(۲۰) ،(۲۱) ،(۲۲) و شهیدین(۲۳) و جماعتی از بزرگان هم اینگونه می گویند.

در مقابل قول مخالفی داریم عامه هم مخالفند ولی دلیلی بر مطلبشان ندارد لذا همین اقوال دلیلشان کافی است.

پس به دلیل اینکه روایاتی که کفاره را واجب می کند روایاتی است که قتل دارد و استناد قتل به قاتل بلامسامحه داده می شود و نظر عرف نیز همین است لذا کفاره ثابت است.

محدوده شمول کفاره نسبت به مقتول:

مسأله۴: «تجب الکفاره بقتل المسلم ذکرا کان أو انثی صبیا أو مجنونا محکومین بالاسلام بل بقتل الجنین اذا ولجته الروح»(۲۴)

اطلاقات ادله کفاره می رساند که اگر قتل عمد بود مسلم بودن یا در حکم مسلم بودن مقتول شرط است یعنی مرد یا زن صغیر یا کبیر بالغ یا نابالغ یا مجنون یا عامل حتی در مورد جنین روح دمیده شده چون صدق قتل می کند کفاره هم ثابت است.

کتاب الدیات (حکم کفاره در قتل کافر توسط مسلم) ۹۲/۰۲/۱۵

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (حکم کفاره در قتل کافر توسط مسلم)

مسأله۴: گفتیم کفاره قتل اختصاص به قتل مسلم دارد اعم از اینکه مقتول زن یا مرد باشد و دلیل آن اطلاق ادله بود که می گفت اگر کسی مؤمن یا مسلمی را عمدا بکشد علاوه بر قصاص یا توافق بر دیه کفاره نیز بدهکار است.

و گفتیم صبی محکوم به اسلام و جنین دارای روح مشمول اطلاق ادله است.

مسأله۵: «لا تجب الکفاره بقتل الکافر حربیا کان أو ذمیا أو معاهدا عن عمد کان أو لا؟» (۲۵) اگر کسی کافری را بکشد -اعم از حربی ذمی یا معاهد- کفاره ندارد منتهی اگر مقتول کافر حربی باشد حتی دیه هم ندارد و دلیل عدم وجوب کفاره در قتل کافر روایات بود که در روایات عنوان قتل مؤمن و مسلم داشتیم و مراد از رجل یا مؤمن یا مسلم همان مسلم است. روایت اسماعیل جعفی (۲۶) گفت «الرجل یقتل الرجل متعمدا» که امام فرمود پس کفاره بدهد اینجا گرچه اطلاق روایت شامل کافر می شود ولی به قرینه روایات دیگر می گوییم از کافر انصراف دارد و مراد از رجل همان رجل مسلم است.

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۰۳، معارف اسلامی قم

۲- سوره نساء، آیه۹۲و۹۳

۳- سوره نساء، آیه۹۲و۹۳

۴- نساء/سوره۴، آیه۹۲و۹۳.

۵- [۵] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۲، ص۳۷۴، کتاب الایلاء و الکفارات، ابواب کفارات، باب ۱۰، ح ۱، آل البیت.

۶- [۶] صدر روایت در قتل عمد است لکن ذیل روایت شاهد حرف ماست.

۷- [۷] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۴، کتاب القصاص، ابواب قصاص فی النفس، باب ۱۰، ح۴، آل البیت.

۸- [۸] سوال از قتـل خطـا بود و امـام سه چیز را فرمودنـد و بـا واو هم عطف نمودنـد لـذا ظهور در کفـاره جمع دارد ولی ذیل روایت توضیح می دهد البته مرحوم مجلسی می فرماید شاید واو به معنای او باشد لکن اگر به معنای او هم نباشد ذیلی که امام توضیح می دهد برای ما کفایت می کند.

۹- [۹] تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

۱۰- [۱۰] وسائـل الشـیعه، حرعـاملی، ج۱۹، ص۲۳۸، کتـاب الهبـات، باب۶، ح۴، آل البیت.وسائـل الشـیعه، حرعـاملی، ج۲۹، ص۲۴۱، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۸، ح۲، آل البیت.

۱۱- [۱۱] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۴۳، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۹، ح۲، آل البیت.

۱۲- [۱۲] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۲۴۱، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان، باب۸، ح۳، آل البیت.

۱۳- [۱۳] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۰، کتاب القصاص، ابواب قصاص فی النفس، باب۹، ح۱، آل البیت.

۱۴- [۱۴] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۴، کتاب القصاص، ابواب قصاص النفس، باب۱۰، ح۳، آل البیت.

۱۵- [۱۵] وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۱، کتاب القصاص، ابواب قصاص النفس، باب۹، ح۲، آل البیت.

۱۶- [۱۶] تفسیر العیاشی، محمدبن مسعود عیاشی، ج۱، ص۲۶۷، العلمیه.

۱۷- [۱۷] سوره نساء، آیه۹۲و۹۳.

۱۸- [۱۸] جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۷، دارالکتب الاسلامیه.

۱۹- [۱۹] قواعدالاحکام، علامه حلی، ج۳، ص۲۹۶، جامعه مدرسین.

۲۰- [۲۰] ارشاد الاذهان، علامه حلی، ج۲، ص۹۷، جامعه مدرسین.

۲۱- [۲۱] تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۵، ص۴۱۹، موسسه امام صادق(ع).

۲۲- [۲۲] تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج۶، ص۱۸۷، آل البیت.

۲۳- [۲۳] مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۰۳، معارف اسلامی قم.

۲۴- [۲۴] تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

۲۵- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

۲۶- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۹، ص۳۴، کتاب القصاص، ابواب قصاص النفس، باب۱۰، ح۳، آل البیت.

و در صورتی که دلیلی در ثبوت کفاره برای کـافر نباشـد در مقـام شـک هم اصـل عـدم وجوب کفـاره است مرحوم صـاحب جواهر (۱) می فرماید «بلاخلاف اجده.»

کفاره قاتلین مشترک در یک قتل:

مسأله۶: «لو اشترک جماعه فی قتل واحد عمدا او خطائا فعلی کل واحد منهم کفاره» (۲)

در بحث قصاص مفصل بحث شـد که اگر دو یا چنـد نفر مشترکا عمدا یک انسان را بکشـند اولیاء دم می توانند هر دو یا چند نفر را قصاص کننـد منتهی اگر هر دو را قصاص کردنـد زایـد بر حقشان استیفا کردنـد لذا باید مازاد آنرا دیه بدهند. اکنون در بحث کفاره در مورد وجوب کفاره بر دو یا چند قاتل شریک در یک قتل می گوئیم در مسأله دو قول است:

قول اول: وجوب استقلالی: بر هر کدام از قاتلین شریک در قتل مستقلا یک کفاره لازم است یعنی اگر قتل عمد باشد هر نفر به طور مستقل باید کفاره جمع بپردازد و اگر قتل خطائی است هر یک فقط یک کفاره می پردازد. مرحوم محقق (۳) در شرایع فتوی می دهد و می فرماید «لو اشترک جماعه فی قتل واحد عمدا او خطائا فعلی کل واحد کفاره.»

مرحوم صاحب جواهر (۴) در ادامه می فرماید «بلاخلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه.»

مرحوم شهید (۵) در مسالک بعد از کلام محقق می فرماید «هذا مذهب الاصحاب» که ظهور در اجماع دارد که علی کل واحد کفاره.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۰۹، دارالکتب الاسلامیه.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

۳- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۲، استقلال طهران.

۴- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۱۱، دارالکتب الاسلامیه.

۵- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۰۶، معارف اسلامی قم.

البته عامه مخالفند که بعدا می گوییم.

دلیل قول اول:

کتاب الدیات (حکم کفاره در قتل بعد از تسلیم شدن قاتل) ۹۲/۰۲/۱۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کتاب الدیات (حکم کفاره در قتل بعد از تسلیم شدن قاتل)

در مسأله ۷ امام متعرض دو فرع شد

فرع اول: «لو امر شخص بقتله» (۱) دیروز گفتیم اگر انسانی به دیگری امر کند که مرا بکش و مأمور هم او را بکشد مسأله سه صورت دارد و در هر سه صورت امر لازم الاتباع نیست و مسوغ قتل نمی شود و آقای خوئی قائل به تخییر شد اما نتیجه از نظر قصاص در صورت ارتکاب قتل یک است زیرا اگر مأمور او را بکشد چه ابتداء باشد یا با تخییر قتل را انتخاب کند قصاص دارد اکنون می گوئیم در مورد کفاره همگان قائل به وجوب کفاره هستند حضرت امام هم فرمود «فعلی القاتل الکفاره.» (۲)

فرع دوم: حکم کفاره بعد از پرداخت دیه در قتل عمد: «لو ادی العامد الدیه» (۳) اگر قاتل یا مجانا و یا با مصالحه به دیه عفو شد آیا کفاره به عهده اش باقی است یا خیر؟ مرحوم محقق (۴) در شرایع می فرماید «یجب علیه الکفاره قطعا» مرحوم صاحب جواهر (۵) در ادامه کلام محقق می فرماید «و اجماعا بقسمیه.»

دلیل مسأله: گفته اند وقوع قتل سبب شد که هم قصاص هم کفاره بعهده قاتل بیاید حال که قصاص را عفو کردند دلیلی ندارد کفاره از بین برود زیرا کفاره را عفو نکردند پس کفاره ساقط نمی شود؟

ص: ۳۳۵

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

۲- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

۳- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۶، دارالعلم.

۴- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۲، استقلال طهران.

۵- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۱۱، دارالکتب الاسلامیه.

مسأله۸: «لو سلم نفسه فقتل قودا فهل تجب فی ماله الکفاره وجهان أوجههما العدم» (۱) اگر کسی قتل عمد کرده و بعد خود را تسلیم کرد و قصاص شد آیا کفاره به عهده اش هست یا خیر؟ یعنی اگر قصاص نشد کفاره ثابت است اما اگر قصاص شد آیا بر ورثه واجب است که از مال جانی کفاره را بپردازند در مسأله دو قول است.

قول اول: سقوط کفاره: گفته اند اگر با تسلیم نفس، قصاص شد کفاره مطلقا ساقط می شود یعنی چه زمان قتل و زمان قصاص فاصله داشته باشد که روزه بگیرد یا خیر یا متعاقب هم باشند و چه قاتل تمکن مالی داشته باشد و مالی از او بماند یا تمکن نداشته باشد جماعتی از بزرگان از جمله شیخ در مبسوط (۲) ابن ادریس در سرائر (۳) و شیخ مفید در مقنعه (۴) و ابن فهد در مهذب (۵) و ابن حمزه در وسیله (۶) این قول را پذیرفته اند.

مرحوم امام هم سقوط کفاره را پذیرفته اند و می فرماید «وجهان اوجههما العدم» (۷) در مسأله دو وجه مطرح است و عدم وجوب کفاره اوجه است و مرحوم آقای خویی در مبانی (۸) هم این قول را قبول کردند.

ص: ۳۳۶

۱- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۷، دارالعلم.

۲- المبسوط، شیخ طوسی، ج۷، ص۲۴۶، مرتضوی.

۳- السرائر، ابن ادریس حلی، ج۳، ص۳۳۱، جامعه مدرسین.

۴- مقنعه، شیخ مفید، ج۱، ص۵۷۳، جامعه مدرسین

۵- المهذب البارع، ابن فهدحلی، ج۵، ص۴۰۵، جامعه مدرسین.

۶- الوسیله، ابن حمزه، ج۱، ص۳۵۴، کتابخانه آیت اله مرعشی

۷- تحریرالوسیله، امام خمینی، ج۲، ص۶۰۷، دارالعلم.

۸- مبانی تکمله المنهاج، سیدابوالقاسم خویی، ج۲، ص۴۳۵، مسئله۴۰۳، العلمیه.

دلیل قول اول:

دلیل اول: اصل: تمسک به اصل می کننـد که بعـد از قصاص اولیاء دم حقشان را استیفاء کردنـد و شک می کنیم که علاوه بر قصاص دفع کفاره واجب است یا خیر؟ اصل عدم وجوب است.

دلیـل دوم از بین برفت سـبب وجود کفـاره: گفته انـد تشـریع کفـاره برای تکفیر ذنب است که گنـاه جبران شود وقتی قصـاص انجام شد گناه جبران شده است بنابراین ذنبی نمانده است که تکفیر شود.

نکته: ظاهراً اگر مقتول بیش از یک نفر باشـند و قصاص به هر علت انجام نشود کفاره متعدد می شود اما در همان صورت اگر قصاص محقق شود همه کفارات ساقط است.

دلیل سوم: روایت نبوی (۱) از طرق عامه (۲) ، (۳) رسـیده است که «القتل کفاره» یا گفته اند «الحدود کفاره» یعنی خود این قتل کفاره است و دیگر کفاره زاید بر آن لازم نیست.

دلیل چهارم: صحیحه عبدالله بن سنان (۴) «قال قال ابوعبدالله(ع) کفاره الدم اذا قتل الرجل المؤمن متعمدا فعلیه ان یمکن نفسـه من اولیـائه فـان قتلوه فقـد ادی مـا علیه اذا کـان نادمـا علی مـا کان منه عازما علی ترک الیهود» یعنی وقتی قصاص شـد آنچه به عهـده اش بود ادا شد و زمینه وجوب کفاره از بین رفت «وان عفی عنه فعلیه ان یعتق رقبه ویصوم شـهرین متتابعین ویطعم ستین مسـکین وان یقـدم علی ما کان منه و یعزم علی ترک العود ویسـتغفرالله عزوجل ابدا ما بقی» (۵) و اقوی اسـتدلال قائلین به قول اول است.

ص: ۳۳۷

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۰۷، معارف اسلامی قم.

۲- رواه بهذا اللفظ فی تلخیص الحبیر، ابن حجر عسقلانی، ج۴، ص۱۰۵، ح۱۷۱۹، دارالکتب العلمیه

۳- و روی بلفظ: من أتی منکم حدا فأقیم علیه فهو کفارته، فی صحیح مسلم، ج۳، ص۱۳۳۳، ح۴۱-۴۳، بیروت

۴- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۲، ص۳۹۸، کتاب الایلاء و الکفارات، ابواب کفارات، باب۲۸، ح۲، آل البیت.

۵- وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۲۲، ص۳۹۸، کتاب الایلاء و الکفارات، ابواب کفارات، باب۲۸، ح۲، آل البیت.

تاکنون چهار دلیل برای قول اول یعنی عدم وجوب کفاره بعد از قصاص مطرح شده است.

قول دوم: لزوم پرداخت کفاره بعد از قصاص: گفته اند و اگر قصاص شد از مالش باید کفاره را ادا کنند.

مرحوم شیخ در خلاف (۱) می فرماید «وعلیه اجماع الفرقه واخبارهم» و مرحوم علامه حلی در مختلف (۲) و تحریر (۳) قول دوم را پذیرفته است و نیز صاحب جواهر (۴) بعد از کلام محقق (۵) می فرماید «لعله الاقوی فی النظر» مرحوم شهید در مسالک (۶) می فرماید «وهذا هو الاظهر» خود مرحوم محقق در شرایع (۷) قول اول –سقوط کفاره– را نقل می کند و می فرماید «و فیه اشکال» و ظاهرش این است که قول اول را قبول ندارد.

دلیل قول دوم:

دلیل اول: استصحاب: می گویند وقتی قتل محقق شد بر قاتل قصاص و کفاره محقق شد بعد از قصاص شک می کنیم که وجوب کفاره با قصاص ساقط می شود یا خیر؟ استصحاب بقاء وجوب کفاره ادامه وجوب کفاره را ثابت می کند.

دلیل دوم: اصل: با تمسک به اصل گفته اند بعد از قصاص شک می کنیم که آیا وجوب کفاره ساقط شده است یا خیر؟ اصل عدم سقوط کفاره است البته این اصل عدم سقوط وجوب عباره اخرای همان استصحاب وجوب است.

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج۵، ص۳۲۲، جامعه مدرسین.

۲- مختلف الشیعه، علامه حلی، ج۹، ص۲۸۹، جامعه مدرسین.

۳- تحریرالاحکام، علامه حلی، ج۵، ص۶۳۵، موسسه امام صادق.

۴- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی جواهری، ج۴۳، ص۴۱۲، دارالکتب الاسلامیه طهران.

۵- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۲، استقلال طهران.

۶- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۱۵، ص۵۰۳، معارف اسلامی

۷- شرایع الاسلام، محقق حلی، ج۴، ص۱۰۵۲، استقلال طهران.

دلیـل سوم: گفته انـد کفاره حق الله است و متعلق به مال است و آن حق اللهی که تعلق به مال گرفت با فوت ساقط نمی شود و منتقل به مال می شود برای مثال کسی که با افطار عمدی رمضان کفاره بدهکار شد گرچه بمیرد کفاره روزه از مالش اخذ می شود در محل بحث نیز کفاره به مال منتقل می شود و از مال قاتل قصاص شده اخذ می گردد.

قائلین به عدم سقوط کفاره دلیل روایتی ندارند.

مناقشه در ادله قول اول:

اسـتدلالی که قـائلین قول اول داشـتند قابـل جواب است وقتی دلیل آوردیم که قصاص واجب است و دو جنبه حق اللهی و حق مالی دارد نیازی به اصل نیست.

در جواب دلیل اول که اصل بود می گوئیم

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹